حاکمیت قانون در افغانستان



بقلم

اعلیحضرت امان الله خان غازی

حاکمیت قانون در افغانستان

بقلم

اعلیحضرت امان الله خان غازی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

از

حبیب الله رفیع

۱۳۷۸

نام کتاب	: حاکمیت قانون در افغانستان.
نگارنده	: اعلیحضرت امان الله خان غازی.
مقدمه، تعلیقات و تصحیح	: حبیب الله رفیع.
کمپوز	: زکی الله رفیع.
ناشر	: امان کتاب خپرولو مؤسسه.
آدرس پستی	: پست بکس ۶۳۰ جی.پی.او پشاور، پاکستان.
سال طبع	: ۱۳۷۸\۱۹۹۹
چاپ	: کتابخانهٔ دانش، قصه خوانی، پشاور.
قیمت	: ( ) کلدار.

افغانستان

شدم یکباره گی باجان و سر از دل گرفتارش
دهم خون عزیز خویش تا ســازم چو گلزارش

امان الله خان غازی

مُقَدِّمَہ

بسم الله الرحمن الرحیم

مسیر

[۱]

مفکر خبیر کشور علامه سید جمال الدین افغانی در سال ۱۸۳۸م وقتی در شیرگر ننگرهار چشم به دنیا گشود که استعمارگران هند بریتانوی مصروف تدارک حمله بر کشور عزیزمان افغانستان بودند، آنها در آغاز سال ۱۸۳۹م افغانستان را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند و شاه شجاع (!) شاه دست نشاندهٔ خویش را بارنخست در کندهار و سپس کابل بر اورنگ پادشاهی نشاندند.

ملت مسلمان و قهرمان افغانستان که به آزادی خود عشق میورزد و در طول تاریخ با هر قدرت متجاوز - و لو نیروی عظیم هم داشته - مقابله کرده اینبار در مقابل انگلستان نیز آرام ننشست، قیامهای محلی به تاریخ دوم نوامبر ۱۸۴۱م شکل قیام عمومی و ملی را بخود گرفته و در طول دوماه مبارزان ملی تحت زعامت مخلص و مدبر و خودی توانستند انگلیسها را با شکست افتضاح آمیزی روبرو سازند و لشکر هفده هزار نفری آن با تمام ساز و برگ نظامیش در بین راه کابل - ننگرهار بدست مردم دلیر کشور سر به نیست شود.

سید در این آوان پنج ساله بود وطی سفری که با پدرش به کابل کرد، از کابلی که به دست دشمن ویران و به دست مبارزان ملی آزاد گردیده بود، باز دیدی به عمل آورد. بیداد گری، ویرانگری و وحشیگری استعمار انگلیس درلوح پاک ضمیرش نقش بست و تخم نفرت و دشمنی عمیقش با استعمار ریشه گرفت و پسانتر وقتی به سن شباب رسید و دانش و علم و فضل و کمال اندوخت نفرتش از استعمار دو چندان گشت و مفکوره یی در ذهنش پدید آمد تا باغول وحشی استعمارمبارزه و مقابلهٔ عملی، فکری و ایدیالوژیک نمایدو در پهلوی استعمار زدایی، با حکومات وابستهٔ استبدادی نیز مقابلهٔ بی امان انجام دهد.

علامهٔ افغانی برای سیاست طرح نوی ریخت که هدفش استحکام حکومتی بود که متکی بر اصول اسلامی بوده و برای پیشرفت آن از تمامی وسایل تمدن جدید استفاده صورت گیرد، وی برای نیل به این هدف توسل به "ریفورم" و "انقلاب" راهمزمان جایز میشمرد، با حکام مستبد از راه مفاهمه، مذاکره و پیشنهاد ریفورم و اصلاحات پیش می رفت و در بین مردم برای مقابله با استبداد و استعمار روحیهٔ قیام و انقلاب را رشد و پرورش می داد.

علامه سید جمال الدین افغانی برای پیاده کردن اهدافش از همه پیشتر کشور خویش را ترجیح داد، پروگرام وسیع ریفورم و اصلاحات را طرح کرد که در آن به عوض دیکتاتوری فردی و مطلق العنان بوجود آوردن کابینه، وضع قوانین، نشر اخبار، داشتن عساکر تربیت دیده، ایجاد مکاتب عصری، شهر جدید، رواج پسته و ایجاد نهادها و مؤسسات دولتی جاداشت. وی به خاطر نیل به این اهداف، به همکاری عملی باشاه وقت محمد اعظم خان گردن نهاد و نامبرده سید را به حیث شخص دوم کشور و به تعبیر مؤرخان حیثیت و موقف صدر اعظمی بخشید، اما متاسفانه که جنگ و جدال قدرت طلبی برادران، سید را نیز در مخالفتها درگو نمود و بارسیدن شیر علیخان به قدرت عرصه خدمتگذاری برسید تنگ شد و به نا چار پروگرام اصلاحات خود را به شاه مذکور پیشکش کرد و خودش از کشور برآمد و امیر شیر علی خان نظریات سید را تاحدی به کار بست و با تشکیل کابینه، نشر شمس النهار، دایر کردن مکاتب ملکی و عسکری، طبع کتب و تکت های پست، انفاذ قوانین وغیره پروگرام وی را عملی کرد که دوام

چندانی نکرد و تجاوز دوم انگلیسها بر افغانستان تمام این بنیاد ها را منهدم ساخت؛ وقتی انگلیس برای بار دوم با شکست مفتضحتر از پیش مواجه شد، به تدبیر دیگری متوسل گردید و به عوض ادارهٔ مستقیم تلاش به خرچ داد تا یک حکومت تحت الحمایه را در افغانستان بنیادنهد و در نتیجه حکومت مستبد امیر عبدالرحمن خان در کشور بوجود آمد.

سید با خروج از کشور مبارزه اش را با استبداد و استعمار پهنا و ژرفای بیشتر بخشید، طوری که تمام جهان اسلامی و شرق را فرا گرفت حتی در قلب لندن و پاریس با نشر "ضیاء الخافقین" و "عروة الوثقی" قصرها و مراکز قدرت استعمار را به لرزه در آورد.

وی در هر کشور شاگردان مخلص و مبارز و مستعدی تربیه کرد و شاگردانش پس از خروج سید از هر کشور در آنجا مشعل مبارزه را فروزان نگهداشت و این سید جمال الدین افغانی بود که در دشتهای تفتیده و پر از مغیلان استبداد و اختناق راه درست مبارزهٔ فکری، علمی و عملی را به همه نشان داد و آموخت. سید بنیادهای تعلیم و تربیه، ادب و زبان و وسایل ارتباط جمعی را با سنگ و خشت انقلاب پیوند زد و استوار گردانید و عمارتهای شکوهمندی بر فراز آن اعمار نمود و از قلب مبارزهٔ منظم سید یکی هم نهضت مشروطیت سر بر آورد؛ در ایران و ترکیه و مصر و بعضی ممالک دیگراسلامی نهضت های مشروطیت سر بلند کردند و در افغانستان نیز روشنفکران مسلمان و وطنپرست به تحرکاتی آغاز کردند و داعیه هایی را در پیش نهادند که بتدریج نهضت مشروطیت از آن شکل گرفت.

[۲]

با مرگ امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۹۰۱م حکومت سیاه استبدادی وی- که هر حرکت را به زور بر چه خاموش میساخت- ازبین رفت وبا به قدرت رسیدن حبیب الله خان پسر عیاش و در عین حال تحصیلکردهٔ وی برای مردم افغانستان زمینهٔ تنفس نسبی مساعد گردید و نهضتهای روشنفکری زمینه و مجال پیشرفت را باز یافت.

با تاسیس لیسهٔ حبیبیه در سال ۱۹۰۳م از طرف دولت برای روشنفکران افغانی وجوانان آگاه زمینهٔ تفاهم و نشست و برخاست و گرد آمدن مساعد شد. آنها در مرحلهٔ اول خواستند با نشر جریده ای نهضت معتدل روشنفکری را آغاز نمایند و از راه نشر جریدهٔ سراج الاخبار افغانستان مردم را از پیشرفتها و خواسته های جدید جهان آگاه سازند و تنویر کنند. درین جمع کسانی که مربوط مدرسهٔ شاهی و لیسهٔ حبیبیه بودند، گرد آمدند. آنها با افکار، پروگرامها و مبارزات سید آشنا و از تحولات و نهضتهای اجتماعی کشورهای حول و حوش خویش آگاه بودند و بعضی از آنها با سید جمال الدین از نزدیک معرفت داشتند، صحبتهایش را شنیده بودند و افتخار شاگردیش را داشتند، علامه محمودطرزی شاگرد مستقیم سید جمال الدین نیز درین زمان به کشور برگشته بود و با این حلقه در ارتباط و همکاری نزدیک بود.

روشنفکران افغانی میخواستند که نهضت خویش را شکل قانونی بخشند همان بود که از دولت وقت اجازهٔ نشر سراج الاخبار افغانستان را مطالبه کردند، مدیر اخبار مولوی عبدالرؤف خان کندهاری سرمدرس مدرسهٔ شاهی و منشی آن مولوی محمد سرور واصف بودند، و عده یی از ترجمانان و نویسنده گان پیرامون آنان حلقه زده بودند و نخستین شمارهٔ سراج الاخبار افغانستان بتاریخ ۱۱ جنوری ۱۹۰۶م از چاپ برآمد اما این نخستین شماره آخرین شماره آن نیز بود، چه دولت وقت جلو نشرش را گرفت و به یقین انگلیسها که به اهمیت جراید وقوف لازم داشتند حکومت تحت الحمایه را تحت فشار قرار دادند تا جلو نشرات بیشتر جریده را بند ساخته وآن را در محاق تعطیل بکشاند.

مبرهن است که بامسدود شدن فعالیتهای آشکار و قانونی زمینهٔ فعالیتهای سری و زیر زمینی میسر میگردد که گهگاهی نتایج خطرناکی در قبال دارد و به سرنگونی حکومتها و نظامها و زمامداران منجر میگردد و نیروی محرکه این تغییر و تحول را اکثرا وطنپرستان بی همه چیزی تشکیل میدهند که این بیت حقیقت زنده گی آنان را بیان میکند:

از حادثه لغزند بخود قصر نشینان
ما خانه بدوشان غم سیلاب نداریم

باوجود تعطیل سراج الاخبار و علی رغم تمایل زمامداران وقت و محافل استعماری نهضت روشنفکری خاموش نگردید؛ ارتباط، مفاهمه و جلسات روشنفکران دوام داشت و سرانجام پس از سه سال توقیف نشریهٔ سراج الاخبار جنبش مشروطیت اول با تمام قوت، خود به طور سری تشکیل یافت و برای تغییر و تحولات سیاسی کمر همت بست، رهبر این نهضت همان مولوی محمد سرور واصف بود، ارمان بزرگ مشروطیت خواهان وضع قوانین در کشور و استحکام حکومتی بود که بر این قوانین استوار باشد.

در مرحلهٔ نخست در حدود سه صد تن از جوانان متشکل گردیدند که در هسته ها و جرگه های خورد تقسیم شده بودند و هر جرگهٔ کوچک متشکل از جوانانی بود که با هم خوب می شناختند و بر یک دگر خود اعتماد داشتند، آنها برای خود یک رئیس و یک منشی انتخاب می نمودند، جرگه های خورد با یکدیگر ارتباط نداشتند اما رهبر عمومی تمام جرگه ها مولوی موصوف بود و هم ریاست جمعیت را گروه ده نفری استادان لیسهٔ حبیبیه به دوش داشتند.

مولوی در سال ۱۹۰۹م تعدادی از مشروطه خواهان را در یک اطاق لیسهٔ حبیبیه گرد آورد و مشترکاً عریضه یی را به نام امیر ترتیب دادند و از امیر بالهجهٔ مؤدبانه خواستند که امور کشور را بر اساس قوانین مشروطیت استوار سازد و جلو احکام خود سرانه گرفته شود. عریضه به امیر که در انوقت در جلال آباد بود فرستاده شد، ممکن امیر را چاپلوسهای درباری ویا عمال انگلیسی وا داشته باشد که بعوض گوش دادن به عریضه اقدام به قلع و قمع مشروطه خواهان کند، همان بود که چهارتن از مشروطه خواهان را در جلال آباد به ضرب گلوله شهید ساختند و این اولین خونی بود که طی مبارزهٔ شعوری در راه حاکمیت قانون در کشور به زمین ریخت و بعد از ان یک عده رهبران نهضت در کابل بهٔ دهن توب پرانده شدند و یک عدهٔ دیگر آن راهی سیاه چاهها گردیدند که مولوی محمد سرور واصف، بعضی از اعضای فامیلش و بعضی از سران دیگر جنبش در جمع این شهیدان بودند.

اهداف مشروطیت اول در ده مادهٔ ذیل خلاصه شده بود:

۱ - اطاعت به اصول اسلام، تقدس قرآن کریم و قبول تمام احکام اسلامی.
۲ - تأمین حقوق ملی، مشروطه ساختن رژیم و حاکمیت قانون.
۳ - سعی در راه نابودی عادات ذمیمه.
۴ - آشتی و حسن تفاهم بین تمام اقوام و قبایل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.
۵ - سعی در راه اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه دهشت و اعمال زور.
٦ - تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات.
۷ - تأسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نماینده گان مردم.
۸ - تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج.
۹ - تأمین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
۱۰ - بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت و حرفت، ساختن راهها، شهرها، منابع آب و برق وغیره.

این سرکوبی بی رحمانه حکومت استبدادی جنبش مشروطه خواهان را ریشه کن نتوانست و به آگاهی و بیداری آنان افزود و آنها را وادار ساخت تا تکتیک ها و اشکال جدید مبارزه را در پیش گیرند.

جنبش دوم مشروطیت یا گروه جوانان افغان که همان اهداف را در پیش داشتند سر از نو تشکل یافت و در ساحات مختلف دست به کار شدند، در محافل حاکمه و درون دربار ریشه های شان را گسترانیدند و اشخاص مقتدر وقت را با خود همراه و همگام ساختند.

دو سال بعد از سرکوبی مشروطیت اول که از سویی اوضاع جهان تغییر و تحول کرده بود و از جانبی حلقه های روشنفکری در کشور قوت یافته و شهادت بی رحمانه رهبران و اعضای مشروطیت اول جوانان زیادی را بیدار ساخته بودند، باردیگر حلقه های روشنفکران روبه تشکل گذاشت، علامه محمود طرزی که با خویشی با دو شهزاده (عنایت الله خان و امان الله خان) خود را به دربار

خیلی نزدیک ساخته بود اجازهٔ نشر مجدد جریدهٔ سراج الاخبار افغانیه را بدست آورد و از این سنگر همان خواسته های مشروطه خواهان را که استبداد با خون عجین ساخته بود، تبلیغ می کرد، اخباروی تحت فشار و سانسور مداوم انگلیس ها قرار داشت وزجرمیکشید و طرزی با آگاهی و مراقبت تمام از کمترین فرصت جهت بیداری مردم و وارد کردن ضربه براستبداد و استعمار، بهره میجست و با آواز رسای "حی علی الفلاح" در امر بیداری هموطنانش می کوشید. با آنکه این صدای اذانش را استعمار در گلو خفه می کرد اما وی خود را به اقامت و قیام می رسانید.

جنبش دوم مشروطیت قدرتمند تر از جنبش اول آن بود، درین مسیر گردانندگان و اعضای سراج الاخبار نیز قرار داشتند و شهزادگان و غلام بچه گان دربار نیز و آنها برای نیل به هدف استعمال اسلحه رانیز مجاز می شمردند.

با آغاز نخستین جنگ جهانی در جهان و منطقه تغییرات ژرفی بوجود آمد، در مقابل استعمار انگلیسی جبهه های قوی بوجود آمدند. با اعلان بی طرفی افغانستان درین جنگ حکومت موقت آزادی خواهان هند در کابل تشکیل شد، در روسیه انقلاب کمونستی رژیم تزاری را سرنگون ساخت، در ایران جنبش مشروطیت با قوت وحدت خویش ظهور کرده بود.

در افغانستان نیز مشروطیت دوم به تدریج با اهداف روشن، جدی و انقلابی در عرصه سیاست کشور جولان داشت و در نتیجهٔ آن روشنفکران افغانستان موفق شدند به اهداف خود نزدیک گردند و سرانجام به تاریخ ۲۰ فروری ۱۹۱۹ در کله گوش لغمان گوشهای امیر مستبد و عیاش وقت را که از شنیدن این همه هیاهوی ملی و جهانی کربودند به زور تفنگچه باز نمایند و کله و مغز کوچک و سیاهش را پاش پاش نمایند کسی را که مغزهای روشن روشنفکران کشور را توسط گلوله های تفنگچه و توپ پاشان کرده بود.

بلی! با قتل شاه تحت الحمایه، عیاش و مستبد مشروطه طلبان به اهداف خود رسیدند و در کشور تهداب حکومتی قانونی مستقل و مشروطه گذاشته شد.

[۳]

واقعهٔ قتل شاه عیاش و مستبد به دست مشروطه خواهان، برای برادرش سردار نصر الله خان واقعهٔ عادی تلقی شد و به بهانه اینکه تا شاه نو تعیین نه گردد دفن جنازه شاه روانیست، از اراکین موجود دولت در جلال آباد برای خود بیعت گرفت و خود را شاه اعلان کرد و انگلیسها را اطمینان داد که در روابط خویش از مشی برادرش پیروی خواهد کرد. اما مشروطه خواهان که برای نیل به منافع ملی این اقدام را کرده بودند، به زودی فعال گردیدند و از واقعه شهزاده امان الله خان را مطلع ساختند، وی که عملا بر پایتخت قابض و وکیل شاه بود (و نقشهٔ قتل شاه هم عمداً در چنین یک فرصت مناسب طرح شده بود) از بیعت با عمش سرباز زدو وی را در واقعهٔ قتل پدر خویش متهم نمود و با بهره جستن از فرصت مساعد تمام عساکر، مامورین و مردم کابل را در مسجد بزرگ عیدگاه گرد آورد و خبر قتل پدرش را با اندوه و تأسف فراوان به اطلاع آنها رسانید، و از بی تفاوتی عمش سردار نصر الله خان و برادرش سردار عنایت الله خان که امر تحقیق واقعه را صادر نکرده بودند پرده برداشت و متعاقب آن حکومت خود را اعلان کرد و با اعلان پادشاهی خود آزادی و استقلال افغانستان را نیز اعلان کرد و در حالیکه دریشی سفر بری به تن داشت طی بیانیهٔ موثری اظهار کرد:

" ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از بدن بیرون نکنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم!".

" من این شمشیر را در غلاف نکنم تا که غاصبان حقوق ملتم را به جای خود ننشانم!"

" ای ملت عزیز وای سربازان فداکار من! بیاورید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، بیایید تا که سرهای پرغیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم!"

همین اعلان آغاز اهداف مشروطیت نیز بود و همان بود که مشروطه خواهان پیش آهنگان استرداد استقلال کشور گردیدند، انگلیسها از قبول استقلال افغانستان انکار کردند اما حکومت مستقل افغانستان برای حفظ استقلال خویش

هم دست به شمشیر بر دوهم تدبیر پیشه کـرد؛ جنـگ آزادی در سـرحدات شـرقی، جنوبی و جنوب غربی کشور با انگلیسها آغاز گردیـد و بـرای بـه رسـمیت شـناختن افغانستان شاه هیأتی را به ریاست محمد ولی خان به اروپا گسیل داشت و بـا بـهره جستن همزمان از فشار نظامی و تدبیر سیاسـی بنیـاد استقلال کشـور را استحکام بخشید، با کشور های آزاد جهان روابط مساوی سیاسـی برقـرار کـرد، سیستم بـرده داری را که امیر عبدالرحمن خان بوجود آورده بود، لغو کرد، رگه هـای معـارف را در تمام کشور گسترش داد، مشعلهای مطبوعـات را در مرکـز و ولایـات کشـور روش کرد، برای تصویب قوانین اساسی و اتخاذ تصامیم ملی لویه جرگه ها را دایر کـرد، شورای دولتی را تأسیس و برای تأسیس شورای ملی اقدام کرد، کابینه و تقسیم کـار را بوجود آورد، ارمغان جدید تمدن را به کشور وارد کـرد و بـرای تعلیمـات عـالی پسران و دختران را به خارج فرستاد، قانون اساسی را نافذ و درحدود هفتاد قـانون و نظامنامـه فرعـی را طـرح و تصویـب و نـافذ کـرد و بدینـترتیب خواسـته هـای مشروطیت اول و دوم را در کشور به منصهٔ تطبیق گذاشت.

[۴]

امان الله خان با خلوص زیاد میخواست که در کشور حـاکمیت قـانون بـه وجود آید، لذا برای تمام ابعاد زنده گی اجتمـاعی، اقتصـادی و فرهنگـی کشـور نظامنامه هار ا بوجود آورد، برای تعمیم و تکثیر نظامنامه هـا عـلاوه بـر اینکـه ایـن نظامنامه ها را وقتاً فوقتاً به شکل کتابی نشـرمی کـرد روزنامـهٔ ابـلاغ را بـه همـین منظور در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) تأسیس کرد و در ان قوانـین و نظامنامـه هـار ا نشر میکرد و نسخه هایی از ان را در مناطق مختلف و معین شـهر کـابل بردیوارهـا مـی آویختند تا مردم قوانین جدید را بخوانند، برای اینکه استفاده ازین نشریه بیـش از پیش عامتر و ساده تر گردد، برای کسانیکه از خواندن متن این روزنامه عاجز بودنـد اشخاصی را مقرر کرد تا در اوقات معین هفته در مناطق مختلـف شـهر بـرای مـردم قوانین و نظامنامه ها را بخوانند و تشریح کننـد و مـردم را از محتویـات قوانـین بـا خبر سازند و بر آگاهی آنان بیفزایند.

باوجودی که تمام قوانین و نظامنامه ها به ولایات گسیل میشد، شاه شخصاً برای نظارت از چگونگی تطبیق قانون پروگرامهایی را نیز رویدست گرفته بود که تحت نظر شخص شاه به ولایات و نائب الحکومگی ها هیأتهای تفتیش میرفتند، کارهای مامورین و کارکنان دولت را در چوکات قوانین و نظامنامه ها تفتیش و کنترول میکردند و گزارش کارشان را به حضور شاه تقدیم میکردند و شاه آن را به دقت ملاحظه میکرد. گهگاهی شخصاً دفاتر را می دید و بعد از علم آوری کامل مجلس عامی را دایر میکرد و در ان مامورین صادق را مکافات و مامورین متخلف و استفاده جورا مجازات مینمود.

اعلیحضرت امان الله خان به ولایات شمالی، مرکزی، شرقی و جنوب شرقی کشور چنین سفرهایی را انجام داده و گزارشهای این سفرها در جراید و کتب آنوقت نشر شده اند.

[۵]

در سال ۱۳۰۴ سفر سی و پنج روزهٔ اعلیحضرت امان الله خان به کندهار از همین سفرهای تعقیب و تفتیش قانون است که وی با هیأت مقتدری بدانجا رفته، تمام ادارات ولایت را تفتیش کرده، راپورهای مفتشان را به غور ملاحظه کرده و به این هم اکتفا نکرده و شخصاً اجراآت ادارات ولایت را از نظر گذرانده، شخصاً به ادارات مذکور رفته و راپور های دست داشته را توثیق نموده است و پس از تدقیق و تثبیت دقیق، مامورین دولتی را مکافات و مجازات داده است و در جمع غفیری از مردم با مامورین خویش چون روز قیامت صغری محاسبه کرده و در محضر مردم حساب نیک و بدایشان را اعلام کرده است.

برای این که نتایج این تفتیش برای کافهٔ مردم و ماموران دولتی آگاهی و عبرت اندوزد، تمام جزئیات اجراآت تفتیش را از آغاز تا فرجام در کتابی نوشته و ثبت کرده است.

متن این کتاب شاهد گویای دینداری، وطندوستی، عشق به مردم و کفایت و درایت یک زمامدار و مظهر آرمانهای یک زعیم ملی یعنی اعلیحضرت امان الله خان است. این کتاب نمایانگردرک عمیق ملی وی بوده و نظروی را در راه

انکشاف متوازن کشور می نمایـاند، موقفـش را در بـارهٔ بـرادری اسـلامی وموقـف مشترک کشور های اسلامی واضح میسازد و برای مامی نمایاند که جناب شان بـرای انکشاف ولایات، استحکام ملی کشــور و اسـتقلال سیاسـی امـت اسـلامی نظریـات معتدل، معقول، متوازن و با هم متناسب داشته است، انکشاف منطقوی را به شکلی میخواسته که استحکام ملی را بوجود آورد و استحکام ملی را به حیث خشت پخته در دیوار استقلال سیاسی کشور های اسلامی به کار برده است، که این واقعاً یک راه معقول پیوند ولایات، حفظ حدود سیاسی و همبستگی ممالک اسـلامی بـا هـم می باشد. که در نظریات متن این کتاب انکشاف محلـی، در خطابـه هـا اسـتحکام ملی و در خطبه ها برادری اسلامی و استقلال سیاسی امت اسلامی به طور مفصـل و معقول تشریح گردیده اسـت، و بدینترتیب ایـن کتـاب سـیلی محکمـی بـر روی آنانیست که دیروز ویرا به تحریک انگلیس تکفیر نمـوده بودنـد و امـروز از دور بـین اخوانیت بروی برجسپ کفر رازدند و خود را مسلمانان واقعی قلمداد کردند.

بلی! امان الله خان بخاطر جلو گیری از خونریزی مـردم بـی گناه ملـت، تخت سلطنت را ترک کرد اما ایـن خشـکه مقدسـان بـرای حفـظ و بدسـت آوردن قدرت در پنج سال پنجاه هزار تن مردم بی گناه کـابل را بـی رحمانـه بـه تـوپ و راکت بستند و از زنده گـی محـروم کردنـد. امـان الله خـان شـهرهای دارالامـان، پغمان و دیگر جاها را تعمیر کرد اما اینها همه این ابادیها را در جنگهای بی مفـهوم قدرت به ویرانه تبدیل کردند؛ امان الله خان به خاطرحفظ عزت، حیثیت حقـوق و ثروتهای مردم بیش از هفتاد نظامنامه وقانون را تسوید، تصویب، تنفیذ و تعمیل کـرد اما اینها در کشور با آوردن قانون جنگل ثروتهای شخصی، اجتماعی و ملی کشـور را چور و چپاول کردند، بر ناموس و حیثیت مردم تجاوز کردند، وطن را بـه آن وایـن فروختند و برای دوام زنده گی طفیلی خویش از کـافر و مسلمان تحـت هـر نـوع شرایط برده وار پول و اسلحه به دست آوردند و در مقابل ملـت مومـن، قـهرمان و سربلند خود از ان کار گرفتند.

اینها تحت عنوان سیاست اسـلامی بـه خواسـته هـای حیوانـی و نـاروای خویش قبای اسلامی سیاسی دادند و تمام تاکتیکهای پلیدمـا کیاولستی را بـه کـار

بردند، میثاق شاه را در خانهٔ مقدس خدا، شکستند و زیر پا کردند. تعهدات شان را با ملت به باد فراموشی سپردند و ریکارد ظلم و ستم کمونستها را شکستند.

بلی! امان الله خان انسان بود، سهوها داشت، در جنون عشق به وطن حرکات افراطی ازوی سرزد، دربین دسایس روس و انگلیس- دو دشمن بزرگ- گیرماند اما هدفش پاک و مقدس بود، آرزویش خدمت به وطن بود، ارمانش پیشرفت کشور و همسری با رقباو سیالها بود و این ها را هیچ گاه تاریخ کشور فراموش نمیتواند و تاریخ گاهی هم بر کسی رحم نمیکند، قضاوت تاریخ قاطع است و تاریخ به شکل مقایسوی چهره هایی را هم عیان خواهد ساخت که تحت شعار بشردوستی دشمن آدمیان بودند، و چه کارهایی که نکردند و بنام اسلام وحشتی بیشتر از کافران را برمردم خود روا داشتندو ملت مسلمان افغانستان را با جنگهای خونین خویش به گودال نیستی و بربادی سوق کردند.

[٦]

این کتاب را پور مفصل سفر تفتیش اعلیحضرت امان الله خان به کندهار است که سی سال قبل یک نسخهٔ ناقص آن به دست محترم داکتر احمد جاوید و نسخهٔ ناقص دیگر آن به دست دوست عزیزم محترم محمد اکبر عشیق کابلی افتاده بود، محترم عشیق نسخهٔ دست داشتهٔ خود را همان وقت بمن سپرد و من در طی این سی سال آنرا باوسواس و امانتداری تمام به این منظور باخود نگه داشتم که روزی آنرا بدست نشر بسپارم و در اختیار عموم مردم افغانستان قرار دهم اما رستاخیز بیست ساله یی که بر ملت ما تحمیل شد همه چیز را برهم و درهم کرد و من فرصت آنرا نیافتم که این کتاب ارزشمند را به طبع برسانم اما خوشبختانه نسخهٔ کتاب را لحظه یی هم از خود دور نساختم و خدا را شکر گذارم که توفیق رساندن این کتاب را به شما، برایم عنایت فرمود.

این هم قابل یاد آوری است که این یگانه کتاب مکمل است که به قلم اعلیحضرت امان الله خان به ما رسیده و در وقت وزمانش در مطبعهٔ سرکاری به شکل حروفی طبع شده است اما چنین می نماید که کتاب بعد از طبع به دلایل و اسباب نامعلومی از توزیع بازمانده باشد، چه با تلاش زیاد تا کنون فقط دو نسخه

ازین کتاب دیده شده با آنکه کتب چاپی این دوره به وفرت دیده و دریافت میشود. گرچه در کتاب ذکر واضحی نیست ولی از قراین معلوم می شود که خطابه ها، خطبه ها و مذاکرات اعلیحضرت امان الله خان را اولا مرحوم برهان الدین کشککی که رفیق سفرش بود مخفف نویسی کرده و دوباره بدستش گذاشته است چه مرحوم کشککی گزارشگری بود ماهر و قبل ازین، گزارش لویه جرگه سال ۱۳۰۳ رانیز پس از مخفف نویسی بطور مفصل به رشتهٔ تحریر کشیده است.

همچنین از راویان ثقه شنیده ام که امان الله خان در ایتالیا میخواست خاطرات دورهٔ حکومت خود را بنویسد اما دران به یک سلسله اسناد دولتی ضرورت داشت که آنرا از دولت ظاهر شاه مطالبه کرد، اما از فرستادن آن دریغ شد بدین خاطر آن خاطرات ناقص ماند و به پایان نرسید.

علاوتاً امان الله خان در دورهٔ حکومت ده سالهٔ خویش در مجالس و تقاریب متعدد بیانیه ها و خطابه ها ایراد کرده، در روزهای جمعه ها که به امامت وی نماز جمعه ادا میشد برای مردم مسایل مربوط به زنده گی را در روشنی احکام اسلامی بیان داشته و خطبه ها خوانده و هم به تعداد زیاد فرامین به نام ملت و اشخاص صادر کرده که من بیست و پنج سال قبل تاحدی آنرا در مجموعه ای گرد آورده بودم اما متأسفانه در حالات نا مساعد بیست سال اخیر ضایع گردید. یک قسمت محدود این خطابه ها و خطبه ها را محترم نصر الله سوبمن و محترم فرهاد ظریفی گرد آورده که در دو جلد به سالهای ۱۳٦۸ و ۱۳۷۰ درکابل نشر شده است اما بسیار ناقص است. من اکنون بار دیگر در صدد گرد آوری این خطابه ها، خطبه ها و فرامین شده و تا حدی جمع کرده ام که انشاء الله بعد از تکمیل نسبی، بالنوبه نشر خواهد شد.

[۷]

میخواستم پیرامون این کتاب مقدمهٔ جامع و مبسوطی بنویسم که در بخش اول آن بر حکومتهای شخصی و غیر قانونی افغانستان پرتو افگنی شود، واقعات جنگ استقلال را بنویسم و مرحلهٔ بازسازی را بررسی کنم؛ در مرحلهٔ دوم برقراری حکومت قانون، امور دولت قبل از انفاذ قوانین، پروسه قانونگزاری، تعمیم قوانین،

موانع در راه قوانین، تفتیش قوانین، لست قوانین و انجام ڈرد اُور قوانـــین تشـریح شود و در بخش ســوم ارزش ایـن اثـر را بررســی کنـم، زنـده گی مؤلـف رامفصـلا بنویسم، برتفتیش ولایات دیگر بحث کنم و بعد ازان متن کتاب را تقدیم نمایم.

همچنین من میخواستم بعد از تقدیم متـــن نـامنویس تشـریحی اشـخاص و جاهای مذکور در متن را بیاورم، اولین نظامنامـهٔ اساسـی را بـا آن ضمیمـه کنـم و بعضی توضیحات دیگر را بر ان علاوه سازم.

اما این مطالب، مقدمه و تعلیقات را بیشـتر وضخیمـتر از متـن میسـاخت بـا آنکه این مطالب را من در آثار و مقالات دیگـر خویـش مثـل: "د اسـتقلال څلورمـه جبهه"، "په افغانستان کښې د عصری ښوونې پیل او پرمختیا"، "په افغانســتان کـښې د نیځینه زده کړوتاریخی سیر"، "د افغانی جرګو اجتمـاعي او روانــي ارزښتونـه"، "پـه افغانستان کښې د قانون جوړونې آغاز او ارتقا" وغیره قســماً آورده ام لـذا از خـیرآن گذشتم و لازم دیدم که این کتاب را بایک مقدمهٔ نسبتاً کوتاه و ضمایم مهم هـر چـه زودتر طبع و نشر نمایم، زیرا حالات بحرانی قابل اعتماد نیست، اگر خـدا خواسـته باشد در چاپ دوم بعضی مطالب را بر ان علاوه خواهم کرد.

در بارهٔ ترتیب کتاب باید بگویم که:

اول) ورق نام کتاب افتاده است، محترم داکتر جاویددر کتاب "نگـاهی بـه نقش فرهنگی افغانستان در دورهٔ اسلامی" آنرا به نام "تفتیش قندهار" یاد کـرده امـا من از روی محتوای کتاب نام آنرا "حاکمیت قانون در افغانستان" گذاشتم.

دوم) نسخهٔ دست داشتهٔ من ناقص بوده و ۲۸۸ صفحه دارد، پوهاند داکـتر جاوید تمام صفحات کتاب را ۲۹۷ میداند ولی نسخهٔ دست داشته وی نـیز نـاقص و ۲۹۴ صفحه بوده است.

سوم) نسخهٔ بدست آمدهٔ کتاب از طرف آخر نـاقص بـوده ولی خوشـبختانه آخرین قسمت کتاب بیانیه ایست که اعلیحضرت امان الله خان بعد از سـفر کندهـار در سلامخانهٔ کابل راجع به جزئیات سفر برای مامورین و معززین کابل ایراد کـرده و در همانوقت جریدهٔ امان افغان آنرا نشر کرده است. من یک قسـمت فـرو افتـادهٔ کتابرا از کلکسیون سال ششم جریدهٔ امان افغـان کـه تـا حـوت سـال ۱۳۰۴ اسـت گرفتم و بقیه اش را از جلد دوم کتاب "نطقهای اعلیحضـرت امـان لله خـان غـازی"

(تهیه و تدوین سوبمن و ظریفی) تکمیل کردم و بدینترتیب کتاب تکمیـل ونواقـص آن رفع گردید.

چهارم) در اخیر کتاب خاکهٔ صـورت و سـیرت اعلیحضـرت امـان الله خـان غازی را که بقلم "ا-ح" تحریر شده اولا در جریـدهٔ امـان افغـان و بعـداً در کتـاب منتخبات ادبی در همان دوره طبع گردیده، ضمیمه ساختم.

پنجم) در ضمیمهٔ دوم کتاب لست نظامنامه های دورهٔ امـانی را آوردم کـه در تلاش و فهرست قوانین آن دوره با علاقمندان کمک خوبی می نماید.

مسایل باقی مانده را به چاپ دوم گذاشتم و خواسـتم پیـش از همـه متـن قیمتی این کتاب را تقدیم هموطنان عزیز نمایم چـه تحقیقـات در پیرامون آن هـر وقت صورت گرفته می تواند.

در اخیر باز هم خود را مکلف میدانـم کـه از دوسـت عزیـز خـود محـترم محمد اکـبر عشـیق کـابلّی بخاطریکـه نسخهٔ کتـابرا بـا محبـت بـه مـن بخشـیده، سپاسگزاری کنم و هم روی پسر عزیزم زکی الله جان را می بوسم که ایـن کتـاب را با محبت و اخلاص بـه شـکل مطلـوب کمپـوز کـرد و بـرای رسـاندن آن بـه شـما خواننده گان عزیز وسیله گردید.

به انتظار هر نوع نظر انتقادی و فرستادن یادداشـتهای تکمیلـی خوانـنده-گان عزیز و محترم!

با عرض محبت

حبیب الله رفیع

حیات آباد، پشاور

۱۴ جدی ۱۳۷۷\ ۴ جنوری ۱۹۹۹

فهرست

صفحه	عنوان

باسمه سبحانه تعالی

افادهٔ مرام

چونکه از خدمت بوطن بالاتر عشقی ندارم و این مسلك را نخبهٔ آمال خود میشمارم لذا استفاده از موقع را بغرض تأمین امور وطن عزیزم افغانستان و تهیهٔ طرق بختیاری ملة محبوبم افغانیان همه وقت ملحوظ داشته، خواسته ام بمعونهٔ ایزدی نهضت و مراتب عظمت افغانیه بسرعت ممکنه بساحهٔ وجود آید.

بناءً علیه چون در این ایام خاطرم بالجمله از مهمات امور مرکز مطمئن گردید سر کشی بامور ایالات سائرهٔ محروسه را بالاصاله تصمیم کردم تا به بینم مامورین دولت چه جور نظامات موضوعه را که بصرف نور بصر و خوردن خون جگر ترتیب و تدوین شده بساحهٔ اعمال واجرا گذارده ادای وجیبهٔ ذمه نموده اند و افراد تبعهٔ صادقه ام تا کجا ها آرامش خود شانرا فایز آمده اند چه معلومست اگر حکم نظامنامه ها فقط در حجاب قوه مانده بصحنهٔ فعل در نیاید بجای نفع ضرر زاید و عوض امنیت خطر.

باینعزم اولا تفتیش ایالت قندهار را مطمح نظر قرار داده به شش بجهٔ روز یکشنبه هجده هم میزان سه صدو چار بارفقای تفتیش خویش یعنی معین های وزارت و مصاحبان حضور رهسپار آنصوب گشتم. شب اول را بکلات بسر کرده

فردای آن بچهار بجهٔ عصر وارد قندهار گردیدم. یك کروه بشهر مانده بود که از موتر فرود آمده براسپ سوار شدم چه اهالی در بیرون شهر آمادهٔ پذیرائی بودند.

از طرز پذیرایی و ابراز احساسات زنده و پر از مسرت قندهاریان خیلی مبتهج و محظوظ گشتم چه اسلوب پذیرایی شان بسیط و ساده و منزه از آلایشات متصنعانهٔ رسمیه بوده فقط یك محبت خالصانهٔ بی ساخته از وجنات همه بروز میکرد و مارا استقبال مینمود. من این جور پذیرایی را طبعاً خیلی دوست میدارم از تهاجم اهالی که عدهٔ شان بالغ بر سیهزار بود و نعره های خلوصیت انتمای خوش آمدید آنها و دست بوسی های شان نتوانستم بنطقی که آرزو داشته بپردازم و جواب آن همه ابراز صمیمیت و محبت شانرا ادا سازم فقط بحرکت سرو دست و اظهار چهره بشوش بجواب پرداخته توانستم.

بعد ورود بشهر نخستین بزیارت خرقهٔ مبارکه شتافته از تشرف بآن اثر نجاح و سعادت مسعود و بیك تأثر و رقت خارقه مقرون گردیدم سپس بارگ قندهار که مامورین و خوانین آنجا بعزم ملاقات حضور داشتند رفتم و اوشان را مخاطب کرده از عرض مسافرت خویش چنین تبئینات دادم:

ای ځما عزیزانو! الحمد لله تاسی م پروغ صورت ولید است! ده پاك الله څخه ستاسی دوارو دنیاوو ترقی و لوړتیا غواړم.

ما غوښتل چې تاسی ته په باب دراتګ خپل څه بیان و کم مګر له دې جهته چې تاسې تر حد ډېریاست خدای مو لاډیر لره که زه څه ووایم د ډېربښت له سببه تاسې و ځما خبری نسوای اوریدلای. انشاء الله تعالی یو ورځ په مو رابولم او ګردو سره به مرکه کوم.

اوس محض ستاسی سره د خولی دوه خبرې کوم او د خرقې مبارکې په زیارت مشرف کیژم.

اولا از خداوند سلامتی و عافیت شما را میخواهم. زه غواړم چې په پښتو ژبه چې ځما محبوبه ده ستاسو سره می خبرې کړی وی مګر چې ژبه دا کثر مامورینو پارسی ده په پارسی بیان کوم څه ټول ښهٔ په وپویژی.

مقصدم از این آمدن بقندهار ساعت تیری و تفریح نیست بلکه چون قندهار از متبرکترین شهرهای افغانستان و یك جای مقدس شمرده میشود این عاجز دران بقسم فال نیك بغرض زیارت خرقهٔ شریفه و خبر گیری حالات حقیقی اینجا آمده ام.

در این ضمن کاریکه مینمایم خبر گیری از احوال مامورین، معلومات از صورت اجراآت شان بوده میخواهم خوبتر از طرز رفتار و حسن و قبح کردار آنها

کسب استحضار نمایم از اینجهت است که از هر دائره و هر شعبه یك یك وکیل باخود آورده ام.

بعد تفتیش و معلومات هر کدام از شما حضرات سزاوار هر چیزیکه بود مورد آن خواهد گردید. هر چند راضی‌نیستم تکلیفی بمامورین بدهم و یا اوشان را در نظر عموم تحقیر نمایم اما چون اشخاصی را از ملت عزیزم که بر خلاف امر شما رفتار میکند مجازات میکنم لابدأ شمارا نیز در صورتیکه بر خلاف قوانین دولت و نقطهٔ نظر حکومت در ازار وپریشانی ملت محبوبم دست اذیت دراز کرده باشید باید تحت بازخواست بگیرم.

البته اشخاصیکه رفتار خوب ننموده از قوانین موضوعه و مطالب مهمهٔ حکومت صرف نظر کرده اند زیر بازخواست می آیند ولی برعکس ذواتیکه اجراآت خوب و مرغوب نموده باشند بایست کاملا از طرف من مطمئن بوده بآفرین و تحسین من امید وار واز مجازات و باز خواست من خود را محفوظ پندارند چه گفته اند:

تو پاك باش برادر مدار از کس باك   زنند جامهٔ نا پاك گازران بر سنگ

انشاء الله من عاجز و رفقایم سر از فردا به تفتیش مامورین واخذ نتیجه از اجراآت و کار روایی های تان شروع خواهم کرد ولاجرم در نتیجه با کسی که خوب کارکرده باشد و ضع لطف کارانه و با کسی که بخوبی کار نتوانسته بالعکس معامله خواهم کرد.

اینوقت چون بصورت علنی خطایی از شما ندیده ام (ولو بعضی اطلاعات خفیه دارم اما چون اعتنایی بآن نمیدهم) لذا میخواهم با همه دست بدهم بکسی اجازه نیست که دست یا پای مرا بوسیده بر چشم بمالد زیرا منهم مانند شما یك بندهٔ عاجز خدا هستم.

پس از افادات فوق مامورین را مرخص کرده لحظهای بتفرج گراییده استراحت کردم.

بروز دوم ورود خود مجلسی از مصاحبان و معین ها کاین کرده مفتشین هر شعبه را تعیین و پروغرام مواد تفتیشیه را ترتیب و هدایات لازمهٔ شفاهی برای مفتشین افهام نمودم و احکام دادم سر از فردا بتفتیش شعبات مرجوعهٔ خود شان بپردازند.

تاسه چار روزیکه مفتشین بتفتیش اشتغال داشتند بوارسی بعضی کارهاییکه نائب الحکومه بحضور می آورد می پرداختم اما چون عرایض نائب الحکومه آنقدر ها نبود که می توانست وقت مارا بالتمام مصروف دارد زیرا وضع نظامات

و قوانین بی ترتیبی ها و بندش های فضول را در اجراآت مامورین لله الحمد مندفع ساخته هر کار بر محور خود منتظماً میچرخد لذا اوقات فاضله را بخواندن را پورها و اطلاعات خفیه بسر می آوردم ونمیگذاشتم اوقات بدون مصروفیت ضایع شود.

بروز چار شنبه ۲۱ میزان اهالی قندهار را بحضور طلبداشته مامول مسافرت خود را بقندهار برایشان چنین تبئینات دادم:

عیناً بزبان افغانی

ای ځما عزیزانو!

اول احوال سلامتی ستاسی پښتم او شکر کوم چې تاسی مې جوړ ولیداست جوش و خروش او اظهار د دلچسپی. چې مو په حضور ځما په ورځ ځما د راتگ وکی پر خوشحالی. زما موله ځانو ځپلو ځخه زیاتوب وکی او په هغه ورځ مې قصد درلود چې څه خبره له تاسې سره وکم مگر ښه راغلی او خیر مقدمونه ډك د محبت او بې نهایت تودښت او ډېر واله او غږونه د خوشحالتیا ستاسو وه ماته یه درنگ او فرصت رانکی چې احساسات ځپل وتاسې ته و وایم ځکه چې نن مې تاسو وغوښتلی چې تاسو سره خبری او وینا وکم.

مقصد ځما له راتگ څخه و قندهار ته اول مشرف کولی د ځان وو په "خرقه مبارکه" او بیالیدل او پښتنه د حالو ستاسې عزیزانو وه چې و ځان ته معلوم کم!

او ځپله مې وغوښتل چې د مامورینو د کار روایې تفتیش- او دولت د نظاماتو صورة د اجراءاتو چې په تدوین کښې م د ځگروینې خوړلې دي اطلاعات حاصل کم- او دا مسئله و ځان ته معلوم کم چې آیا ځما عزیزانو څخه کم قوم او کمی طایفی زیاتره په اطاعت و فرمان برداری کښې د نائب الحکومه صاحب او د نورو مامورینو کوشش کړی دی او زه یه له ځان څخه راضي کړی یم- او کم کسانو په مقابل کښې داوامرو دځپل محلی حکومت بې امري یاسستي کړي دي چې هغه څخه باز خواس وکړی سي!

دا گمان ونکی چې زه به دیوه بل مطلب د پاره قندهار ته راغلی یم چې علاوه ځما تر دی ویلو دېوي- له دې جهته که داسې وي چې کم کار مې پتاسې اجراء کولای نو به مې خودله مرکزه څخه د کابل ونائب الحکومه صاحب ته امر کړی وه- یا به مې بل سړی را آسته ولی وو- لکه چه وزیر صاحب داخله او یو پلاد پاره د تولید و د فوج- او وروسته مې د پاره د مهم اجراء اتوو قندهار ته را استه ولی و.

بلې په کار وکې چې هغه خاص دپاره د ترقي ده افغانستان اود لوړ والي او

د نیکنامي ستاسې غیرتمند پښتنو کوم- او شپه ورځ په فکر د آبادی ستاسې او په غم کښې د عالم اسلام تیروم نه غواړم چې په هغه کښې بیا ستاسې سره خبرې وکم یابې نه وکم- بلکه په یو صورة قطعي او حکمي هغه امرونه چې نظامنامو کې د دولت متبوعه ستاسې واضح دي پر ټول افغانستان بېله فرقه جاري کوم! او زیاتی پر هغه پر یوه لتاسو په هېڅ تکلیف رواداره نه یم.

په دې ورځو کښې کار د مامورینو د تفتیش په لاسو کښې ځما د ملګرو دی پس له دوویا درو روځو چې له تفتیشه فارغه سوه بیازه په خپل ذات په هغه کارو کښې علم راوړم وپس له هغه دربار کوم او له ښوولـه بدو څخه د مامورینو د دولت او له ښووالی ود خراب والی څخه درعیت په حضور ستاسې توضیح وکوم! او بیا هغو لره مجازاة یا مکافاة ورکوم.

هغه عرضونه چې تعلق په مالری او په اعلان کښې مواد د هغه نشر سوی وه په واسطه د شاغاسي حضوري بې و ماته را وښه یاست چې ځوابونه یې پقاعده سره ووایم!

ده خدایه غواړم چې ده افغانستان ډېری لوړی ترقی په برخه او ملت د افغانستان خصوص قومونه غیرتمند د قندهار په دین و دنیا کښې سرخرویه او سر بلند و نیکنام وګرزوی او تاسې ده په هغه نفعو او آبادیو او عزتو چې تر خیاله ځما لوړوي وشپه ورځ یه په زړه کې لرم کامیاب ولري.

ترجمهٔ نطق حضور بفارسی:

نطق اعلیحضرت غازی

در موضع آمدن شان در قندهار

عزیزان من اولاً احوال سلامتی شما را میپرسم و شکر میکنم از اینکه شمارا صحیح و سالم می بینم. جوش و خروش محبت کارانهٔ را که بروز ورودم اظهار نمودید خیلی بر خورسندی من افزودید. باوجودیکه قصد داشتم در آنروز باشما حرف بزنم ولی آن خیر مقدم های پر از صمیمیت وگر مجوشیهای سراپا محبت و از دحام و همهمه های شادمانی شما موقعی برای‌من نداد تا احساسات مکنونهٔ خودم را برایتان اظهار میداشتم از اینست که امروز شما را خواستم تاحرف بزنم.

اولا مقصدم از آمدن بقندهار تشرف بخرقهٔ مبارکه و باز ملاقات نمودن با شما و معلومات کردن از احوال شماعزیزان بوده است ضمناً خواستم کارروایبهای مامورین را نیز تفتیش و از صورت اجرای نظامنامه های دولتی که درتدوین آن خون جگر خورده ام اطلاعاتی حاصل کنم بعلاوه این امر را نیز معلوم سازم آیا

کدام قوم و کدام قبیله از اقوام عزیزم در اطاعت نائب الحکومه صاحب و دیگر مامورین دولت بیشتر کوشیده رضایت مرا حاصل کرده توانسته است و چه جور اشخاص در مقابل امر حکومت مقامی تکاسل ورزیده و یا اطاعت نکرده تااز اوشان باز خواست شود.

نباید گمان کنید بکدام مطلبی دیگر غیر ازاینکه بیان کردم بقندهار آمده ام زیرا اگر مقصدم اجرای امری بر شما میبود همانا از کابل بنائب الحکومه احکام میدادم تا اجرا مینمود و یادیگر کسی میفرستادم چنانچه و زیر صاحب داخله را اولاً برای جلب عسکر و متعاقباً برای اجراآت عمدهٔ دیگر فرستادم.

بلی نمیخواهم در اموریکه خاص برای ترقی افغانستان و نیکنامی شما ملت غیور افغان اجرای آنها را تصمیم بسته ام و شب و روز فکر آبادی شما و غم عالم اسلام را بدل می پرورم حرف بزنم بلکه بطور قطع و حکم آن اوامر و تکلیفات حکومت را که در نظامات دولت متبوعهٔ تان واضحست بر کافهٔ اهالی افغانستان بدون امتیاز اجراکردنی هستم زیاده بران براحدی هیچگونه تکلیفی را روا دار نمیشوم.

در این روز ها کار تفتیش مامورین سردست رفقای ماست بعد از ختم تفتیش خودم بالذات دران امور علم آوری و پس ازان در باری منعقد داشته از حسن و قبح مامورین دولت و خوبی و خرابی رعیت بشما توضیحات خواهم داد.

عرض هائیکه تعلق بحضور و خود من دارد و مواد آن در اعلان نشر گردیده است بتوسط شاغاسی حضورم بمن بنمائید که جوابات قانونی آنها را بگویم.

در خاتمه دعا میکنم خداوند افغانستان را ترقی های بلند نصیب کناد و تمام ملت افغان مخصوصاً اقوام غیور قندهار را در دین و دنیا سر خرو و سر بلند و نیکنام داراد و شما را بآن منافع و آبادی و عزت هائیکه بلند تر از خیال منست و شب و روز آرزو و تمنای آنرا بدل میپرورانم کامیاب سازاد.

بعد چار روز تفتیش ها بالترتیب صورت اکمال گرفته تفتیش هر شعبهٔ که اتمام می یافت مفتشین همان شعبه بحضور آورده مطالعه میفرمودم و یاد داشت ها و احکام لازمه در موارد مختلفه اصدار مینمودم و نیز پس از مطالعهٔ صورت تفتیش بالذات بهمان اداره رفته معاینات خصوصیه در اطراف کارهای آن اداره علاوه بر تفتیش مفتشین نموده ملاحظات خود را ضمیمهٔ یاد داشت میکردم.

باین نهج تفتیش همه دوائر قندهار ا ز مطالعهٔ حضورم گذارش یافته بعد انقضای سی وسه روز خاتمه یافت.

بروز شنبه ۲٦ عقرب در خاتمهٔ تفتیش و تعیین اصلاحات مجمعی بزرگ راجع

بمکافات و مجازات از کار کنان وا هالی آنجا و مامورین همر کاب منعقد داشته حاصل و نخبهٔ تفتیش را قراریکه در آخر کتاب بعد از ختم تفتیشات مبسوطاً ذکر میشود بیان فرمودم و اشخاصی را که ادای فریضهٔ خود شانرا موافق بنظامات موضوعه ایفا کرده بودند مورد مکافات و افرادیرا که در اجرای وظایف خویش بی مبالاتی نمودند مستلزم مجازات قرار دادم.

فردای آن بروز یکشنبه ۲۷ عقرب به ۸ بجهٔ صبح بصوب کابل نهضت فرمودم اهالی جوق جوق بر سر راه بهرو داع ایستاده بودنداز بازار بسبب از دحام مردم به بسیار آهستگی موتر میراندیم ولو اکثر مردم بسببیکه قدری وقت تر بر آمدیم برای وداع رسیده نتوانستند، مدتی صرف شد تا از بازار ها برآمده توانستیم مردم در اینموقع نیز یك جوش و حساسیت خالصانهٔ محبت کارانه را که زادهٔ فطرت با صفوت افغانیست بروز دادند و مارا بجدایی خود شان متأثر ساختند.

بعد وصول بکابل و انقضای چند روزی مجلسی بغرض ملاقات مامورین مرکز وایضاح کوایف مسافرت خویش مجملاً در قصر دلکشا تشکیل نمودم که در موقعش در این کتاب درج میشود.

هر چند در احیان فرصت کافهٔ ایالات محروسه رابالا صاله بمثابه قندهار تفتیش خواهم نمود ولی عجالةً نخواستم عواید این تفتیش ما تنها بقندهار منحصر مانده اثر و فائدهٔ آن بدیگر ایالات محروسهٔ ما اصابت نکند بناءً علیه احکام فرمودم صورت تفتیش ایالت قندهار با اجراآت و اصلاحاتیکه حضورم دو امور آن دیار احراز نمود با نطق هاییکه بروزهای جمعه در خطبه و کذا در موارد دیگر ایراد فرمودیم ملفقاً مدون و منطبع شود تا ایالات سایرهٔ محروسه از مطالعهٔ آن استفاضات نموده باصول تفتیش و وارسی ما بامور ملتفت گردند و آنرا سر مشق و لوحهٔ اجراآت خود سازند.

از زمرهٔ تفتیش ها صورت تفتیش حربیه و خارجیه را لازم ندانستم در این کتاب مندمج گردد فقط پروغرام مواد تفتیشیهٔ حربیه واسمای مفتشین در موضعش درج میشود. برای اظهار مکافات یا مجازاتیکه از روی تفتیشات حربیه برای مأمورین وافسران فرقهٔ عسکریهٔ قندهار داده شده و کذا بیان مختصر علل آنها نطق روز در بار خودم را کافی دیدم.

این کتاب را منقسم بدو فصل و یك خاتمه نمودم در فصل اول صورت تفتیشات مبسوطاً بهمان ترتیبیکه از حضورم گذارش یافته درج میشود یاد داشت ها و احکامیکه داده ام بعد از هر مادهٔ تفتیشیکه نسبت به آن ماده حکم صادر شده است تذکار مییابد تاتو أم با مطالعهٔ یك نقیصه اصلاح آن فوری معاینه رود

کذلك نطق هاییکه در موارد مختلفه نموده ام بعد از صورت تفتیش هر شعبه که مرجع نطق من بوده در معرض اتیان می آید. در فصل دوم خطبه هاییکه بروزهای جمعه بر فراز منبر القاکرده ام سمت تذکار میباید. در خاتمه نطقیکه در مجلس بزرگیکه بغرض ملاقات مأمورین مرکز و ایضاح کوایف مسافرت خویش مجملاً در قصر دلکشا تشکیل نموده بساحهٔ بیان می دراید.

امید واثق دارم مطالعهٔ این کتاب برای کافهٔ مأمورین دولت عالیه مورد افادات کثیره خواهد گردید و همگانرا در اجرای امور مو کولهٔ شان هدایات کافیه خواهد بخشید.

بخش یکم

تفتیش دوایر
قندهار

"تفتیش شفاخانهٔ ملکی قندهار"

"مفتش ع، ج شاه ولی خان یاور ثانی حضور همایونی"

پروغرام صورت تفتیش:

(۱) چقدر مریض برای تداوی بشفاخانه آمده؟ و چقدر معالجه و فوت شده اند؟

(۲) ترتیبات شفاخانه و پرستاری مریضها و موجودیت ادویه و سامان شفاخانه.

(۳) خریداری ادویه و لوازم جراحی بچه اصول شده و چه کمبود است.

(۴) کمپوندر ها اشخاص خواننده و بلد ادویه هستند یا اشخاص نا بلد و نا خوان.

(۵) محاسبهٔ شفاخانه بصورت منتظمست یا نه؟

(۶) جای شفاخانه برای شفاخانه موزون است یا نه؟

(۷) گذاره داکتر نسبت بحال مریض ها چه نوعست.

(۸) مطالعات خود مفتش نسبت بنقایص شفاخانه.

صورت تفتیش

۱) چقدر مریضها برای تداوی بشفاخانه آمده و چقدر معالجه و فوت شده اند.

از ملاحظهٔ کتابهای شفاخانه چنان معلوم می شود که در سنهٔ ۱۳۰۳ تعداد

مریضهای بستری که در خود شفاخانه معالجه شده اند ۹۶ تن بوده که ازان جمله ۷۸ نفر صحت یافته مرخص شده اند و پانزده نفر فوت گردیده اند. سه نفر شان در خود شفاخانه مانده در سنه ۱۳۰۴ معالجه شده اند.

از ابتدای برج حمل الی دهم سنبله ۱۳۰۴ تعداد مریضهای عمومی که روزانه ازشفاخانه دوایی برده اند ۸۰۸۰ نفر بوده (نامنویس مریضها تادهم سنبله بکتاب مندرج و مابعد برقعهٔ سفید اجرا شده که قابل اعتبار نیست) تعداد بستری هاییکه در خود شفاخانه معالجه و پرستاری شده اند در این شش ماه ۲۶ نفر است که از ان میان بیست نفر صحت و مرخص و یکنفر فوت شده و پنجنفر تحت معالجه در ماه میزان مانده اند.

فی الحال در خسته خانه ده نفر مریض تحتِ معالجه و پرستاری میباشند که ممکن است چند نفر شان بهمین نزدیکی ها صحت یاب شوند.

۲) ترتیبات شفاخانه و پرستاری مریضها و موجودیت ادویه و سامان شفاخانه.

ا: سابق از یك ماه هر مریضیکه حاضر شفاخانه میگردید بعد از استفسار و تشخیص مرض پر تکت نسخه تسوید و درکتاب ثبت می شد. مریض رقعه را بشفاخانه برده از کمپوندر دوا میگرفت. در صورت توافق نسخه مزبوره مکرر همان نسخه را ثبت کرده دوا میگرفت. وا گر از دوا فائده نمیدید بداکتر نسخه اش را برده تجدید میکرد و دیگر دوا میگرفت. لاکن بعد از دهم سنبله کتابی که دران نامنویس مریض و نسخه ثبت می شد موقوف گشتهٔ فقط همان پرزه را مریض برده میگیرد و آن پرزه ضبط میگردد. ثانیاً اگر مریض دوا بکار داشت از داکتر دیگر نسخه میگیرد دوا می برد و علی هذا..

ب: دکتور در یك موضعیکه میان خسته خانه وعطار خانه است نشسته بعد علم آوری و تشخیص برای مریض نسخه میدهد. نسخه را اگر دوا بکار داشت مریض نزد کمپوندر دوا و اگر مرهم و پایتی را در خور بودنزد کمپوندریکه کارهای جراحی را هم میکند می برد. این هردو نفر در اوقات معینه دایماً بکار مصروفیت دارند.

ج: هر دو عطار بیك خانه کار میکنند. مریضهاییکه دوامی برند از یك طرف و اشخاصیکه پتی وغیره ادویه جراحی بکار داشته باشند از دیگر طرف دوا میگیرند. در صورتیکه عملیات معمولی جراحی از قبیل بستن و پاك کردن و شستن وغیره لازم شود در بین (در پرده) ایستاده کرده می شوند.

د: ادویه که بیشتر بکار میرود و مریض های آن بلا ناغه می آیند. از قبیل تبهای موسمی و دانه های معمولی و چشم دردی و امراض جلدیه که در قندهار از حد زیاد است قبلاً تیار و آماده و نمبر زده شده است عنداللزوم دکتور محض تسهیل کار فقط بر رقعه نمبر همان دوای ساخته شده را می نویسد و کمپوندراز همان نمبر دوا برای مریض میدهد. ادویهٔ دیگر امراض را داکتر در نسخه توضیح میدهد و عطار بعد دیدن آن را میسازد.

هـ: یك خانه برای عملیات مهمهٔ جراحی و بیهوش ساختن مریض و اپریشن موجود است که در میانش یکمیز بلند طویل برای دراز کشیدن مریض نهاده اند ویکخانه بطور ستور یعنی گدام ادویه مخصوص و با طراف و جوانب آن درمیان الماری ها بیك صورت منتظم ادویه و آلات جراحی نهاده شده است در خانه دیگر ظروف پخت والبسه و مفروشات وذخیرهٔ سان و ململ وپنبه و غیره لوازم مریض های عمومی و بستری بیك صورت مکمل موضوعست. مطبخ شفاخانه و طباخ آن قابل کار است. ظروف و آوانی تمیز و پاکیزه بنظر خورد.

و: خسته خانه راهم منظم یافتم. چپرکت های آهنین مریض ها بمسافهٔ لازمه ازهم نهاده و نهالین های صاف بران ها گسترانیده شده. مریض ها البسهٔ پاك و صاف در بردارند و عندالضرورة جامه هایشان تبدیل و تفدانی شان عوض میشود بالای سر هر کدام تخته هایی که نام مریض، پدر، قوم و موطن، مرض و نسخهٔ آن مرقومست آویزان میباشد مریض هاییکه زیاده شور و بیتابی میکنند و یا از مقاربت او بدیگران اذیت میرسد یا خوف سرایت مرض او است بکو ته های علیحده خوابگاه دارند، پرستاران وظیفه پرستاریرا چنانچه شاید بعمل می آرند.

ز: خانه های لازمه و صحن شفاخانه هر روزه جاروب و آبپاشی می شود و در موقع اعطای دوا پیاده ها منتظماً بدر وازهٔ عمومی وبه پیش دکتور و کمپوندرها می ایستند واوامر شان را اطاعت میکنند.

ح: چون دوای پار ساله کافی بود قرار تصویب دکتور امسال وجه دیگر از مدیریت طبیه برای اخذ دوا منظوری نیامده است فی الحال در گدام شفاخانه اینقدر ادویه موجود است که به بسیار خوبی تاشش ماه دیگر کار میدهد.

ط: سامان ضروری و مهم شفاخانه از قبیل آلات جراحی وچپرکت و فرش وغیره تایکدرجه مکمل و قابل تعریفست برای تکمیل سامان جراحی امسال در بودجه هزار روپیه منظوری یافته است لاکن تا کنون خریداری نشده است.

۳) خریداری ادویه و لوازم... الخ

ادویه و سامان که تا کنون برای شفاخانه خریداری شده است بتوسط خود داکتر محمد یوسف خان بوده- ادویه که بیشتر در قندهار ضرورت می افتد و سامان جراحی که زیاده تر محتاج الیه دیده میشود در شفاخانه موجود است البته ادویه که بسیار کم بکار می افتد کمتر موجود است. ادوات جراحی که برای آن هزار روپیه امسال در بودجه منظوریست پوره تکمیل نشده. ادویه که بسال آینده ضرورت باشد همانا سه ماه قبل از سنه ۱۳۰۵ را پور آن به مدیریت طبیه داده خواهد شد تاوجه آن را در بودجه منظوری بدهند.

۴) کمپوندر ها اشخاص خواننده و... الخ

در بودجه صرف یك نفر کمپوندر ویك نفر زیر دست برای شفاخانهٔ ملکی قندهار منظوری یافته است که فی‌الحال زیر دست و بالادست هر دو وظیفهٔ عطاری را ایفا میکنند ضرور است دو کمپوندر و دو زیر دست منظور گردد.

خود کمپوندر و زیر دست او اشخاص فعال و خواننده و نویسنده میباشند و اندکی انگریزی هم میفهمند. از عهدهٔ خواندن نسخهٔ انگریزی و بوتل های ادویه بر آمده می توانند. در معرفت وترکیب ادویه مهارت خوبی بروز دادند. مریضها از او شان خوشنودند.

۵) محاسبهٔ شفاخانه... الخ

کتاب و اوراق سال گذشته در شفاخانه موجود نبود چه آنرا قرار قاعدهٔ که دارند بدفتر سپرده اند فارغخطی بامضای عبدالسلام نام بدون امضای مستوفی و ثبت دفتر داکتر بما ارائه نمود که از روی آن ده روپیه و چند پیسه بر ذمهٔ او باقی افتاده بود.

محاسبهٔ شش ماه امسال بصورت منتظم از قسم البسه و اغذیه و محروقات وغیره در کتاب مندرج و تحت هر کدام ماهواره دستخط مدیر و تصدیق دکتور مرقوم آمده بود و در ترسیل راپور و اعطای اجوبهٔ مرکز هم کوتاهی ننموده اند و وجه منظوری بودجهٔ را بکمال اقتصاد خرج کرده اند.

۶) جای شفاخانه... الخ

بلی از این حیثیت که مجدداً برای شفاخانه این جای ساخته نشده جای موجوده خوب است صرف عیوبی که دارد قرار آتیست:

اولاً راه عبور آن در کوچه های کج و پیچ واقعست از این رو در وقت حمل و نقل مریضهای بستری اشکالات عاید میشود چه گادی رفته نمیتواند و رفتن اسپ و خر تکلیف ده است.

ثانیاً آب جاری هم ندارد. هفتهٔ یکبار آب می آورند و آن هم چندان کفایت نمیکند بل درخت و سبزهٔ کمی که در میان اوست غبار آلود وتشنه لب دیده می شود.

ثالثاً بواسطه ای که شفاخانه در بین عمارات واقع است هوا و فضایش خوب نیست احتمال میرود مریضها از تابش آفتاب و قلت آب و عدم سایه کافی مورد خیلی تکلیف و زحمت شوند.

معذلك انتظامات داخلیهٔ شفاخانه قابل تقدیر و تر میماتیکه مجدداً دران کرده اند خوب گفته میشود و نقایص دیگری جز نقایص مسطوره نسبت بجای شفاخانه بنظر فدوی نخورد.

احکام حضور راجع بجای شفاخانه

بواسطهٔ که جای موجودهٔ شفاخانه در میان عمارات شهر واقع و از این رو مخل حفظ الصحه مریض هاست و بعلاوه از جهة کم آبی در تابستان گرمی مفرط خواهد داشت بناءً علیه مقام برای آن در ارگ قندهار که مشهور بدولتسرای است تعیین شد تا شفاخانه در انجا نقل کند.

۷) گذارهٔ دکتور نسبت بحال مریض ها چه نوعست

خوبست از احوال و شکایات مریضها وارسی میکند معلومات میگیرد، پس از ان تشخیص مرض شانرا نموده نسخه میدهد. صورت استعمال و هدایات لازمه را بآنها بخوبی میداناند. با مریض های بستری وضع شریفانه مینماید و در کمال شفقت نسبت به پرستاری و تیمارداری شان هدایات میدهد. هر روزه چند مرتبه خبر گیری شانرا مینماید. حقیقةً هر قدر خوبی و صفایی که در شفاخانه بنظر میرسد تماماً از مساعی و صداقتکاری داکتر است. عامهٔ ناس که از شفاخانه معالجه دیده اند غائبانه از دکتور اظهار شادمانی و رضایت میکنند.

برشئونات و طرز اعمال دیگر نفری ما تحت شفاخانه هم علم آوری شد همه شان اشخاص فعال و جدی و اطاعت کیش میباشند- در روز هاییکه مشغول تفتیش بودیم اوضاع احترامکارانه شانرا نسبت بحال مریضها مشاهده کردیم- از بعضی اشخاصیکه غایبانه پرسیدیم از انها شکایت نداشتند مخصوصاً رفتار کمپوندر

و زیر دست، که آنهم وظیفهٔ کمپوندری شعبهٔ جراحی را ایفا میکند بایك نفر خادم مریضها که ماهواره (۲۵) روپیه تنخواه دارد و شخص تعلیم یافتهٔ فعال میباشد و علاوه بر خدمت مریضها تحویلداری اغذیه هم بردوش اوست. جداً قابل تقدیر است.

۸) مطالعات مفتش نسبت بنقایص شفاخانه

اولاً:- راپوری که از شفاخانه بمدیریت مستقلهٔ طبیه داده شده بهمراه تعداد داخلهٔ اصل شفاخانه سر نمیخورد. و فرق کلی در بین راپور و کتاب نام نویس شفاخانه دیده شد، در تمام بروج پارسال وشش ماه امسال این چنین یك راپوری را ندیدیم که با کتاب نامنویس اصل شفاخانه تطبیق میداشت- در چند جای دیدیم که در کتاب نامنویس شفاخانه کمتر نفری دواء برده اند و به رپورت تعداد آنها زیاده اطلاع داده اند فرقی که در بین ملاحظه شد تقریباً تاسه هزار نفر مریض بوده است- این زیادت وکمی از کاتب سابقه و مدیر حالیه و داکتر بواسطهٔ بی اعتنایی بعمل آمده است.

ثانیاً:- مابعد از (۱۰) سنبله الی الآن از طرف مدیر شفاخانه که وظیفهٔ کتاب هم فرض ذمت اوست. کتابی که دران نام و نمبر و مرض و کیفیت ورجلیت و انائیت و صغارت و نسخهٔ مریضها قید و ضبط می شد موقوف گردیده است وفقط همان نسخه که داکتر بمریض میدهد اکتفاء میشود که آنرا حین اعطای دواء کمپوندر ضبط میکند واز روی آن تکتها بصورت غیر منتظم جمع آوری شده اند حساب مریضهارا می سنجند- بخیال ما در موقوفی کتاب نام نویس مفصل مریضها مدیر صاحب غلطی سخت کرده است و ضرور باید کتاب مذکور سر از نوروی کار آورده شود زیراکه (۱) تحفظ تکت بطور منتظم اشکال دارد (۲) مریض را مکرراً لازم میشود که باوجود فائدهٔ دواء ابتدایی باز همان نسخه را از داکتر بگیرد درینصورت اوقات داکتر و مریض و کاغذ و سیاهی بی موجب ضایع میشود (۳) رپوتی که بکابل میدهند صورت ظن و تخمین را پیدا میکند (۴) در موقع تفتیش و علم آوری از حال امراض و معالجه و اخذ ادویه وغیره معلومات تکلیف عاید میشود نی بلکه هیچ فهمیده نمیشود.

رابعاً:- همان یکنفر زیر دست کمپوندر برای شعبهٔ جراحی که در قندهار بسیار است با این کمپوندر موجودهٔ دواء ساز منظوری و ملحق شود و دو نفر زیر دست هم برای اوشان داده شود البته که در کار تسهیلات زیاد خواهد رسانید.

خامساً:- برای تحویلداری عمومی وخانه سامانی اگر همان یك نفر خدمتگار

مریضها راکه فی الحال تحویل داری اغذیه وغیره بصورت عدم ذمه واری هم بدوش اوست و شخص لایق و فهمیده و نویسنده است ماهوار (۱۵) روپیه بر تنخواهش افزوده شود البته که علاوه بر کار خدمتگذاری مریضها تحویلداری و خانه سامانی را هم متحمل میشود.

سادساً:- دو نفر خاکروب که (۱۴) روپیه تنخواه دارند از طرف شب که زیاده تر مریضها به خاکروب محتاجند بشفاخانه نمی مانند- اگر شش روپیه بر تنخواه هرکدام افزود کرده تکلیف خدمت شب را بر آنها عاید نمایند بسیار بهتر میشود که بنوبت یك نفر خاکروب از طرف شب به شفاخانه حاضر باشد.

سابعاً:- بسیار ضروریست که انتظام آب رسانی شفاخانه کرده شود تا به هر موقعی که لازم انگارند آب ببرند و اگر کدام محل دیگر موجود شود که بصحن آن سبزه و گل کشت شود، وسایهٔ کافی هم داشته باشد وراه عبور و مرور اونیز قابل حرکت گادی و یادیگر ذرایع نقلیه باشدو شفاخانه را بدانجا انتقال دهند بسیار خوب میشود- والاجای موجوده هم چندان بد نیست- بجز ازینکه آب ندارد و به تابستان تابش آفتابش بسیار است وراه عبورش تنگ و پیچ در پیچ است.

ثامناً:- بر طبق لایحه ای که از مدیریت طبیه بشفاخانه رسیده است تمام محافظین و عملهٔ شفاخانه اشخاص جوان میباشند- چون در قندهار شفاخانهٔ زنانه نیست و تمام زنهای مریضه از همین شفاخانه بتعداد کافی دواء میبرند- پس ضرور است که در عمله و فعلهٔ شفاخانه یك شخص معمر و یا یك زن سالخوردهٔ قابل کار در جملهٔ خدمهٔ آن گرفته شود که عنداللزوم خدمت و پرستاری زنان مریضه را هم بنماید.

تاسعاً:- چون شفاخانه در میان خانه ها و قوع و شخص مریض بعد از عبور کوچه های کج و معوج دران میرسد شخص نابلد نمیتواند که بدون زحمت شفاخانه را پیدا کند- لهذا ضرور است بر آن کوچه هاییکه طرف شفاخانه میرود و بردر وازهٔ کلان شفاخانه لوحهٔ که معرفی او را برای مریض بکند تعلیق شود.

احکام حضور

نسبت برفع نقایص مزبوره

(۱) چونکه مدیر شفاخانه در فرستادن را پور هاییکه ماهانه بکابل روانه میکنند غلطی و سهو نموده بدقت تعداد حقیقی مریضهارا معلوم نکرده بصورت تخمینی گاهی زیاده و گاهی کم رپورت داده است- کلیه فرقی که در بین بنظر

رسیده گویا سه هزار مریض را تقریباً اضافه از کتاب داخلهٔ عمومی مریضهای شفاخانه بمدیریت مستقلهٔ طبیه رپوت داده اند و علاوه برین مدیر شفاخانه در کارهای متعلقهٔ خود چنانچه لازم است اظهار فعالیتی ننموده است.

و کذلك میرزا محمد غوث خان مدیر سابقهٔ شفاخانه نیز درین غفلت و اهمال شریك بوده بلکه زیاده تر اغلاط و بی اعتنایی در فرستادن رپورتها از وی سرزده است و داکتر شفاخانه هم درهمان راپورتهاییکه غلط بکابل فرستاده اند بدون علم آوری خودش محض بمتابعت مدیر، بر آن امضاء نموده است لذاهر سه نفر شان قابل مجازات اند که بروز در بار تعیین مجازات شان کرده خواهد شد.

(۲) بر تنخواه یك نفر زیر دست کمپوندر که حال کار های شعبه جراحی را میفهمیدماهواره مبلغی افزودم تانامبرده بحیثیت کمپوندری باتفاق کمپوندر موجوده ایفای وظایف را نموده از این رهگذر بر خلاف سابق برای مریضها تکلیف و در ساختن ادویه تعطیلی بهم نرسد.

(۳) یك نفر از پیاده های شفاخانه موقوف، عوض آن یك نفر تحویلدار عمومی به تنخواه مناسبی مقرر فرمودم.

(۴) امر دادم چون اکثریه زنها هم جهة معالجه بشفاخانه می آیند باید به عوض یك نفر از محافظین موجوده مریضها یك نفر ریش سفید قابل کار، مقرر گردد تادر موقع جراحی و معالجهٔ زنان خدمت پرستاری شانرا بکند.

(۵) چون شخص نابلد شفاخانه را بآسانی یافته و شناخته نخواهد توانست باید لوحه های بزرگ خوانا بالای خود شفاخانه و کوچه و راهی که بسوی او میرود، نصب گردد.

ملاحظات و احکام خصوصیهٔ حضور

(۱) در قندهار اکثریه زنها در کوچه ها و بازار ها بدون تشخیص مرض و لزوم کشیدن خون اهالی را شاخك می شانند- چون کشیدن خون قرار اصول طبی اکثریه مضر و دائماً در حفظ الصحه مورد اخلال است امر دادم تا بعد ازین بدون امر و اجازهٔ داکتر احدی بکشیدن خون اهالی اقدام نکند.

(۲) در قندهار اطبا نام یونانی بدون از تکمیل تعلیم طبی و داشتن شهادت نامه بکثرت موجود اند و اکثریه مریضها از دست این نیم طبیب های نادان که خطرهٔ جان گفته میشوند، متحمل زحمات وضایعات میشوند امر دادم تا یك نفر طبیب دانسته که دارای شهادتنامه باشد از کابل آمده امتحان اطبای قندهاری را گرفته اشخاصیکه لایق باشند برای آنها شهادتنامه بدهد، و بدون شهادتنامه احدی

را نگذارند که بمعالجه اهالی اقدام کنند و الا بر طبق نظامنامه جزای عمومی مجازات خواهند شد.

. در خاتمهٔ تفتیش خودمن با لذات بشفاخانه رفته مریضان رامعاینه کردم و محض دلداری و معالجه او شان برای ۹ نفر از مریضهای بستری مبلغی بطور بخشش اعطا فرمودم.

تفتیش مدیریت معارف

مفتشین، علی محمد خان معین معارف و ملا احمد عزت.

پروغرام مواد تفتیشیه:

(۱) اصول تدریس ولیاقت معلمین باتطابق مشاهرهٔ شان.
(۲) اسباب ناکامی متعلمین پنجم.
(۳) امتحان متعلمین بطور انتخاب از بین شاگردان هر مکتب.
(۴) تصنیف متعلمین باصول شده یانه.
(۵) پروغرام و تقسیم اوقات.
(٦) تاریخ جریانات مکاتیب.
(۷) تبدیل معلمین.
(۸) مساعی مدیر در اصلاح معلمین.
(۹) جای مکتب و صرف پول منظوری بودجه در ترمیم آن.
(۱۰) موجودیت کتب اداریه.
(۱۱) حاضری وغیر حاضری طلبه با اسباب غیر حاضری آنها و تعداد متعلمین وعده ای که خارج شده اند.
(۱۲) عدهٔ طلبهٔ جدید که بعد امتحان گرفته شده اند.
(۱۳) تجویز مدیر معارف نسبت به پیشرفت و ترقی معارف قندهار.
(۱۴) توزیع سامان تعلیم.
(۱۵) علت نفر ستادن پنج نفر متعلم بکابل.
(۱٦) شوق اهالی نسبت به مکاتب.

صورت تفتیش

۱) اصول تدریس و لیاقت معلمین باتطابق مشاهرهٔ شان:

معلمین مکاتب قندهار لاعلی التعیین از اصول تدریس با سلوب حاضره آن همه بهرهٔ وافیه ندارند که بدون مراقبهٔ تدریسیه بتوان باوشان اتکال نمود. معذالك اگر چیزی باصول تعلیم فهمیده و افادهٔ جزویهٔ بطلبه نموده می توانند همین معلمین جوان و تربیت یافتهٔ خود مکاتب قندهار است که برخی از اوشان تحصیل تمام و بعضی قبل از اکمال دورهٔ پنجم ابتدائیه بلحاظ کبر سن و عدم استطاعت در بدایهٔ تأسیس مکاتب قندهار به معلمی مقرر گردیده در خارج وقت تعلیمی نزد علماء رفع نواقص نموده اند.

علی ای حال تعلیمات طمانیه بخش و نتیجهٔ مساعی معلمین تسلیت ده است. سر معلم مکتب شعلهٔ ماه سابق معروف به مکتب تجار در اصول تعلیم بالنسبه بهتر است، آخند زاده احمد جانخان مومی الیه بالجمله اصول تدریس را نظراً هم مطالعه نموده است.

نقیصهٔ بزرگی که در اصول تدریس معاینه رفت همانا معطلل گذاردن قوهٔ مدرکه وسکته دار ساختن قوهٔ ناطقهٔ طلبه بود. بجای اینکه خود متعلم را از مفاد درسش بفهمانند و صاحب جرأتش سازند تاخوانده گی خویش را بلحن و عبارهٔ عادیه اظهار دارد همان یك بیان کتاب را در محفظهٔ دماغ اطفال می گنجانند علاوه برین از قوهٔ تربیه و نظارت طلبه حین تدریس نیز بی خبر ند. بچه ها همه مرده و بیروح و از قواعد اداب انضباط و استقبال و "توجه بتعلیم" بالمره عاجزند تنها یك نفر معلم از زمرهٔ همه معلمین منشی منظور محمد خان خیلی لایق و باصول مکتب داری فهمیده یك معلم است مومی الیه تعلیم یافتهٔ هند و بزبان افغانی خیلی آشنا بوده نسبت به معلمین جدیدی که از هند برای تعلیم مکاتب ابتدائیه جلب کرده ایم بهتر و باپرنسیپ تعلیم موافق تراست، اکثر معلمین جوان از مشارالیه تعلیم جغرافیه میگیرند خوب خدمت نموده است.

مع مافیه بیشتر معلمین را قابل فهم مقصود و مستعد تربیه یافتم. در صورتیکه از اصول تعلیم تفهیم شوند رفع نواقص می توانند نمود. لیاقت معلمین جداگانه بامشاهرات شان از جداول ذیل معلوم میشود:

جدول نام نویس معلمین مکتب علی زایی

شماره	اسم معلم	ماموریت	مشاهره	ملحوظات
۱	ملا عبد الحسن خان	سرمعلم	۵۸ روپیه	شخص قابل و اعتباریست اداره مکتب را خوب نموده است، قابل تلطیف.
۲	ملا اولیاؤ الدینخان	معلم	۳۵ روپیه	فارغ التحصیل شعله ماه خوب تعلیم داده است، قابل تلطیف.
۳	ملا محمد اویس خان	معلم	۳۵ روپیه	بطور خصوصی تعلیم گرفته و تسلی بخش تعلیم داده است، قابل تلطیف.
۴	ملا عبدالغنی خان	قاری	۳۵ روپیه	قرائت قرآن شریف را اصولاً خوب تعلیم کرده است، قابل تلطیف.
۵	عبدالصمدخان	معلم	۳۵ روپیه	فارغ التحصیل شعله ماه، متوسط
۶	ملا محمد عمر خان	معلم	۳۵ روپیه	فارغ التحصیل شعله ماه، قابل اخطار
۷	ملانجف علیخان	معلم	۳۵ روپیه	حسن خط بکمال خوبی تعلیم کرده است، قابل تلطیف.
۸	ملا محمد قاسم خان	معلم	۳۵ روپیه	خودش خوب ملا است اما در تعلیمات خود قابل اخطار.
۹	ملا عبدالحبیب خان	معلم	۳۰ روپیه	قوه انضباطیه اش خیلی ضعیف است قابل اخطار.
۱۰	ملا عبدالحی خان	معلم	۳۰ روپیه	فارغ التحصیل شعله ماه. متوسط
۱۱	ملا سید کرم خان	معلم	۳۰ روپیه	تعلیم ابجد خوانی را متوسطاً داده است.
۱۲	ملا احمد نور خان	معلم	۳۰ روپیه	متوسط.
۱۳	ملا محمد اکبر خان	معلم	۳۰ روپیه	یك و نیم سال قبل برین تحصیل نا تمام بر آمده معلم شده است، متوسط.
۱۴	ملا غلام رضا خان	معلم	۲۹ روپیه	ابجد خوانی را متوسط تعلیم کرده است.

جَدوَلِ معلمین مکتب شعلهٔ ماه با تعیین مشاهرهٔ شان

شماره	اسم	ماموریت	مشاهره	ملحوظات
۱	ملا احمد جان خان آخندزاده	سر معلم	۵۸ روپیه	شخص معتمد قوم و باصول تعلیم نظراً فهمیده است اداره مکتب بقدریکه توانسته خوب کرده قوه ناطقه اش قابل تمجید است. فریضه خود را خوب ادا کرده، قابل تلطیف.
۲	منشی منظور محمد خان	معلم ریاضی	۱۰۰	شخص قابل و با اخلاق ودر تعلیمات مفوضه خود، درجه خوبی را محرز است بالخصوص حساب را خوب تعلیم کرده است. قابل تلطیف.
۳	ملا آقا محمد خان	قاری	۴۰	ولو قاري خیلی قابل اما تعلیماتش مسرت بخش نیست، قابل اخطار
۴	ملا محمد رفیق خان	معلم	۵۰	تعلیم یافته کابل جوان کارفهمیست تعلیماتش خیلی خوب، قابل تلطیف.
۵	ملا عبدالحمید خان	معلم	۵۰	تعلیمیافته صنف اول رشدیه در عهد اعلیحضرت شهید تعلیماتش متوسط.
۶	ملا محمد یوسف خان	معلم	۴۰	در هرات و قندهار نزد علما، تحصیل کرده اصول تدریسش قابل اصلاح کلیست. قابل اخطار
۷	ملا باران خان	معلم ایجدخوانی	۴۰	متوسط
۸	ملا سعد الله خان	معلم	۳۵	ذاتاً جرار ولی درجه علمیتش پست است با این تعلیم فارسی صنوف اول و دوم را متوسط ایفا کرده است.
۹	ملا محمد رسول خان	معلم	۴۰	در اوائل از صنف سوم خود مکتب بر آمده درجه کارش متوسط.
۱۰	ملا صالح محمد خان	معلم	۴۰	انشاو املاء را متوسطاً تعلیم داده است.
۱۱	ملا نور محمد خان	معلم	۳۵	معلم با اخلاق و ساعی در جمع آوری اطفال است تعلیماتش متوسط.
۱۲	ملا داد الله خان	معلم	۳۵	متوسط
۱۳	ملا اختر محمد خان	معلم	۳۵	فعال و محنت کش در ادای فریضه خود ساعی در تعلیمات درجه متوسط.
۱۴	ملا امین الله خان	معلم	۳۵	بطور خصوصی در خود مکتب تعلیم گرفته است خوب معلم خواهد شد حالا متوسط است.
۱۵	ملا سید محمدخان	معلم	۳۰	دینیات و تاریخ را متوسط تعلیم کرده است.
۱۶	سید فضل حق شاه خان	معلم	۳۰	متوسط
۱۷	محمد شریف خان	معلم	۳۰	تعلیم ابجد خوانی را متوسطاً ایفا کرده است.
۱۸	ملا خدا داد خان	معلم	۳۰	تعلیم قرائت را متوسطا ایفا کرده است.

جدول معلمین مکتب اهل هنود با مشاهرهٔ شان

شماره	اسم	ماموریت	مشاهره	ملحوظات
۱	محمد رسول خان	سرمعلم	۵۰	در اوائل ازصنف سوم بر آمده معلم و اینوقت سرمعلم گردیده من حیث اداره متوسط
۲	ملاخدایرحم	معلم	۳۵	در تعلیم جغرافیه قابل اخطار
۳	ملا عبدالله خان	معلم	۳۵	معلم فارسیست فعال و ساعی درجه متوسط
۴	ملا محمد شریف خان	معلم	۳۰	قابل اخطار
۵	دیوان دیوی ډال	معلم	۳۰	نتیجه تعلیمش خوب نیست قابل اخطار

جدول نتیجهٔ امتحان مکتب شعله ماه

شماره	اسم جماعت	تعداد داخله	شامل امتحان	کامیاب	ناکام	ملحوظات
۱	ابتدائیه پنجم	۲۵	۱۹	۱۶	۳	۹ نفرکه بمکتب تلغراف رفته بودند در ماه سرطان پس آمده شامل امتحان شدند از انجمله ۳ نفر ناکام گردیده.
۲	ابتدائیه چهارم	۳۵	۲۶	۲۲	۴	
۳	ابتدائیه سوم	۷۷	۴۷	۴۳	۴	
۴	ابتدائیه دوم	۷۱	۵۱	۴۹	۲	
۵	ابتدائیه اول	۱۱۶	۵۹	۵۲	۷	
۶	مجموعه	۳۲۴	۲۰۲	۱۸۲	۲۰	

۲) اسباب ناکامی صنف پنجم

از جدول امتحان فوق مکتب شعله ماه که دارای صنف پنجم بوده ظاهر میشود از جملهٔ بیست و پنجنفر داخلهٔ صنف پنجم صرف نوزده نفر شامل امتحان گردیده از جملهٔ آنها شانزده نفر کامیاب و سه نفر ناکام شده اند که باین اعتبار اصولاً خوب موفقیتی ابراز داده اند چه ناکامی سه نفر در جنب کامیابی شانزده نفر اعتباری ندارد و سبب همه ناکامی ها همین عدم رغبت طلبه بطرف درس ضعف قوای دماغیهٔ شان گفته میشود که نقص آن بمعلمین تعلق نمیگیرد.

اینکه شش نفر داخل امتحان نگردیده اند قابل توضیح است. بعد استفسار و فحص معلوم گشت دونفر از جملهٔ شش نفر بعد ختم امتحان حاضر مکتب گردیده بجماعت پنجم باقی ماندند یکنفر دیگر بکابل رفته همانجا امتحان داده اما سه نفر دیگر درك ندارد مدیر معارف میگوید این سه نفر در جملهٔ غیر حاضرین دایمی اند و بحکومت محلیه عرض کرده ام او شانرا احضار کند ولی تا کنون معلوم نیستند.

هر کیف باشد این مسئله بفکر عاجزانه معمولی نیست زیرا اگر همچه غیر حاضران در صنوف اول یادوم باشند آنقدر باکی ندارد ولی چطور میشود بعد ازاینکه یك متعلم چار سال عمر خودش را بتعلیم "طوعاً یا کرهاً" صرف نموده موقع آن میرسد که از زحمات خودنتیجه بیند و برای ادارهٔ روز گار خود وسیلهٔ درستی بدست آرد و از طرف دیگر مساعی شاهانه در تعلیم و تربیه اش مثمر گردد بدون معاذیر معقوله پس از رسیدن بصنف پنجم غیر حاضر دایمی گردد و تعلیمات خود را ناقص گذارده مکتب را پدرود گوید.

بهر تقدیر دراینمحل بمناسبت ناکامی طلبه اینقدر ذکر شد. از کیفیت غیر حاضری و صورت سوال و جواب مدیر معارف با نائب الحکومه صاحب در این زمینه تحت تفتیش مادهٔ ( ) مبسوطاً عرض خواهد شد.

۳) امتحان متعلمین مکاتب بطور انتخاب

طلبهٔ مکتب شعله ماه در مضامین تاریخ، جغرافیه، فارسی، حساب، حسن خط باوجودیکه زبان همهٔ شان افغانی بوده از فهم لسان فارسی بالمره محرومند امتحان تسلی بخشی دادند تنها بعضی نواقصیکه داشتند بسبب عدم معلومات کافیهٔ معلمین شان در اصول تعلیم بوده وبس اما با اینهم نمیتوان بوثاقت گفت که خوانده گیٔ شان تادیر اوقات بیاد شان ماند و یا پروغرام تعلیمی رادر مدت معینهٔ آن بسر رسانند بویژه کتاب فارسی را که مطالعه و حفظ مقاصد آن برای

طلبهٔ افغانی لسان تقریباً همان حیثیت را دارد که لسان آلماني برای دیگر طلبهٔ مادر مکتب امانی، اگرچه معلمین همه مضامین را بلسان افغانی تعلیم میدهند معذلك متعلمین نمیتوانند تنها بگفتن معلمین بدون مطالعهٔ کتب در خانه دروس خود شان را ضبط و حفظ نمایند و بروقت مقرره کتب معینه را ختم کنند چنانچه یکروز تنها عبارهٔ کتاب را بقدر یکدرس خوانده فردا ترجمهٔ آنرا بلسان افغانی می آموزند و یکروز دیگر برای حفظ آن میگیرند.

نظر باین معضلات معلمین خوب کوشیده و خیلی زحمت کشیده اند. متعلمینی که امسال بصنف پنجم ارتقا جسته اند اخبار را خوب خوانده و بعضی از او شان بقدر احوال خود مفاد آنرا نیز میداند، خط عموم طلبه این صف خوانا وبا شیوه بوده بخواست خدای بعد یکسال دیگر خیلی پیش خواهند رفت. در تاریخ و جغرافیه مسایل را خوب میفهمیدند ولی تنها اصول تعلیم شان ناقص مانده یعنی تاریخ و جغرافیه را بنهجی جواب میدهند که سامع میداند بدل نفهمیده محض طوطی وار حفظ کرده اند.

اما مکتب فارسی زبانها که بهمین عرصه تخمیناً یکسال تأسیس یافته و بلحاظ ذهانت و قابلیت خود امسال صنف چارم را حایز گردیده بسببی که لسان شان فارسیست به نسبت مکتب شعله ماه بهتر و قابلترند در عرصهٔ یکسال دو ساله تعلیم را استیعاب نموده اند. در فارسی نویسی و تاریخ بسیار خوب میدانند. جغرافیه و حساب متوسط بویژه در حساب از صنوف چارم مکتب شعله ماه پسترند. بحیث مجموع اگر بهمین و تیره بروند نتیجهٔ تعلیمیهٔ این مکتب بسیار اعلی خواهد بود. نصف معلمین این مکتب تقریباً از تعلیم یافته گان صنف پنجم مکتب شعله ماه است. تعلیمات مکتب اهل هنود عموماً ناقص بنظر خورد جز یك صنف که بالجمله در فارسی چیزی میدانستند دیگر صنوف بالمره سست و تعلیمات شان منحط دیده شد نتیجهٔ امتحان سالانه هر دو مکتب از جداول ذیل معلوم می شود:

مکتب فارسی زبانها

شماره	نام جماعت	داخله	کامیاب	ناکام	ملحوظات
۱	ابتدائیه سوم	۲۳	۱۶	۷	
۲	ابتدائیه دوم	۹۰	۶۱	۲۹	
۳	ابتدائیه اول	۱۴۰	۵۱	۰	
۴	مجموع	۲۵۳	۱۲۸	۳۶	

مکتب اهل هنود

شماره	نام جماعت	داخله	کامیاب	ناکام	ملحوظات
۱	ابتدائیه سوم	۱۸	۱۴	۴	
۲	ابتدائیه دوم	۱۴	۴	۱۰	
۳	ابتدائیه اول	۵۶	۱۱	۴۵	
۴	مجموع	۸۸	۲۹	۵۹	

غیر حاضرین دایمی در زمرهٔ ناکام محسوب شده در مکتب فارسی زبانها در ابتدائیه اول ۸٦ نفر بسببیکه در صنف ابجد خوانی بوده اند شامل امتحان نگشته اند. جدول مزبور امتحان سنوی هر دو مکتب را نشان میدهد.

احکام حضور راجع برفع نقیصهٔ مزبوره

امر دادیم هدایات لازمهٔ اصولیه قرار ذیل برای مدیر داده معلمین را شفاهاً نیز اصول عملیه تدریسیه تفهیم شود:

اصول تدریس حساب، نکات مهمه:

(۱) طلبهٔ مکاتب ابتدائیه فقط امثله را در حساب حل میکند که مطابق به محیط ومرتب از اشیای مشاهد شان باشد.

(۲) از مقصود هر اصولیکه برای شان تفهیم می شود بادیاً می فهمند و محض کورکورانه اسم یك عمل را یاد نمیگیرند.

(۳) طلبه وقتی بیك اصول حسابیه دانسته گفته میشوند که خود شان در آن زمینه سوالی ترتیب کرده بتوانند.

(۴) برای تفهیم اعمال حسابیه بهترین وسیله حل کردن مسایل عبارتیست.

(۵) تعلیم حساب در صنوف اول و دوم بیشتر شفاهی و ترتیب مسایل عبارتی میباشد.

(٦) شاگرد از قطعیت عملیات و قواعد حساب بکار های روز مرهٔ زنده گی پی برده میتواند و گمان می کند حساب علمیست تنها برای یاد گرفتن چند قاعده که از اشخاص نا خوانده دانستن آن بهتر است.

(۷) در حل مسایل چار چیز را ملحوظ میدارد:

الف: فهمیدن به مدعا و مفاد مسأله یعنی متعلم را تفهیم میکند که از همه اول تر خودش را به مدعای مسأله بفهماند که چه چیز معلومست و کدام چیز مجهول.

ب: اندیشیدن طریق حل سوال یعنی متعلم را بران میدارد که بیند یشد بتعقیب کدام قاعده ممکن است از مواد معلومه سوال بدریافت و تعیین مجهول قادر شود.

ج:اعمال همان قاعده یعنی بعد از اینکه متعلم دانست که مثلاً این سوال بقاعدهٔ تقسیم حل میشود در رسیدن بیك نتیجهٔ صحیحه دقت کند تا در حل آن باوجود دانستن قاعده غلطیٔ واقع نشود.

د: متعلم را میداناند که امتحان صحت و سقم نتیجه را بنماید یعنی بعد

استخراج جواب باید اندیشید که جواب محصوله باشرائط سوال سر میخورد یا مطلوب چیزی و جواب چیز آخر است.

معلم مکلف است باینکه ملحوظات مسطوره را به متعلمین خوب فهمانیده متعلمین را به مشق و پخته کردن آنها وا دارد یعنی اولاً باید معلم مسائل متعدد گفته متعلم را بران دارد که به الفاظ خود بگوید چه چیز در سوال معلومست و کدام چیز مجهول چون این مشق را متعلم خوب پخته کرد ملحوظ دوم مرعی شود. ملتفت باید شد تازمانیکه متعلم در مسایل حساب باستدراك ملحوظ اول و دوم فایق نیامده ابداً معلم قدمی پیش برندارد، بعضی مسایل بسیط و آسان را می شود متعلم بدون رعایت ملحوظ اول و دوم بصورت صحیح حل کرد اما باید معلم نگذارد متعلم بدون فهمیدن طریقهٔ حل سوال بجواب چرتکی خود مبادرت کند یعنی تا زمانیکه متعلم باین امر که در حل سوال چه عملی نمود و کدام قاعده را پیروی کرد خوب ملتفت نشود معلم بجواب آن اکتفا نکند و لو صحیح باشد.

تاریخ:

بالفاظ بسیار ساده وبسیط میگوییم چون طالب العلم ابتدایی یك واقعهٔ تاریخیه را بعباره ولحن عادیهٔ خود بیان وسلسلهٔ واقعات را به همدگر مربوط کرده می تواند تاریخ را خوب یاد گرفته است.

مطنطن ایستادن دستها را تیر و بیر زیر بغل گرفتن چشم ها پوشیده اول بجهر و تجوید بسم الله الرحمن الرحیم خواندن و بعد بلحن مجعوله غیر طبیعیه بیان واقعه را بالفاظ کتاب نمودن خلاف اصول تربیه و تعلیم است. و قت ضایع میشود قوهٔ حافظه طلبه متهاون میگردد- قوهٔ نطقیه شان تربیه نمی بینند بعد کم مدت واقعه را فراموش می کنند.

معلم همچنانکه در قرائت زیر نظر میگیرد اینجا نیز در خانه درس را کاملاً احضار نموده سلسلهٔ تاریخیه و بیان اخلاقیه آن را جدا جدا مقرر میدارد محاکمهٔ آن را بفکر میگیرد چون بصنف میدراید درس تاریخ را به متعلمین میخواناند ایضاح لغوی و اصطلاحی را مختصراً پی در پی داده میگذرد از خریطه و رسم و پلان ها همیشه استفاده و محاکمه میکنند بسلسله دیگری که مشابهت دارد مربوط میسازد.

متعلم حین جواب دادن بطور طبیعی ایستاده دست و پا و چشم های خود را مقید بقیود غیر لازمه نمیدارد. بسم الله شریف را بدل میخواند. معلم در جریان درس تاریخ بعضی معلومات لازمهٔ تاریخیه دیگر نیز مطابق حال بطور قصه برای طلبه میگوید در تفهیم نتائج هر واقعهٔ تاریخیه معلم به کمال دقت توضیحات

مفیده تلقین مینماید، احترام و تبعیت مشاهیر اسلام را در تاریخ اسلام و از مشاهیر وطن را در تاریخ وطن در دل های اطفال راسخ میگرداند، در خصوص کار روایی اشخاص صاحب عزم واراده و آثار باقیهٔ آن ها مسامحه نمیکند. در آخر هر درس خلاصهٔ مهمی میسازد و ضمناً اشاره میکند که روح این درس همین خلاصه است.

جغرافیه:

کذلك در تعلیم جغرافیه عبارهٔ کتاب را نباید طلبه حفظ و مقصود را گم کنند مثلا اگر چه طلبهٔ افغان لسانی تعریف مصطلحات جغرافیه را بفارسی مکتوبه خوب حفظ کرده بودند ولی چون گفته میشد فهمیدی چه خواندی؟ و بزبان خود بگو گفته نمیتوانست. تفهیم مصطلحات جغرافیه باید حتی المقدور عملی و متعلم را بران آورده شود که خود تعریف آن را کند. باین صورت دریکروز ممکن است بسیار چیزها رامتعلم بذوق یاد بگیردو آنهم بطوریکه هیچ فراموش نکند تعلیم تقسیمات ارض، ممالك، مملکتها، بحور، حدود اربعه وغیره از روی نقشه تعلیم میشود. هر طالبی که بخریطه میدانست گویا به جغرافیه میداند معلمین موجوده در تفهیم طلبه به نقشه و خریطه خیلی کم اهمیت داده اند حالانکه در جغرافیه چیزیکه اهمیت دار است همین نقشه ها و خریطه ها است چه جغرافیه از همین درس نقشه ها، پلان، رسم های خاکه و مقایسه اندازهٔ حسابی و مهندسیست.

اگر متعلم جماعت چارم یا پنجم درست گفته نمیتواند که چون از افغانستان بلندن میرویم چه بحور و مملکت ها را عبور میکنیم معلوم میشود که نقشه را درست ندیده و محل وقوع مملکت ها و بحور را که در کتاب خوانده نفهمیده است. معلم جغرافیه را باید باین نکات ملتفت بوده در آتیه مطابق آن رفتار کند. بعلاوه متعلمین را بران دارد که خاکهٔ مملکت ها را به پنسل بروی کاغذ ازروی نقشه های دیواری ترسیم کنند و محل وقوع شهر، کوه، دره، وولقانیك وغیره را بران ارائه نمایند.

معلم هیچگاه نباید فراموش کرد در صورتیکه تدریس جغرافیه قوهٔ مخیله و بدیعیه و ادراکیهٔ شاگردانرا بی تصویر، بی تهیج گذارد بدترین درسها است.

تحریر:

وقت تحریر طلبه کاغذرا بزانو قریب چشم گرفته مینویسند دو مضرت بزرگی ازین میتراود یکی ضعف قوهٔ بصر دوم انحنای ستون فقرات که بعد مرور چندی مخل حفظ الصحة عمومیه گردیده رسایی قامت و قوهٔ بصارت را از متعلمین

سلب میخند باید متعلمین کاغذ را بر میز پیش روی چوکی خود گذارده با قامت راست بنویسند و فاصلهٔ میان چشم و کاغذ را از ۲۵ الی ۳۰ سلنتیمتره زیاده و کم ندارند.

"اخلاق و آداب"

طلبهٔ مکاتب از مراسم متداولهٔ آداب بالمره محرومند در خارج مکتب از اطفال سایره که در کوچه هایله میگردند امتیازی در شئونات خود ندارند حرکات و سکنات شان در خارج مکتب همه قابل تنقید است سلام دادن را هم نمی فهمند و خبر ندارند که چون بمافوقان خود تصادف میکنند چه وضعیت اختیار کنند. باید چون طلبهٔ مکاتب باشخاص معزز وطن و مامورین دولت متصادف میشوند حتماً بحرکات و سکنات ممیزه در مقام احترام برایند و ادای سلام نمایند اصول ادای سلام طلبهٔ مکاتب باصول ادای سلام عسکریست یعنی دست فقط. در اینخصوص مدیر، سر معلمین و معلمین همه یکجا فریضهٔ نگرانی طلبه را ایفا کنند ودر صورت اغفال متعلمین اوشانرا سزا بدهند بهتر آنست که خود سلام را عملاً پیش روی اطفال اجرا کنند و بشاگردان یك یك تکر ار نمایند بعد از اطمینان در بیرون نیز این ایقاظ و تعلیم را زیر نظر دارند.

۴) تصنیف متعلیمن باصول شده یانه

مکتب شعله ماه: تصنیف این مکتب بنابر محذوریت تنگی کوته های درسی مقبول است والا از قرار ۴۰ نفر در یك صنف بایست صنف دوم بدو فریق وصنف اول بسه فریق تقسیم میشد. کذا مکتب فارسی زبان ها و اهل هنود نیز بهمین محذوریت باصول و مقبول تصنیف گردیده است. اما تقیسم معلمین باعتبار صنوف در هر دو مکتب اصولاً درست نبود در هر کدام مکتب نظر بمو جودی صنوف یکنفر معلم زیاده تر مشاهده گشت علتش چون استفسار رفت معلوم گردید این اضافگی بسبب آن بود که متعلمین جدید تا کنون قرار لازمه در مکتب ادخال کرده نشده اند و الا بست معلمین و صنوف هردو مکتب در اصل موافق بوده است.

"احکام حضور"

راجع بتصنیف صنوف

در مکتب شعله ماه و محلهٔ علی زایی بسببی که کوته های تعلیمی ضیق و

تنگ بود عدهٔ داخلهٔ جماعت و لو از عدهٔ مصوبهٔ وزارت کم بود تا کنون معذور گفته میشود اما چون یك مکتب بسرای دفتر و مکتب دیگر بسلامخانه نقل خواهد کرد و کوته های هر دو جای مزبور وسیع است باید صنوف از قرار (از ۳۵ الی ۴۰) کرده شود.

۵) پروغرام و تقسیم اوقات

در امتحان گذشته طلبهٔ صنف پنجم مکتب شعله ماه دو تقسیم بوده اند یکی آنکه پروغرام را بالمره استکمال نموده و دیگر آنکه در بعضی از دروس مثل فارسی و دینیات و جغرافیه قدری پس مانده علت پس ماندن او شان این بوده که ۹ نفر از جملهٔ طلبهٔ صنف پنجم قبل از ایفای دورهٔ تعلیمیهٔ خویش در خلال سال تعلیمی برای تحصیل تلغراف متعین گردیدند در ثانی تارسیدن فرمان هدایت توامان خسروانه و واپس رفتن طلبه بمکتب چند ماه سپری گشته وبناءً علیه در خاتمهٔ سال این طلبه پس مانده نتوانسته اند از پروغرام مکمل امتحان بدهند معذلك بعد التدقیق معاینه رفت که بسیار کمی از پروغرام مانده یعنی از هر کدام مضمون صرف ده یا پانزده صفحه بوده که طلبه امتحان نداده اند ولو قرار قول مدیر معارف تقریباً از اوشان همان سوالها شده که از دیگران، ازینرو کامیاب شان کامیاب و ناکام شان ناکام محسوب گردیده برای کامیابان شهادتنامه داده شده است.

امسال وزارهٔ معارف در مکاتب سایرهٔ خود بسبب اینکه اکثر متعلمین ابتدائیهٔ پنجم کلانسال وبی استطاعت بوده نمی توانستند یك سال دیگر در مکتب ابتدائیه استقامت نمایند رعایت داد تا بعد دوماه مرخصی امتحان ناکامان وغیر حاضران تکرار گرفته شود و طلبهٔ که سه ربع پروغرام را تکمیل نموده باشند در صورت کامیابی شهادتنامه بگیرند باین ملحوظ ۹ نفر طلبه مزبوره مکتب شعلهٔ ماه مستوعب پروغرام گفته میشوند و ناکامانش مستحق امتحان ثانی میباشند. که خود فدوی فردا امتحان شانرا خواهد گرفت باوجود این همه موفقیت طلبهٔ مکتب شعله ماه بحضور ملو کانه عرض میرود که تکمیل پروغرام بنوعی که طلبه از ان در خارج استفاده نمایند در صورت کنونیه متعذر معلوم میشود باید وزارت معارف بر حسب هدایات وارشادات حضور ملوکانه نسبت به پروغرام طلبهٔ افغانی زبان فکری نماید اگر عجالتاً کتب درسیه را بلسان افغانی تحویل داده نمی تواند اقلاً در تسهیل کتاب قرائت فارسی تشبثی کند چه دیدم کتب موجودهٔ فارسی باعتبار عبارت، باعتبار لغت، باعتبار حجم بالاتر ازان

است که طلبهٔ افغانی بتوانند در مدت متعینه آنرا ختم کنند کتب تاریخ محذور دیگر دارد که رفع آن بفکر عاجزانه بتغییر لسان صورت نمیگیرد زیرا واقعات تاریخیه را طلبه بهمان الفاظ افغانی حفظ می کنند که معلم در جماعت حین تدریس الفاظ فارسی را برای شان ترجمه می نماید. در ینصورت بعد چند روز سبق پیشینه را فراموش کرده چون کتابی ندارند که بهمان الفاظ افغانی دروس را تشریح کرده باشد نمی توانند فراموش کرده گی خویش را یاد آرند هلم جرا این فراموشی ها ترا کم کرده بعد از خیلی کم روز ها از خوانده گی چیزی برای شان نمی ماند در این زمینه هر چه رای مبارك خسروانه قرار گیرد صوابست

تقسیم اوقات من حیث دروس در مکتب فارسی زبانها بموافقت تقسیم اوقاتیست که از وزرات معارف تصویب شده اما در مکتب شعله ماه قدری تفاوت دارد چنانچه از جدول نمبر ٦ و نمبر ٧ مربوطه تقسیم اوقات هر دو مکتب ظاهر میشود فقط دراین مسئله غلطی از مدیر معارف صادر گردیده یعنی اگرچه این تغییر خیلی جزئیست اما بایست بوزارت اطلاع داده بعد تصویب وزارة آنرا بساحت اعمال میگذارد. بهر تقدیر تغییرش معقول و مناسب بنظر آمد. اما صورت تقسیم اوقات من حیث شروع و ختم مکتب به نسبت مکاتب سایره ابتدائیه، کلیهٔ متباین است. طلبه به ۸ بجهٔ صبح آمده تا به دوازده درس خوانده مرخص میشوند و بخانه های خود رفته طعام خورده به دو بجه پس می آیند نماز گذار ده تا به چهار عصر مصروف تعلیم بوده مرخص میگردند سبب این تغییر قرار بیان مدیر همان است که اولیای اطفال خوش ندارند بچه های شان تا بیك ونیم بجهٔ ظهر در مکتب بوده بعد تمام روز بیکار گشت و گذار کنند بلکه میخواهند در صورتیکه داخل مکتب گردیدند باید تمام روز در مکتب باشند این صورت تقسیم اوقات درینجا مفید واقع شده و از همان یك نقص که چون یکبار بچه ها بخانه رفتند واپس نمی آیند بری مانده است.

احکام حضور

راجع بتقسیم اوقات ومسئله پروغرام افغانی زبان

تقسیم اوقات من حیث شروع و ختم مکتب دز سنست در انجمن معارف این مسئله مذاکره شود که در صورت امکان به دیگر مکاتب نیز تطبیق شود، اما من حیث تقسیم ساعات درسیه تغییری که مدیر داده بود معقول بنظر نخورد زیرا تقسیم ساعات درسیه از طرف یك انجمن تعیین می شود فکر یك شخص آنرا نمی تواند تغییر داد بایست مدیر اگر این تغییر را معقول دیده بود بوزارت می نوشت

جدول تقسیم ساعات جماعات مکتب اتحاد قرار پروغرام جلیلهٔ معارف

شماره	اسم جماعات	فارسی	دینیات	قرائت	خط	حساب	جغرافیه	تاریخ	جمله ساعات هفته	ملاحظات
۱	ابتدائیه چهارم	۸	۳	۴	۶	۷	۲	۲	۳۲	
۲	ابتدائیه سوم الف	۸	۳	۵	۶	۶	۲	۲	۳۲	
۳	ابتدائیه سوم ب	۸	۳	۵	۶	۶	۲	۲	۳۲	
۴	ابتدائیه سوم ج	۸	۳	۵	۶	۶	۲	۲	۳۲	
۵	ابتدائیه دوم الف	۱۰	۳	۵	۹	۵	۰	۰	۳۲	
۶	ابتدائیه دوم ب	۱۰	۳	۵	۹	۵	۰	۰	۳۲	
۷	ابتدائیه دوم ج	۱۰	۳	۵	۹	۵	۰	۰	۳۲	
۸	ابتدائیه اول الف	۱۲	۳	۳	۱۰	۶	۰	۰	۳۲	
۹	ابتدائیه اول ب	۱۲	۳	۳	۱۰	۶	۰	۰	۳۲	
۱۰	ابتدائیه اول ج	ابجد خوانی								

جدول تقسیم اوقات مکتب شعله ماه

شماره	اسم جماعت	قرائت	دینیات	فارسی	تاریخ	حساب	جغرافیه	خط	ملاحظات
۱	ابتدائیه پنجم	۴	۳	۷	۳	۸	۴	۳	
۲	ابتدائیه چهارم	۴	۴	۸	۲	۶	۲	۶	
۳	ابتدائیه چهارم ب	۴	۴	۸	۲	۶	۲	۶	
۴	ابتدائیه سوم الف	۵	۴	۸	۲	۵	۲	۶	
۵	ابتدائیه سوم ب	۵	۴	۸	۲	۵	۲	۶	
۶	ابتدائیه سوم ج	۵	۴	۸	۲	۵	۲	۶	
۷	ابتدائیه دوم الف	۵	۳	۱۰	-	۵	-	۹	
۸	ابتدائیه دوم ب	۵	۳	۱۱	-	۵	-	۸	
۹	ابتدائیه دوم ج	۵	۴	۱۰	-	۵	-	۸	
۱۰	ابدائیه اول الف	۳	۴	۱۲	-	۵	-	۱۰	
۱۱	ابتدائیه اول ب	۳	۳	۱۲	-	۵	-	۱۰	
۱۲	ابتدائیه اول ج	ابجد خوان	ابجد خوان	ابجد خوان	ابجد خوان	۴	-	۴	
۱۳	ابتدائیه اول د	ابجد خوان	ابجد خوان	ابجد خوان	ابجد خوان	۶	-	۴	

تاوزارت معارف بعد تنقير دران اگر در واقع مفيد ميديد در كل مكاتب خود تطبيق مى نمود بناءً عليه در اين مسئله مدير را اخطار نموده تفهم رفت تا تقسيم ساعات درسيه را مطابق لائحهٔ مصوبهٔ وزارت معارف كرده بعد از اين تازمانيكه در همچه تغييرات از وزارت استيذان نكند آنرا بساحت اجرا نگذارد.

بغرض رفع اشكال تعليم از شاگردان افغانى لسان همچه فرموده كه مسأله پروغرام در انجمن معارف سنجيده شود كه آيا كدام يك از اين سه صورت ملايم و مساعد تعليمات طلبهٔ افغانى زبان مى افتد. (١) سال تعليم ابتدايى زياده شود(٢) ياساعات تعليميه مضامين لازمه زياده گردد (٣) يا كتاب هاى تعليمى براى متعلمين افغانى لسان با فغانى ترجمه و تأليف شود.

٦) مساعى مدير در اصلاح معلمين

راجع با صلاح تعليمى معلمين مدير از خود چيزى كرده نتوانسته است تنها هداياتيكه از طرف وزارت معارف در تبيين اصول تدريس هر مضمون مجملاً رسيده است يك يك نسخه نقل كرده براى معلمين توديع نموده است هر چند اوقات معينه نسبت بالقاى هدايات لازمه تعيين نكرده اما گاه گاهى مجلسى درين زمينه منعقد داشته است بعضى از معلمين جوان كه خود شان رفع نواقص علميه را ذوق داشته اند بعد از وقت مكتب و يا در ساعات خالى نزد بعضى معلمين قابلتر تعلم نموده اند در واقع باوجوديكه مدير معارف قندهار صالح محمد خان شخص قابل و مكتب ديده و باصول مكتب دارى مدتى مصروف بوده اما احتياط در اجراآت بپلهٔ در ضميرش نافذ است كه صورت خوف را گرفته، نميتواند يك خشت را در صورت عدم رضاى مردم حتى عدم رضايت معلمين بالجمله با رسوخ تر از يك جا برداشته بديگر جابنهد. فكر دارد كه اگر ملايمت (؟) و مراعات در معارف اينولا ملحوظ نباشد و مردم را درادخال اطفال شان حر و آزاد گذارده نشود ترقى معارف صورت ندارد مراوداتيكه نسبت بادخال طلبهٔ جديد و يا احضار طلبهٔ غير حاضر با حكومت محليه نموده آنقدر محتاطانه و مرتعشانه معلوم ميشود كه حد ندارد باوجود اجوبهٔ غير كافيهٔ حكومت هيچ چيزى نتوانسته بصبر ساخته است بهمين علت بوده كه جرأت نكرده معلمين را حكماً از نواقص اصول تعليميهٔ شان مستحضر ساخته مقيد بفهم اصول جديد تعليم گرداند اما باوجود اين بحضور ملوكانه عرض ميدارم كه مدير مومى اليه بتعقيب مسلك خود در اداى فريضهٔ خويش خوب كوشيده است و از ترغيب مردم بسوى معارف باصول خود از پانشسته، اشخاص معتمد قوم را تاتوانسته به معلمى انتخاب وراضى

...شه و در جمع کردن اعانه از مردم مساعی باثمر نموده است.

احکام حضور

نسبت بشخص مدیر

هر چند مدیر از افراط احتیاط خود که قریب به خوف گفته میشود در بعضی اجراآت خود پسمانده گی نشان میدهد اما چون نخبهٔ کار و اصل فریضه خودش را که مقصود از تعلیمات و ادارهٔ داخلیهٔ مکاتب باشد در کمال خوبی اجرا داشته بود لذا سزاوار تلطیفش دانسته اظهار آنرا بروز دربار موقوف گذاردم.

۷) تاریخ جریانات مکاتیب

مکاتیب مرسولهٔ وزارة را از بدو تأسیس مکاتب قندهار مجملاً وسطحی و مکاتیب مرسوله امسال روان را مفصلاً مطالعه نمودم جز یك مکتوب که راجع بادخال طلبهٔ جدید و احضار غیر حاضران در همین چند ماه گذشته از وزارة آمده بود دیگر مکتوبی بنظرم نخورد که در ساحهٔ اجرا گذاشته نشده باشد از اجرای مکتوب مقصودم فقط مهمل نگذاردن و صرف مساعی نمودن مدیریت معارفست در نیل مرام همان مکتوب صرف نظر ازینکه ثمری از اجرای آن مشهود گشته باشد یا خیر، کیفیت مکتوب راجع بادخال طلبهٔ جدید و احضار غیر حاضران و صورت عدم اجرای آن در ورق علیحده تحت عنوان حاضری و غیر حاضری و عدهٔ طلبهٔ جدید مشروحاً عرض میشود.

۸) تبدیل معلمین

شاید بسبب کمی عدهٔ مکاتب و عدم ضرورت معلمین بسیار تبدیل معلمین ماعدای یك نفر واقع نشده کیفیت تبدیلی آن یك نفر هم غیر معقول گفته نمیشود زیرا یکنفر معلم بالجمله قابلتر مکتب شعلهٔ ماه راعوض یکنفر معلم بالنسبه نابلد تر مکتب اهل هنود بدون تغییر معاش حسب اقتضای ضرورت تبدیل نموده اند هر دو معلم تبدیل یافته معلمین طرز ابجد خوانی اند چون در مکتب شعله ماه سه نفر معلم بالجمله قابل موجود بوده مکتب اهل هنود معلم قابل نداشته این تعدیل دور از صواب شمرده نمیشود بسبب عدم تبدیل معلمین است که در تعلیمات طلبه یك رنگی ویك نسقی هویدا و هر معلم بمسئوولیت خود از آغاز سال تعلیمی تا آخر دانسته می باشد هر علتی که باعث این عدم تبدیل معلمین گردیده باشد انهماك مدیر معارف را بضوابط مکتب ظاهر میسازد.

۹) جای مکاتب و صرف پول منظوری بودجه در ترمیم آن

موقعیت هر دو مکتب شعله ماه و فارسی زبانها نهایت موزون و مناسب واقع شده است مکتب شعله ماه در اوایل حال غیر معمور و ناقابل سکونت بوده بتوجه و صرف مساعی حمیده ع، ج وزیر صاحب داخله حین رئیس تنظیمه بودن شان در قندهار روبعمران و آبادی گذارده تا زمان قیام شان در قندهار تعمیر مزبور قرار نقشهٔ که تعیین فرموده بودند جریان داشته اما بعد عودت شان بکابل یك عطالت و سکتگئ در کار تعمیر مکتب رو داده فقط در این چند روز قبل تشریف آوری موکب خسروانه بقندهار جریان یافته و تاکنون انجام نپذیرفته است. تعمیر مکتب متأسفانه باصول مکتب نیست اعنی کوته ها بسیار تنگ که گنجایش بیش از ۲۰، ۲۵ نفر را ندارد روشنی وهوا بقدر ضرورت نمیرسد حقیقةً اگر بهمین مصرف نقشه درستی ترتیب یافته تعمیر می شد امروز خیلی یك مکتب باشکوهی در قندهار میداشتیم. بر هر تقدیر در صورتیکه در هر کمرهٔ درسی یك یك روشندان از سقف کشیده شود روشنی کافی بداخل می آید پول منظورهٔ بودجهٔ امساله برای ترمیم مکاتب قندهار خیلی کم است که صرف کاه گلکاری مکتب ها کفایت کند. در مکتب فارسی زبانها نیز همین آش در کاسه است بلکه تعمیر آن قدیمتر است بهر حیث از تعمیر مکتب شعله ماه پستر و برای تعلیم نامساعد تر است ولی صحن و فسحت مکتب خیلی بافضا و مقبول است جای تعمیر جدید را هم دارد که اگر منظور حضور خسروانه گردد خیلی خوب مکتب میشود مکتب اهل هنود خیلی بیموقع و سرایی که طلبه دران تحصیل می کند کاملاً ریخته و پاشیده است ترمیم یا تعمیر دران بیسود مینماید و فائده ندارد قرار مسموعی اهل هنود بهمین سبب که مکتب شان موقعیت و عمرانی ندارد اطفال خود شانرا بدلگرمی مکتب نمیگذارند.

احکام حضور

نسبت بجای های مکاتب

سرای دفتر را برای یك مکتب بزرگ که طلبهٔ هر سه مکتب موجوده در آنجا نقل کنند و سلامخانهٔ ارگ و مکتب موجودهٔ شعله ماه را برای طلبهٔ جدید جای مکاتب قرار دادم و برای ترمیمات لازمهٔ آنها مبلغی برای امسال منظور فرمودم عمارهٔ سمت شمالی سلامخانه ارگ بپای رشدیه خواهد بود- که بخواست خدای عنداللزوم تأسیس خواهد یافت.

۱۰) موجودیت کتب لازمهٔ اداریه

کتب لازمهٔ اداریه قرار حکمنامهٔ وزارت معارف مکمل و در کمال نظافت و ترتیب معاینه رفت در این خصوص مدیریت معارف قابل تحسین است چه علاوه بر تنظیف و تکمیل خود کتب در ظاهر تحریر و تسوید آنها نیز باکمال صفایی شده است هر مسأله را که انسان متعلق اداره معلوم کردن خواهد بدون تکلیف و سر گردانی فوری میبابد از جملهٔ کتب اداریه کتاب توزیع سامان و داخل و خارج و دوسیهٔ مکتوبات مرسوله وزارة را مفصل دیدم باصول معقول مرتب و مدون شده بود، ایرادی نداشت.

۱۱) حاضری و غیر حاضری طلبه با اسباب غیر حاضری آنها و تعداد متعلمین و عده ای که خارج مکاتب شده اند:

از جداولی مربوطه ۸،۹، ۱۰ ورق هذا صورت حاضر طلبه و غیر حاضر طلبه و عدهٔ داخلهٔ مکاتب معلوم میشود از زمرهٔ متعلمین شامل مکاتب علاوه بر غیر حاضریهای معتاده روز مره "۱۸۹ نفر" متعلم غیر حاضر دایمی محسوب گردیده تا کنون بمکتب احضار نشده اند مدیریت بنائب الحکومه عرض و بعد مرور روزها ورسیدن تکرار حکمنامهٔ وزارهٔ معارف در خصوص احضار نمودن طلبهٔ غیر حاضر نائب الحکومه بقوماندانی حکم احضار طلبه را داده است ولی تا کنون یکنفر هم از جمله (۱۸۹) نفر حاضر مکتب نگردیده اند. قرار معلومات این غیر حاضران دایمی یادکانداری می کنندو یا پیشکاری. از قوماندانی پر سیدم در احضار طلبه چه تشبثی نموده و چرا در اینقدر ایام یکنفر هم حاضر مکتب نگردیده می نویسد که سیاههٔ غیر حاضران را بو کیلان داده ام تابچه ها را جمع کنند اگر تا حال حاضر نشده باشند مدیریت معارف بنویسد تاتکرار و کیلان را جلب نمائیم- حضور خسروانه از معاینهٔ اینحال ملتفت خواهد گشت که حکومت قندهار اصلاً توجه خصوصی نسبت بمعارف مبذول نداشته و از صورت جریان امور عرفانیه بالمره ناواقف مانده! یکصد و هشتاد نفر از سه مکتب آنهم در نفس شهر غیر حاضر چه معنی؟ اگر غیر حاضران در غیر حاضری خود شان عذر معقولی دارند بایست معاذیر شان را تحت مداقه گرفته در صورت مقبولیت اخراج شانرا بوزارة پیشنهاد نموده و اگر معاذیر معقوله نباشد حتی الوسع در احضار شان بقوهٔ حاکمانه کوشش فرموده، هزار دو هزار بچه در مساجد میخوانند و (۵۰۰) نفر در مکتب رسمی حاضر نمیشوند. زمان ریاست ع، ج وزیر صاحب داخلیه چرا اینهمه غیر حاضر وجود نداشت چونکه خود شان فکر و مسلك ذات

جدول تعداد داخلهٔ طلبهٔ مکتب شعله ماه قندهار جماعت- و ار با تعیین حاضر و غیر حاضر

شماره	نام جماعت	عدد داخله	حاضر	غیر حاضر	مریض	رخصت	ملاحظات
۱	ابتدائیه پنجم	۳۲	۲۲	۱۰	۰	۰	
۲	ابتدائیه چهارم الف	۲۹	۱۸	۱۱	۰	۰	
۳	ابتدائیه چهارم ب	۲۹	۲۱	۸	۰	۰	
۴	ابتدائیه سوم الف	۲۹	۱۶	۱۳	۰	۰	
۵	ابتدائیه سوم ب	۲۹	۱۵	۱۴	۰	۰	
۶	ابتدائیه سوم ج	۳۱	۱۵	۱۶	۰	۰	
۷	ابتدائیه دوم الف	۲۸	۱۶	۱۲	۰	۰	
۸	ابتدائیه دوم ب	۲۶	۱۵	۱۱	۰	۰	
۹	ابتدائیه دوم ج	۲۸	۱۳	۱۵	۰	۰	
۱۰	ابتدائیه اول الف	۳۳	۱۸	۱۵	۰	۰	
۱۱	ابتدائیه اول ب	۳۸	۱۵	۲۳	۰	۰	
۱۲	ابتدائیه اول ج	۲۶	۱۴	۱۲	۰	۰	
۱۳	ابتدائیه اول د	۲۵	۱۷	۸	۰	۰	
میزان کل		۳۸۳	۲۱۵	۱۶۸	۰	۰	

جدول تعدادداخلهٔ طلبهٔ مکتب کنار جوی ده خواجه قندهار جماعت واربا تعیین حاضر و غیر حاضر

شماره	نام جماعت	تعداد داخله	حاضر	غیرحاضر	مریض	رخصت	ملاحظات
۱	ابتدائیه چهارم	۱۶	۱۵	۱	-	-	
۲	ابتدائیه سوم الف	۲۳	۲۰	۳	-	-	
۳	ابتدائیه سوم ب	۲۴	۲۲	۲	-	-	
۴	ابتدائیه سوم ج	۲۱	۱۶	۳	۲	-	
۵	ابتدائیه دوم الف	۲۷	۲۳	۴	-	-	
۶	ابتدائیه دوم ب	۲۴	۲۱	۳	-	-	
۷	ابتدائیه دوم ج	۲۹	۲۶	۳	-	-	
۸	ابتدائیه اول الف	۳۳	۲۶	۷	-	-	
۹	ابتدائیه اول ب	۱۹	۱۹	-	-	-	
۱۰	ابتدائیه اول ج	۴۲	۳۲	۱۰	-	-	
میزان کل		۲۵۸	۲۲۰	۳۶	۲	-	

جدول تعداد داخله طلبه مکتب اهل هنود قندهار جماعت وار باتعیین حاضر و غیر حاضر

شماره	نام جماعت	تعداد داخله	حاضر	غیر حاضر	مریض	رخصت	ملاحظات
۱	ابتدائیه چهارم	۱۴	۱۴	-	-	-	
۲	ابتدائیه سوم	۹	۳	۶	-	-	
۳	ابتدائیه دوم	۲۰	۹	۱۱	-	-	
۴	ابتدائیه اول	۲۸	۹	۱۹	-	-	
۵	ابجد خوان	۱۷	۷	۱۰	-	-	
جمله		۸۸	۴۲	۴۶	-	-	

شاهانه را فهمیده بالاصالة در راه معارف میکوشیدند در مکتب رفته طلبه را در خواندنِ تشجیع میکردند اهالی را وقتاً فوقتاً از مفاد و عواید مکاتب جدیده و خیالات ذات همایونی تفهیم می نمودند. حقیقت این امر را جز ذات مبارک همایونی کسی دیگر فهمیده نمیتواند. قدم اولین و سنگ تحسین عمارة تعمیم مکاتب حاضری متعلمین است، در صورتیکه عدهٔ (غیر) حاضران دایمی سه مکتب به (۱۸۹) نفر برسد آیا وقتی که عدهٔ مکاتب در نفس شهر و اطراف آن تزاید گیرد بچند خواهد رسید و ماحصل تعلیمات چه خواهد گردید؟ بهمین کیفیت در خصوص طلبهٔ جدید که بایست قرار حکمنامهٔ وزارة معارف به پانزدهم سنبله همانقدر متعلم که از صنف اول بدوم ترقی میکند جدید حاضر و شامل مکاتب میگشت دیده می شود.

چند نفر طلبه که خارج کرده شده اند مطابق باعلانیست که وزارة معارف چنین قبلبرین راجع باخراج طلبهٔ کلان سال و غیر مستطیع نموده بود.

"تجویز حضور در اصلاح غیر حاضران"

طلبهٔ غیر حاضر دائمی را با اولیای شان بحضور خود احضار و بادای پنج روپیه جریمه فی نفر اجبار کردم تهدیدات لازمه برای شان القاشد چه بودن مکاتب، مقصود خودم را از تأسیس مکاتب در ساحهٔ دولت علیه، تقسیمات و نتایج مدارج مختلفهٔ مکاتب را برای اولیای اطفال توضیح دادم و او شانرا باصل مقصود ملتفت گردانیدم بعلاوه برعدهٔ چپراسیان مکتب ها نسبت بسابق افزوده احضار غیر حاضرین را بدوش خود ادارهٔ مکاتب مفوض داشتم تا در آتیه در احضار غیر حاضران تکلیفی رو ندهد.

نطقیکه برای اولیای اطفال نمودم در طلوع افغان سمت تذکار یافته لذا در این محل ذکر آن لازم نشد.

۱۲) عدهٔ طلبهٔ جدید که بعد امتحان سالانه گرفته شده است

بدوم ثور حکمنامه وزارة مبنی براجرای دو امریکی باندازه طلبهٔ ترقی یافته صنف اول بدوم طلبه جدید گرفته شود دیگر عدهٔ مطلوبهٔ طلاب جدید تا پانزدهم سنبله تکمیل گردد، اسمی حکومت قندهار تسوید و ارسال گردیده مدیریت معارف بموافقت حکمنامه مزبوره احضار پنجاه و یك نفر متعلم را بمکتب شعله ماه و پنجاه و دو نفر را بمکتب فارسی زبانان و یازده نفر بمکتب اهل هنود بحکومت پیشنهاد کرده حکومت همچه جوابی تحریر داشته: در باب ادخال طلبهٔ

جدید برای تعلیم در مکاتب بقرار اعلانی که از وزارهٔ معارف رسیده همانا برضای اهالیست و باز در صورت ادخال شان نیز اعلان مورخهٔ ۲ سرطان رسید که بمدیریت موجود است اما در اینصورت که فی الحال تعطیل مکاتب است و در پانزدهم سنبله داخل ابتدائیهٔ اول شده میتوانند بغرض توضیح اینفقره برای استحضار اهالی اعلان شود باین مضمون که سن شمول درج اعلان گردیده مردم قبل از افتتاح مکتب نزد مدیر آمده اطفال خود را سیاه بدهند تابوقت تعلیم داخل درس شوند. تا امروز که ۲۴ میزان است فقط از زمرهٔ ۵۱ نفر مکتب شعله ماه ۳۵ نفر و از زمره ۵۲ نفر مکتب فارسی زبانها دوازده نفر و از یازده نفر اهل هنود هیچ داخل مکتب گردیده و بس بحضور اقدس خسروانه مبرهن است که باین اصول "خوش برضا" در نفس شهر کابل هم ادخال طلبه در مکاتب امکان ندارد تا بقندهار و دیگر ایالات چه رسد. اینکه از اعلان وزارهٔ معارف گرفتن طلبه بخوشی اهالی معلوم میشود محض بی اساس است تعلیم ابتدایی برای کافهٔ اطفال وطن جبری قرار یافته وزارهٔ معارف خلاف آن امر داده نمیتواند باقی اختیار لمن له الاختیار است.

حکم و اجراآت حضور
نسبت به لائحهٔ مزبوره

طلبهٔ جدید ششصد نفر در مرکز و یکصد نفر در کوهکران حکم کردم جمع شود برای تحریص عموم بمعارف برای تقریباً یك صدوسی و دو نفر طلبه که بروز اول جمع و بحضورم فایز گردیدند فی نفر مبلغی بطور انعام توزیع فرمودم و از زمرهٔ اطفال جمع شده چند نفری را که سن و سال شان قابل شمول مکتب نبود و یا بسبب داشتن امراض ساریه اختلاط شان بادیگر طلبه شایان نمینمود علیحده نموده کلانسالها را بطور قطعی امر دادم گرفته شوند و نسبت بمریضان احکام فرمودم باید اول داکتر معالجهٔ شانرا نماید پس از صحت داخل مکاتب کرده شوند در مکتب شعله ماه و مکتب علی زایی و مکتب اهل هنود که قبلاً قندهاریان علیحده، فارسی زبانها علیحده، هندوها علیحده تعلیم میگرفتند این ترتیب رانه پسندیده احکام فرمودم باید طلبهٔ هر سه مکتب در یك جاجمع شده تعلیم بگیرند تا این دویی و سوایی فی مابین افغانها و فارسی زبانهای قندهار باقی نماند لذا مکاتب قندهار قرار ذیل تشکیل یافته و بودجهٔ آن از حضورم منظوری حاصل کرد:

۱- مکتب گنج (در سرای دفتر) شامل بر هفتصد متعلم که از هر سه مکتب

کنونی یك جا شده درین محل تعلیم میگیرند.

۲- مکتب شعله ماه در همان جای سابق خود شامل بر ۴۰۰ متعلم که جدید جمع شده اند.

۳- مکتب محلهٔ علی زایی شامل بر ۲۰۰ متعلم که جدید جمع شده اند.

جای این مکتب عمارهٔ جنوبی سلامخانهٔ ارگ قندهار متعین و عمارهٔ سمت شمالی آن برای رشدیه معین کرده شده است اما چون پرندهٔ عمارهٔ سمت جنوبی مزبوره شکست کرده بود امر دادم معمار مقرر گردد تا به بیند آیا شکست کرده گی پرنده و خامتی دارد یانه؟ در صورت عدم و خامت همان است که طلبهٔ مکتب مزبور بطور فوری در آن جا نقل کنند ولی در صورت موجودیت کدام و خامت پرنده مزبوره کاملاً برداشته شده بعد ختم کار طلبه در آنجا بروند.

۴- مکتب کوهکران در خود کوهکران عمارهٔ شاهی آن برای مکتب اعطا و حکم شد بقدر ۱۰۰ نفر متعلم از خود کوهکران و دهات قریب آن جمع گردند.

۵- مکتب قلات تا کنون تأسیس نیافته بود حکم دادم باید حتماً تا صد نفر یا کمتر از آن طلبه جمع کرده یك مکتب در قلات تأسیس گردد.

باین حساب تقریباً هشتصد نفر متعلم جدید در مکاتب قندهار جمع گردیده که روی هم رفته تعداد داخلهٔ مکاتب شهر قندهار یك هزار و پنجصد متعلم میشود.

۱۳) تجویز مدیر معارف نسبت به پیشرفت و ترقی معارف قندهار

۱- از همه اول توجه حکومت میخواهد که حاکم مقصد اصلی خود دانسته ذاتاً کم از کم در ماه یکدفعه بهر مکتب شهر خود رفته علم آورده باز خواست غیر حاضرین و غیره لوازم آن را نموده باخبر باشد و در هر محفل ودر بار شوق و ترغیب اهالی را عموماً بطرف مکتب نموده اطفال قابل تعلیم خوانین وروشناسان را خود باعث و محصل باشد که داخل مکاتب گردند، و اعانه های خصوصی را بصورت درست حتی المقدور از متمولین جمع نموده صرف انعام و لباس طلبه و بعضی نواقص مکاتب نموده باشد اعلی ترین ذریعهٔ ترقی مکاتب همین توجه صادقانهٔ حکومت است و بس.

۲- خورسندی عموم علماء است که مادحین مکتب شوند، یعنی فوراً مدرسه علوم دینی تا یك وقتی بقرار رأی و مشورهٔ خود شان جاری گردد تابتدریج اصلاح و درست شود.

۳- مکتب رشدیه در خود قندهار جاری گردد که فرستادن طلبهٔ صنف پنجم

بکابل پدران و اختیار داران شان دل زده جرئت نمیتوانند.

۴- عدهٔ چپراسیان بسیار شود که هر روزه عقب هر غیرحاضر رفته بتوانند زیرا مکرر شنیده ایم که بعضی پدران و اختیار داران میگویند چرا همه وقت عقب غیر حاضر چپراسی نمی آید اگر چه نصف روز و یا یکروز غیر حاضر هم شود و این نمی شود تا چپراسیان بسیار نشود.

۵- اطفال مشغول تعلیم که در مساجد و مکاتب خصوصی سبق میخوانند حکماً جمع شوند، تقریباً یکهزار نفر بچه در مساجد و مکاتب خصوصی مشغول تعلیم خواهد بود، از طرف حکومت عموماً اعلان شود که بدون مکتب یاپرو گرام مکتب در دیگر جا تعلیم اطفال چون بصورت ناقص میباشد موقوف، و از خلیفه ها و آخندها التزام گرفته شود که بدون پروگرام مکتب تعلیم ندهند- چون از دست شان پوره نیست لاچار به مکتب رجوع می کنند- و اگر عموم اطفال جبراً جمع شوند چون درین فرصت که نه وزارت به تهیهٔ معلمین و سامان رسیده میتواند و نه مناسب است نتیجهٔ خوب نخواهد داد.

٦- چون در قندهار تا امروز جمع آوری اطفال از طرف حکومت جبراً نشده بصورت اختیاری و خوش رضا شده و اکثر طلبهٔ موجوده به معرفت همین سرمعلمین و معلمین و عملهٔ معارف جمع آوری شده و شوق و ترغیب اهالی بطرف مکاتب بمعرفت عملهٔ مکاتب شده اگر یك نوازش عمومی با معلمین و عملهٔ معارف موجوده از طرف حکومت فرموده شود موجب ترقی ممتاز و دل گرمی عمومی شده نتجهٔ بس خوبی ازان تولید خواهد شد.

۷- اجازه باشد که هر وقت "تاسه سال" طلبه داخل مکاتب شده بتوانند قید ایام تعطیل نباشد.

۸- در دادن سامان تعلیم یك مساهله شود که هر وقت طلبه سامان را گم کرد یا شکست و پاره نمود فوراً از طرف مدیریت داده شود- چون تا حال بر مضامین کتب مکاتب علم عموم نیامده باید رایگان بهر که خواهش کند داده شود که این یك نوع ذریعهٔ نشر و توزیع معارف است.

۹- جای مکتب خوش هوا و خانه های تعلیم فراخ و روشن باشد که موجب شوق اهالی شده و تکلیف گرمی و تنگی جارا طلبه حس نکنند.

۱۰- چون عموم اهالی قندهار (بدون فارسی زبانها) به افغانی تکلم دارند و فارسی را خصوصاً اطفال نمیتوانند گفت باید تا صنف سوم کتب دینیات و تاریخ افغانی شود که حاصل را یاد داشته تکلیف زبان دانی نباشد- و ساعات فارسی بسیار شده سلسلهٔ کتب تعلیمی آن از قرار اصول زبان دانی تألیف شود که رعایت

آموختن زبان و محاوره دران باشد.

اجوبهٔ تجاویز مدیر

۱- در توجه بامور معارف اسمی مامورین حتی خوانین حکم دادم فرمان های متحد المال طبع شود چنانچه تحت ماده نمره (۱٦) مذکور گردیده است.
۲- پروغرام درسه علوم عربیه تا کنون تصویب نشده بعد التصویب و اجرای آن در کابل تأسیس همچه یك مدرسه در قندهار و دیگر مقامات مهمه اندیشیده خواهد شد.
۳- تأسیس رشدیه در قندهار عجالةً بسبب کمی تعداد محصلین پنجم صورت نداشته بخواست خدای چون عدهٔ محصلین پنجم مکاتب قندهار به ۴۰ یا ۵۰ برسد مثلیکه در جلال آباد تأسیس شد اینجا نیز تأسیس می شود.
۴- بر عدهٔ چپراسیان مکتب قراریکه در بودجهٔ مرتبهٔ جدیدهٔ معارف قندهار مسطور است، افزوده شد.
۵- عجالةً همچه اعلانی نسبت به قید کردن تعلیمات اطفال در مساجد بیك پروغرام متصویه و التزام آخند ها و خلیفه های مساجد مُناسب دیده نشده.
٦- مامورین و معلمینیکه قابل تلطیف باشند بروز در بار تلطیف خواهند دید.

۷- دخول طلبهٔ جدید در مکتب قرار لایحهٔ مصوبهٔ وزارت معارف دراوقات معینهٔ آن باید اجرا شود.
۸- فرمان داده که سامان تعلیم برای طلبهٔ غریب به تصدیق سر معلم و معلمین داده شود. برای دیگر نفری رایگان داده نمیشود.
۹- جای های ذیل برای مکتب داده شد: سرای دفتر- ارگ سلامخانه قصر کوهکران.
۱۰- نسبت به تبدیل کتب تعلیم قراریکه فرمودم در انجمن معارف مذاکره میشود.

۱۴) توزیع سامان تعلیم

ما عدای کتاب هندسه که از وزارة نرسیده باقی دیگر کتب سائره وافی برای طلبهٔ هر سه مکتب توزیع شده و ادوات لازمهٔ تعلیمه از قبیل تختهٔ سلیت، نقشه و غیره برای همه رسیده، کتاب هندسه از وزارة بسببی که سابق تمام و جدید زیر طبع بود فرستاده نشده است اما چون تعلیم هندسه خیلی کم و معلم شخص قابل

است تارسیدن کتب حرجی در تعلیم طلبه رو نمیدهد.
در این موقع بحضور اقدس ملوکانه این قدر عرض نمودن را لازم میدانم که قرار اجازهٔ وزارت معارف تا کنون کتب درسیه و اداریهٔ خود را مدیر معارف اینولا از درك پول منظورهٔ بودجه بهندوستان طبع می نمود چنانچه کتب سائرهٔ درسیهٔ موجودهٔ مکاتب منطبعهٔ هند است حالیا که شرکت مطبوعات بتوجهات ترقی سمات ملوکانه در کابل جاری گردیده امر مبارك خسروانه چیست کمافی السابق بهند طبع کنند یا نه؟

حکم حضور

مدیریت معارف می تواند کتب لازمه خود را بهندوستان طبع نماید.

۱۵) علت نفر ستادن پنج نفر متعلم بکابل

قبل از ورود حکمنامهٔ وزارة در خصوص فرستادن پنج نفر از کامیابان صنف پنجم حکومت این جایی بر حسب فرمان معرفت توامان شاهانه که اگر ماموریتی در دوائر خالی باشد از کامیابان صنف پنجم مکاتب مقرر شود، طلبهٔ صنف پنجم را قراریکه از جدول مربوطه معلوم میشود و بشعب مختلفه تقسیم کرده بود لذا بجواب وزارة نگاشت که آمدن طلبه به کابل نمیشود تکرار وزارة اعزام طلبه را خواستار گردیده نائب الحکومه صاحب فرموده اند که چون در حکمنامهٔ وزارة تشخیص اسمای طلبه نیست نمیتوانم کدام یك را به کابل بفرستم خوب است این مسئله تا آمدن معین معارف معطل باشد ازاین رو طلبهٔ مزبوره فرستاده نشده اند.

امر حضور

چون قبل از ورود حکمنامهٔ وزارت طلبهٔ صنف پنجم بدوائر دیگر مصروف کار شده بودند لذا آمدن شان به کابل بمرضی خود شان گذاشتم.

۱٦) شوق اهالی نسبت به مکاتب

معلوماتیکه در این زمینه از مدیر معارف گرفتم همین یك چیز را افاده میکرد که اهالی عموماً به مکاتب ذوق ندارند و مکاتب را بنظر استحسان نمی نگرند علت این امر را دو چیز یافتم یکی اینکه عموم اهالی تا کنون از عواید و مفاد معارف باصول جدیده نفهمیده خیال دارند که رفتن بچه در مکتب و از

نفوس در عسکر یك معنی دارد- زمامداران حکومت در رفع این اشتباه اهالی هیچیك تجویز عملیٔ ابر از نداده اند و خیالات اقدس ملو کانه را نسبت بتأسیس مکاتب بعموم فهمانیده نتوانسته اظهار میل حاکم در امری در دماغ عموم اثری بزرگ دارد اگر حکمران مقامی و یا زعیم کاری رضایت وخوشنودی خودش را در اجرا و اشاعت امری بروز داده تعمیل آن را بایك جدیت و استقامت عزم می بندد فکر عموم نیز همان قدر منجلی و منور گشته آن شی را محبت می کنند. دیگر اینکه بعضی از ملاها وریش سفیدان پروغرام مکتب را نا خوانده و نا فهمیده بخیال خود ناقص میدانند تعلیم جغرافیه و ریاضی را فضول می شمارند مقدار مصوبۀ دینیات را کم می دانند لامحاله از پروپاغند خویش بر علیه مکاتب سراً باز نمی ایستند و مردم را دلسرد می سازند بایست رفع این اشتباه عموم بتوسط توضیحات لازمه از طرف افسر بزرك محلی و مدیر معارف تا کنون چیزی نچیزی می شد و مردم اقلاً میدانستند اولین چیزی که در مکاتب تدریس و رعایت میشود دینیات و مالزمه آن است ولی معلوم میشود اقدامی دراین راه نشده و الاچه جور اهالی اطفال خود شان را جوق جوق در مساجد میفرستند تا یوسف زلیخا و ورقه گلشا مطالعه کنندو به مکتب نمیگذارند بفکر عاجزانه اگر از طرف حکومت محلیه یك سعی و همت فایقه در ارتقای معارف مبذول شود بنوعیکه گاگاه بالا صالة در مکتب ها رفته بعضی را تحسین برخی را تقبیح نموده در مجالس خصوصی خود از معارف سخن رانده مقصود و مزایای مکاتب را با ارادات ترقی پرورانه خسروانه توضیحات بدهد مکاتب قندهار بهترین و مترقی ترین مکاتب افغانستان خواهد گردید- چه محذرات متعددی که در تأسیس مکاتب در دیگر جاها از قبیل نبودن جای، دوری راه، مسکنت طلباء، عدم موجودیت معلمین موجود است در ایالت قندهار وجود ندارد و طلبه هم که خیلی ذکی و باهوشند. پس محذوری جز عدم اعتنای زعمای امور در ترقی معارف و احداث اختراصات مفیده در دماغ اهالی بفکر عاجزانه وجود ندارد.

تجویزات حضور

(در تشویق عموم بمعارف)

دیدم که اگر مردم قندهار بمکاتب رغبتی ندارند و یادر ادخال اطفال خود شان در مکاتب رضایتی اظهار نمیکنند فقط بسببی است که تا کنون از عوائد و نتایج مفیدۀ مکاتب چیزی نفهمیده اند بل درین زمینه تفهیماتی ندیده اند از اینرو اولاً بغرض تفهیم عموم و در چه بودن مکاتب از هر موقع استفاده نموده

بیانات لازمه و نطق های مبسوطه چه بروز جمعه بر منبر و چه در اوقات تفریح و سیر فرمودم تا انکشافات فکری نسبت بحتمیت و پاداش مکاتب برای شان حاصل آید و همچنان هم شد، ثانیاً امر دادم فرمانی بمضمونی که ذیلاً درج میشود برای کافهٔ مامورین عسکری و کشوری و خوانین دولت علیه نگاشته آید تا همگان در راه ترقی و پیشرفت معارف وطن سعی و همت نمایند، ثالثاً برای تشویق خود طلبه و شرافت حاضر بودن در مکاتب برای متعلمینیکه متداولاً حاضر دروس خود بودند مبلغی از پول نقداً انعام کردم کذا برای ۱۳۰ نفر طلبهٔ که جدید برای مکاتب جلب و از ملاحظهٔ حضورم گذشتند نیز مبلغی اعطا و تر هیباً طلبه را که غیر حاضر بودند بادای جریمه اجبار کردم این تجاویز قراریکه معلوم گشت مثمر فواید گردیده نتیجهٔ مطلوبه را حایز گشت.

نقل فرمان مبارک

امر معلوم است که حصول رضای حضرت باری عزاسمه ورسیدن بمراتب عالیهٔ ترقی بدون کسب علم و هنر صورت ندارد و برعکس جهل و نادانی حیات یك ملت را خراب و تباه میگرداند دولتی که افراد تبعه اش باعلم نیستند محافظهٔ حقوق مشروعهٔ خود را کرده نمیتواند- عزت ملیه جز در سایهٔ علم و عرفان حیات ندارد و شرف دولت جز بهمت افراد متفنن ودانا قایم نمی ماند. کذا این امر نیز ظاهر است که وسایل تحصیل عرفان همین مکاتب اند که از ابجد خوانی آغاز کرده تا بدوره های عالی تعلیمات علمیه دینیه وفنیه میرسد از اینروست که اینخادم علم و عرفان تعمیم مکاتب را در خطهٔ مقدسهٔ وطن عزیز لازم دانسته بهر کجا که مناسب دیده شد تأسیس مکاتب را بعدهٔ لازمه احکام فرمودم و برای تأمین مفاد دینیه و دنیویهٔ ملت خویش پروغرامی یعنی نصاب تعلیمی ترتیب و بعد تصویب دانایان و فضلای وطن بساحت اجرا گذاردم تا بخواست خدای متعال عموم اطفال خطهٔ پاك افغانستان از مسایل و تکالیف دینی و دنیوی خویش آگاه گردیده در راه دولت إسلامیهٔ خود خدمات مقبوله اجرا دارند، مساعی عموم اولیای اطفال در این راه لازمی و صرف همت نمودن در تعلیم اطفال شان از فرایض اسلامی است بناءً علیه شما را حضورم احکام میفرماید که در ترقی عرفان وطن و تشویق اهالی در فرستادن اطفال خویش بمکاتب همت ورزید و با کمال جیادت در مقام تأمین سعادت اولاد های خود برایید تا استقبال وطن ازیمن غیرت اسلامیهٔ شما مشعشع ونسل های آینده از ین اقدامات ترقی پرورانهٔ تان متمتع گردند هر قدر درین راه بکوشید همانقدر رضایت حضور مرا فایز خواهید گردید

و بر خلاف اگر برای پیشبرد این اراده ام صرف مساعی نورزیده برای ترقی معارف وطن اعنی صاحب علم گردانیدن اطفال خویش خدمت و فعالیتی بین بروز ندادید همانقدر مورد ناخوشنودی و نارضایی من واقع خواهید شد.

۱۷) مقایسهٔ اعانهٔ اهالی بمکاتب ورسید گی آن

از جدول (۱۱) سرجمع اعانهٔ قندهار و از جدول (۱۲) رسیدگی اعانهٔ تجار واضح می شود.

احکام حضور

نسبت بفزونی اعانهٔ تجار

بغرض توسیع مکاتب قندهار دور ازاینکه تکلیفی عاید احوال تجار گردد فیصد یکروپیه بر محصول مال التجارهٔ شان که قبلاً فیصد ده پیسه اعانه میدادند تعیین فرمودیم که باینحساب تنها اعانه ای که از محصول مال التجاره گرفته می شود بتفاوت سال تخمیناً یك لك و پنجاه هزار روپیه می گردد.

همانقدر پولی که برای تأسیس و ادامهٔ یك مکتب رشدی لازم می آید از مبلغ مزبور سوا نموده باقیمانده را در بودجهٔ مکاتب ابتدائیه منظوری دادیم.

جدول اعانهٔ عمومی قندهار که اهالی برای معارف قندهار قبولدار گردیدهٔ و هر سال به خزینهٔ دولت میرساند

شماره	محل اعانه	وجه اعانه		ملاحظات
		پیسه	روپیه	
۱	قریه جات ارغنداب	۴۷	۹۶۶۷	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۲	قریه جات دامان	۱۵	۴۸۲۸	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۳	محال کشک نخود	۴۶	۲۰۰۷	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۴	محال ساربان قلعه	۱۱	۱۴۵۶	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۵	محال گرمسیر	۶	۱۷۷۹	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۶	محال دهله	۶	۲۳۳۶	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۷	محا خاکریز	۱	۱۸۰۸	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۸	محال نیش وغورک	۵۳	۷۶۲	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۹	افغاني دهراود	۳۸	۱۷۰۷	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۰	فارسي دهراود	۴۴	۶۷۹	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۱	محال ترین	۳	۴۳۰۰	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۲	محال شورابك	۵۲	۱۵۹۰	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۳	مـ ل کدنی	۱۵	۴۵۸	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۴	محال ارغستان	۲۰	۵۹۸	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۵	محال معروف	۲۶	۹۵۹	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۶	محال میزان	۴۷	۸۶۲	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۷	محال ترنك وجلدك	۳۷	۱۶۰۲	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۸	محال قلات	۵۸	۲۴۶۷	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۱۹	محال هوتکی	۳۲	۲۳۴۰	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۲۰	محال ارزگان	۵۶	۸۲۸۱	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۲۱	محال پشت رود	۱۸	۵۸۳۵	اعانه جمع بستی که از یک سال بدیگر سال تفاوت نمیکند
۲۲	اعانه گمرك قرار نوشته مستوفی ولایت از بابت سنه گذشته ۱۳۰۳	۱۷	۲۵۳۶۳	که هر سال نسبت به سال دیگر تفاوت میکند
	میزان کل	۶	۸۱۶۹۰	مبلغ هشتاد ویک هزار وشش صد و نود روپیه و شش پیسه میباشد.

موضوع	از بابت سنه ۱۳۰۱			از بابت سنه ۱۳۰۲			از بابت سنه ۱۳۰۳			از بابت سنه ۱۳۰۴ از ابتدای سال لغایت اخر سنبله			میزان	ملاحظات
	تحویل خزانه	باقی	میزان	تحویل خزانه	باقی	میزان	تحویل خزانه	فاضله	میزان	تحویل خزانه	موجود صندوق	میزان		
	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	روپیه	
اصل مرکز	۲۷۶۴۳.۵		۲۷۶۴۳.۵	۲۲۴۳۸.۵۵	۱۴.۲۸	۲۲۴۵۵.۱۳	۲۵۰۴۳.۴۹	۵۳	۲۵۰۴۴.۴۲	۱۰۸۱۱.۱۲	۸۱۹.۴۹	۱۱۷۴۱.۱۱	۸۷۰۸۴.۵۴	از سنه ۱۳۰۱ مرکز و محال مخلوط است
محالات	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۸۴۸.۱۳	۰	۸۴۸.۱۳	۳۳۳.۲۵	۸۷.۲۷	۴۲۱.۲	۱۲۶۹.۱۵	
	۲۷۶۱۴۳.۵۰		۲۷۶۴۳.۵۰	۲۲۴۳۸.۵۵	۱۴.۲۸	۲۲۴۵۵.۱۳	۲۵۸۹۲.۲	۵۳	۲۵۸۹۲.۵۵	۱۱۲۴۴.۳۷	۹۱۷.۲۹	۱۲۱۶۲.۱۳	۸۸۷۵۴.۱۱	

جدول اعانه گمرك كه تجار قندهار براى معارف ميدهد

ع، ص على محمدخان معين وزارت معارف! مكتوب مورخه ۲۴ميزان تان بمديريت محاسبه مستوفيت و اصل گرديده اينكه لطفا اطلاع فرمائيد كه مردم قندهار چقدر پول براى اعانه معارف متقبل گريده و با وجه اعانه شان هر سال كامل حصول شده است يا نه چون اوراق تفتيشيه معارف فردا بحضور خسروانه تقديم ميگردد جواب اين مكتوب خود را امروز ميخواهم.

جوابا بخدمت هر قوم ميشود كه جدول اعانه مكتب از محصول گمركى بقرار فوق است. تحرير ۲۴ برج ميزان ۱۳۰۴.

تفتیش مدیریت گمرك و زراعت

مفتشین: محمد حیدر خان معین تجارت و غلام محمد خان وزیر داخلهٔ سابق

پروغرام مواد تفتیشیه:

(۱) ترتیباتیکه برای جلو گیری اموال گریزی شده و یا لازم باشد.

(۲) محاکمات مامورین.

(۳) ترفیع و عزل، تبدیل و تقرر مامورین.

(۴) تاریخ جریانات مکاتیب.

(۵) معلومات در موضوع جایهای گمرکی و نواقص آن.

(۶) فکر تجار نسبت بترقی معاملات تجارتی.

(۷) کسر محصول میوه سیب و نقص تجارت آن.

(۸) تطبیق نظامنامهٔ گمرك باجراآت مدیریت مرکز.

(۹) معلومات زراعت و معادن.

(۱۰) رأی مدیر راجع به تنقیص و تزئید بعضی محصولات.

صورت تفتیش:

۱) ترتیباتیکه برای جلو گیری اموال گریزی شده و یا لازمست که شود.

تا جائیکه معلوم گردید از طرف مدیریت گمرك برای جلو گیری اموال گریزی هیچ تشبثی نشده بل بانتظار تجویزات وزارة موقوف مانده است.
کذلك سرحدار های عسکری نیز از معاملات گریزی جلو گیری نکرده و اگر کوششی در این راه نموده باشند برای انتفاع شخصیه بوده. قرار مسموع اکثر اموال لامحصول بمعاونت خود مامورین بمنزل مقصود رسانیده شده است. مدیریت گمرك از معاونت بعضی اشخاص در اموال گریزی خیلی شاکیست ولی برای اثبات سندی بدست ندارد. بهر تقدیر علت اصلیهٔ گریزی زیادتی بعضی از مُحصولات بنظر آمد چنانچه از اموال گران محصول در گمرك هر چه کمتر مال آمده بلکه بعضی چیز ها که بکلی بگمرك وارد نشده و محصول نداده در بازارها دیده می شود.

احکام شاهانه

(راجع بانسداد اموال گریزی)

برای انسداد اموال گریزی عجالةً تجویز فرمودیم:

اولاً محصول بعضی اشیاء را مثل پشم و بادام و اقسام پرچون وغیره قراریکه تحت یاد داشت تزئید و تنقیص محصولات توضیح یافته کم کردم.

ثانیاً: بعضی اشخاصی را که قرار خبر تواتر در گریزانیدن مال معاون و مساعد یافتیم محبوس کرده بکابل آوردم.

۲) محاکمات مامورین

در سنهٔ روان دو فقرهٔ محاکمه پیش شده است یکی فقرهٔ میرزا محمد نبی خان مامور و میرزا نظام الدینخان کاتب سابق هوتکی و دیگر فقرهٔ گل محمد خان مامور سابق قلات. در فقرهٔ اول تذکره های سفید مهر را برای عملیات ناوهٔ اطغر ملحق گمرك هوتکی تحویل ملك انور نام نموده بخیال خود فائده عمل دانسته اند. در فقرهٔ دوم گل محمد خان محصول را نسیه گذارده حجت گرفته است چون هر دو فقرهٔ مزبور خلاف قانون اجرا یافته بود تحت محاکمه آمدند فقرهٔ اول ناقص فیصله شده بود از هدایات لازمه برای تکمیل آن داده شد اما فقره دوم از سه ماه باینسو به مجلس مشوره تقدیم ولی تا کنون انفصال نپذیرفته است.

۳) ترفیع، عزل، تبدیل و تقرر مامورین

چون سال هنوز خاتمه نیافته و حسن خدمت یا غفلت و بطالت مامورین ظاهر نگردیده لذا کسی از مامورین گمرک ترفیع و انحطاط نکرده است. معهذا عرض نمود که ما مور گمرک ارزگان شخصی بیسواد و ناخوانیست، در عمل هذه السنه هم بسبب او کسر شده است از عهدهٔ فرایض خود بر آمده نمیتواند. باقی اختیار بحضور مبارکست.

احکام حضور

مامور گمرک ارزگان را چون شخصی بیسواد است از ماموریت موقوف فرمودم کذلك منصف ها نیز چون ادای وجیبهٔ ذمهٔ خود شان را کمایلیق نتوانسته اند و از اختلاط و سازشهای شان باتجار هم راپورها میرسد امر دادم منصف های موجوده موقوف، منصف های جدید عوض شان مقرر گردند.

۴) تاریخ جریانات مکاتیب

جریانات مکاتیب بدرستی و بدون تعطیل بوقوع پیوسته است. فقط اینقدر هست که در مکتوبات صادره نسبت به بعضی امور گمرک بمحض اطلاع اکتفا شده تا حصول مرام بمکاتبه مداومت نرفته است. یك مکتوب وزارة تجارت که از عمل و حاصل تر یاك استعلام کرده تا هنوز بیجواب مانده است چه مدیریت از دوائر مربوطهٔ خود جواب خواسته ولی جوابی مکفی گرفته نتوانسته است که قابل ارسال وزارة باشد.

این مسئله که مدیریت مکتوبات بدوائر مربوطهٔ خود فرستاده اما جوابی نگرفته راست است معهذا بایست اقلاً رسید مکتوب وزارة را با اینقدر توضیحاتیکه بعد حصول معلومات ازدوائر مربوطه جواب فرستاده می شود بوزارة میداند در اینخصوص مقصر گفته می شوند.

۵) معلومات در موضوع جایهای گمرکی و نواقص آن

جای حاضرهٔ گمرك وسیع و تحویلخانه های زیادی دارد و بخیال ما موزون ترین جایست برای گمرك در قندهار خصوص در صورتیکه بعضی نقیصه های آن رفع شود. نسبت بدیگر مواضع گمرکی چون مدیریت مرکزی گاهی باین فکر نه بوده نشده که همچه فکری می اندیشید از دیگر دوائر معلوماتی بدست نیامد تا معروض حضور شاهانه میگردید.

احکام حضور

بعد ملاحظه جای حاضرهٔ گمرک را موزون یافتم و برای تأمین اصلاح و ترمیم آن مبلغ لازمه منظور فرمودم تا قرار هدایات آتیه بساحهٔ اجرا گذارده شود:

۱- برای ملاحظهٔ اموال میز ساخته شود که ایستاده کار کنند.

۲- زمین تحویلخانه از خشت پخته و یا سنگ مفروش شود.

۳- یك میز دراز برای وزن کردن بوره و امثال آن ساخته شود.

۴- برنده تمیز و سفید شود.

۵- کمبود دروازه ها تکمیل شود.

٦- قپانیکه صحیح و آسان کار بدهد بتوسط شرکت ها جلب شود.

۷- هر گاه تجار قبول کنندو نقصی عائد شان نشود برای بوره و غیره پیمانه بهتر از تول خواهد بود.

۸- تجویز پریس برای پشم ضروریست هر گاه خود تجار بصورت شرکت اجرا نمایند فائدهٔ شان میشود.

۹- ۳ نفر برای صفائی جای گمرك متعین گردد.

۱۰- یکدو چاه در داخل سرای گمرك حفر شود.

باقی کمبودی را باید مدیر گمرك عرض و منظوری بگیرد. (یکدو خانه و غیره نواقص قرار عرض مدیر تکمیل گردید).

٦) فکر تجار نسبت بترقی معاملات تجارتی

۱- تأمین امنیت راه.

۲- انسداد گریزی اموال ادخالات و اخراجات که خسارهٔ آن بحکومت و تجار علی السویه سرایت دارد.

۳- نگرفتن تفاوت محصول ادخالات که درهر گمرك جا محصول شود در دیگر جا.

۴- راجع به محصول رباط که قرار نظامات حکومت نبایست از خارج آن محصول گرفت، حالانکه شخصیکه رباط تخته پل را خریده از اموالیکه در خارج رباط هم باشد محصول میگیرد.

۵- راجع به پیداوار وطن قرار نظامنامه تجار آزاد است از هر شهر که خریداری کند بخارج برده میتواند - پس چون از فراه و هرات و میمنه و غیره مال میخریم محصول آنرا در همانجا تأدیه کرده سند میگیریم ولی چون بقندهار

میرسیم مدیر گمرک از ما تفاوت قیمت میگیرد منع این مسئله را خواستاریم.

٦- اموال ما که از قندهار قرار پته معافی بولایات میرود در سرایهای داخل شهر آنها را بسته بگمرک می آوریم. اموال را در سرای گمرک کشاده علم آوری مینمایند باینطریق اموال ما اکثراً در گمرک معطل و وقتاً تلف میشود اگر چنین که یکنفر از طرف گمرک در سرایهای داخل شهر حین بار بندی رفته بعد علم آوری بار هارا مهر و پته معافی بدهد باعث خیلی بهبودی خواهد بود.

٧- اجازه داده شود که بتوانیم وجه نقد بخارج ببریم.

٨- مدیر گمرک قندهار بر خلاف حکمنامهٔ وزارت تجارة راجع به تخفیف جتی زری و ساده قرار سابق رفتار میکند.

٩- وجه نقدی محصول واپسی که کله دار از قرار نرخ چمن تسعیر می شود نقص دولتست چه قیمت کله دار در قندهار گرانتراست باید قرار نرخ قندهار تسعیر شود.

١٠- نقصاناتیکه از طرف مامورین گمرک برای ماميرسد:

الف: محصول خود را باداره گمرک قندهار تادیه نموده تذکره میگیریم هر گاه نتوانستیم بموعد مقرره تذکرهٔ مال را عبور دهیم و تأخیر شد مامورین بندر ها مال را گریزی دانسته گویند مدت مقرری تذکرهٔ شما گذشته.

ب: مال ما در گمرک مرکز بسه درجهٔ اعلی، اوسط، ادنی قیمت می شود در بندرات از این ممر تکلیف رومیدهد چه میگویند همه مال شما اعلی است اگر هر سه درجه به درجهٔ اوسط قرار داده شود خیلی سهولت رومیدهد.

ج: راجع باموال هرات و میمنه و دیگر جایها که از خارج بداخل و از داخل بخارج میرود باوجود سند علم و خبر چمن سر غچ با تذکرهٔ مدیریت گمرکات موضع های مزبور بازهم بارها در گمرک قندهار معاینه میشود.

د: اشیائیکه شکست وریخت دارد مثل تیل خاك وغیره دائرهٔ گمرک قرار راپور علم و خبر چمن محصول میگیرد آرزو داریم فقط از اموالیکه ثابت و سالم بگمرک میرسد محصول گرفته شود.

هـ: از بار جامهٔ اموال که یکدفعه محصول آنرا در گمرک می پردازیم باز چون بار را دران حمل میکنیم تکرار محصول میگیرند.

و: استدعا میکنیم اموالی که قاعدةً در اخیر بندر قپان میشود بدیگر جازحمت قپان نباشد.

۱- امنیت راه از مسایل اصلاحات عمومیه است البته قرار لازمه تأمین امنیت راه ها کرده میشود.

۲- تجاویز یکه عجالةً برای انسداد اموال گریزی فرموده ام تحت لائحهٔ نمره (۱) مبسوطاً ذکر شده است.

۳- اگر نرخ مستقل در آتیه منظور گردیده همچنان خواهد شد والاخیر.

۴- اگر زمین خارج رباط متعلق شخصی است که رباط را خریده بر زمین خود مختار است ولی اگر تجار بغرض مفاد عمومیه آنرا میخرند باید از مالك حاضر منتزع و بتجار فروخته شود.

۵- پس از منظور گردیدن نرخ مستقل این اشکال هم رفع خواهد گردید حالا بطبق سابق باشد.

٦- این امر چون خلاف قاعده و باعث پریشانی و بی اصول است قطعاً منظور نمی شود باید همچو سابق باشد. مدیریت گمرك مسئول است از حفاظت مالیکه بگمرك ادخال میشود.

۷- مسئلهٔ اخراج پول نقد در وزارهٔ تجارت زیر بحث است هر جور فیصله یافت اجرا میشود.

۸- قراریکه اجازه داده بودم و وزارهٔ تجارت حکمنامه داده است مقصود اجازه ساختن جتی است نه تخفیف محصول آن چه قبلا ساختن جتی بالمره ممنوع قرار داده شده بود.

۹- منظور نمی شود مثل سابق باشد.

۱۰- همه برطبق سابق باشد تبدیلی در این مسایل منظور نیست.

۷) کثر محصول میوه و نقص تجارت آن

از قرار معلومات و معاینهٔ جدولات متیقن شدم که در محصول میوه کسری و در تجارت آن نقصی رو نداده و کیفیتی واقع نگردیده که در این زمینه عرض آن بحضور خسروانه لایق باشد جداول شعب اخراجات، صرفیات، عبوریات و متفرقه روشن میدارد که محصولات در سال هزار و سیصد وسه نسبت بسال هزار وسیصد و دو درشش ماه سنه ۱۳۰۴ ازشش ماه سنه ۱۳۰۳ ترقی کرده است.

۸) تطبیق نظامنامهٔ گمرك باجراآت مدیریت مرکز

۱- حاضری نداشتند بعذر اینکه در گمرك کابل نیز مامورین حاضری

ندارندزیرا اکثر روزها تا شام بگمرك بوده تاکار همان روز خود را تمام نکنندنمی توانند بیرون روند.

۲- ادارهٔ اوراق منتظم بود هر مکتوب مطلوب فوری موجود می شد فقط یك چیز کمبود داشتند که تاریخ و نمرهٔ مکتوبات جوابیهٔ صادرهٔ گمرك معلوم نمی گشت در اینخصوص هدایت لازمه داده شد.

۳- عمل روزانهٔ گمرك از اول حمل الی پانزدهم میزان با دفتر یومیه و رسیدات هفته وار خزانه تطبیق داده شد دو تفاوت سهوی جزئیه ظاهر گشت یکی اینکه موجود صندوق بدوم جوزا ۸۴۴۳۵ روپیه - ۲۱ پیسه ورسید خزانه ۸۴۴۳۴ روپیه -۴۵ پیسه یعنی تفاوت ۳٦ پیسه دیگر اینکه از عمل روز پنجشنبه ۴ سنبله که بروز شنبه ٦ همان ماه تحویل خزانه گردیده ۱۸ روپیه - ۳٦ پیسه باقیمانده فردای آن تحویل خزانه شده است.

۴- علم و خبر و کیل التجار چمن تا جائیکه با دفتر داخلی تحویلخانه و با کتاب مبصری تطبیق داده شد موافقه کرد.

۵- پول چاریکه واپسی اکثراً بهمان روز حصول گردیده باقی نمانده است.

٦- اکثر اموال وارده بیشتر از ده الی پانزده روز بتحویلخانه معطل نمانده و چند قلمی که مانده و یکماه بران گذشته رسم ارضیه گرفته در جدول عمل توضیح داده شده است.

۷- در صفحهٔ دوم کتاب فهرست وارده دیده شد که مکتوبی نمره ۲٦۴ مورخه ۲۹ حوت از طرف لوامشر برای نائب الحکومه رسیده اشعار داشته که چار اشتر مع بارجامه وریسمان خالی از چمن می آمد دستگیر وضبط گردید. ضبط اشترها را در صورت عدم مال گریزی خلاف قوانین دانسته استفسار رفته است که آیا حسب کدام قانون این عمل اجرا شده است در نتیجه معلوم گردیده که صاحبان شتر اشتران را متعمداً از راه راست نیاورده از بیراهه می بردند و حین دستگیر گردیدن شترها فرار اختیار کرده تا کنون نه معلوم شده اند و نه بجائی شکایت برده اند.

احکام حضور

دراین زمینه احکام فرمودم که بار گیر بیبار در صورت عدم ثبوت قانونی نباید ضبط شد و هرگاه قانوناً ثابت گردید حتمیست تفصیلات و صاحب مال گریزیرا بدست آورده قیمت مال گریزی نیز حصول شود.

بعلاوه امر گردید علم و خبر و تذ کره های گمرك نمبر داشته باشد تا

دستبازی نشود مثلا اگر در روز شنبه الی نمره ۱۲ اجرا شده باشد روز یکشنبه از نمره ۱۳ شروع خواهد شد بناءً علیه چون نمبر های اجرائیهٔ هر روز معلوم بود، نمیتوانند روز یکشنبه بنام روز شنبه علم و خبر یا تذکره بدهند.

۹) رای مدیر راجع به تنقیص و تزئید بعضی محصولات

علاوه بر اینکه در این موضوع مدیر گمرک بفکر خود لائحه تقدیم داشته است تفتیش نیز ثابت کرد که یگانه باعث گریزی اموال زیادتی محصول است چنانچه پشم و بادام در سالهائیکه کم محصول داشت نسبت بحال قریباً دو چند در گمرک وارد و محصول می شد ولی در این سالها اگر چیزی بگمرک رسیده بیشتر ازان بدزدی تیر شده است هکذا راجع باشیای پرچون وغیره که محصول زیاد دارند نیز همین آش در کاسه است چیز هاست که بگمرک محصول نشده ولی در بازار دیده میشود.

احکام حضور

نظر بعرض مسطور قرار ذیل در محصول بعضی اشیاء تخفیف نموده امر دادم ضمیمهٔ نظامنامه گردیده از اول قوس هذه السنه معتبر شمرده شود:

مشرف گشتن تجار بحضور

پس از ختم تفتیش وزارة تجارت بروز جمعه بعد از ساعت دوی ظهر همه تجار قندهار را بحضور خود جلب نموده بعضی تبئینات راجعه بوسایل ترقی تجارت برایشان فرمودم از آنجمله توضیح نمودم تجارت انفرادی دوام و بقائی ندارد چه اگر یکی از تجار بمیرد و فرزندش معلومات تجارتی نداشته باشد تمام مساعی و اندوخته اش برهدر میرود- تجار بصورت انفرادی نمیتوانند راساً با کمپانی ها و فابریك ها معامله نمایند بر خلاف از هند از تاجری مال میخرند که آن تاجر بچند دست منفعت داده بر قیمت مال خود افزوده بآنها میفروشد. پس اگر شما بصورت شرکت کار کنید سرمایهٔ تان کسب فزونی میگیرد و میتوانید متاع مطلوبهٔ خود را مستقیماً از دست فابریك ها گرفته با اوشان معامله کنید و پیداوار وطن خود را سر راست بفابریك ها بفروشید و فائده هائیکه در بین دیگران از شما میگیرند شما خود بگیرید.

به بینید دنیا چطور کار میکند شماهم تعقیب کنید امروز پشم قندهار در هر جا بخوبی شناخته شده اشیای قیمتی از آن میسازند چرا خود تان فابریك های

شماره	نوع اشیاء	محصول سابق	تخفیف	ملحوظات
۱	میز پوشهای ابریشمی و پشمي وغیره هر رنگ	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲	دستمال خطائی	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۳	کمربند	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۴	مفلرهای هر رنگ	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۵	کتوهای ابریشمی وسندی	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۶	سلمه وستاره	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۷	گلاباتون سچه و جته	از جته ۵۰ از سچه ۳۰	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۸	پن هر نوع	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۹	اوك ماشین وگیرای موی	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۰	کارد وپنجه هر رقم	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۱	مرتبان و گلدانهای چینی	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۲	کوت خواب مردانه	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۳	شال چادر های هر قسم	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۴	جراب زنانه و مردانه ابریشمی	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۵	دست کش های ابریشمی هر نوع	ه ـ ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۶	دکمه شاخی و چرمی هر قسم	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۷	رنگ بوت	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۸	لنگی سرپشاری ومشهدی و غیره ابریشمی و نخی	فیصد ۲۵ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۱۹	شال کوسه و پتو والوان ساخت کشمیري ولنگوته	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۰	پتوی امر تسری	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۱	ویزلین	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۲	صندوقچه های الماری	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۳	تکمه کف و یخن	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۴	صابون خوشبوی اعلی	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۵	قلم پنسل	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۶	کارچوب زری	فیصد ۲۵ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۷	پوست سمور، کیش، سنجاب...	فیصد ۲۵ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات

۲۸	چوکی بینی و اهنی	فیصد ۲۵ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۲۹	زردچوبه درست و میده	فیصد ۲۵ روپیه	فی صد ۲۰ روپیه	شعبه ادخالات
۳۰	کافی	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۱	شیرینی	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۲	شکر سرخ	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۳	حنا و وسمه	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۴	دستمال گردن وپیراهن جرابی ابریشمی	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۵	خشخاش	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۶	عسل	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۷	دستمال عرق پاک هر رنگ ابریشمی و نخی و سندی	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۸	بکس ائینه و شانه جام واسباب غسل	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۳۹	مروارید پفك و اقسام گل یخن	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۴۰	صراحی مع قاب وبدون قاب	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۴۱	قهوه	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخالات
۴۲	آیینه بسیار خورد	فیصد ۱۰۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه ادخلات
۴۳	بادام پوست دار	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۳روپیه	شعبه اخراجات
۴۴	مغز بادام	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه اخراجات
۴۵	منقه	فیصد ۵۰ روپیه	فی صد ۳ روپیه	شعبه اخراجات
۴۶	پشم قندهار، هرات فراه پشت رود، ولایت کابل	از قندهار الی فراه وپشت رود و هرات فی صد ۶۵ روپیه	فی صد ۴۰ روپیه	شعبه اخراجات

کشمیره بافی اورده ازان کار نمیگیرید و بافتخار از تار و پود پیداوار وطن لباس های قشنگ نمی پوشید و دیگر انرا نیزبآن اکسانمی نمایید- باید همیشه باین فکر باشید که برادران خود را در وطن از احتیاج خارج مستغنی سازید- بسیار خوشنودم از دیدن اقوام قندهاری خود که لله الحمد اکثر شان د ماغهای عالی دارند و افکار ذکی، فقط هدایت میخواهندو بس، عجالةً تاسیس چند چیز را برایتان مفید میدانم که هدایةً بشما میگویم تا در ان خوض و غور نمائید:

۱) ماشین شستن پشم.

۲) ماشین پریس پشم.

۳) ماشین بافت.

۴) ماشین یخ سازی.

تجار بفهمیدن این مقاصد آنقدر مشعوف و متأثر گشتند که خواستند در همان مجلس تأسیس شرکت ها نمایند ولی برایشان فرمودم: "این مسئله امری نیست که بتوانید در اینجا سر پا فیصله کنید باید بین خود تان خوب مذاکره کرده بعد از اینکه بمفاد آن برای الیقین ملتفت گشتید آنرا بساحت اعمال در آورید."

پس از تبثین فوق بتوضیح مسئلهٔ دیگری گرائیدم و برای شان افصاح نمودم:

"چون محصول بعضی اشیا کم بود چهل و شش قلم محصول را زیاد و یك قلم محصول که زیاد بود کم کردم اگر اعتراضی دارید بیان کنید"

"در ایراد این سوال خواستم احساسات مکنونهٔ تجار را بخود معلوم کنم و به بینم اوشان نسبت بتجاویزمن چه فکر دارند اعتمادی در این راه دارند یا متذبذبند اما مسرور گشتم چون دیدم همه فهمیده اند تجاویز من برای بهبود حالی خودشان است نه تأمین، ترفیه وراحت خود من زیرا بجای اینکه بشنیدن چهل و شش قلم فزونی د یکقلم کمی استغاثه کنندهمه بیك زبان عدم اعتراض و اظهار کمال امتنان نموده اظهار داشتند هر چیزیکه فرمودم از غایت مسرت قلب متقبل گشته اند. سپس گفتم: " شکر میکنم که ملت عزیزم بدرستی مرا شناخت اعتمادتامه بمن دارند و الحمد لله که منهم بمساعی و جان فشانی که در راه ترقی و تعالی شما ملت عزیز خود دارم موفق و کامیابم. اگر چه از طرف شما بمن عرض و استغاثه نشده ولی چون خودم کفیل تمام امور شمایم چهل و شش قلم از محصولات را زیاده دانسته کم کردم که اکثر آنها فیصد پنجاه و فیصد صد محصول داشت و اکنون فیصد سی و بیست شده اما میگویم که این فائده برای تجارنی بلکه برای کافهٔ ملت عزیزماست چه هرگاه شما محصول کم دادید ارزان

خواهید فروخت و در صورت ارزانی مال فائدهٔ کافهٔ برایا خواهد بود."

"همه میدانید پولیکه از شما گرفته میشود برای ترقی و حفاظت مملکت و فائدهٔ خود شما مصرف میشود من بذات خود یکروپیه از بیت المال تا حال نگرفته ام و انشاءالله نخواهم گرفت پول بیت المال را برای آسایش و عیش عیال و اولاد خود همچو گوشت فرزند خویش میدانم هر سعی و جان فدائی که دارم برای ترقی افغانستان و راحت شما افغانیان است."

"بشما میگویم بهترین وسیلهٔ ترقی و تعالی تعلیم است. علم ثروت ابدیست علم شخص تادم مرگ و سیلهٔ ترقی و تأمین سعادت و ثروت اوست. پس باید کوشش کنید اولاد های عزیز تان تعلیم یافته شوند هر کار را از روی علم تعمیل کرده ترقی امور وطن را تأمین نمایند. هر چند شما تجارت میکنید اما چون علم اقتصاد را نمیدانید نباید از اجراآت خود مطمئن باشید در حقیقت نبایست شما را تجار گفت شما کار دلالی می کنید نه تجارت چه پیدا وار وطن خود را خام بهندوستان برده میفروشیدو از آنجا پارچه های ساخته و بافته دیگر یرا آورده به برادران وطنی خود سودا میکنید پس بگوئید این صفت تاجر است یا دلال؟"

"بهر تقدیر مسئلهٔ کمی محصول بود. اینک در چهل وشش قلم محصولات تخفیف کردم اما در یکقلم تکثیر. اعنی سابقا شما بنام اعانهٔ معارف فیصد ده پیسه میدادید حالا فیصد یکروپیه تعیین نمودم. باید این امر را بدانید پولیکه شما باین نهج میدهید در واقع اعانه گفته نمیتوانید چه اعانه آن است که شما از ثروت خود بدهید اما چون این فزونی بر محصول شما شده است شما بر قیمت مال افزوده میفروشید پس اگر اعانه است باید از خریدار بدانیم نه از طرف شما.

تجار بشعف فوق العاده متقبل امور فوق گردیده بچهار بجهٔ عصر مرخص گردیدند.

۱۰) معلومات زراعت و معادن

مدیریت زراعت در امور مؤظفهٔ خود بطور لازم کار نکرده، هر چند از وزارهٔ تجارهٔ هم او امر و هدایاتی نگرفته ولی وزارهٔ موصوفه میتوانست خواهشات و پیشنهادات مدیریت را در صورت وصول منظور و تشبثات لازمهٔ خود را بکار اندازد. بلی نه لائحه بوزارهٔ فرستاده نه کدام زمین را قابل اتساع دانسته، نه کدام دشت را لایق آبادی دیده و تجویز حفر نهر جدیدی نموده و نه جائی را سزاوار غرس اشجار بوزارهٔ پیشنهاد کرده تاوزارهٔ در اعطای منظوری و اجرای آن تشبث مینمود. حتی معلوماتیکه راجع بنهر سراج از مومی الیه خواسته شد. از دفتر

مستوفی گرفته توضیحات داد چونکه خودش معلوماتی بدفتر خویش نداشت.
راجع بمعلومات مدیر موصوف در معادن همینقدر کافی خواهد بود که معروضداریم تا هنوز معدن طلا را که قریباً یك کروه از شهر مباعدت داردندیده و معلوماتی ندارد.

احکام یاد داشت حضور

هر چیزیرا که مدیر زراعت سزاوار باشد بروز دربار بروز خواهم داد عجالةً راجع بترقی زراعت اینولا همچه تجویز فرمودم که یکنفر مهندس جرمنی متخصص زراعت آمده معلومات نماید که دشتهای خاره بچه وسیله و کدام انهار ممکن است سیراب شوند. مبلغی پول هم برای مصارف منظور فرمودم بعلاوه یادداشت دادم که:

۱- از سنگهای شاه مقصود و امثال آن که تاکنون جز تسبیح کاری ازان گرفته نشده باید اشیای متنوعی بسازند که مفید تجارت گردیده از خود و اجنبی ازان متمتع گردند. برای تسهیل این امر یکنفر مهندس بقندهار آمده بعضی ماشین ها و لوازم آنرا تهیه نماید تا از احجار مزبور بصورت فنی استفاده رود و سنگ تراشهای موجودهٔ قندهار را بیاموزد که اشیای متنوع از آن چه جور ساخته میشود.

۲- مصارف پخته کاری جوی شاه سنجش و این امر معلوم کرده شود که در صورت پخته کاری مقدار آب آن چقدر اراضی را مشروب کرده خواهد توانست.

۳- بغرض مزروع گردانیدن دشت طیاره، دشت کان طلا منزل باغ اولاً معلوم شود چند کاریز ممکن است حفر گردد، مصرف هر کاریز چند خواهد بود و چقدر اراضی را مشروب خواهد کرد ثانیاً در صورت عدم امکان حفر کاریز چاه ها کنده و بمبه هائیکه خواه بباد خواه بسوخت بته و خار آب میکشد جلب شود. عجالةً برای حفر دو کاریز (۲۰) هزار روپیه منظور فرمودم تا بطور فوری اجرای کار صورت گیرد.

۴- برای ترتیب جنگلات، عجالةً، یك قطعه زمین سرکاری برای قوریه تعیین و تخم اشجار و چیزهائیکه تخم نداشته باشند قلمه و چیزیکه قلمهٔ آن نگیرد بیخ جوش آن غرس شود مبلغ مصارف و معاش باغبانهای آن را سنجیده بحضور عرض کنند تا منظور گردد تعیین این زمین بهتر است بطرف موضعی که جدید برای آبادی انتخاب شده است قرار یابد.

۵- تأسیس یك کارخانهٔ برق و یك ماشین نخ سازی حتمیست برای تعیین پول

مصارف، انتخاب موضع مهندس فرستاده می شود. هر قدریکه مصارف مزبور تعیین یافت اولا بایست بطور شرکت خود تجار داخلی و اهالی بمساهمت متقبل گردند اگر قبولی اسهام تجار قندهار مبلغ متعینه مصارف را پوره کرده نمی توانست از تجار ولایات دیگر داخل شرکت کرده شود و اگر در اینصور هم پول اکتفا نکرد بحضور عرض شود تا حکومت هم اشتراك ورزد کذا بلدیه نیز بهرسه صورت مزبوره مبلغی باندازهٔ سرمایهٔ واردات خود در اسهام شرکت مزبور شریك گردد در این زمینه بر یاست بلدیهٔ قندهار نیز احکام فرموده شد و مستر ارتل جرمنی مهندس برقی برای معلومات آن تعیین و اعزام گردید بعلاوه چون فقره مذکوره اولتر بصورت شرکت رأی داده شده است بوزارت تجارت نیز احکام رفت تا لائحهٔ اشتراك آنرا بغرض منظوری بوزارت تقدیم دارند قاعدهٔ منظور شود.

٦- یك نفر مهندس رفته آب ایستاده غزنین راملاحظه نماید که اگر بدشت مقر آورده شود چه مصرفی خواهد داشت و چقدر زمین را مشروب خواهد کرد بعلاوه آب مزبور فقط از نظر کیمیاوی برای زراعت مضر است یانه.

٧- یك ماشین وزن کردن پشم خواسته شود.

٨- کذا یك ماشین پریس (برای تضییق و بستن بارپشم) و یك ماشین کوچك برای شستن پشم نیز جلب شود باین دو ماشین اگر بقسم تجارت با تجار حرف زده شود بهتر است.

٩- از انجا که اگر کارخانهٔ پشمینهٔ بافی و یا ماشین های خورد خورد دستی نساجی در قندهار خواسته شود از همه نقاط افغانستان مفیدتر خواهد بود زیراپشم زیاد در قندهار موجود میشود که همه را بخارج برده بیك قیمت خیلی نازل و ارزان میفروشندو هم اهالی قندهار یك پیشه و کاری ندارند در این زمینه وزارهٔ تجارت تشبث کند که ماشین های نساجی دستی جلب و ترویج منسوجات را دران ولاتأمین نماید یك کار خانهٔ نساجی خواسته شود.

١٠- معدن طلای قندهار را که عبدالواحد خان شینواری تعهد کرده بود ولی وا گذار شده تا کنون کاری نکرده است باید یك نفر متخصص معدن از وزارت تجارهٔ تعیین شود تا بدرستی معلومات نماید که آیا در معدن مزبور کار کردن مرتب فائده می گردد یا خیر.

١١- مصرف برقیکه قرار نقشه از دریای ارغنداب بحد چارده و پنجده و بارکزائی بدست می آید معلوم شود و این نیز مشهود گردد که چقدر زمین تحت آب می آید.

تفتیش مستوفیت قندهار

مفتشین: محمد سرور خان مدیر محاسبهٔ عمومیهٔ وزارهٔ مالیه و میرزا محمد مهدیخان منشی حضور.

پروغرام مواد تفتیشیه

(۱) محاکمات مامورین.

(۲) تاریخ جریانات مکاتیب.

(۳) ترفیع، عزل، تبدیل و تقرر.

(۴) سوانح مامورین.

(۵) تحصیل باقیات و مالیه و رسیدگی باقی و اسباب آن.

(٦) مالیات قندهار برای امسال بست نقدی شده یا نه اگر بست شده باشد بچه قرار است نسبت به بست مستوفی کابل و نرخ مروجهٔ مالیه چه تفاوت دارد.

(۷) حسابات شهریه آیا جاری شده یانه.

(۸) اقوام یا اشخاص معتبر که مالیهٔ خود را بچند سال متواتر نرسانیده باشند و بده شناخته شوند.

(۹) املاک سرکاری که حکم فروش شده آیا بفروش رسیده یانه کسانیکه خریده اند قسط قیمت آنرا تحویل کرده اند یا نه.

(۱۰) فروش اموال تحویلخانه ها موافق نظامنامه شده یا نه.
(۱۱) موجودی و تفتیش حساب و ملاحظهٔ موضع خزانه.
(۱۲) حساباتیکه باداره‌ٔ محاسبه رسیده تا کدام درجه تدقیق شده.
(۱۳) حساباتیکه تعلق بتصفیهٔ ما طیه دارد چقدر تمام شده و چقدر باقیمانده است.
(۱۴) کار تحصیلی.

صورت تفتیش

۱) محاکمات مامورین:

مامورین شعبهٔ مالیه تا کنون تحت محاکمه نیامده اند. مستوفیت هم در این زمینه امضاء داده است که تا کنون کسی تحت محاکمه گرفته نشده است. چون محاکمهٔ مامورین راجع بمجالس مشوره است البته هیئت محترم تفتیش دارالحکومگی از ملا حظهٔ کتاب مجلس مشوره ولایت آنچه دیده باشند بحضور شاهانه تقدیم خواهند کرد.

۲) تاریخ جریانات مکاتیب

دائرهٔ اوراق مستوفیت ملاحظه شد، کتاب واردات و صادارت را بر حسب قانون ترتیب داده اند، بعلاوه اصل مکتوبات واردهٔ مرکز نیز معاینه شد نسبت بجریان مکاتیب و اجوبه مرکز تعطیلی که موجب نقص گردیده باشد بنظر نرسید.

احکام حضور راجع بجریان مکاتیب

باستثنای اوراق مستوفیت یك نفر کاتب در مکتوب نویسی نائب الحکومه مقرر و کافه اوراق واردهٔ مرکز را تحویل شودو کاغذ های اهمیت دار را از نظر نائب الحکومه گذرانیده بادارات مرجوعه اش تسلیم دهد تا نائب الحکومه از احوالات سائره واقف بوده در اجرای آن مراقب باشد. کذلك مکتوبات جوابیهٔ مرکز نیز که از ادارات فرستاده میشود بکاتب مشار الیه تحویل شود. اوراق مستوفیت وظیفهٔ خود را اجرا بدارد. بعلاوه یکنفر پیاده بدائره مستوفیت جدیداً مقرر گردد.

۳) ترفیع، عزل، تبدیل و تقرر

در سنهٔ ۱۳۰۳ از جهة نرسیدن بعضی محالات تبدیل و برطرفی مامورین آن

جاهاً از طرف مستوفیت بمجلس مشورهٔ ولایت پیشنهاد کرده شده بود اما چون برطرفی مامورین خارج حوزه اختیارات مجلس مزبور بود بوزارت مالیه مراجعه شد. از طرف وزارهٔ مالیه مامورین مذکور برطرف و مامورین جدید مقرر گردیدند تغییر و تبدیل مامورین ولایت که تحت اختیار خود ولایت است بمجلس مشورهٔ ولایت تعلق دارد ا لبته هیئت محترم تفتیش نائب الحکومگی در نتیجهٔ تفتیش خود بحضور ملوکانه تقدیم خواهد نمود.

۴) سوانح مامورین

چون بر حسب نظامنامه مامورین یکجا بودن اوراق سوانح متعلق بمدیریتهای مامورین مرکز است لذا اوراق سوانح مامورین در ولایات قید و ثبت نمیشود. از مامورین شعبهٔ مستوفیت که سوانحات شان بمرکز فرستاده شده سوانح را خود مامورین بدست دارند.

۵) تحصیل باقیات و مالیه و رسید گی و اسباب آن

مبالغ خطیرهٔ از باقیات و مالیات قندهار مانده است و تایکدرجه اوراق باقی محالات و مرکز برای معلومات حضور شاهانه حاضر است بسبب کثرت اینهمه باقی و عدم حصول آن که از نائب الحکومه نظر بمادهٔ (۹۶) نظامنامهٔ تشکیلات اساسی و مستوفیت استفسار رفت مخصوصاً کمیٔ قوهٔ محصلین مالیات و باقیات را تمسك گرفته اند.

امادر بودجهٔ ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ برای تمام محالات تا یك اندازه نفری منظور بوده در سنهٔ ۱۳۰۴ بقوهٔ عدلیه تعلق گرفته است اکثر مبالغ که دیده میشود نزد خوانین و تجار است. ورق باقیات نفری حاضر است و ازان معلوم میشود که از درکات قسط بسر رسیدگی سنوات ماضیه هم نرسانیده اند.

احکام حضور

(راجع بمالیات و باقیات)

باید باقیات و مالیات قندهار حسب ذیل تحصیل شود:

(۱) ذمگی اشخاصیکه با اوشان از طرف حکومت قسط شده است و در رسانیدن اقساط غفلت کرده اند پول اقساط بسر رسیدهٔ سنوات گذشته و هذه

السنه تماماً با اضافهٔ ده را دو بطور جریمانه تحصیل کرده شود.
(۲) باقیاتیکه قسط نشده و اسامی مذکور نرسانیده اند.
ا- هر قدر باقی ازدرك مالیات باشد نظر بنظامنامهٔ مالیه مع جریمه بتشدد تحصیل شود.
ب- هر قدر باقی که غیر مالیات باشد بدون جریمه بتشدد حصول شود.
(۳) باقیاتیکه تعلق بتصفیهٔ ماضیه دارد بمواد نظامنامهٔ آن تطبیق و بمحل اجرا گذارده شود برای حصول باقیات مرکز یك عده از نفری عسکری همرکابی معین شد تا قانوناً بذریعهٔ ادارهٔ که کار تحصیلی بآن مفوضست تحصیل شود.

٦) مالیات قندهار برای امسال....الف

از قرار معلومات تا کنون بست مالیات قندهار نشده سببش اینکه بتاریخ (۳۱) اسد از وزارت مالیه راجع به بست مالیات حکمنامه رسیده و از مستوفیت بتاریخ ٦ سنبله حکمنامه ها برای حکام و مامورین محالات فرستاده شد که رعایای هر محال و کیل شرعی گرفته بمرکز حاضر شوندتا مسئلهٔ بست مالیات فیصله گردد از اکثر جایها و کلای شان رسیده تا کنون راجع به بست مالیه مذاکره نشده و ضمناً از سبب تشریف آوری شاهانه وقت را مساعدنیافته اند. صورت نرخ بست بولك و بست مستوفی کابل و نرخ مالیه سنجیده شده حاضر است اما نرخیکه در هذه السنه سنجیده شده هم از بعضی محالات نرخ دوماهه وسهٔ ماهه و برخی چارماهه و پنجماهه رسیده و نرخ ماه اخیر هر موضع استاد گرفته شده است.

احکام حضور

نظر بعرض و در خواست و کلای ملت که علاوه برتسعیر ور یزش باقیات یك لك روپیه در بست مالیات خودها متقبل شده اند چهل هزار روپیهٔ آن مرا عاتاً معاف و باقی حکم حصول داده شد تا مالیات را قرار تسعیر بولك و قسط ماه میزان را باول جدی و باقی اقساط را بمیعاد معینه بخزاین حکومت تحویل بدارند و نیز جریمهٔ ماه میزان هم از سببی که تا کنون مسئلهٔ بست تمام نشده بود و حال بتصفیه انجامید مراعاتاً معفوشد.

۷) حسابات شهریه جاری شده یا نه؟

ع. ص سید حبیب خان مستوفی در تنظیم محاسبات شهریه مساعیات

جمیله بکار برده حسابات شهریه در مرکز و محالات باستثنای گمرك مرکزی که کارآن باصول گمرك کابل است جاری شده است از مرکز و محالات شعبه مصارف آن رسیده اما از شعبهٔ مالیات بسبب ناتمامی بست هذه السنه هنوز حسابات موصول نگردیده است. در ادارهٔ واردات مستوفیت که محاسبات آن تفتیش کرده شد یك فقره راجع بتوزیع نیافتن تکت های رعیتی بنظر رسیده که برای رعای شش کروهی از سنه ۱۳۰۳ تا کنون تکت مالیه دهی داده نشده. جوابیکه در این زمینه نگاشته اند و رجوع بعرض لوی جرگه نموده اند لاکن این دلیل هیئت تفتیش را قانع نمیسازد زیرا لوی جرگه در ماه پنجم سنه ۱۳۰۳ انعقاد یافته و تکت های مالیه دهی بایست در اوایل سال برعیت داده می شد- اگر چه مالیات تا یك اندازه حصول شده اما قانونی **گفته** نمیشود از این معلوم میگردد که در محالات هم تکت مالیه **دهی** برعیت ، است.

۴۸ اقوام یا اشخاص معتبر که مالیه خود را.... الخ

نظر به تحریر مستوفیت قومیکه در چند سال مالیهٔ خودرا نپرداخته باشند در قندهار نیست غیر از مردم بارکزائی سکنهٔ مرکز و محالات قندهار که از عهد سلطنت خاقان مغفور إعلیحضرت ضیاء الملة والدین تا سنهٔ ۱۳۰۰ مالیهٔ شان بجایگیر تنخواه شان مجرا شده و از سنهٔ ۱۳۰۱ تا سنهٔ ۱۳۰۴ که بتحت نظامنامهٔ مالیه است ۲ لك و دوازده روپیه نقد سه هزار و ششصد و سیزده خروار غله - ۲۰۳ خروار گندم مالیات شان باقیست که در سنه ۱۳۰۱ حاجی خدایار خان وغیره وکلای آنها بکابل جهة تصفیه رفته بودند مشار الیه در آنجا فوت شده فقرهٔ مزبوره تصفیه نگردید و هم مامور مالیهٔ گرمسیر و دهراود در سنه ۱۳۰۱ بماه سنبله، عقرب عرض کرده بودند که مردم مالیهٔ هذه السنهٔ خود را نمیدهند فقرهٔ مذکور را مستوفیت بحضور وج محمد سرور خان نائب الحکومه عرض کرده بود قرار تحریری مستوفیت که بهردو جا مفتش ها مقرر کردند نتیجه تا کنون بمستوفیت نرسیده در باب اشخاص منفرد سنه ۱۳۰۱ تا اخر سنه ۱۳۰۳ رعایا در جمع قریه دارها بسته می باشند که قریه دارها وجه مالیاتی راجع کرده بخزانه تحویل داده اند چیزی رسیده و چیزی باقی مانده تاحین تحقیقات کامل دفتر جواب گرفته نمی تواند.

در باب اینکه مالیات بخانهٔ رعیت یا قریه دار مانده باشد بمستوفیت معلومات مفصل نیست.

۹) املاک سرکاری که حکم فروش شده..

راجع بفروش املاك فقرات ذیل عرض میشود:

(۱) اقساطیکه شده اکثریه از یك الی ۳٦ سال است و در نظامنامه فروش املاك از ده سال اضافه حکم قسط نیست نظامنامهٔ مزبوره در ماه ثور سنه ۱۳۰۲ بطبع رسیده است ولی اکثر املاکیکه در زمان ریاست تنظیمیه بفروش رسیده سنه ۱۳۰۱ میباشد.

(۲) املاکیکه در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ فروخته شده برخی حجت های شرعی در سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ از اسامی گرفته اند.

(۳) اکثر املاك پس از استحصال حجت شرعی نظر باستعفای خریداران مسترد شده است.

(۴) املاکیکه خرید آن در سال ۱۳۰۱ هست تا سنهٔ ۱۳۰۳ بتصرف خریدار بوده و خریدار حاصل آنرا خورده مالیه نداده و از قسط چیزی تحویل نکرده است.

(۵) املاکیکه بتصرف خریداران باقیمانده و حاصل آنرا خورده و میخورند واز وجه اقساط نرسانیده اند اسمای شان در ورق علیحده درج و باقیات شان توضیح شده است.

(٦) معلوماتیکه راجع باستعفای خریداران شد همچه بصدور آمد که وکلای رعایا در لوی جرگه عرض کرده اند که نظر بهم چشمی، پلوان شریکی، قومی و ادعا طلبی املاك سرکاری نسبت بترویج بین الرعایا بلندتر قیمت شده از تأدیهٔ وجه آن برآمده نمیتوانیم. وزارة مالیه حکم داده است که آنچه از اقساط نزد اسامی مزبور باشد حصول و در صورتیکه باقی اقساط را رسانیده نتوانند ملك از نزد شان گرفته مالیات را بسببی که حاصل را خورده اند یك بریك و نیم حصول کنید و بمکتوب ثانی خود خبر داده اند که استرداد اموال سرکاری از اشخاصی قبول شود که ناتوان باشند، سیاهه خریداران مستعفی باصورت قیمت اصل ممیزی و اضافه طلبی که دران درج است بحضور حاضر است.

(۷) ورق باقیمانده املاك سرکاری که تا حال بفروش نرسیده هم حاضر است.

احکام حضور

چون اکثر خریداران املاك سرکاری در رسانیدن پول اقساط و مالیه غفلت کلی کرده بودند امر دادم که اگر تا اخیر ماه قوس تمام اقساط گذشته و هذه السنه را باده را دو جریمانه و بر یك ونیم مالیه تحویل کردند ملك از نزد شان گرفته نشود و اگر تاموعد مزبور نرسانیدند زمین استرداد و قباله های شرعی

ابطال کرده شود. آنچه وجه تحویل کرده باشند اولاً عوض بریك ونیم مالیات و ثانیاً عوض دیگر درکات که باقیده باشند وضع و متباقی از خزانه پس داده شود.

۱۰) فروش اموال تحویلخانه ها
موافق نظامنامه اجرا شده یانه؟

نظامنامهٔ فروش اموال تحویلخانه ها در سنه ۱۳۰۲ طبع و نشر شده است. تفریق اموال تحویلخانه های قندهار در حین حضور داشتن رئیس صاحب نظمیه در سال ۱۳۰۱ شده از تفریقیکه برای فروش کرده اند تا یکدرجهٔ آن بفروش رسیده که وجه آن ۶۲ هزار روپیه تحویل خزانه شده است منجمله دو هزار روپیه نزد اسامی باقیمانده که به تحصیلی حواله داده اند باقی اموال فروش نشده و اوراق آن بفرقهٔ عسکری تسلیم شده که کار آمد عسکری را علیحده بدارند تا هنوز معلوم نکرده اند.

احکام حضور

تایکماه دیگر باید اموال غیر لازم حسب نظامنامهٔ آن ابتیاع شود.

۱۱) موجودی و تفتیش حساب و ملاحظهٔ موضع خزانه

حساب خزانه باصول شهریه جاری و تنظیم شده است موضع خزانه برای پول پس انداز تا ۴۶ لك روپیه جا دارد. حضور شاهانه ملاحظه خواهند فرمود و اگر نقل خزانه را بدیگر جا مناسب دیدند احکام خواهند داد.

موجودی تا چار ماه بعد از حمل نشده علتش اینکه ۴۶ لك روپیه بعد موجودی سر سال بخزانه پس انداز گذارده بودند که بمهر ولاك نائب الحکومه و باقی اعضا مقید بوده حاجت موجودی نشده است اما راجع بمبالغ روی کار اطلاعی از وزارة مالیه رسیده وده لك روپیه بمرکز خواسته است چون وجه موجوده سر دست پول مطلوبهٔ مرکز را ایفا نمیکرد لذا تازمانیکه پول مطلوبه پوره گردید موجودی نشده وهمینکه پوره گردیده بمرکز فرستاده شده است باقی امور خزانه همه موافق اصول بوده تا یکدرجه که در موجودی خزانه روی کار و قید شمار بعضی خریطه ها علم آوری شد تفاوت نکرده و مبالغ خزینه روی کار تحویل عبدالعظیم خان کرده شده است.

۱۲) در موضوع خشک و خراب ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳

مستوفیت می نویسد که خشك و خراب قدیمه در سنهٔ ۱۳۰۱ که بست مالیات میشد از سر جمع وضع شده حال مجدداً اهالی از سنهٔ ۱۳۰۱ تا سنهٔ ۱۳۰۴ مجلاً ها کرده اند که مبلغ ۲ لك و ۵۸ هزار و ۸ صدو ۹۳ در خشك خراب جدید به نسبت مادهٔ ۱۳ نظامنامهٔ مالیه وضمیمهٔ آن گفتگو دارند و تعداد مذکور در حسابات قندهار تا ۱۲ برج اسد هذالسنه ۱۳۰۴ در تعطیل بود بسیزدهم اسد مزبور بکافهٔ حکام و مامورین خبر داده اند که خشك خراب قدیمه در حین بست از سر جمع وضع شده از سنهٔ ۱۳۰۱ تا سنهٔ ۱۳۰۳ آنچه در خشك خراب به معطلی آمده حصول شود در ثانی ممیز تعیین می گردد که خشك خراب را علیحده و نو آباد را علیحده معلوم کند در اینموضوع عرض میرود که هر قریه و محال که دعوی خشك و خراب را می کنند نو آبادی هم دارند تا مساحت و پیمایش جریب همان قریه نشود خشك خراب آن معین نمیگردد.

۱۳) حساباتیکه باداره محاسبه رسیده تا کدام درجه تدقیق شده است

حسابات از سنهٔ ۱۳۰۱ تمام فرستاده می شود از سنهٔ ۱۳۰۲ میعاد ختم آن آخر سنهٔ ۱۳۰۵ میباشد اما ادارهٔ محاسبهٔ مستوفیت پیشنهاد کرده اند که اگر ده نفر کاتب تا دو ماه منظور گردد کار را تمام میکنند.

احکام حضور

ده نفر کاتب برای دو ماهه سنجش حسابات منظور و بفرمان علیحده بوزارة مالیه ابلاغ فرمودم.

۱۴) حساباتیکه تعلق بتصفیهٔ ماضیه دارد چقدر باقیمانده

تقریباً دو هزار حساب تمام و چیزی باقیات بحواله داده شده است. (۱۰۰۴) حساب باقیست دو نفر کاتب خواهش کرده اند که تا آخر ۱۳۰۵ تمام شود.

احکام حضور

نظر به قبولی و پیشنهاد مستوفیت دو نفر کاتب بتنخواه لازمه منظور و بوزارة مالیه فرمان شد.

۱۵) کار تحصیل

دو نفر کاتب برای کار تحصیلی بخود ادارهٔ مستوفیت منظور است ولی در قوماندانیت منظوری ندارد.

احکام حضور

برای اداره و حوالهٔ باقیاتهائیکه بمرکز قوماندانی سپرده می شود دو نفر کاتب جدید منظور و بفرمان علیحده بوزارت مالیه خبر داده شد.

در خاتمهٔ تفتیش مالیه راجع بتفهیم چند مسایل باهالی از قبیل بست مالیه، اخذ نفوس، نظر بندی اشخاص هنگامه پسند بلدیه، تأسیس شهر جدید در قندهار بروز جمعه بعد از نماز وکلای او شان را بسلامخانه ارگ جمع نموده قرار ذیل تبثینات دادم:

صورت مذاکراة جرگه روز جمعه ۱۴ عقرب

در سلامخانهٔ ارگ قندهار

عیناً نطق بزبان افغانی

ای ځما عزیزانو! اول د ستاسې احوال پښتم جوړ یاست!

غواړم چې بعضې نور خیالونه او ارادې خپلې چې د قندهار د کارو په باب کښې لرم په قسم سره د مشورې په پارسی. وتاسې ته ووایم او جناب وزیر صاحب داخلیه به زما وستاسی تر منځ په پښتو تر جماني کوي څو زما مطالب ښهٔ ستاسې دانسته سي، اوس دستي دا نه غواړم چې د پلانی دلې وکیل چیرې ناست دی یوازې خبره دهر بهیر چې یاد سوه د هغه بهیر و کیلان هر چیرې چې ناست وی سلادې ورکي.

ترجمهٔ فارسی

عزیزانم! اول احوال شما را می پرسم! شما جور هستید!

خیال دارم بعضی خیالات و مقصودات خودم را که در برخی از امورات قندهار دارم بصورت مشوره خواهی بفارسی برایتان بگویم و جناب وزیر صاحب داخلیه درمیان ما بزبان افغانی ترجمانی نماید، تا بتوانم خوبتر مطالب خود را ذهن نشین شما بنمایم.

فی الحال در پی تفریق این مسئله نمی برایم که وکیل فلان شعبه کجانشسته

ست فقط مسئلهٔ هر فریق که زیر بحث آمد و کلای آن در هر جای که نشسته شند مشوره بدهند جواب قطعی این مسائل را فی الحال آرزو ندارم که بگوئید د که تا زمانیکه در قندهار اقامت دارم بشما مهلت می دهم که خوب فکر کرده شده جواب بگوئید.

شهر جدید قندهار

خیال دارم شهر جدیدی در قندهار بمقامی که بچهل دختران مشهور است تأسیس کنم و تا حال عزم ساختن آن را ننموده ام اگر عزم میداشتم پس احتیاج در مشوره گرفتن و نگرفتن نداشتم حتماً بآبادی آن شروع می کردم- چون حال این خیالم تا هنوز صورت یك آروز را دارد ازین است که باشما درین موضوع مشوره می کنم!

پیش ازین که داخل مذاکرات شوم این مسئله را بشما می گویم که من گاهی اینطور یك فکری ندارم که پول بیت المال اسلامی تانرا به گلکاریهای غیر مفید خرج کنم و نه فی الحال برای تعمیر جدید در قندهار حکومت تان احتیاجی دارد بلکه نسبت به مامورین و ادارات حکومتی اینجا تعمیرات دولتی قندهار را بیشتر و زیاد تر می بینم البته تعمیراتی را که مجدداً حکومت خیال آبادی در قندهار داشته باشد بهمان مقامی که من آن را پسندیده ام و باصاحبان آن حرف زده ام و آنها زمین های خود را برای عمارات سلطنتی بمن واگذار شده اند تعمیر می شود و عوض آن از زمینهای سرکاری برای شان داده می شود!

تعمیراتیکه حکومت آروز دارد که بعد ازین در قندهار ساخته شود مثلاً یکباب مکتب عالی ویك قشلهٔ نظامی است بشرطیکه وزارت حربیه و معارف تعمیر و تأسیس آن را تصویب و خودم آنرا منظوری دهم و همچنین تعمیر یك مسجد بزرگ عیدگاه است برای اهالی قندهار زیرا شمارا الحمد لله در امورات دینداری و پابندی نماز های تان بسیار شایق می بینم و مسجد عیدگاه موجودهٔ شمادر یك موضع خراب که نه آب دارد ونه سایه و نه سرش پوشیده است واقع است، همچنین اگر کسی خیال ساختن هوتل را برای مسافرین و سیاحین داشته باشد باید در همانجا بسازد- در مرمت و اصلاحات عمارات موجوده خود اختیار دارید که هر قدر خرج کنیدممانعتی در ین مورد از طرف حکومت نیست، البته اشخاصیکه پس از ین بساختن چنان یك عمارت جدید اقدام کنند که بران بیش از (۱۵) هزار روپیه خرج شود باید اینچنین عمارت را در همان شهر نو تعمیر کنند زیرا اشخاصیکه به ۱۵ هزار روپیه توانائی دارند حتماً می توانند که در انجا

یك عمارت درستی را تعمیر نمایند واز نقطهٔ نظر معماری و مصالح عمارتی که در شهر جدید بسازند بواسطهٔ که سنگ و چونه و آب آن نزدیك است البته که برای شان ارزان تمام می شود.

درینصورت شهر نو هم آهسته آهسته آباد می شود و برای ملت و حکومت همچون کار بتدریج می شود خساره عاید نمیگردد، این قانون در کابل هم جاری است اشخاصیکه اضافه بر ۱۵ هزار روپیه تعمیر جدید می نمایند آنها در خود کابل نی بلکه در دارالامان برای خود عمارت می سازند، آرزو دارم برای بسر رسیدن این شهر نوی که درینجا آرزوی تعمیر آن را دارم در قندهار نیز همچنین یك قانونی را وضع کنم بشرطیکه شما راضی باشید و مشورهٔ تعمیر آن را بمن بدهید البته که در تعیین کمی و بیشی مبلغ که همان ۱۵ هزار روپیه را منظور می کنید یابیست هزار میگوئید اختیار بدست خود شما است هر قدر مبلغی را که تصویب کنید همان مبلغ را من هم منظور میکنم.

فی الحال آروزندارم که مثل ازمنهٔ سابقه رسماً اساس شهر را بگذارم و یا باطراف و حوالی آن دیواری بکنم زیرا که دیوار بزمان موجوده بدرد نمیخورد و بهیچ صورت مقابلهٔ توپهای خارا شکاف و دیگر آلات حربیهٔ زمان حاضره را کرده نمیتواند برای محاربه و جنگهای زمان حاضره یا فقط دیوارهای فولادی بسیار مضبوط مقاومت کرده می تواند و یا بمقاوماتی که برای مدافعهٔ شهر لازم است استحکامات قوی و مضبوطی که بطرز جدید باشد مفید واقع شده می تواند اما بدانید بهترین استحکامات دیوارهایی است که از گوشت افراد ملت تعمیر و مشت هایی است که از انگشت های ابنای وطن تشکیل شده باشد و بردهان خائنها و دشمنان شرف و عزت شان بخورد.

خدا را شکر گذارم که ملت غیور افغانستان از قدیم الی الآ ن همیشه در راه محافظهٔ وطن و تحفظ شرافت اسلامی و ملی خویش بمقابل دشمنان خود سینه های اسلامیت دفینه خود هارا سپر ودستهای حق پرست شان را مانند خنجر در موقع مدافعه و محاربه قرار داده اند سپس ازین هم اگر چنین یك موقعی در پیش آید پیشتر از پیشتر کامیابی خودها را نشان خواهیم داد.

درین شهری که مجدداً آبادی شود لحاظ قومیت و شخصیت نخواهد بود بلکه هر کسی که از تجار و ا هل کار و سکنهٔ قندهار خواهش آبادی را دران داشته باشد میتوانند که بدون یك تفریق و امتیاز عمارتی را دران بنا کنند اگر چه احمد شاه بابای مرحوم شهر موجودهٔ قندهار را در بین اقوام تفریق و تقسیم کرده بزودی در ساختن آن موفق شدند لکن خودم گاهی خواهش ندارم که محض

برای ابادی یك شهر غلجانی ودرانی را بهم بیندازم و بلحاظ قومیت و شخصیت ملت عزیزم را مانند زمانهای سابق تکه تکه و پارچه پارچه کرده رقابت شدیدی بین شان تولید کنم.

خیال نکنید شما جم غفیر را برای این مشوره خواسته ام، نی مقصد اصلی این اجتماع امروزه دیگر موادی است که آتیاً بشما گفته می شود، مشوره جوئی این امر ممکن بود که ازده دوازده نفر تان کرده میشد لکن درینجا ضمناً یاد آوری آن را نمود و فی الحال برای شنیدن مشوره جواب این آرزوی خود حاضر نیستم و بعد از دو سه روز جواب از شما میطلبم.

بلدیه

بلدیه شرکت ایست که از طرف اهالی تشکیل می شود و وظیفهٔ او بوجود آوردن صفائی وزیبائی شهر و فراهم آوردن موجبات حفظ الصحه و نگرانی خرید و فروش و نرخ اشیاء معموله وغیره است و وکیل عمومی همان شهر در همین موضوع ها بلدیه پنداشته میشود. چنانچه وقتیکه من بقندهار آمدم هر واحد شما تنها تنها و علیحده علیحده مراخوش آمدید گفتید لکن شهر قندهار مرا خوش آمدی نگفت زیرا که بلدیه نداشتید مثلاً جواب احوال پرسی مرا که باهالی کابل ازین جا کرده بودم چون ریاست بلدیه آنجا گفت گویا که تمام شهر کابل ازان احوال پرسی من اظهار شادمانی نمودند.

وظایف بلدیه بسیار است اجمالاً میگویم که تصفیهٔ معاملات همسایگی و امتدادنلهای صاف و پاك در تمام حصص و گذر های شهر و تأسیس یك کار خانهٔ برقی که بشهر روشنی بدهد و تهیهٔ جایهای تفریح برای اهالی و مراقبت عمارات موجودهٔ دولت ملت و ساختن تعمیرات جدیده را بطرز خوب و تازه در جملهٔ وظایف او محسوب است.

اگر چه بلدیه هم کار حکومت است لکن نائب الحکومه نمیتواند که مثل سردار محمد عثمانخان خودش کوچه بکوچه و سرك بسرك و بازار ببازار هر روزه گشت گذر نموده هدایت صفائی و ترمیم عمارات دولتی و اهالی را داده بگوید که فلان محل را بساز فلان مقام را "بلمبان".

چون بلدیه درین جا تأسیس میشود خیال نکنیدکه از شما هم مانند اهالی کابل محصول صفائی، برای مخارج بلدیه میستانم نی! بلکه مصرف بلدیهٔ اینجا کاملاً از دولت میشود و حقانه میگویم که اگر محصولات سرکاری اینجا مانند کابل برای اخراجات بلدیه کفایت نمیکرد البته که بطور حکمی از شما محصول

صفائی رامی گرفتم لکن بعد از تشکیل ریاست بلدیه اینجا و علم اوری بر عوائد و محصولاتیکه متعلق بلدیه است دیدم که فی الحال چاریکهٔ همان محصولات برایش کفایت میکندو باقی مبلغ آن بمصارف کشیدن نل آب و چراغ برق و مصارف متنوعهٔ آن بدرد میخورد.

تأسیس بلدیه چندان لزوم نداشت که در مجلس ذکر کرده میشد، اماچون بعضی چیزهائیکه بطور خصوصی برایم از شهر رسیده پریشانی شما را از تأسیس بلدیه نشان میداد، ازین جهة است که محض برای تسلی و اطمینان شما گفتم که از بلدیه هیچیك تکلیفی بجز از صفائی و آبادی شهر برای تان عائد نمیشود.

انشاء الله باندك فرصت در تمام کوچه های شما آب نل موجود و سر تا سر شهر، بچراغهای برقی منور خواهد شد و کسانیکه مائل باشند که آب نل را بخانهٔ خود ببرند هم میتوانند بعد از اعطای یك محصول بسیار قلیلی، که بهر صورت نسبت باجورهٔ سقاً کمتر خواهد بود و اگر چراغ برق را بخانه خود بردن میخواستند هم فی یك چراغ که باندازه یك چراغ دوفلیتهٔ تیل خاك روشنی میدهد واز شام تا سحر میسوزد در شب دوپیسه محصول دارد ببرند! درینصورت علاوه بردیگر مفادیکه ازین رهگذر بشما عائد میشود آن پول های هنگفت شما که سالیانه بنام خرید تیل خاك خرج ودود میشد نیز نجات یافته پول تان بجیب خودتان میماند.

نظر بندی اشخاص هنگامه پسند

از اطلاعاتیکه درین روزها بمن رسیده در شهر یك رقم پریشانی و زمزمه خوانی نسبت به اشخاصیکه درین چند روزنظر بند شده اند دیده میشود درین مورد فقط برای خاطر جمعی و تسلی شما میگویم که خودم باهیچ کس دشمنی و عناد ندارم و نه کسی رابی موجب بندی مینمایم البته اشخاصیکه در پریشانی ملت عاجزم میکوشند یا بر خلاف نظامات حکومت رفتار مینمایند و بر اوشان یك تمسك و دلیل قطعی که حکم تعزیری ازان مرتب شود بجز اطلاعات موثق و متواتر ندارم بقسم نظر بند بکابل میبرم بعد از انکه اطمینان و اعتمادم برانها اگرچه تا (۱۰) ده سال باشد حاصل شد یا بآنها مأموریت و کاری میدهم و یا اوشان را واپس مرخص میکنم علاوه برین مانند سابق نه مال و خانهٔ شان را ضبط می نمایم و نه خود شان را حبس و قتل میکنم اشخاصیکه گرفته شده اند مشتملبر سه قسم اند:

اول:- اشخاصیکه دزد و داهاره نگه میکردند و موجبات اخلال امنیت و انضباط را فراهم میآوردند، در بارهٔ این اشخاص بعدازانکه بکابل رسیدند از

اهالی سجل شرعی خواسته می شود اگر مردم بخرابی و بدکاری شان امضاء نمودند همانا که قتل و اگر مناصفه و یا ثلث اهالی بخوبی و ماباقی آنها بخرابی شان اقرار کردند البته بقدر لازمه مجازات برای آنها تعیین و مقرر میشود، اگر بخوبی شان تماماً تصدیق کردند البته که بضمانت اهالی و شرایط لازمه رها خواهند شد اگر فی الحال مانند این پایهٔ گنبد یك کاغذ طویل و عریضی را که مشتملبر خوبی و صفائی این اشخاص بمهر های بزرگ و دستخطهای بسیاری باشد حاضر کنند ابداً بدان اعتنائی نمیکنم زیرا که بسیار صاحب رسوخ و نفوذ هستند البته در موضع خرابی آنها هر چه گفته شود برای شنیدن آن حاضرم و این معامله را ازین جهة باین اشخاص نمودم تا آنها و امثال شان بدانند و بخوبی بفهمند که بلند تر ازدست خیانت پیوست آنها دست منتقم حقیقی است که آنها را بهیچ صورت بدون مجازات و باز پرس نمیگذارد و در همچه مواقع برای اشخاص صاحب رسوخ و نفوذ اهمیتی داده نمیشود و تنها آرامی و آسوده حالی غریب ترین طبقات ملت زیر نظر گرفته می شود و بس.

دوم:- اشخاصیکه در بردن اموال گریزی و اتلاف محصول گمرکی با اشخاص تاجر و کرایه کشان معاونت و تسهیلات بهم میرسانندو همیشه اسباب تشویق مردمان ساده لوح را در اموال گریزی فراهم می آورند، در بارهٔ این اشخاص علاوه بر خبر های متواتر یکه نسبت باین اعمال آنها بمن رسیده اینطور یك دلیل قطعی بران ندارم که مدار حکم و مجازات گفته شود لهذا آنها را بکابل می برم و بعد از تحقیقات و حصول اطمینان هر معامله را که سزاوار بودند بآنها کرده خواهد شد.

سوم:- افرادیست که نه در اخلال امنیت تعلق ونه در اموال گریزی سروکاری دارند اما تنها زبان شان باختیار شان نبوده همواره در اطراف مسائل حکومتی و نظامات دولتی بامردم گفت و شنید کرده میان ملت محبوب من و دولت متبوعهٔ شان یك تفرقه و جدائی را می افگندند چون من خیر خواه اوشانم از تجاوزات سابقهٔ شان صرف نظر کرده برای سعادت آتیهٔ شان و حفظ جان آنها اوشانرا بکابل برده نگه می دارم زیرا اگر اضافه برین در قندهار بمانند و مکرراً این طور سخنان ناصواب شان بگوش برسد البته که مجازات می بینند حتی کشته می شوند یك مثال تفرقه جوئی و پیدا نمودن موجبات غلط فهمی را که این فریق سومین بین ملت و حکومت تولید میکند برایتان بیان میکنم مثلاً نظامنامه هاییرا که از کتب معتبرهٔ شرعیه علمای منتخبهٔ لویه جرگه و وزرای دولت و وکلای شما ملت واین خدمتگار عاجز تان برای آرامی و آسوده حالی شما ترتیب

و تدوین داده ام خلاف شرع گفته بهتان و افتراء میکنند ازین اظهارات خلاف حقیقت آنها بسیار تعجب میکنم که چطور من و وکلای شما و وزرای دولت و علمای کابل همه کافر شدند و تنها اسلام و مسلمانی بر همین اشخاص منحصر ماند و بس، بلکه خودم مسلمان و عقائد پاك خود را بلند تر و پاکتر از عقائد این دشمنان جاهل و ملا نماهای لایعقّل می انگارم و ببانگ بلند میگویم که ما و وکلاووزرا الحمد لله مسلمانان متدین میباشیم و حقیقةً کافر طرفدار ان اهل کفر اشخاصی میباشند که میان اهل اسلام شقاق و دوئی را افگنده برای دشمنان اسلام ازین رهگذر معاونت و مساعدت میکنند!

بسیار افسوس دارم که این خواری و زحمت کشی مرا که برای رفاه و بهبود عاجز ترین طبقات ملت خود مینمایم و یگانه نقطهٔ نظرم چنانچه در خطبه گفتم کوتاه ساختن دست ظالمین و متجاوزین از مال و جان مظلومین و غریب ترین رعیتم است بر غلط ترجمانی میکنند و حقیقتاً مفاد آنرا برای عامهٔ اهالی نمیدانانند که اگر نظامات نباشد:

حاکم میگوید مال و هستی ملت ازان من است که بطور رشوت و مهمانی و تعارف بمن تقدیم کنند. ملا میفرماید که مال و منال مردم باید تماماً بصورت خیرات و صدقات و نذر و کفارات بمن سپرده شود و نباید مرا از حلوا خوری و شله خوری ممانعت کنند. کاتب میگوید هر چیزی را که من از رعایابهراسم و رسمی که گرفتم حق مشروعهٔ خودم هست نباید که بالادست و مأمورین مرکزی از من درین مورد پرس و جوئی بنمایند.

قاضی صاحب فتوی میدهد که هر قدر نقد و جنسی را که از اهالی در موقع استماع دعوی و فیصلهٔ فقرات شان می ستانم بر من حلال است و احدی را نشاید که درین مال خالص من با من مذاکراتی بکند.

خود شما قدری فکر کنید که درین صورت بودن نظامنامه هایی که برای قید و ضبط این امور غیر مشروعه از حد مفید در خور تقدیر و تحسین میباشد و یا اینکه بر خلاف آن اینطور هرزه سرائیها کرده شود چه کنم که ازین عملیات ناصواب و اوضاع مخالف تنها جگر من واز عاجز ترین طبقات ملت من پر خون است و بس! آیا محمد عثمان خان که بصد ها روپیه از شما میگرفت و بهزار ها نفر تان را روزانه بقسم ایگار و بیگار می آورد و شما درین مورد بحضور اعلیحضرت امیر شهید عریضه پرداز شدید. چرا امیر صاحب شهید بعریضهٔ تان گوش نه نهاد؟ آیا شما را دوست نداشت! و یا به پریشانی و سرگردانی شما راضی بود؟ نی بلکه حکمنامه و نظامنامه که تمسك و دستور العمل حکام و رعایا گفته

میشد موجود نبود، تا نظر بدان از تجاوزات و بی اعتدالی های حکام باز پرس میشد. بلکه تنها به نائب الحکومه ها و حکام گفته میشد. هر آن چیزی را که لازم انگارید باید در معرض اجرا بیاورید. درینصورت هر کار واجرائی را که حکام میکردند. اگرچه بر خلاف آرزوی حکومت میبود در محل استفسار میگفتند: چون به من اختیارات کامل داده شده بود ازین کار تعمیر و یا سرك و یانهر ایگار و بیگار مرا منع نفرموده بودند لهذا من هم آنرا بخیال خود خوب پنداشته اجرا کردم.

امروز نائب الحکومه هاو حکام من ابداً نمیتوانند که از خیال و فکر خود شان بقدر یك سرموی اجراآت و یا بر خلاف مقررات نظامنامه یك نفسی کشیده بتوانند اعتراضاتیکه ما درین تفتیش خود بر حکام و مامورین خویش میکنیم فقط ازین قبیل است که چرا نائب الحکومگی اینجا جواب فلان مکتوب واردهٔ مرکز را درسه روز قرار قاعدهٔ اوراق ننوشته است. حالانکه در دورهٔ حکومت محمد عثمان خان و دیگر نائب الحکومه ها اگر جواب یك مکتوب تا سه ماه هم نمیرفت احدی ازوی علت تعطیل آن را نمیپرسید.

چرا- قاضی در مجازات فلان فقره را که در نظامنامه تعزیر مقرر است، فلان شخص را حبس کرده است حالانکه مرتبهٔ تعزیر از پیشانی ترشی و گوش تابی گرفته بحبس و قتل میرسد- حالانکه سابق برین بدون تشکیل یك جرم و قباحتی که مدار حکم شده بتواند، بسا اشخاص تاسالهای دراز محبوس می ماندند، حتی می مردند و کشته میشدند و مال و هستی شان بتاراج می رسید.

هم چنین مامورین مالیهٔ عصر حاضره نمیتوانند که اضافه بر مندرجات تکت مالیه اسامی مالیه ده حبه و دیناری را از زراعت گران و دهاقین ملتم بستانند و سابق برین بهمه شما معلوم است که دو چند مالیه را بولك دار ها و تحصیلدارها بهزار اسم و رسم از اهالی میگرفتند و مالیات ذمگی آنها را اکثریه بااینکه سه چند و چار چند از انها تحصیل شده می بود. در دفاتر باتفاق ملت و قریه دار باقی قلمداد میکردند.

خودم و غریب ترین طبقات ملتم نظر بدین محاسن و خوبی های نظامنامه که شمهٔ ازان بیان شد از ته دل طرفدار نظامات می باشیم. اگر بعضی از حکام و مامورین خود غرض و صاحبان رسوخ بواسطهٔ که قوانین شیشهٔ خیانت آنها را بسنگ عدالت زده است بر خلاف آن باشند. ازان باکی ندارم درین مراتبه از بد گوئی و تولید غلط فهمی آنها که بین ملت و دولت میکردند صرف نظر کرده علاوه برین که آنها را بکابل میبرم هیچ چیزی بآنها نخواهم گفت. اگر در آینده

اینطور یا وه سرانی و نفاق افگنی و خود غرضی آنها مشاهده شد البته که آنها را خواهم کشت وبس!

برای خاطر جمعی شما میگویم که علاوه برین اشخاصیکه تا امروز نظر بندشده اند دیگران را نمیگیرم واین مسئله را می خواهم خوبتر ذهن نشین تان بنمایم. که من طرفدار شخصیات نمیباشم و با احدی سر عناد و کش بی جارا ندارم فقط می خواهم که او امر نظامات بصورت قطعی و حکمی بدون اغراض نفسی در معرض اجرا آید شاهد این قولم همانا قتل یحیی خان ملعون است که وقت چاشت در مجلس بحضورم نان خورد و بظهر چون قرار قاعده ملزم و مجرم گردید چان واری شد- همچنین صاحب زاده عبدالقیوم شب در مجلس بامن صحبت داشت فردای آن چون از زبان او زیانش آشکارا شد نظر بند گردید.

همچنین خوانینی را که هر کدام بخود یك یك بست اشرار را مقرر داشته در انضباط و امنیت اینجا اختلال را وارد کرده بودند، حبس کردم. زیرا که من بست خرقهٔ شریفهٔ نبویه را خلاف شرع انور پنداشته موقوف کردم، پس چطور می تواند شد که از خود آن هنگامه پسندان و بست شان صرف نظر میکردم. باز تکراراً میگویم که درین مراتبه لحاظ این فریق سه گانه را کردم و بقسم نظربند آنها را بخود می برم. لکن اگر پس ازین این طور حرکات از دیگری بنظر رسید حتماً کشته می شود.

مالیه

از قرار یکه شنیده شده است شما اهالی قندهار مالیاتی را که بصورت زکوة برای بیت المال اسلامی میدهید، غم میگوئید. و اکثریه در گفت و شنید و محاوره یکی از شما بر خاسته می گوید که من غم خود را داده ام، و دیگری اظهار می کند که غم تا حال بذمهٔ من باقیست، سویمین بیان میدارد که من یك حصه غم را تحویل و در صدد سپردن مابقی آنم.

اینکه شما برمالیه غم نام گذارده اید یك غلطی بزرگیست. مهربانی کرده بعد ازین مالیه را غم نگوئید و مانند دیگر نقاط افغانستان شما هم زکوة حاصلات زمین و باغ های تان را که به بیت المال اسلامی برای حفاظت دین و ناموس خود می سپارید، مالیه بگوئید.

بدانید که این وجوه مالیاتی که در بیت المال جمع آوری میگردد تماماً برای رفاه و آبادی و آرامی خود تان صرف میشود. ویك حبه و دیناری ازانرا من عاجز که بحکم و ارادهٔ خدا پادشاه تان میباشم برای شخصی خویش صرف نمیکنم، بلکه

خودم را برای پیسهٔ بیت المال شما مانند یك تحویلدار می انگارم. حرامم بباد اگر یك پیسه ازان را خرج ذاتی خویش رسانده باشم و یا بعد ازین برسانم.

شما خواهید گفت در صورتیکه دیگر سلاطین افغانستان از همین بیت المال برای مصارف شخصی خود پول میگرفتند. پس شما چرا ازین حق مشروعهٔ خویش صرف نظر میکنید. در جواب شما میگویم. که من هیچ آروزمند نیستم که از بیت المال مخارج خود را بگیرم. اینقدر هستی از خود دارم که از آن گذارهٔ خود را کرده بتوانم. و عارم می آید که مزد خدمت نا چیزانهٔ خود را از بنده بخواهم. اگر در خور مزدوری باشم همانا که خدایم مرا بی مزد و اجر نخواهد گذاشت.

افسوس میکنم شما پولی را که به بیت المال می پردازید و همان پول بصورت توپ و تفنگ و طیاره و عسکر برای حفاظت دین ووطن و ناموس شما بخرج میرسد و بواسطهٔ همان مبلغ قوت و عظمت تان مستحکم میشود چرا غم میگوئید بعد ازین به شما امر و توصیه میکنم که مالیات را غم نگوئید اگر گفته بودید البته که جزا خواهید دید.

اگر اندکی فکر کنید خودتان به ملامتی خویش اعتراف خواهید کرد که آیا ندادن مالیه و خالی بودن بیت المال اسلامیه غم است و یادادن و توانگر بودن آن. در صورتیکه شما مالیه را غم پنداشتید و در امتلاءبیت المال سستی و کاهلی را بخود راه دادید. معلوم است، که در ثروت و قوت تان هم طبعاً فتوری واقع شده ازین ضعف شما دشمنان تان استفاده کرده با شما مساویانه رفتار نخواهند کرد و در پایمالی حقوق مشروعه و شرافت اسلامیهٔ شما (لاقدر الله) کوتاهی نخواهند کرد.

خیر این سخن ضمنی گفته شد اصل بحث قرار دادیست که آنرا و کلای شما نسبت به اعطای مالیهٔ تان انعقاد داده اند و یك لك روپیه علاوه بر تسعیر بولك قبولدار شده عرض قبولیت و منظوری آنرا بحضورم نموده اند من نیز محض خرسندی خاطر و آرامی شما همین تسعیر بولك را قبول نمودم و از جملهٔ یك لك روپیهٔ که قبولدار شده اید باحترام این روز جمعه و بخاطر شما چهل هزار آنرا واپس بشما می بخشم. و فقط مالیهٔ تانرا قرار تسعیر بولك و ا فزونی شصت هزار روپیه باریزش باقیات و غیره قبولی تان میرسانید.

در رسانیدن مالیات خود باقساط معینهٔ آن تا می توانید بکوشید. جرم قسط ماه میزان امسال را بواسطهٔ گرفتاری که به شما در عقد قرار داد جدید لاحق شده است الی جدی امسال به شما بخشیدم. باید پیش از بسر رسیدن این موعد کاملاً مالیات ذمگی تان را تحویل خزائن بدارید(دعا گوئی عموم).

نفوس

در موضوع نفوس خیال نداشتم با شما چیزی بگویم. بلکه همچنانکه در جرگه تصفیه کرده ایم و شما هم آنرا شنیده و در کتاب لویه جرگه خوانده باشید که یك مجلس بزرگی درین مورد انعقاد دأده هر طوریکه رأی عمومی قرار یافت به همان قسم در معاملات نفوس اجراآت خواهم کرد (ملاحظه شود صفحه ۳٦٧ جرگه) چون سال گذشته و امسال گرفتاری داشتم مجلس مذکور انعقاد نشد. البته در آتیه انعقاد خواهد یافت.

فی الحال به همراه شما در مسائلی که میباید نائب الحکومه صاحب بشما می گفت و حکم قطعی نفاذ آن را میداد، خودم مذاکره میکنم. اخذ عسکر دو صورت دارد که یکی نفوس و دوم قومی است شکل سوم آنرا که دادن پول نقدی است هر گز از عموم شما قبول کرده نمیتوانم. زیرا که آن پول شما را گرفته سپاهی از کجا بگیرم. آیا هندوستانی ها از مملکت خود آمده این پیسه شما را گرفته به مملکت تان خدمت میکند؟ و یا در موقع هجوم و تعرض دشمن این پول شما را گرفته برویش بزنم.

آیا این مسئله برای شما مرگ و موجب شرم نخواهد بود که اهالی کابل یا ترکستان یا سمت مشرقی یا هزاره یا دیگر اطراف افغانستان را برای پهرۀ خانه و ملك شما قندهاری هائیکه در شجاعت و دلاوری کسی را همسر خود نمی پندارید بیاورم و اگر بالفرض نفری دیگر حصص افغانستان را که هر واحد آنها بخدمات عسکری همان ولایت و حکومتی ها ی خود خدمت میکنند. برای پر کردن قشلۀ عسکری قندهار، بیاورم معلوم است که هم بار اندازی شما بالای دیگران شده و هم در امور زراعت و تجارت و صناعت و غریبی آنها بواسطۀ که دو دو نفریکی به منطقه خود و یکی بقندهار داده اند سکتۀ واقع میشود. و باید درین صورت عیالهای شان زراعت و غیره امورات آنهارا اداره کنند.

اگر چه شما اهالی قندهار در جهاد و خدمات غزا شوق و محبت مزیدی را بدل دارید، اما چون از اصول عسکری و تعلیمات نظامی طوریکه مفید و کار گر ثابت شود معلومات ندارید. این شوق و گر مجوشی شما فائدۀ را برای اسلامیت و افغانیت شما عائد نمیکند. در صورتیکه شما باصول فنی پیشرفت نکنید و مقدمات مدافعه را زیر نظر نگیرید و بصورت استعمال و بروی کار آوردن آلات و ادوات جدیدۀ ناریه آگاه و دانا نباشید و به همین اصول خرافات خنده آور- دشمن چت- دشمن است- دشمن سوری دشمن بند وغیره موهو مات که یك فقیر قندهاری بالای تبرزین و نیزه و کارد خود نام نهاده خود راتسلی بدهید

نه تنها در موقع محاربه خود تان سر دوچار پریشانی و پسپائی و ناکامیابی میشوید بلکه آن اصول مقدسهٔ اسلامیهٔ خود را که برای ما از طرف دین و آئین ما در موقع تعرض و مدافعه و متارکه مقرر است، بنظر اغیار و دشمنان خیله کار ما حقیر و خوار نشان داده اید.

آیا پیغمبر ما که وسیلهٔ پیدایش تمام کائنات است، ومی توانست که تمام جهان و جهانیان را بیك دعای خود هدایت داده مسلمان میساخت، باندازهٔ این اشخاص موهومات پرست که دعوی انداختن طیارات دشمن را از آسمان بیك پف، و بند کردن فیر های توپهای خائنین را به چف، و معطل داشتن گله باریهای مسلسل ماشین گن را به تف خود میکنند. اقتدار ایمانی و قوهٔ روحانی نداشتند؛ نی! والله که داشتند و به بسیار آسانی میتوانستند که به همین مقاصد پاك خود که همشیه آنرا بزور شمشیر و انداختن نیزه وتیر، حاصل داشته اند، بیك دعا و اشاره بدون هیچ یك زحمت و کلفت نایل میشدند. اما چرا در همچه مواقع از عظمت پیغمبری و روحانیت ذاتی، و عصمت عالی خویش کار نگرفتند- و هر چیزیکه در راه اعلای کلمة الله و بمقابلهٔ اعدا نموده اند تماماً بقوهٔ بازو و زور شمشیر بوده حتی مال و جان و ناموس و آل و عیال خود را در مصائب و متاعب افگنده اند و دندان مبارك خود را شهید کرده اند. تا ما هم پیروی همان ذات قدسی صفات را در راه حفاظت دین و اسلام خویش نموده بقوهٔ شمشیر و بفدا کردن جان و مال و هستی خود بمقابلهٔ دشمنان خویش همواره آماده و تیار باشیم. و بآسانی دست از قبضهٔ شمشیر بر نداریم.

عزیزانم! تا میتوانید در یاد گرفتن تعلیمات عسکری و فرستادن اولاد و برادر های جوان تان بخدمات نظامی جد و جهد کنید. و از همدیگر درین مورد مسابقه ورزید. و بدانید که جوش و خروش و شجاعت و حماستی که بدون تعلیم و تربیهٔ نظامی باشد چندان فائده را بهم نمیرساند. شاهد این قولم معامله محمد جانخان و دیگر غازیهاست که دشمن را از کوه آسمائی کابل بدین حاکمیت و دشواریکه دارد بعد از اعطای تلفات مدهش جانی و محاربه درازی فرود آورده به شیر پور محبوس ساختند، چون از فنون حربی و تعلیمات عسکری ناواقف و به ترتیباتیکه برای غله رسانی و فراهم آوردن جبه خانه و دیگر لوازم جنگی مقرر است، اطلاعی نداشتند. برین ضعف و ناتوانی و قلعه بندی عارضی دشمن فریفته شده، جمعی عقب غله رفتند، و خلقی پشت اسلحه و گله شتافتندو بعضی برای دیدن عیال و اطفال، و جمعیتی برای رسانیدن احمال و اثقال خویش رفته میدان را برای دشمن خالی گذاشتند و ازین مساهله و کوتاهی خود، دشمنی را که حیات

و جان بردن آن از افغانستان خیلی مشکل همی نمود، حیات دوباره و قوهٔ سر از نو دادند و بعد از عرصهٔ که آمدند در تکمیل مطلوب خویش زحمتی را دیدند، که دیدند.

اگر آنها از تعلیمات نظامی باخبر می بودند و نتیجهٔ حال و ا ستقبال جنگ را بخاطر می سنجیدند و یا سلسلهٔ غله رسانی و جبه خانه و غیره لوازم حربی شان باصول عسکری می بود- کی از سر دشمن در همچه یك موقع مهم دست بردار میشدند و کجا آن اجسام بیروح و افرادنیم جان را بدون قطع واستیصال میگذاشتند که باز به معاونت و دست یاری قوت الظهر خویش در میدان مقابله با آنها نبرد آزمائی میکردند.

همچنین اگر شما ملت غیور قندهار عسکر، و باصول نظام مقدس آشنا می بودید کی انگلیز میتوانست یك مشت خاك تانرا قبضه میکرد- و یا یك فرد از آنانیکه بخاك پاك تان قدم گذارده بودند؛ زنده جان بدر میشدند.

خودم این مسئله را تصدیق و امتحاناتی را که بارها شما در محاربات و غزوات سابقه داده اید، بخاطر دارم که جانهای تانرا بیدریغ بمقابلهٔ دشمن فدا میکنید و مال خود را بی باك درین مواضع نثار می نمائید؛ لیکن جاندادن و سر باختنی که برای اسلام فائده نکند؛ و دست جنایت دشمن را قطع کرده نتواند، چه فائده دارد- بلی تلفاتی که نتیجهٔ خوبی را در عقب بگذارد، درد ندارد!

ازین است که من میخواهم که عموم افراد مملکتم از شاه تا گدا تماماً به تعلیمات نظامی آشنا و از مقدمات عسکری بطرز حالیه آگاه باشند، بر عموم ملتم نظام اجباری را جاری کرده ام و درین مورد نظامنامه که بیك اصول بسیار مرغوب و بیك طرز بی آلایش اخذ عسکر را تشریح نموده است وضع نموده ام و هیچ نمیخواهم که بقدر یك سرمو احدی ازان تخلف کند!

آروز نداشتم که در مسئلهٔ نفوس حرف بزنم و علاوه بران مجلس عمومی‌که درین موضوع آتیاً در کابل منعقد شدنی است درینجا مجلسی را برای مذاکره نفوس منعقد کنم- اما چون و کلای شما عرائض خود را در موضوع نفوس بنائب الحکومه و شاغاسی حضورم داده اند؛ و آنها عریضه های شما را بمن تقدیم کرده اند، سررشته خواسته اند؛ محض جهت تسلیت تان با شما درین زمینه مذاکره میکنم و بشما اجازه میدهم که خواهش حقیقی خود را بمن بی کم و کاست در نظام اجباری ظاهر کنید!

درین اقامت یك ماههٔ من بقندهار خیالات و احساساتم را نسبت به خودها خوب درك کرده خواهید بود که بجز آرامی و آسوده حالی شما؛ خودم یك خیال

و فکری که علاوه بر آرزوی ترقی ما باشد ندارم و اصول و قواعدی را که من وضع میکنم؛ اولاً خوب تر اطراف و جوانب نفع و مضرت آن را سنجیده در هر چیزیکه خیر و سعادت شما باشد همانرا امر واراده میکنم؛ اگرچه دران نقص و تکلیفی برای دولت عائد شود!

مثلاً از حیثیتی که من نظام قومی را موقوف کردم و فقط در جلب عسکری اصول قرعه انداختن را معتبر شمردم حالانکه در نظام قومی تکلیف و زحمت حکومت کمتر است، زیرا که سپاهی قومی از یکطرف روپیهٔ نقد و غلگی، و لباس که تماماً ماهواره تا بیست روپیه میشود، از حکومت می ستاند و از طرف دیگر باندازهٔ همین مبلغ بلکه زیاده تر ازان از اهالی میستاند و بکمال خاطر جمعی ایفای خدمات میکند علاوةً اگر تفنگ را مفقود کند حکومت تا وانش را نقداً از دیگر نفری قومی او میستاند و اگر در دورهٔ تعلیمیهٔ خویش غائب گشت نه تنها عوض او از قوم خواسته میشود بلکه بر نفر عوض جدید سراز نو دورهٔ تعلیمیه نیز تکمیل می شود!

اما چون در نظام قومی بر ملت مظلوم بیچاره ام بار اندازی میشود و تمام زحمات مالی و جانی صورت وندی بر همین طبقهٔ زراعت کار ورنج بر آمده خوانین و ملکان و صاحبان رسوخ و نفوذ حتی علماء و سادات نه تنها پسران و برادران خود را از خدمت باشرف نظامی مانع میشوند؛ بلکه دوستان و خویشاوندان و روشناسان خویش را هم حتی الامکان ازین شرف محروم داشته اقسام اغراض نفسی و مقاصد شخصی خود را ازین رهگذر بالای ملت و حکومت اجرا میدارند!

مثلاً در صورت قومی اگر حکومت ۳ نفر برای عسکر از مردم ارغنداب بخواهد؛ ضرور است بخان و ملك وکلان شوندهٔ آن اطلاع بدهد، خان صاحب بجای اینکه پسر و یابرادر و یا یکی از دیگر صاحبان رسوخ را بقشلهٔ عسکری بفرستد؛ فوراً یك نفری از عاجز ترین و مظلومترین افراد ملت را کش کرده خواهش فرستادنش را بنظام میکند، آن بیچاره هر چند جزع و فزع و اظهار بیکسی و پریشان حالی خودش را میکند خان صاحب را هیچ زیر تاثیر نیاورده همینکه آن مفلس بیچاره چند روپیه را از کدام جای قرض ووام کرد، بدهان خان صاحب می اندازد، علی الفور "احمد" را رها کرده عوضش "محمود" را کش کرده همین معامله را روی کار می آورد!

علاوه در ریزش پول وندی هم از جنبهٔ امانت و دیانت صرف نظر کنان عوض اینکه یك یك قران از مردم جمع آوری کند دو چند و سه چند آن جمع آوری کرده

تمام آنرا بکیسهٔ خویش میریزد و اندکی ازوجه وندی را بدو پرداخته مابقی آنرا با اینکه در جیبش نقد افتاده است بانفری وندی قسط بسته کرده بالآخر اگر میل طبیعتش بود چیزی از همان حق ذمگی او را بعد از عذر و معذرت بسیار و عرض وداد بیشمار بدو می پردازد و الاخیر!

چنانچه از عرض و داد نفری قومی و پول وندی که ده چند سال قبلبرین معامله کرده اند تا حال حکام و مامورین و محاکم عدلیه ما فراغت ندارند! و هر قدر سعی و کوششی که برای انفصال و تصفیهٔ آن میکنند نتیجه نمی بخشد. زیرا که مسائل و ندی ورسوم ورواج قومی باندازهٔ پیچ و تاب دارد که زیر یك قاعده مکملی که ازان خیانت و شرارت خوانین و ملك ها واهل رسوخ ظاهر و عدم حق تلفی طبقهٔ عاجز و غریب دران متصور باشد؛ نمی آید.

خلاصتهً بشما میگویم و والله بجز از خیر و بهبود شما درین مسئله دیگر چیزی را نمی بینم که صورت وندی و طریقهٔ قومی را ترك کنید (اگر چه فائده حکومت چنانچه گفتم در و ندیست) چرا که خوانین و ملکان و معتبرین و صاحبان رسوخ و کسانیکه ثروت و قدرت دارند هم بر نفر تان کا رهای خود را میکنند وهم پیسهٔ شما را میخورند و خون شما را میچوشند اگر درین اظهار من شك دارید، بسم الله بفرمائید و در تمام عسکری اینجا یك نفر پسر و یا برادر حتی آشنا و روشناس خان و ملك و صاحبان نفوذ خود را بمن نشان بدهید اگر نشان دادید، ریش ندارم بروت خودرا خواهم تراشید.

نباید خوانینی که درینجا نشسته اند ازین کلمات من دق شوند، زیرا که مطلب من از خوانین فقط همان اشخاص است که بهمراه دولت خیانت می کنند و طریقهٔ امانت و دیانت را با ملت مظلوم نمی چلانند؛ خوانینی که با حکومت خویش صداقت و بهمراه ملت عاجزم شیوهٔ امانت و دیانت را مرعی میدارند من ازوشان راضی هستم و از خداوند برای ایشان وجهة کسانیکه برای ترقیات افغانستان خدمات میکنند سعادت دینی و دنیوی را خواستارم.

در مفاد خوبی نفوس و مضار قومی در جرگه پار سال هر چندیکه اقامهٔ دلائل نمودم چون نمایندهٔ حقیقی شما غرباء و طبقات زراعت گر بجز از خودم که یگانه طرفدار و بهی خواه غریب ترین طبقهٔ ملت مظلوم هستم احدی نبود- و اکثریه شرکاء جرگه از همان اشخاصی بودند که از جریان پشك بازار ظلم و ستم شان سرد و دست اذیت و خیانت شان از جان و مال شما کوتاه میشد؟ کسی چندان به حرف من گوش نگرفت و سخنان من آنها را چون صاحب غرض بودند چنانچه لازم بود زیر تأثیر آورده نتوانست (ملاحظه شود صفحه ۳۵۳ کتاب لویه جرگه) همهٔ تان

آگاه و دانا باشید که سلطنت من سلطنت خان و ملا و ملك و صاحبان رسوخ نیست؛ بلکه حکومت من یگانه بهبودی خواه و آرامی طلب طبقهٔ غربا و عاجز ها و زراعت گران و کسبه است و بهر ذریعهٔ ممکنهٔ که باشد میخواهد که عامهٔ ملت افغانستان مرفه الحال و آسوده خاطر و خوشحال باشد؛ معلوم است در صورتیکه عامهٔ ملت آرام و خورسند باشد؛ طبعاً خوانین و صاحبان نفوذ هم بهمراه آنها بخاطر جمعی زندگانی میکنند!

امروز چاشت اگرچه کسی نفهمیده خواهد بود که من چرانان نخوردم! دیدم که شما غربا تماماً بر چمن و سرکهای باغ منتظر جرگه نشسته اید و خوانین و صاحبان نفوذ تان بالمقابل شما در برندهٔ سلامخانه بالای چوکیها بر میزهای طعام صرف نهار میکنند، من چون این کیفیت را مشاهده کردم بدل خویش گفتم (خدانا خواسته) زهرم شود پیش روی شان نشسته نان بخورم!

اگر من از ابتداء میدانستم که جرگهٔ ما و شما بوقت موعودهٔ آن که ساعت (۱۰) بود منعقد نمی شود و شما تا چاشت انتظار میکشید البته سررشتهٔ طعام شما را می نمودم لیکن بساعت (۱۰) یك کار مهم سر دستم بود خیال داشتم که پس از تمام آن با شما حرف میزنم پس از فراغت دیدم که از (۱۱) چیزی گذشته و وقت نماز جمعه بسر رسیده به نماز رفتم، از نماز آمده دیدم که طعام چیده شده و اضافه بر دو صد یا سه صد نفر را کفایت نمیکند!...

خیر! هر چندیکه در مسئلهٔ نفوس فکر کرده ایم و باطراف آن دقت بکار برده شده است اصول پاك بی آلایش و طریقهٔ خوب و درست آن فقط همین طرز نفوس است که در تمام افغانستان جریان دارد و مساویانه با همه افراد ملت از امیر گرفته تا فقیر بواسطهٔ آن رفتار میشود، میباشد و در ینصورت هیچ ممکن نیست که بار اندازی شود و یا حقوق ملت بیچاره پا مال گردد!

بسیار آرزو دارم اگر پشك پسرم بر آید تا اورا در همان ساعت در سلك باشرف عسکری داخل کنم و همواره این تمنا را بدل می پرورانم تا قرعهٔ پسران کاکایم که من آنها را از حد زیاد دوست دارم در نظام بر آید تا اوشان را علی الفور بقشلهٔ نظامی بفرستم و بعامهٔ ملت و آنکسانیکه طرفدار قومی میباشند یکبار دیگر عملاً بدانانم که درینصورت پشك هیچ یك گونه آلاش و بار اندازی نیست، بلکه یك برابر با همه کس رفتار میکند و در نتیجه یك بعد از دیگری همه افراد ملت را نظامی و به تعلیمات عسکری دانسته و حالی می نماید!

تصور نکنید که نفوس مسئله ایست که تنها حکومت افغانستان آنرا تأسیس و حکم اجراء آنرا داده است بلکه اکثری از دول معظمهٔ دنیا مانند جرمنی،

فرانسه، ترکیه، ایران- همین طریقهٔ نفوس را در نظام اجباری معمول میدارند!

روزی از سفیر فرانسه که بکابل است پرسیدم که ملازمت شما قبل از مأموریت تان بحیثیت وزارت مختار بکابل چه بود؟ گفت در عسکری بحیث یك نفر سپاهی تعلیمات نظامی را می آموختم پس از تکمیل موعد تعلیمی خویش بدین خدمت مامور شدم!

سخن طول کشید مطلب کلی همین است که برای من نفوس و وندی فرق نمیکند و در هر دو صورت من نفر بکار دارم و شما میدهید لاکن اینقد بشما میگویم که مردم حکومتی دهله نفوس را قبولدار شده اند و از اصول وندی صرف نظر نموده اند گمان میکنم که آنها در آخر کار فائده و شما ها اگر طرفدار وندی باشید خساره خواهید برد، و ازین بازی خوردن خود بر حال خویش گریه خواهید کرد!

اینطور نمیشود که یك نفر و یا چند نفرتان بگوئید که ما نفوس را قبولداریم، و یك دسته از شما برخاسته بگوئید که ماخواهان همان اصول و ندی هستیم- نی این خواهشات خودها را بحیثیت حکومتیها و علاقه داری های مربوطهٔ خودتان بگوئید البته که در قبولیت آن بدین صورت مضائقه نخواهد شد- اما از مردم حکومتی دهله خیلی مسرت دارم که آنها قبل ازینکه به آنها درین مورد بیانی کرده باشم خودشان احساساتم را درك کرده خودها را از مضرت قومی در کنار و باصول مقدس قرعهٔ عسکری افتخار داده این صورت قبولی شانرا بمهر و امضای عموم و کلا و نفری خویش قبلبرین بحضورم تقدیم کرده اند!

برای معلوم کردن خیالات عمومی و خصوصی شمایان که الحمدلله از حد زیاد میباشید و از خداوند هنوز زیادت و کثرت تان را خواستارم، نمیشود که علیحده علیحده پرسان شود، فقط در مسئلهٔ نفوس و وندی دو مرتبه من دست خود را بالا میکنم هر کسیکه طرفدار وندی باشد به نوبت که برای وندی دست خود را بالا کردم، بامن موافقت کنند- و دیگر آن که بر خلاف وندی و طرفدار نفوس میباشند و آن مراتبه که من دستم را برای نفوس بلند میکنم دستها یشانرا بر افرازند!

(درینجا بتکرار سه دفعه فرمودم-) " هر کسیکه طرفدار نفوس باشد دست خود را بهمراه دست من بلند کند" و بر وزیر صاحب داخلیه تأکید فرمودم که خوبتر این مدعا را بافغانی ذهن نشین حضار فرموده آنها را بپرسند که فهمیدند یا نه؟ وزیر صاحب همچنان در فهمانیدن مطلب و ذهن نشین نمودن مقصد تعمیل امر را نموده (باز ذات خسروانه دست راست شانرا بلند کرده گفتند) "هر کسیکه

طرفدار نفوس باشد دست خود را بهمراه من بالا کند" (در اثر این اظهار ذات شاهانه تا جائیکه نظر کار میکرد بجز از چند نفر جزوی جمهور حضار دستهایشانرا بالاو بطرفداری نفوس عرائض و اشتیاق شانرا هویدا نمودند!) سپس گفتم "اگر چه همه نفری طرفداری خود را به نفوس نشان دادند مگر باز برای تأئید و توکید این مسئله برای و ندی من هم دست خود را مانند نفوس بالا میکنم، نفری هر حکومتی و علاقه داری که طرفدار وندی باشند درین مراتبه در بالا کردن دست بامن موافقت کنند" و بر وزیر صاحب داخلیه همچنان تاکید فهمانیدن مطلب را نمودم و آنها مقصد را درین بار نیز بافغانی ذهن نشین اهالی کردند- باز دست راست خود را بلند کرده فرمودم "هر کسیکه طرفدار وندی باشد دست خود را بهمراه من بالا کند" واین جمله را تاسه مرتبه تکرار و دست خود را بلند گرفته بودم- اما احدی این چنین به نظر نیامد که در مسئلهٔ وندی طرفداری کرده دست خود را بهمراه ذات من درین مراتبه برافراشته باشند.

بار خدا شاهد است که در نفوس خیر عموم شما است و در وندی اگر چه فائدهٔ حکومت است لاکن من خیر و آرامی شما ملت عزیزم را تر جیح میدهم و درین مورد لحاظ احدی را نخواهم کرد- حتی اگر نام پسر نائب الحکومه و لوامشر و وزیر در نفوس برآید. او را هم در قطار فرزندان شما غریبان در صفوف نظامی ایستاده خواهم کرد (دعا گوئی و اظهار شادمانی).

حالا یك مسئلهٔ دیگر باقی ماند که در آن موضوع هم باشما مشوره میکنم و ازیك دزدی کلان و حیلهٔ پنهان اشخاصیکه ثروت و قوت دارند و در معاملهٔ نفوس همی نمایند. شما را اطلاع میدهم:- اول بدل نقدی سه صد روپیه مقرر بود چون دیدم که اکثری از صاحبان پول و نفوذ عوض اینکه برادر و پسر شانرا به نظام داخل کنند فقط سه صد روپیه بدل عسکری را تحویل کرده بار خود را بر مردم عاجز و غریب می انداختند. ازین جهت حکومت عادلهٔ تان بدل نقدی را محض بدین غرض تا (۸۰۰) روپیه رسانیده بود تا این سوراخ پیسه و پول بازی مسدود و بار اندازی موقوف و همگان یکسان در سلك با شرف نظامی آمده خدمت کنند، لاکن در انصورت هم دیدیم که بلند نمودن بدل نقدی فائده نه بخشید وهمچنان صاحبان ثروت، پیسه تحویل کرده باراندازی شانرا برطبقهٔ عاجز همی نمودند بالآخر "در لویهٔ جرگه" بنا بر عرض و استدعای تجار و طرفداری عموم مبلغ هشتصد روپیه بسه صد و پنجاه روپیه تحویل یافت!

اکنون درین مسئله از شما می پرسم که آیا شما هم طرفدار بدل نقدی میباشید؟- بخیال من بسیار ضرور است که بدل نقدی در قندهار موقوف باشد-

تا این راه حیله و دزدی پنهان صاحبان ثروت و خانان کاملاً بند گشته تماماً یکسان داخل نظام شوند! و اگر این راه پول را برای این اشخاص کشاده بگذارید اکثریه پول تحویل میکنندو بار خود را بر دیگر نفری عاجز و فقیر و بی بضاعت می افگنند!

علاوه بران اگر از شما پیسه بگیرم- نفریکه آن پیسهٔ شمارا گرفته نگهبانی و پهرهٔ شمارا بکند که خواهد بود؟ بالفرض اگر من عسکر دیگر حصص افغانستان را آورده در قندهار برای خدمت شما بر گمارم و این پول شما را بدانها بدهم- معلوم است که ثروت و هستی شما را در اندك زمان کاملاً بصورت تنخواه و معاش از میان شما به مملکت خود شان خواهند برد- زیرا در صورتیکه خود تان بعسکر داخل نشوید و بدل نقدی بدهید و من نفری کوهستانی را مثلا برای انجام خدمات عسکری قندهار بیاورم آنها همین پیسهٔ شما را بصورت تنخواه گرفته کمی از انرا در خوراك خود بصرف رسانیده ما بقیهٔ آنرا به عیالداری خود در خانهٔ خویش میفرستند، بدین طریقه در ظرف چند سال گویا کاملاً پیسه و بضاعت شما از دست تان میرود!

اگر خودتان خدمات عسکری و طن تان را قبولدار و بدل نقدی را واگذار شوید معلوم است که همین پول مالیاتی و مال مواشی و گمرکی شما که به بیت المال اسلامی خویش میدهید واپس بخود تان میرسد- زیرا که شما مثلاً اگر صد روپیه از درك مالیه تحویل خزانه کردید از خزانه همان صد روپیه بصورت تنخواه هفت نفر عسکری که آنهم از همین قندهار است در آخر ماه بدانها پرداخته میشود و وی همین پول تنخواه خود را بدیگر جای نبرده فقط درهمین ملك خود بصرف خوراك و لباس وغیره مایحتاج خود و عائلهٔ خویش همی رساند!

خودم شما نفری قندهار را دیده بسیار مسرور شدم زیرا که همهٔ شما دارای یك فکر آزاد و حریت اسلامی و شخص خودها بوده هیچ یکی از شما پروای دیگری را ندارد وازاراه تملق و چاپلوسی و خوشامد با کسی حرف نمیزند- لهذا گمان میکنم که ضرور طرفدار بدل نقدی نخواهید بود و درین مورد هم میدان را از صاحبان قوت و ثروت خواهید برد و بدانها موقع نخواهید داد که این بازی را از شما ببرند!

(درینجا ذات شاهانه بهمان صورت در موضوع بودن و موقوف شدن بدل نقدی دست خود را بلند کرده از مردم استفسار فرمودند و در نتیجه اکثر خلاف بدل نقدی بوده عرض و استدعا نمودند که بدل نقدی موقوف شده یك مساوات حقیقی ازین رهگذر دربین امیر و فقیر حکم فرما گردد! حتی اکثریه باَ وازهای

بلند گفتند: "خدای دي سلامت لری غازي تا جداره چه خموز غریبان زامن دی د جرنیلان هلکو سره برا بر کړه. ب.د).

چیزهایی را که برای تان بیان کردم گویا نقل یك صفحهٔ از کتاب دلم بود هر چندیکه در همچه موارد احساساتم را بشماعرض کنم باز هم نمیتوانم که مقاصدم را پوره پوره بشما فهمانده بتوانم، حال چیزهایی را که قبولدار شده اید با مسئلهٔ شهر جدید در اوراق علیحده صورت قبولی و مشاورهٔ خودها را تحریر و تحت آن مهر و امضا و نشان کرده بحضورم بیاورید تا برطبق آن با شما رفتار شود- باز پیش ازرفتن خود شما را میخواهم و از نتیجهٔ تفتیش مامورین اینجا و خیالات خود بشما بیانات میکنم!

توصیه و امر آخرین من بشما اینست که ضرور بصد ضرور اطفال خود ها را که لله الحمد در قندهاو بسیارند در مکاتب داخل کنید زیرا که علاوه بر هفتصد (۷۰۰) نفر طلبهٔ که سابق برین منظوری داخل شدن آنها در مکاتب اینجا بود هفتصد ۷۰۰ نفر دیگر را مجدداً منظور کردم تا عامهٔ اطفال تان را بآغوش شفقت من بدهید که صاحب علم و فضل و کمال گردند و مطمئن باشید که من این اولاد های شما را عیناً اولاد خود پنداشته چنانچه در تعلیم و تربیهٔ اولاد خود میکوشم همچنان در تعلیمات و تکمیلات این اولاد شما که فرزندان معنوی من میباشند نیز خواهم کوشید!

بسیار آروز دارم که پیش از رفتن من اولاد های خود را کاملاً داخل مکاتب کرده در مسرت و ابتهاج من از خود بیفزایید!

باقی از خداوند اعزاز دین و دنیای شما را خواستارم و دعا میکنم که خداوند ﷻ شما را بآرزو های قلبی من که در رفاه و آبادی شما دارم، موفق گرداند! (غلغلهٔ دعا گوئی و کف زدنهای شادمانی عمومی).

تفتیش شعبهٔ عدلیه و قوماندانی

مفتشین: ع.ص عبدالاحد خان معین عدلیه و عبدالعزیز خان حاکم سابق لغمان.

پروغرام مواد تفتیشیه:

۱- فیصله های محکمهٔ ابتدائیه و مرافعهٔ مرکز.
۲- محاکمات مامورین.
۳- جریانات مکاتیب.
۴- ترفیع، عزل، تبدیل و تقرر مامورین.
۵- ترتیب سوانح مامورین.
٦- تعداد نفر، موجود و کمبود و سبب کمبودی.
۷- تفتیش وظایف پولیس از مامورین و بعضی کوتوالی ها.
۸- واقعات قتل و دزدی و بدست آوردن مجرمین و باز خواست از آنها.
۹- تفتیش توقیف خانه و محبس.
۱۰- تحقیقات اعدام ۲۰ نفر محبوسیکه در سال گذشته از محبس بشدت بر آمده خیال فرار را داشتند.
۱۱- ضبط احوالات و اجرآت آن.
۱۲- ادارهٔ مساکین.

۱۳- پساپورت.
۱۴- بلدیه.

صورت تفتیش

۱) فیصله محکمهٔ ابتدائیه و مرافعهٔ مرکز

محکمهٔ ابتدائیه:- از قوماندانی کوتوالی در هذالسنه (۶۰) فقره تحقیقات ابتدائیهٔ سرقت و (۵) فقره تحقیقات قتل و (۲۳۸) فقره حقوقی رعیتی بمحکمهٔ ابتدائیه سپرده شده است. ازان جمله (۲۶) فقره سرقت و یك فقره قتل را فیصله کرده صورت فیصله ها را بقوماندانی تسلیم کرده اند و حکم فیصله های مزبور بساحهٔ اجرا در آمده است، دو فقره فیصله شده اما جزای آن تا کنون تعیین نگردیده، میگویند درین روزها مجلس صورت انعقاد نیافته است (۷) فقرهٔ دیگر را نیز فیصله داده اندولی فیصله خط آنها تسوید نشده، میگویند فیصله خط را مدعی حاضر نکرده است از باقی فقرات بعضی را بصورت حال نوشته و برخی را ننوشته اند میگویند نفری آن حاضر نگشته است راجع به بعضی از آنها بقوماندانی هم مخابره نموده اند.

از جملهٔ فقرات حقوق ۸۳ فقره را بصورت فیصله و (۲۵) فقره را بصورت مصالحه اتمام کرده اند. از (۱۰۳) فقره باقیمانده بعضی را صورت حال نوشته و از برخی که صورت حال نوشته نشده میگویند بباعث عدم حضور مدعی و مدعی علیه معطل مانده است چه مدعی ازروی شرع جبراً خواسته نمیشود.

از منصوبیت قاضی ابتدائیه قریباً ۸ ماه میشود درین مدت از همین فقرات وارده امساله تقریباً (۱۵۰) فقره دعوی را فیصله کرده که باینقرار فیماه عداد فیصله اش قریب هیجده فقره میرسد.

تاریخ فیصله های شان ملاحظه شد. اکثر آنها را زود زود فیصله کرده اند، خاتمهٔ همچه فیصله ها دیده شد که دریکروز صورت اتمام یافته است. لاکن از فقرات ماضیه که نفری آنها توقیف و کیفیت شان در محکمه است دو فقره از سنه ۱۳۰۰ و یك فقره از سنه ۱۳۰۱ و ۲۸ فقره از سنهٔ ۱۳۰۳ که جمله (۳۱) فقره میشود از جملهٔ اینها هیچکدام فقره فیصله ندیده نفری مربوطهٔ آن همچنان توقیف مانده اند. بعد مرور هر چند ماه راجع باحضار بعضی از اوشان محکمه به قوماندانی و قوماندانی بمحکمه مخابره نموده اند اما مرتب هیچگونه نتیجه نگردیده است در این زمینه محکمه و قوماندانی هر دو را غفلت کار میشماریم- عذر و بیانات شان مقبولیتی ندارد همین یك مسئله که اشخاص از سه سال چار

سال دوسال باینسوتوقیف مانده فیصله و قطعیتی در بارهٔ شان صادر نگشته برای ثبوت غفلت شان کفایه میکند. سبب این معطلی هم این امر بوده که قاضی و قوماندان هر دو خود شان را مسئول بکار های سابق قدر خود نشناخته بکار یومیهٔ متداولهٔ خویش مصروف گشته اند و لاجرم کارهای سابق را پس گوش نموده.

محکمهٔ مرافعه: بعد از میزان سنه ۱۳۰۳ که وظائف محکمهٔ مرافعه بابتدائیه مفوض گردیده تا کنون دراین دو سال هیچ فیصله نکرده است تنها یك فقره ابتدائیه را تصدیق و امضا کرده است پنج فقره فیصله های جزائیه محکمهٔ ابتدائیهٔ مرکز دیگر حکومت های محلی که مرافعه خواسته در محکمه مرافعه موجود و فیصله آن نا تمام است در باب احضار معتر ضین و بعضی کوایف شان بقوماندانی مخابره شده است پنج فقره عرایض مرافعه طلب حقوقی هم در محکمه مرافعه موجود است که پس از صورت حال از مدعی و یا مدعی علیه شاهد و ثبوت خواسته اند ولی فیصلهٔ او را نداده میگویند خود مدعی باز حاضر نشده لذا دعوی همچنان نا تمام مانده است. (۹) قطعه عریضه دیگر بی صورت حال در محکمه افتاده گویند بسبب آنست که عارضین پس از تقدیم عرایض تکرار به محکمه حاضر نشده اند و ما هم که جبراً او شان را نمیتوانیم احضار کنیم.

معهذا دو قطعه فیصله های جزائیه که از جمله (۵) فقره فوق باشد یکی فیصلهٔ تاریخی (۲۰) میزان سنه ۱۳۰۳ راجع بحبس (۱۵) سالهٔ اسامی وزیر، رفیق، جلال الدین که در محکمهٔ کدنی فیصله و حکم شده بود و دیگر فیصلهٔ حکم تعزیری در بارهٔ قادر نام که جزای آن را تعیین نکرده ند (این فقره هم در محکمهٔ کدنی اجرا شده) خلاف قانون اجرا یافته است چه در یك فیصله محکومین را بدون حضور مدعی محکوم بحبس (۱۵) سال و در فیصلهٔ دیگر بدون تحقیقات ابتدائیه دعوی را دائر و فیصله کرده بعد فیصلهٔ تعیین جزا که از وظایف مجلس مشورهٔ خود حکومت محلی است به مجلس مشورهٔ ولایت محول داشته است خود قاضی محمد گل خان که دوماه میشود در محکمهٔ ترین تبدیل شده است هنوز در شهر بود مومی الیه را خواسته درین زمینه مستفسر گشتیم از قواعد و نظامات بالمره عاری است بقاضی مرافعه اعتراض کردیم که چون فیصله نزد شما رسید و خطاهای و خیم قاضی مومی الیه معلوم گشت شما چه کردید، گفت تحقیقات ما درین خصوص در شرف تکمیل شدن است بهر حال خلاف ورزی و بی خبری قاضی محمد گل خان از نظامات و قوانین دران فقره محل تر دید نیست و قاضی مرافعه که درین یك سال تحقیقات دو فقره را فیصله نکرد غفلت کار شمرده میشود.

قاضی مرافعه عبد الوهاب خان که از تقررش (۳) سال میشود حقیقةً در اجرای وظیفهٔ خود غفلت نموده و درین غفلت خود عذری معقول هم ندارد بعلاوه در فقره وصی ورثهٔ حاجی پاینده محمد نام مقتول گردیده بود و ورثهٔ مقتول بحضور خسروانه بعریضه قرطاسیه از دستبرد های مومی الیه متشکی گردیده بودند نیز اغراض شخصی و مناقشات ذاتی قاضی معلوم میشود بعلاوه عموم اهالی از اعمال و افعال قاضی مرافعه شکایت زیاد داشته بافعال ناشایسته مذمومش میداند.

احکام حضور

برای اینکه اکثریه سبب معطلی فیصلهٔ دعاوی را قضاة از عدم حضور مدعی و مدعی علیه میگویند و ازین جهة فیصلهٔ بعضی فقرات حقوقیهٔ جزائیه به ماهها و سالها میکشد بریاست عمومیهٔ شورای دولت امر کردم بر حسب مقررات شرع مبین برای فیصلهٔ دعاوی و احضار مدعی و مدعی علیه یك میعاد معین و ضمیمهٔ نظامنامه شودتا تعطلاتیکه در فیصله دعاوی ازین رهگذر عاید است مندفع گردد.

راجع بوصایت قضاة فرمودم هم ضمیمهٔ نظامنامه گردد که آینده نباید که قضاة بوصایت احدی تشبث کند هر قاضی که اراده و صایت را داشته باشد و بآن اقدام کند از قضاوت معزول شود.

اظهار مکافات یا مجازات را که قرار صورت تفتیش مزبور بعضی از اشخاص مستوجب میگردند بروز دربار گذاشتیم.

۲) محاکمات مامورین

الف- از شعبه قوماندانی (۳) نفر تحت محاکمه آمده اند: امیر محمد مامور توقیف خانه و محبس که اوراق تحقیقات ابتدائیهٔ اورا به (۲۰) ثور سنه ۱۳۰۴ قوماندانی به مجلس مشوره سپرده است، عبدالکریم دلگیمشر مفرزه بنا بر دو فقره تحت محاکمه آمده است. اوراق او یکدفعه به (۱۳) اسد به مجلس مشوره و باز بغرض تکمیل نواقص تحقیقات پس بقوماندانی فرستاده است. و ثانی بتاریخ (۲۶) میزان به مجلس مشوره تسلیم گردیده است. محمد حسن دلگیمشر مفرزهٔ کوتوالی بواسطه فرار یك نفر توقیفی تحت محاکمه آمده اوراق او به ۲۱ سنبله به مجلس سپرده شده.

ب: شعبهٔ محاکم عدلیه: نائب الحکومه نگاشته که مردم از سوء رفتار ملا

محمد جان قاضی ارغستان استغاثه نموده اند- حین تحقیقات بست نشین خرقهٔ مبارکه گردید، ملا سید جلال نام از طرف وزارهٔ عوضش بقضای ارغستان مقرر شد. پس ازان ملا محمد جان مومی الیه از بست بر آمده مفقود الاثر گردیده است، خلاصه اینکه قاضی مذکور تحت محاکمه گرفته نشده بلکه وج نائب الحکومه صاحب تا کنون خبر ندارند قاضی بکجا است. ملا محمد افضل مفتی محکمه ترین را گویند از سوء رفتارش اهالی بستوه آمده عرض کردند لذا ملا عبدالواحد بعوضش قرار تصویب مجلس مشوره مقرر گردید حکم تحقیقات در بارهٔ محمد افضل برای حاکم ترین داده شده است نائب الحکومه صاحب میگویند تا حال تحت تحقیق است حالانکه عوض او را بتاریخ ۲۳ حمل مقرر کرده اند شش ماه گذشته و هنوز میگویند تحت تحقیق است و قتاً که در شش ماه نتیجهٔ تحقیقات ابتدائیهٔ او بمرکز نرسیده آیا تحت محاکمه گرفتن و نتیجهٔ محاکمه اش بچه مدتی طول خواهد کشید.

در شعبهٔ محاکمات همین پنج نفر تحت محاکمه آمده اند لاکن یکنفر هم از ایشان تحت محاکمه گرفته نشده و نتیجه نداده است!

۳) جریانات مکاتیب

از بدایت سال تا کنون بتقریب (۸۰۰) حکمنامه و مکاتیب سائره بقوماندانی وارد شده است ترتیب اوراق شان منتظم نیست، فیصد نود اجرای مکاتیب فوری شده اگر فیصد ده در اجرای مکاتیب تعطل رو داده عذر زیادتی کار و سهو ونسیان را مینمایند و لی ما می بینیم هر گاه اساس کار بطور درست و منتظم باشد یعنی کار هر روز و هر هفته بیك نظم و ترتیب دوران کند و در اخیر هر روز و یا هر هفته نظری بران معطوف گردد زیادتی کار و سهو ونسیان بر طرف و تعطل ده فیصد مندفع میشود ولی باین اسلوب کار نشده و التفاتی مبذول نگردیده- این غفلت و بی انتظامی بسر کاتب قوماندان عائد می گردد چه مومی الیه وظیفه دار امور تحریریه واوراق واجراآت و انتظام آن می باشد.

۴) ترفیع، عزل تبدیل و تقرر مامورین

الف. شعبه قوماندانی:

ترفیع: مامور ترفیع یافته ندارد.

عزل: امیر محمد مامور توقیف خانه که کیفیت او در شعبهٔ محاکمات عرض شده است.

تقرر: محمد اسلم خان تولیمشر عوض خواجه حکیم خان تولیمشر فوتی بتاریخ ۱۹ حمل قرار حکمنامه وزارهٔ عدلیه مقرر شده است. کیفیت خواجه حکیم تحت تفتیش توقیف خانه و محبس عرض میشود، محمد رسول خان عوض شیر علیخان بلو کمشر که در حکومتی قلات مقرر بود قرار حکمنامهٔ وزارهٔ عدلیه مقرر گردیده، شیر علیخان بیکار مانده عرض میکند از سالهاست در شعبهٔ عسکری کوتوالی خدمت کرده ام حال موقوف شده ام قرار معلومات موقوفی مومی الیه دیگر سببی ندارد و خود را در عرض خود ذیحق میداند.

ب- شعبهٔ محاکمهٔ عدلیه:

۱- قاضی عبدالکریم خان قاضی مرافعه پشت رود بمحکمه ارزگان و قاضی مرافعه ارزگان محمد عمر خان در پشت رود تبدیل شده.

۲- قاضی تیرین قرار حکمنامه مورخهٔ دهم اسد وزارهٔ عدلیه بمحکمهٔ کدنی قاضی محکمه کدنی ملا محمد گل که در شعبهٔ محاکم ذکری از مومی الیه رفته بمحکمهٔ تیرین تبدیل شده است.

تبدیل این قاضی ها قرار در خواست خود نائب الحکومه بوده که کوایف شان حسب در خواست مزبور بحضور همایونی عرض و تبدیل شان منظور گردیده است.

۳- یك نفر مفتی محکمهٔ قلات به کدنی و مفتی کدنی بقلات تبدیل یافته است.

۴- ملا سید جلال عوض قاضی محمد جان قرار حکمنامهٔ مورخهٔ دهم حوت وزارهٔ عدلیه در ارغستان تقرر یافته.

این بود تقرر، تبدیل و عزل مامورین شعب عدلیه که در هذالسنه در قندهار وقوع پیوسته است.

احکام حضور

همچون تبدیلی مامورین را که به بهانهٔ عدم مساعدت آب و هواو مباعدت خانه های شان باشد و از خواهش آن مفاد شخصی و غرض ذاتی مامور تراود بعد از این موقوف فرمودم که آینده همچه مستدعیات منظور نشود.

۵) ترتیب سوانح عمری مامورین

سوانح مامورین محاکم عدلیه و قوماندانی را بوزارهٔ فرستاده اند در اینجا ترتیبات جداگانه وثبت نقل آنرا ندارند. در نظامنامه مدیریت مامورین هم راجع به

ثبت سوانح در ولایات اشارتی نرفته است. ازینرو مورد ایراد نمیشوند.

احکام حضور

راجع به ثبت سوانح مامورین بکابل در وزارتها فکر و غوری باید بشود تا اگر مفید و لازم دیده شد قاعدهٔ بعد التصویب ریاست عمومیهٔ شورای دولت و منظوری حضورم بساحهٔ اعمال گزارده شود.

٦) تعداد نفر، موجودو کمبودو سبب کمبودی

اصل منظوری بودجه:
مرکز ولایات پیاده ۳٦۹ سوار ۲۹
حکومت ها و علاقه داریهای مربوطه مرکز، پیاده ۲۴۲
حکومت کلان ارزگان، پیاده ٦۸ سوار ۷
حکومت کلان پشت رود پیاده ۱۰۳ سوار ۷
مجموع سوار و پیاده (۸۲۵)

در مرکز یکنفر تولیمشر و یکنفر دلگیمشر و یکنفر سوار کمبود میباشد باقی موجود است در حکومات و علاقه دار یهای مربوطه مرکز پنجنفر دلگی مشرو ٦۵ نفر سپاهی کمبود است حکومت کلان ارزگان ۹ نفر: پر کمشر ۲ نفر، دلگیمشر ۱ نفر سایر (٦) نفر کمبودی دارداز حکومت کلان پشت رود هنوز ریورت نرسیده که چه تعداد کمبود دارند.

یکنفر تولیمشر مرکز از ابتدای سال تا حال کمبود است. تولیمشر تولی اول به چخانسور تبدیل عوضش الی الآ ن کسی مقرر نشده است. انتخاب و مقرری تولیمشر ها قرار مادهٔ ۳۷ نظامنامهٔ تشکیلات اساسی بوزارهٔ عدلیه منوطست. دلگیمشر پیاده که کمبود است بانتخاب مجلس مشورهٔ ولایت و منظوری نائب الحکومه مقرر میشود. میگویند شخصی بطور عهده براری احضار نفری را متعهد گشته نفری حاضر کرده درین روزها تحت انتخاب بودولی بسبب مصروفیت زیاد مجلس هنوز انتخاب نشده، دلگیمشر و سوار شان در همین اوقات فوت کرده عوض شان مقرر نشده است. کمبود حکومات و علاقه داری ها هم از بدو سال الی الحال تکمیل نشده و درین مسئله غفلت کرده اند زیرا در سال گذشته که ملازمت کوتوالی خوش برضا بود و تادرجهٔ تولی مشری بعهده براری منظوری داشت در آنوقت هم صورت تکمیل نیافت امسال عهده براری تا درجه پر کمشری منظوری دارد.

احکام شاهانه در مجلس وزراء حین تنظیم بودجه شرف اصدار یافته بود که اگر نفری کوتوالی بقسم خوش برضا اکمال نشود بقسم نفوس پشکی اکمال یابد. حکم ملوکانه و لو در اول سال برای شان رسیده بازهم تا کنون در تکمیل آن نکوشیده اند. چون خدمات و اجرای معاش کوتوالی حکومات بخود حکومات مربوطست قوماندانی باین لحاظ از کمبود وغیره امور شان خود را مسئول نمیداند. ولی بتاریخ ۱۹ جوزا نائب الحکومه بقوماندان نوشته که هر چند حاضراً (۵۱) نفر کمبود است بازهم شکایت های حکام از کمبود نفری بسیار میرسد البته عدهٔ کمبودی زیاده خواهد بود باید کمبود را از حکام بطور فوری معلوم کرده بذریعهٔ مدیریت نفوس کمبود را اکمال کنید. قوماندانی معطلی را بغفلت حکام حواله میکند که حکام راپور صحیح بسرعت نفر ستاده اند. با مدیریت نفوس هم یك مخابره نموده و مدیریت نفوس بوزارهٔ داخله رجوع کرده اجازه خواسته است و اجرای پشك را برای کمبودی ننموده. خلاصه اینکه درین هفت ماه کمبود صورت اکمال نیافته. معلومست در صورتیکه نفری حکومتی ها پوره نباشد در اجرای امور آنها از قبیل تحصیل مالیات و حقوق رعایا خیلی تعطل و تسامح رو خواهد داد.

نفری خود مرکز همه بخدمات پهره، تحصیلی وغیره اشتغال دارند، نفری شهر معاینه شد انتظام البسه و اسلحه شان خوب بود اسلحه نفری کوتوالی از قسم تفنگ بغل پر دراز است که حمل و استعمال آن قدری ثقالت و تکلیف دارد. نفری همه جوان و قابل کار میباشند فقط چند نفر ریش سفید در بین شان بود که به پهرهٔ محبس زنانه مخصوص شده بودند یکنفر مریض معیوب بنظر آمد و بس.

احکام حضور

امر دادم از رقم تفنگ جاغردار و یا ناوهٔ هر کدام که در جبه خانه قندهار بقدروافی موجود باشد برای نفری کوتوالی عوض اسلحهٔ موجودهٔ شان که در استعمال ثقالت دارد داده شود.

نسبت به نقل ادارات حکومتی بارگ و بیصرفه گی بعضی پهره های فاصله که در منزل باغ و کوهکران و اینقسم جایها بود ده پهره را از خدمت پهره داری مقامات مزبور منفرز کردم تا با نفری موجوده مرکز برای حفظ و تأمین امنیت مشغول گردند. بغرض نگهبانی عمارات کوهکران و منزل باغ بر تعداد باغبانها بقدر لزوم افزودم.

۷) تفتیش و ظایف پولیس از مامورین و بعضی کوتوالی ها

چونکه در قندهار بنام پولیس نفری منظوری ندارند مامورین و افراد کوتوالی از و ظایف پولیسی بالمره بیخبرند از هر که پرسیده شود چه وظیفه داری میگوید کوتوالی میباشم پهره میکنم هر چه امر شود اجرا میدارم از وظایف پولیس که عبارة از کشفیات سری و برعلن، و قوعات و جنحه و جنایت، تعقیب و دستگیر کردن مرتکبین آن، تطبیق نظامات بلدیه در داخل شهر میباشد هیچ معلومات ندارند عده نفری که بلباس پولیس ملبس در بازار ها دیده میشود ۲۰ نفر است که از جمله افراد کوتوالی قوماندانی دریشی های شان را رنگ کرده او شان را برای خدمات پولیس مامور داشته است اما چون اوشان از فرایض خود معلوماتی ندارند اکثر بدکانها نشسته وقت خود را عبث میگذ رانند. بلحاظ اینکه قندهار یك ولایت بزرگ و تردد اجنبیان دران بسیار اگر برای ایفای وظیفهٔ پولیسی و تطبیق نظامات بلدیه که در قندهار اجرا شدنیست تا (۴۰) نفر پولیس منظور گردد خیلی مناسب مینماید اختیار بحضور مبارکست.

احکام حضور

نظر بوسعت و بزرگی شهر قندهار و تأسیس ریاست بلدیه آن ۴۰ نفر پولیس منظور فرمودم که ۲۰ نفر همین نفری موجوده خواهد بود که قبلاً از طرف قوماندانی جهة ایفای خدمت پولیسی معین گردیده و ده نفر از جملهٔ نفری پهره هایی که از پهره فارغ کرده شده اند و ده نفر دیگر خوانده که جدید انتخاب شود.

۸) واقعات قتل و دزدی و بدست آوردن مجرمین و باز خواست از آنها:

(الف) وقوعات قتل: در شهر واطراف که مربوط مرکز است.

از ابتدای سال الی حال تاریخ (۲۵) میزان (۲۵) فقره قتل واقع شده قرار ذیل:-

۱- فقراتیکه تحقیقات ابتدائیه کرده محول محکمه نموده اند...... (۵) فقره.

۲- نفریکه خود را ذبح کرده اند ورثه هم کسی را مدعی نگرفته....(۲) فقره.

۳- ورثهٔ مقتولین که دعوی قتل نکرده اند وقاتل را هم تعیین نکرده اند ...(۶) فقره.

۴- ورثهٔ مقتولان بکابل است و خواسته شده ا ند تا حال حاضره نشده....(۴)فقره.

۵- ورثهٔ مقتولین قاتل را تعیین کرده و آنها را میگویند فرار است دستگیر نشده...(۵) فقره.

٦- ورثهٔ مقتولان دعوی بر مقتل جا نموده اند هنوز به محکمه محول نشده..(۲) فقره.

۷- شخصی نا شناس در راه عام مقتول افتاده قاتل وورثه مقتول معلوم نشده...(۱) فقره

۲۵ فقره

(ب) و قوعات سرقت:-

۱- فقراتیکه تحقیقات ابتدائیه نموده به محکمه عدلیه سپرده اند.... (٦۰) فقره.

۲- فقراتیکه تحقیقات کرده اند صاحبان مال باشخص معین دعوی نکرده اند...(۲۲)فقره.

۳- فقراتیکه تحقیقات ابتدائیه شانرا کامل نکرده اند...... (۵) فقره.

۸۷ فقره

وقوع فقرات قتل و سرقت در شهر و نواحی که مربوط مرکز است جمعاً (۱۱۲) فقره شده، از جملهٔ آن (٦۰) فقره سرقت و (۵) فقره قتل را به محاکم عدلیه سپرده اند باقی آن قرار تذکار فوق نه فاعل آن دستگیر ونه کیفیت محول محکمه شده؛ (۲٦) فقره سرقت و (۱) فقره قتل چنانچه در شعبهٔ محاکم عدلیه عرض شده به محکمه فیصله شده. در جملهٔ فقرات مذکور (۵) فقره مظنون آن محکوم به حبس شده در باقی فیصله ها کسی محکوم و جزا برایشان تعیین نشده. فقراتیکه مظنونین آن توقیف و تحقیقات ابتدائیهٔ شان محول محکمه شده همه قرار اظهار و بیان ورثهٔ مقتول و صاحبان مال مسروقه بوده، غیر آن برای بدست آور دن قاتل و یا فاعل سرقت تشبثات و تعقیبات جدیانه از طرف ادارهٔ حکومت و مامورین ضابط کرده نشده که باین حساب در قندهار و قوعات قتل و سرقت زیاد و گرفتاری و بدست آوردن مجرمین و اجرای مجازات را در بارهٔ شان کمتر دیده میشود.

تحقیقات ابتدائیهٔ شان هم اکثریه ناقص ملاحظه شد، میعاد توقیفی مظنونین بغرض تکمیل تحقیقات ابتدائیه ۱۵ روز و درجه انتهائی آن با جازهٔ قاضی یکماه قرار داده و منظور شده این احکام نیز بالکل رعایت نشده تحقیقات ابتدائیه به ماه ها هم اکمال نشده. سبب آن گرفتاری زیاد خود را میگویند.

دو فقره دیگر هم که اطلاع آن بحضور شاهانه رسیده، امر تحقیق آن فرموده شده بود ذیلاً عرض میشود:-

۱- در قریهٔ بابا ولی صاحب ملا الله داد نام را دزدان بشب بجبر و شدت مقتول کرده و باز خواست او نشده. درینفقره معلومات کرده شد به این نام در قریهٔ مذکور میگویند کسی مقتول نشده- یکنفر مولا داد نام کشته شده؛ از واقعهٔ مذکور بتایخ (۳) میزان بقومانداني اطلاع رسیده، از عیال و ماما و اهالی قریه تحقیقات کرده اند قاتل را تعیین نکرده اند قتل او هم در شب بقسم (خفک) واقع شده دیگر آثار جرح و زخم نداشته، زیاده از ین چیزی اجراآت نشده و نتیجهٔ آن موجود نیست.

۲- در داخل شهر خانه حاجی عبدالحکیم نام تاجر دزدی شده، بقوماندانی کوتوالی که مراجعت کرده باز خواست آن نشده اینفقره بتاریخ روز یکشنبه ۴ میزان واقع شده که حاجی مذکور بقوماندانی اطلاع داده که خانه ام بشب دزدی شده وجه نقد ونوت و جنسی را از خانه ام برده اند، بحضور نائب الحکومه صاحب هم اطلاع داده، از حضور نائب الحکومه دین محمد خان بلوکمشر و سید اکرم و سید محمد خان وکیل برای تحقیات آن مقرر شده، خود قوماندان کوتوالی هم رفته ، از سرقت مال و سارقین چیزی درك نیافته اند، از خود حاجی مذکور که پرسیده اند تحریر کرده که دزدان خود را حال نمیشناسم جستجو میکنم اگر درك شانرا یافتم بقوماندانی اطلاغ میدارم. بهمین قرار تحریری حاجی مذکور را خود ماهم ملاحظه کردیم، قوماندانی فقرهٔ مذکور را هنوز هم تحت تحقیق میگویند دیگر نتیجه از آن تا حال ظاهر نشده.

احکام شاهانه

همهٔ این چیزها بنابر غفلت و اهمالیست که از طرف قوماندانی کوتوالی بمنصهٔ ظهور آمده البته بروز در بار مجازاتیراکه مستوجب باشد مورد خواهد گردید.

۹) تفتیش توقیف خانه و محبس

در توقیف خانه و محبس مأموریکه حسب قاعده ایفای وظائف مأموریت خود را بنماید نه در گذشته موجود بوده ونه حال وجود دارد. در سال گذشته امیر محمد نام مأمور محبس بوده که کتاب و اجراآت او بالکل به احکام نظامنامه موافقت ندارد، اجراآت خلاف قاعده نموده بسبب سوء رفتارش زیر محاکمه آمده

که در شعبهٔ محاکمات هم عرض شده. حین ورود قوماندان حالیه که توقیف خانه و محبس را تفتیش کرده در آنوقت اکثریه توقیفی ورهائی اشخاص بدون سندو خلاف قاعده قرار فرموده گی اجرا شده که در کتابش هم همچنان تحریر است. همین تفتیش قوماندان و از او سند خواستن، و در عین زمان او را از کار بر طرف کردن باعث پر خاش و مناقشه در بین نائب الحکومه وقوماندان واقع شده، باز یك شخص عبدالشکور را نائب الحکومه به ماموریت توقیف خانه مقرر کرده، نائب الحکومه شکایت میکرد که قوماندان اورا بکار نداشته ، قوماندان میگوید عبدالشکور مذکور یك روز بوقت عصر حکمنامهٔ مقرری خود را آورد گفتم فردا حاضر و کار را تسلیم شوید، فردای آن باز حاضر نشد، بعد ازان شفاهی بحضور نائب الحکومه در باب تعیین و مقرری مامور عرض کردم هیچ جواب ندادند و پرداخت نفرمودند، موقتاً تبرك شاه بلوکمشر را مقرر کردم، از مقرری بلوك مشر (٦) ماه میشود، بنابرین، عزل و نصب این دو مامور بالکل موافق قاعده اجرا نشده، سبب آنهم مناقشات و پرخاش بین نائب الحکومه و قوماندان بوده که نتیجهٔ آن همین خرابی کار و عدم رعایت نظامات دولت و بی سبب حبس ورهائی اشخاص بظهور رسیده، ما عرض کرده میتوانیم که کار توقیف خانه و محبس انتظام درستی نداشته و ندارد. احکام نظامنامهٔ آن بالکل رعایت نشده، از طرف نائب الحکومه صاحب حکم ماده (۹۴) نظامنامهٔ تشکیلات اساسی و باز از طرف نائب الحکومه و قوماندانی و مأمور توقیف خانه قواعد (۱۲)، (۱۸)، (۲۵) نظامنامهٔ توقیف خانه و محبس بالکل تحت مراقبت و اجرا گرفته نشده که از همین عدم رعایت نواقص آتیه را در توقیف خانه و محبس ملاحظه نمودیم بحضور شاهانه بعرض میرسانیم:-

الف- توقیف خانه:-

۱- نظافت و پاکی بالکل مفقود است از تعفن، انسان داخل سرای آن شده نمیتواند.

۲-در توقیف خانه (۱۰۷) نفر توقیف میباشد، بدینقرار:-

از سنه ۱۳۰۰	۲ نفر
از سنه ۱۳۰۱	۲ نفر
از سنه ۱۳۰۲	۳۳ نفر
از سنه ۱۳۰۴	۷۰ نفر
	۱۰۷ نفر

از جملهٔ نفری مذکور (۵۹) کیفیت شان به مختلف تواریخ که در جدول علیحده مفصل معلوم است محول محکمه شد. (۴۸) نفر کیفیت شان محول محکمه نشده، که برخی را میگویند از برج سنبله و میزان است تحقیقات شان تکمیل نشده و بعضی که از گذشته است به چنان سبب ها معطل هستند که بهیچ صورت معقول گفته نمیشود.

۳- دو نفر باریداد ور حیمداد نامان که در توقیف خانه می باشند از قرار بیان شان که تا قبل از تشریف آوری ذات شاهانه در حبس خانه بازولانه دولنگه محبوس بوده اند. درین روز های نزدیك زولانهٔ شان کشیده و در توقیف خانه داخل شده اند از قوماندان سبب حبس و باز توقیفی او پرسیده شد جواب تحریر کرده که کیفیت این دو نفر بالکل بقوماندانی موجود نیست، مامور سابق حبس خانه او نهارا قرار فرمودهٔ نائب الحکومه صاحب حبس و زولانه کرده، در کتاب سال گذشتهٔ توقیف خانه که ملا حظه شد هم ارسالی حضور نائب الحکومه صاحب در جزو نفری توقیف خانه داخل کتاب میباشد حال آنکه خود شان در حبس خانه با زولانه بوده اند. قوماندان حالیه محمد اکبر خان که آمده آنها را آن چنان بدون کیفیت محبوس ملاحظه کرده بتاریخ (۱۷) ثور کیفیت شان را بقرار ثبت کتاب شان که دیده شد بحضور نائب الحکومه صاحب نوشته و طالب سررشته شده، اظهار میکند که نائب الحکومه صاحب بالکل جواب نداده، درین روز ها چنانچه عرض شد او را از حبس خانه کشیده بتوقیف خانه راضی کرده اند.

۴- پیر محمد و گل محمد و لعل محمد نامان بفقرهٔ دزدی متهم و توقیف شده بودند فقرهٔ شان به محکمه محول شده از محکمه بتاریخ (۱۱) قوس ۱۳۰۳ فیصلهٔ شان بقوماندانی رسیده ملزم و محکوم نشده اند، تا حال در توقیف خانه مانده رها نشده اند، میگویند حسب الحکم نائب الحکومه در توقیف خانه مانده اند، در ان وقت که فیصلهٔ شان رسیده بود باید رها می شدند! ضمیمه های نظامنامهٔ تشکیلات اساسی و جزای عمومی سه ماه بعد آن رسیده با این هم تا حال در بارهٔ شان دیگر اجراآت و فیصله نشده خلاف قاعده در تحت توقیف مانده اند

۵- دو نفر محمد ایوب و شیر علی نامان محض بنام رفاقت انور نام دزد توقیف می باشند کیفیت و مدعی به مقابل اوشان بالکل موجود نیست خود انور نام را دزد مشهور وداره باز میگویند که خود اورا دستگیر کرده نتواسته اند دو نفر مذکور بدون کیفیت در توقیف خانه مانده اند

۶- خدا داد، خوازك و مهر علی نام اندری و عبدالقدیر نامان باشندهٔ ارزگان

از طرف حاکم کلان ارزگان دوست محمد خان بواسطهٔ شرارت شان بقندهار فرستاده تا حال توقیف میباشند دیگر حکمی در بارهٔ شان تا حال صادر نشده
باقی نفری که کوایف بعضی شان در محکمه محول شده و از برخی هنوز محول نشده چنانچه در فوق عرض شده چیزی را میگویند تحقیقات شان اکمال نشده، و آنهائیکه فقرات شان به محکمه محول شده تا حال فیصله در بارهٔ شان صادر نشده قوماندانی به محکمه و محکمه بقوماندانی حواله میکنند از طرف حکومت قندهار هم احکام مادهٔ (۹۴) تشکیلات اساسی بالکل رعایت و تطبیق نشده همچنان در توقیف خانه مانده اند که نام نویس و تاریخ توقیف و خلص کیفیت شان در اوراق جدول علیحده درج و حاضر است.

ب- حبس خانه:

۱- در ناپاکی و عدم نظافت مثل توقیف خانه ملاحظه شد

۲- در حبس خانه (۵۰) نفر محبوس موجود بود، (۲) نفر آن اعدام شد (۴۸) نفر باقی مانده ازین جمله:-

قرار فیصله که میعاد حبس شان معین است (۳۸) نفر

بدون فیصله، دو نفر برادر و برادر زادهٔ ملا دوست محمد مفسد وردك ارسالی دوست محمد خان حاکم کلان ارزگان (۲) نفر

فرستادگی حاکم کلان پشت رود اقوام علی زائی و غیره بسبب شرارت شان (۸) نفر

یك نفر نظر محمد نام در یك کوته تنها و دروازه بالائیش قفل بود کیفیت آن که معلومات شد شخص مذکور در سال گذشته با کارد نزد نائب الحکومه صاحب رفتن می خواسته او را گرفته اند در داخل ارگ محبوس منفرد بوده، از قرار چند ورق تحقیقات که نزد نائب الحکومه صاحب میباشد و ملاحظه شد اقرار او را نوشته اند که بر تعلیم خواجه حکیم تولیمشر کوتوالی برای قتل نائب الحکومه آمده ام بعد ازین اقرار اورالت و کوب نموده بداخل ارگ محبوس منفرد نموده اند، خواجه حکیم تولیمشر را هم خواسته در ارگ محبوس نموده بودند (٦) نفر دیگر هم بنام رفیق و هم نشین نظر محمد مذکور در توقیف خانه توقیف شده اند، در همان وقت کیفیت را بحضور شاهانه عرض و تقدیم نموده ، فرمان مبارك با هدایات کافی در خصوص تحقیقات این فقره برای نائب الحکومه شرف اصدار یافته بود قرار هدایات فرمان مبارك آن چنان تحقیقات مکمل قناعت بخش درین باب ملاحظه نشد خواجه حکیم تولیمشر بعد از ده روز در ارگ بداخل کوتهٔ که

محبوس بوده فوت شده کیفیت او از و،ج نائب الحکومه صاحب پرسیده شد همین قدر نوشته که باجل خود فوت شده (٦) نفر دیگر که توقیف بوده اند بتاریخ (۲۸) اسد بقوماندانی، حکمنامهٔ نائب الحکومه صادر شده که در نتیجهٔ تحقیقات ملزم دیده نشد رها شوند گویا بعد از (۱۲) ماه رها شدند، خود نظر محمد همچنان تا زمان تشریف فرمائی ذات شاهانه در ارگ حبس منفرد بوده و حال در حبس خانه بکوتهٔ تنها محبوس و دروازه بالایش قفل است. قرار قاعدهٔ (۱۳) نظامنامهٔ محبس اضافه از یکماه هیچ مامور دولت برای امر دادن حبس منفرد مجاز نیست. فرمان شاهانه که صادر شده حکم است که تا نتیجهٔ تحقیقات سخت محبوس باشد و بعد از تحقیقات بسیار کامل به طوپ پرانده شود. لاکن قرار هدایات فرمان مبارك تحقیقات شان هم درین فقره کافی و مکمل دیده نشد و بخلاف حکم نظامنامه حبس منفرد هم در باره اش اجرا شده. اگر مجرم بود قرار حکم مبارك باید اعدام میشد اگر هنوز پوره ثابت نشده این چگونه تحقیقات است که درین مدت (۱۳) ماه اکمال نشده کیفیت یك نفر محبوس منفرد بهمین قرار است که عرض شد.

۳- در تداوی و معالجهٔ محبوسین مریض هیچ پرداخت و توجه نشده سبب آن را که پرسیدیم اظهار می کنند که در بودجه منظوری و سررشته نداریم. حال آنکه این عذر شان نا معقول است، زیرا الحمدلله از فیض الطاف شاهانه در شهر شفاخانه، داکتر و همه گونه اسباب و لوازمات معالجه موجود است درین فقره به موجب حکم مادهٔ (۲۵) نظامنامه محبس غفلت کرده اند مسئول شناخته می شوند.

۴- حبس خانه زنانه:-

در محبس زنانه یك نفر زن به موجب فیصلهٔ محکمهٔ ارزگان محکوم به حبس (۱۰) سال است، یك نفر زن دیگر توقیف است که در سنهٔ ۱۳۰۳ توقیف شده تا حال فیصله و حکمی در باره اش صادر نشده.

بالآخر در خصوص توقیف خانه و محبس عرض می نمائیم که جاهای شان بالکل ناموزون و برای محبوسین و توقیفین غیر کافی دیده میشود، بدر رفت و مربله ندارند خانه های آن مثل سیاه چاه میباشد زیاده اختیار بحضور مبارکست.

احکام حضور

قوماندان کوتوالی همان است که بنابر غفلتش دروقوعات قتل و سرقت و بی خبریش از نظامات راجعه بتوقیف خانه و محبس مورد مجازات خواهد گردید.

از نفری توقیفی (۹) نفر قاتل و سارق را که بر حسب تحقیقات سندات مثبته

قتل و سرقت شان موجود بود حکم اعدام دادم و برخی از اوشان را که محول به محکمه ولی تا کنون کیفیت شان صورت قطعیت نگرفته فیصله صادر نشده بود بحضور خویش حاضر کرده خودم به تحقیقات و انتاج فیصله پرداختم برای مزید تحقیقات وتأمین نتیجه در هر فقره مدعی و شهود، واهل محله و یا قریه را طلب کرده از او شان اسولهٔ لازمه می پرسیدم اهالی هم حقیقت را نه نهفته هر چه بود شهادت میدادند و ملزمیت و اثبات جرم را بر توقیفی ها تائید می کردند پس از اینکه قانوناً بهمه و سایل جرم او شان ثابت و محکوم باعدام گردیدند همهٔ شان محکوم بچانواری گشته اعدام شدند.

بعلاوه از جملهٔ نفری محبوسین دو نفر را که قرار فیصلهٔ محاکم عدلیه محکوم باعدام بودند وهشت نفر اشرار پشت رود راکه سجل شرعی در بدی و فساد شان از حکومت پشت رود رسیده بود، حکم اعدام دادم.

مسئله یحیی خان محمد زائی را که محرك قتل علی محمد خان حاکم کشك نخود بود ولی آزادانه گردش نموده توقیف هم نشده بود و دو نفر ملازمینش که بسبب پیدا شدن بلگه مال علی محمد خان مومی الیه در خانه های شان توقیف بودند بحضور خود تحقیق و فیصله نمودم و شمولیت و تحریك یحیی خان را در قتل علی محمد خان مثبت یافتم بعلاوهٔ راپورهای شهرت ببدی و دزدی وداره بازی و اخلال امنیت یحیی خان نیز بشهادت اکثر موئد گردید بناءً علیه قانوناً یحیی خان را با هر دو نفر ملازمش محکوم باعدام گردانیدم.

۱۰) تحقیقات اعدام ۲۰ نفر محبوسیکه در سال گذشته از محبس بشدت بر آمده خیال فرار داشتند:

در سال گذشته ماه سنبله بود که محبوسین قندهار بعد از شام دروازه محبس را شکسته بتشدد بر آمده عزم فرار نموده اند محافظین محبس و مامور توقیف خانه بمقابله برآمده زد و خوردی در میان شان واقع گشته است بالآخر محافظین باستعمال سلاح مجبور شده دو نفر از محبوسین مقتول و چند نفر مجروح و باقی نفری کرهاً از بازارها جمع شده واپس مراجعت داده شدند.

اطلاع فقرهٔ مزبوره رسماً از طرف نائب الحکومه بحضور خسروانه ایصال و از حضور ملوکانه احکام شده است که (۲۰) نفر از جملهٔ محبوسین که جرایم شان حین خروج شدید تر بوده باشد اعدام شوند پس از اعدام بحضور همایونیه اطلاع رسیده که در قندهار از (۲۰) نفر بیشتر اعدام شده اند همان بود که حضور

ملوکانه حکم تحقیق مسئلهٔ مزبور را فرمودند پس عرض میکنیم که بغرض معلومات این فقره بکتاب محبس مراجعه شد در تعداد همان است که از (۲۰) نفر بیشتر اعدام نشده اما یکنفر ازبی فکری شان از جملهٔ همین (۲۰) نفر خطاءً شخص دیگر اعدام شده است محبوسینیکه اعدام شده اند در کتاب جدول محبوسین بخانهٔ ملاحظات هر کدام کیفیت بر آمدن و حکم اعدام شان مختصراً سمت تذ کار یافته اسم و کیفیت حبس هر کدام فرداً فرداً ملاحظه رفت یکنفر عبدالرحمن نام بفقرهٔ سرقت در حکومتی کدنی قرار فیصلهٔ محکمه محکوم بحبس دو سال گردیده برای اکمال مدهٔ حبس به محبس مرکز ولایت فرستاده شده است

تاریخ ورود و داخل شدن او بمحبس قرار داخلهٔ کتاب د ستخطی مامور توقیف خانه بروز پنجشنبه بوده، در خانهٔ ملاحظات نوشته شده که چون درلیل پنجشنبه پنجم سنبله محبوسین از محبس بر آمده خیال فرار داشتند و عبدالرحمان هم در آنشب پیشقدمی کرده قرار حکم همایونی اعدام کرده شد از ملاحظهٔ این نکته که داخل شدن او در محبس بروز پنجشنبه واقع گردیده معلوم می شود که در شب پنجشنبه قطعاً در محبس داخل و حاضر نبوده فردای آن شب در محبس رسیده است چگونه در جملهٔ محبوسین فراری اعدام شده است قوماندان کوتوالی گوید چون این امر قبل از تقرر من بوقوع پیوسته مسئولیتی و واقفیتی دراین زمینه ندارم از امیر محمد مامور توقیف خانه استفسار رفت بیان کرد عبدالرحمن مومی الیه بروز چهار شنبه وارد و بروز پنجشنبه در کتاب داخل شده است حالانکه بیانش بالمره از درجهٔ اعتبار ساقط بود چه از کتاب دفتر قوماندانی هم معلوم میشود که بروز پنجشنبه داخل محبس گردیده از نفری مقرر کوتوالی که در آن شب پهرهٔ محبس بودند پرسیده شد اوشان نیز اظهار داشتند که عبدالرحمن مذکور و برادرش شب برآمدن محبوسین در محبس نبودند بروز پنجشنبه داخل محبس شده اند، برای مزید کشف حقیقت محافظینی که عبدالرحمان و برادرش را از حکومت کدنی آورده بودند جلب و از اوشان پرسیده شد آنها نیز بیان کردند که بروز سه شنبه ۳ سنبله از حکومت کدنی که دونفر محبوس تسلیم ما گردید روانه شده دوشب براه کرده روز پنجشنبه داخل شهر قندهار گشتیم وقت ورود بشهر شنیدیم مردم زمزمه میکردند که امشب محبوسین از محبس برامده عزم فرار داشتند بکوتوالی که رسیدیم یکنفر مرده را بالای چارپائی دیدیم پرسان کردیم چه کیفیت است گفتند این از جملهٔ محبوسینی است که بعزم فرار از محبس گله خورده فوت شده است، سپس عبدالرحمان و برادرش را برده تسلیم مامور محبس

نمودیم

از اینهمه تحقیقات مبرهن گشت که عبدالرحمن مومی الیه درشب فرار محبوسین در محبس حاضر نبوده. از غفلت قوماندان سابق عبدالرحیم خان و امیر محمد مامور توقیف خانه بی سبب در جملهٔ نفری اعدام شده اند. این بود کیفیت که بحضور شاهانه عرض شد.

حکم حضور

از تبثینات فوق عبدالرحیم قوماندان سابق و امیر محمد مامور توقیف خانه و محبس را مجرم و ملزم دیده اظهار مجازات شان را مثل مجازات دیگران بروز دربار متوقف گذاردم.

۱۱) ضبط احوالات و اجراآت آن

حکم حضور

توضیح صورت تفتیش ضبط احوالات را مناسب دیدیم فقط بسبب اینکه اجرای کار ضبط احوالات غیر منتظم و ناقص بنظر خورد چنانچه در شعبهٔ امنیت هیچ کاری در ضبط احوالات گرفته نشده بود لذا احکام دادیم لائحه برای ضبط احوالات ترتیب شود تا ازروی آن بهمه ولایات تطبیقات کرده شود.

۱۲) ادارهٔ مساکین

اجرای حکم لائحه ادارهٔ مساکین را ۴ ماه پس ترکرده اند. معذوریت خویش زیادتی کار و گرفتاری یومیه را میگویند. اجرا آتیکه به ۲۵ سرطان نموده اند قرار قاعده درست است.

۱- نفری گداهای سالم الاعضاء:

نفریکه خط داده اند که آینده گدائی گری نکند ۱۳ نفر

نفریکه باقارب شان سپرده اند ۱۴۸۰ نفر

۲- نفر ناقص الاعضاء:

نفریکه خط داده اند آینده گدائی نکنند ۱۸ نفر

نفریکه باقارب شان سپرده شده اند ۲۰۲ نفر

لذا عرض میرود غیر ازینکه در اجرای حکم لائحه تعطل واقع گردیده دیگر اجراآت شان خوبست در بازار وراه ها گدائی گری چندان نمیشود.

۱۳) پساپورت

کار پساپورت خود مرکز بیعیب است. از اول سال الی (۲۲) میزان (۲۰٦) قطعه (۲۰) روپیه گی و (۴٦۴) قطعه دو روپیه گی پساپورت بمصرف رسانده وجه قیمت آن که ۵۱۸۰ روپیه شود تحویل خزانه کرده اند لاکن در باب راپوری که قرار مادهٔ (۷۸) نظامنامه سه ماه در سه ماه باید باادارهٔ مرکزی پساپورت برسد، وزارهٔ راپور سرحدات و حکومات مربوطه ولایت قندهار را قاعدهً بتوسط ادارهٔ مرکزی خواسته نمونهٔ جدول راپور هم از وزارت برای شان فرستاده شده، تا حال قرار قاعده راپور شان بوزارت نرسیده، ا ین ها این غفلت را بسرحد داران و حکومات سرحدی حواله می کنند که آنها راپور نفرستاده اند از سببیکه راپور شان نرسیده از اجراآت کار پساپورت سرحد و دیگر حکومات معلومات حاصل نمیشود. کار مرکزی شان قراریکه در فوق عرض شده خوب است.

احکام حضور

اجراآت مرکزی بدنبود. راجع به غفلت سرحد داران و حکام نائب الحکومه را امر کردیم که قاعدهً از اوشان بازخواست کند چه باز خواست اینجور معاملات قانوناً از وظائف نائب الحکومه است.

۱۴- بلدیه

در شعبهٔ بلدیه هیچ احکام و سررشته ندارند، اجراآتی نکرده اند اجرای احکام نظامنامهٔ بلدیه تا حال در قندهار نشده آب پاشی بازارها از طرف خود دکانداران می شود که به سقاء اجوره میدهند از قرار معلومات که در سابق بلفظ خاکروبی و تنویر بازار چیزی روپیه سالیانه دکانداران بدولت میدادند، تنویر و صفائی بازار از طرف حکومت بذریعهٔ قوماندانی کوتوالی میشد بعد از سنه ۱۳۰۱ آن وجه گرفته نمیشود. میگویند در زمانیکه صدر اعظم صاحب در قندهار تشریف داشتند در باب صفائی شهر و محصول خانه ها بهمراه مردم قندهار حرف زده بودند صفائی را خود شان ذمه وار شده محصول را قبول نکرده بودند.

بعد از ان دیگر تشبثات درینخصوص نشده.

حکم حضور

راجع به بلدیه چیزی که گفته و امر دادم بساحهٔ اجرا گذارده شوداز نطقیکه بعد از ختم تفتیش مالیه درج میگردد معلومات دست میدهد.

تفتیش اداره نائب الحکومگی

مفتشین:-
وزیر صاحب داخلیه، عبدالاحد خان مصاحب حضور، محمد حسین خان مدیر پسته و معابر.

پروغرام مواد تفتیشیه

(۱) قوة الظهر که خواسته شده آیا قاعدهٔ خواسته شده یانه.
(۲) محاکمات مامورین.
(۳) تاریخ جریانات مکاتیب.
(۴) ترفیع و عزل و تبدیل و تقرر مأمورین.
(۵) حکامی را که نائب الحکومه مقرر کرده است آیا بکدام قانون و بچه سبب مقرر کرده و آن اشخاص لیاقت همان کار را دارند یانه.
(۶) معلومات نائب الحکومه در بارهٔ مامورین مربوطهٔ نائب الحکومگی.
(۷) تذکرهٔ نفوس و اخذ نفوس.
(۸) احکاماتیکه برای مامورین زیر دست خود داده اند آیا موافق نظامات است یا نه؟
(۹) فقراتیکه بمجلس مشوره فیصله شده و تنظیم مجلس های مشوره که آیا موافق تشکیلات شده یا خیر.
(۱۰) تنظیم پوسته.

(۱۱) تعلیم متعلمین تلغراف
(۱۲) سوانح مامورین
(۱۳) مصرف منظوری مبلغی که برای ترمیم سرك منظوری یافته
(۱۴) معلومات دائرهٔ خفیهٔ نائب الحکومه
(۱۵) در باب کسبهٔ بازار که سابق برین هر کار دارکه کسبه را برای کار سرکاری برده یامال برای سرکاری گرفته و چه یا مزدوری کسبه را نپرداخته و یا کلانتر یا خود کار دار خورده
(۱٦) طلب یار محمد خان فوفلزائی بذمهٔ آقا محمد و کیفیت محبوسی آقا محمد و رهائی و دفعهٔ دوم محبوسی مشار الیه
(۱۷) راجع بگفتگوی نائب الحکومه و قوماندان عسکری
(۱۸) امتحان حکام

صورت تفتیش

۱) قوة الظهر که خواسته شده آیا قاعدة خواسته شده یانه

قوة الظهر پشت رود: در مکتوب نمبر ۱۱۸ مورخهٔ ۱۳ عقرب وعریضه ۲٦ میزان و مکتوب نمبر ۱۳۷ و ۱۴۲ خود حکومت کلان پشت رود راجع به شرارت نصر الله و بدامنی محلیه تبثیات داده خواهش قوة الظهر را نموده است در اثر مکتوب های مذکور نائب الحکومه بمکتوب نمبر ۱۳۲ و ۱۷۲ و ۱۷٦ خود بقوماندان عسکری اطلاع داده و قوماندان موصوف قوة الظهر فرستاده است.

حاکم کلات بمکتوب های نمبر ۱۷ و ۲۰ خود بغرض گرفتار کردن سارقین سلیمان خیل که بالغ بر ۲۰۰نفر بوده اند و جلو گیری شان بتوسط نفری کوتوالی صورت نداشته است استدعای قوة الظهر را نموده است در اثر مکاتیب مزبور نائب الحکومه بمکاتیب جداگانه مسئله رابقوماندان عسکری اخبار و از انجا قوة الظهر اعزام شده است

۲) محاکمات مأمورین

اوراق تحقیقیهٔ عبدالقادر خان حاکم درجهٔ دوم ارغستان، و عبدالظاهر خان حاکم درجهٔ دوم ترنك و جلدك و عبدالحمید خان حاکم درجهٔ اول تیرین قانوناً مکمل نیست؛ و خود آنها قبل از اثبات جرم و دلائل و امارات از کار بر طرف گردیده اند. برطرفی هر کدام آنها متفاوتاً از عبدالقادر خان ۱۴ ماه، از عبدالظاهر خان ۱۳ ماه، از عبدالحمید خان ۱۵ ماه میشود، حال آنکه قانوناً تا

تحقیقات ابتدائیهٔ یك مامور صورت اکمال نیابد و اثبات جرم به دلایل و قراین بر ا و نشود تحت محاکمه نمی آید. راجع به تعطیل و اتمام محاکمهٔ آنها که از محفل مشورهٔ پرسان شد، اهالی مشوره نائب الحکومه نوشته اند که تحقیقات ابتدائیه اکمال نیافته است.

خلص کیفیت یك نفر شان عبدالقادر نام حاکم درجهٔ دوم را که بحضور ع، ج محمد یعقوب خان شاغاسی عرض و شاغاسی صاحب حضور بفدویان دولت عریضهٔ او را فرستاده بودند تا در مقام تحقیق آن برائیم موجزاً بحضور شاهانه عرض میداریم:

معطلی محاکمهٔ عبدالقار خان قراریکه از معاینهٔ اوراق بظهور پیوست همچه بوده است که عبدالقادر خان بغرض علم آوری دیمه کاری بقریهٔ ترغاك رفته در آنجا شنیده است که محمد رسول نام حیدر نام را مجروح ساخته ولی اینوقت خیال صلاحیت را دارند جانبین را حاکم مذکور بحضور خود جلب کردن خواسته ولی اهل قریه حیدر نام را پنهان کرده محمد رسول را فرستاده اند، محمد رسول که زیر تحقیق گرفته شده است اهالی قریه بر حاکم تمرد ورزیده او را بمسجد محبوس و ملازمان او را لت و کوب نموده بعد از دو روز حاکم را رها کرده اند. حاکم مشار الیه کیفیت را به نائب الحکومه خبر داده نائب الحکومه پهره فرستاده محمد رسول را حبس کرده ثانیاً همان نفری اهالی قریه ترغاك از خوف آمده بحضور نائب الحکومه از زبر دستی و جبر و غرض نفسی حاکم عرض نموده اند بنابر عرض نفری مربور عبدالقادر خان حاکم خواسته شده زیر تحقیقات ر محاکمه گرفته شده است، کیفیت محاکمهٔ او همان است که در فوق عرض شد (یعنی تحقیقات ابتدائیه تمام نیست) قانوناً زیر محاکمه گفته نمیشود. و محمد رسول نام محبوس بوده حال رها شده اما سند رهائی او معلوم نشد در کتاب توقیف خانه نوشته اند که به امر شفاهی نائب الحکومه رهاشده. نائب الحکومه میگوید اگر من رها کرده باشم سند مرا ظاهر سازند.

احکام حضور راجع بمحاکمات مامورین

چون محاگمات مامورین بدرستی نشده و وکلای منتخبه درست کار نکرده اند بنا بران امر دادم و کلای موجوده واپس بمحلیکه از آنجا آمده رفته شامل مجلس مشورهٔ آنجا شوند و عوض آن ها در مجلس مشورهٔ آنجا دیگر و کیل بیاید.

۳) تاریخ جریانات مکاتیب

ادارهٔ عمومی اوراق این ولایت بسته بمستوفیت است. دائرهٔ مکتوب نویسی دارالحکومه گی حسب قانون درست نبود، کتاب وارده و صادره نداشت که از ان بر تاریخ ورود و جریانات مکاتیب علم آورده می شد، از سر کاتب دائره پرسیده شد عذر زیادتی کار و نارسیدن خود را باین تنظیمات اظهار نموده ثبت یك مکتوب مورخهٔ ۲۸ قوس ۱۳۰۳ را نشان داد که دران منظوری یکنفر کاتب را برای مکتوب نویسی و یکنفر دیگر را بجههٔ مشوره در خواست کرده بود لیکن منظوری نیافته قرار بست موجوده یك نفر سر کاتب و سه نفر کاتب منظور است.

از دائرهٔ اوراق مستوفیت منجملهٔ حکمنامه های وزارتها و مکتوبات حکام محلی که بادارهٔ نائب الحکومه گی سپرده شده قرار ذیل است:

حکمنامهٔ نمبر ۴۴ وزارت تجارت

حکمنامهٔ نمبر ۶۳ وزارت عدلیه.

حکمنامهٔ نمبر ۲۹۰ وزارت عدلیه.

حکمنامهٔ نمبر ۴۷۱ وزارت داخله.

حکمنامهٔ نمبر ۵۱۳ وزارت داخله.

حکمنامهٔ نمبر ۱۲۲ وزارت حربیه.

حکمنامهٔ نمبر ۷۵ وزارت عدلیه.

مکتوب نمبر ۱۳ حاکم کدنی.

برای معلوم کردن اجرای آنها در کتاب ثبت مکتوبات مراجعه شد- معلوم گشت بعد از رسیدن در ظرف از یکروز الی پنج روز جواب آنها تحریر گردیده یا بدوائری که تعلق داشته خبر داده شده است.

از حکمنامهٔ نمبر ۱۲۲ وزارت حربیه و حکمنامهٔ نمبر ۵۱۳ وزارت داخله بحکام اخبار رفته اما جواب وزارتها تا حال صورت تکمیل نیافته و فرستاده نشده است.

تاریخهای ورود این دو حکمنامه قرار ذیل است:

حکمنامهٔ وزارت حربیه ۱۵ سنبله.

حکمنامهٔ وزارت داخله ۱۸ اسد.

احکام حضور راجع به جریانات مکاتیب

امر دادم یکنفر کاتب اول و یکنفر کاتب دوم در جملهٔ کاتب های مکتوب

نویسی نائب الحکومه گی ها ایزاد شود، مکتوباتی که بعنوان نائب الحکومه و مدیر های اداره ها می آید همه باید بمکتوب نویس نائب الحکومه سپرده شود یك کاتب اوراق نائب الحکومه همه را باز کرده کاغذ هائیکه رسید مکاتیب وغیره باشدو یا بنابر اخذ معلومات کدام چیزی باشد بدون ملاحظهٔ نائب الحکومه باداره های آن بسپارد تاوقت نائب الحکومه ضایع نشود و دیگر کاغذ هارا از ملاحظهٔ نائب الحکومه گذشتانده فوراً بدائرهٔ مربوطهٔ آن بسپارد و در اجرای آن موافق نظامنامهٔ اوراق مراقبت داشته باشد. جوابیه مکاتیب مرکز نیز بعد از امضای نائب الحکومه بذریعهٔ دائرهٔ مکتوب نویسی نائب الحکومه بکابل روانه شود در آخر هر سال مکاتیب مرکز کاملاً باوراق مستوفیت ولایت سپرده شود.

۴) ترفیع و عزل و تبدیل و تقرر مامورین

راجع بمامورینی که بصلاحیت نائب الحکومه بتصویب دوائر مربوطه اش تعیین میشوند و قانوناً داخل حوزهٔ اختیارات شان است بکتابهای مشوره مراجعه شد- از شعبهٔ مالیه مستوفی موجبات عزل مامورین سابقه را نوشته که باعث ناتمامی حساب یا استعفای خود شخص؛ یا مریضی بوده لیاقت نفری جدید را هم نوشته لائحهٔ شان بمجلس تقدیم و بعد از تصویب مجلس، منظوری داده شده است از شعبهٔ عدلیه و داخله بعضی از صنف کاتبان محکمه و حکومتی و مفتی های محکمه ابتدائیه و کاتبان نفوس و علاقه دارها معاینه رفت کافهٔ بعرض و تصویب ادارهٔ مربوطه اش در مجلس قاعدهٔ اجرا گردیده است.

شعبهٔ گمرکات: هر قدر نفری که مقرر شده است لائحهٔ تصویبیهٔ آن از ادارهٔ گمرك بامضای محمد حسین خان منتظم وغلام حیدر خان مدیر نگارش یافته مجلس مشوره و نائب الحکومه منظوری داده اند اما سبب عزل نفری مامورین سابق معلوم نگشت.

نفری حکام که مقرری شان به منظوری حضور شاهانه یا وزارهٔ داخله موقوفست ولی اوشان حسب رای مجلس مشوره و منظوری نائب الحکومه مقرر یا عزل شده اند- چنانچه تقرر همچه حکام در ماده پنجم پروغرام تفتیش و عزل حاکمان سابق در مادهٔ دوم توضیح یافته است. تنها از علی محمد خان حاکم کشك نخود "که بعد از موقوفی مقتول شده اسمش در ورق توضیح محاکمات داخل نیست در سندات مشوره عزل اودیده شد" عرض میگردد:

نظر بفقرات مسموعی که از سهل انگاری و بی غوری و اخذ رشوه وبی امنی ملك و خلاف رفتاری او رسیده هیئت تفتیش مقرر نشده لیکن اهالی مشوره

بحضور نائب الحکومه همچه پیشنهاد کرده اند که فی الحال در علاقهٔ کشک نخود ازبی امنی راه عبور کنند گان مسدود است و از دست علی محمدخان حاکم و مامور مالیه بطور فوری امنیت تصور نمیشود و حضور محترم بامنیت ملك به اتخاذ هر گونه تدابیر مجاز بوده استیذان دارند لهذا مقرری عبدالحمیدخان و برطرفی علی محمد خان را برای تأمین امنیت و بر طرفی نزاع محلی ضرور میدانیم در ثانی بوزارت مرجوعه اش اخبار شود لهذا عزل او منظور گردیده است

۵) حکامی را که نائب الحکومه مقرر کرده است آیا بکدام قانون و بچه سبب مقرر کرده و آن اشخاص لیاقت همان کار را دارند یا نه؟

حکامیکه از نائب الحکومگی مقرر گردیده اند قرار ذیلند:

۱- عبدالعزیز خان و کیل حکومت ترنك و جلدك، درجهٔ دوم، عوض عبدالظاهر خان

۲- محمد اشرف خان وکیل حکومت ترین، درجهٔ اول، عوض عبدالحمید خان

۳- حاجی محمد عثمانخان وکیل حکومت دهراود، درجهٔ اول، عوض عبدالقادر خان

۴- اولاً عوض محمد اشرف خان بحکومت درجهٔ اول زمینداور سید احمد خان مقرر و بعد از ان مومی الیه بسبب ناخوشی از حکومتی برطرف و عوضش عبدالرحمن خان و کیل مقرر شده است

۵- عبدالحمید خان وکیل حکومت درجهٔ اول کشك نخود عوض علی محمد خان متوفی

٦- عبدالحکیم خان بعد فرار عبدالحمید خان از قلعهٔ جدید بتاریخ ۲۲ قوس سنهٔ ۱۳۰۳ مقرر گردیده ولی در حکمنامه هجده هم حوت هزار سه صد و سه همچه تذکار رفته که عبدالحکیم خان مومی الیه ادارهٔ حکومت را نتوانسته، در اجرای موظفهٔ خودمسامحه و سهل انگاری نموده ولاجرم سرقت و بدامنی ظهور کرده است بناءً علیه مومی الیه موقوف و عوضش قرار تصویب مجلس خیر محمد خان وکیل مقرر شده است، پس از تقرر خیر محمد خان محمد ابراهیم خان بر حسب قانون از طرف وزارة بحکومت شرف تعیین یافته است

عبدالحکیم خان تکرار بتاریخ ۷ ثور هزار وسه صد و چار به تصویب مجلس مشوره و منظوری نائب الحکومه به گمرك قلعهٔ جدید مقرر شده است. مقرری این حکام بمواد قانونیه مطابقتی نداشت چنانچه لیاقت کسانیکه حاضر بودند و قرار امر سنیهٔ همایونی امتحان شان گرفته شد بحضور ملوکانه معلوم است.

آینده باید حکامیکه تحت محاکمه گرفته می شوند کار شان قاعدهٔ به مامور مالیه سپرده شود و خلاف قاعده وکیل حکومتی مقرر نشود.

٦) معلومات نائب الحکومه

در بارهٔ مامورین مربوطهٔ نائب الحکومگی

از کتب ثبت مکاتیب نتیجه بدست نیامد لذا از خود نائب الحکومه صاحب درین زمینه استفسار رفت، نوشته اند: کسانی که سوء رفتار از اوشان معاینه رفته بحضور اعلیحضرت همایونی ووزارت مرجوعهٔ شان اطلاع داده شده است و بعد استیذان وزارت زیر محاکمه گرفته شده اند- بعلاوه از محمد اکبر خان قوماندانرا بوزارة اخبار داشته ام.

۷) علم آوری تذکره و اخذ نفوس

تذکره: جایهائیکه سیاههٔ نفوس آنها مکمل و جداول آن بمدیریت نفوس تودیع شده قرار آتیست:-

از شهر: خود شهر، قریه جات دامان، قریه جات ا رغنداب.

ازپشت رود: دایر، نوزاد، قلعهٔ گز، ناوهٔ بارکزائی.

ارزگان: اصل ارزگان، گیزاب، حجرستان، چله کور.

چوره: دهراؤد بدون قریه خونی دهله، کدنی، ترنك و جلدك.

برای همهٔ اینها که سیاههٔ شان رسیده تذکره هم داده شده که مبلغ چهل هزار و هفتصدو ده روپیه از وجه مذکور بخزانه رسیده و چارده هزار و چار صد روپیه باقی مانده است نسبت بباقی از مدیریت بحکام مکتوبات اکیده ارسال و جریمهٔ تعطیل آن نیز بر حسب قانون معین کرده شده است.

جایهائیکه سیاه شده اما صورت تکمیل نیافته است:

" از حکومتی پشت رود: زمینداور، بغنی و بغران"

جواب حاکم: زمینداور بسبب شرارت نصر الله دزد معطل بود حال امنیت شده متوجه هستم- از بغنی و بغران هذالسنه شروع سیاهه شده است.

"حکومت گرم سیر و علاقه داری خانشین"

جواب حاکم: سبب شرارت حاجی وزیر خان و نظر محمد نور زائی معطل مانده هیئت تحقیقیه رفته اند.

حکومت کشك نخود و علاقه داری ساربان قلعه و قلعه بیست.

حاکم می نویسد سه نفر کاتب چار ماهه مقرر شود تکمیل سیاهه می شود

علاقه داری نیش و غورث

بدفعات حاکم را تاکید شده، چون سه دفعه از شعبه مالیه جریمه شده بود این مساهلهٔ او را بوزارت مخابره نموده اند

حکومت ارغستان و علاقه داری معروف

تحریر حاکم: بطایفهٔ اسحاق زائی و گرجی زائی، خواجه زائی که درین حدود سکنا پذیر اند میگویند ما فقرا سالها معاف بودیم و خود را معفومیدانیم به ۸ اسد بوزارت اطلاع داده اند.

حکومت کلات و هوتکی.

حاکم اطلاع داده که از چند جای تکمیل نشده هذالسنه کاتب منظوری ندارد از هوتکی چار ماهه معاش نویسنده منظور بود آن پوره شده است.

حکومت تیرین: قرار تحریر حاکم از کم پرداختی قریه داران شریر و خوانین معتبر کامل نشده بقسم عاملی متوجه هستم.

بتعدادیکه سیاههٔ نفری از مقامات مسطوره فوق بمدیریت نفوس رسیده از مدیریت برای شان تذکره داده شده است.

از شورا بك تا کنون قطعا سیاهه نفوس نشده است بواسطهٔ قلت معاش کاتب اقدام نمیکند بوزارت هم مخابره کرده اند.

ترتیب جداول و اصول کار مدیریت مزبور منظم و درست بود اما در خانهٔ عمر جدول مزبور بمقابل اسم بعضی از اشخاص تنها ٦، ٨، ١٠ نوشته شده لفظ سال مذکور نگردیده لذا معلوم نمیشد سالست یا ماه یا روز از مدیر که استفسار رفت میگویند که سهو کاتب است بحاکم اخبار رفت تا صحت نموده اطلاع بدهد ثانی ثبت مکتوبات حاکم دیده شد راجع بتصحیح عمر و چهرهٔ مزبور بحکم نامه ها خبر داده بود.

۸) ملاحظهٔ حکمنامه های دار الحکومگی

مکتوب نمره ۱۰۳ دوازدهم قوس هزار و سه صدوسه اسمی قوماندان کوتوالی در خصوص بهادر نام که باباغبان گفتگو نموده کلهٔ باغبانرا مجروح کرده قرار مادهٔ (۹۱) نظامنامهٔ جزا یکسال حبس شده است بر حسب رای مجلس مشوره.

در نظامنامه اجرای این ماده در بارهٔ مامورین ملکی و منصبداران نظامی و کوتوالی و پولیس حکم است چون باغبان سوانح نمیدهد در مامورین نمی آید.

مکتوب نمره ۱۲۳ مورخهٔ ۲۵ دلوسنه ۱۳۰۳ اسمی قوماندان کوتوالی در

خصوص فرستادن یك پهره برای آوردن عیال های محمد اکبر خان قوماندان از قلعهٔ جدید

مکتوب نمره ۱۲۷ مورخه ۲۸ دلو سنه ۱۳۰۳ اسمی قوماندان کوتوالی در باب مقرر کردن یك پهره برای تشئیع عائلهٔ زمان الدینخان الی قلعهٔ جدید.

مکتوب نمره ۱۹ مورخه ۳ ثور ۱۳۰۳ اسمی مستوفی در خصوص یکنفر اعتمادی که قرار بودجه سه صد روپیه و یکنفر کاتب که هفتصد روپیه معاش دارد هر دو معاش را مزج کرده قرار تصویب مجلس بدو نفر فی نفر (۵۰۰) روپیه معاش مقرر کرده است.

این سه مکتوب خلاف قانون دیده شده بیرون نویس گردید.

مکتوب نمره ۱۹۲ مورخهٔ ۵ دلو سنه ۱۳۰۳ اسمی قوماندان عسکری در خصوص وجه امیر محمد که از صاحب خان کند کمشر گرفته برایش بفرستید.

مادهٔ ۴ قواعد خصوصیهٔ شعبهٔ حربیه ازنظامنامهٔ وظایف حکام توضیح میدهد که فیصلهٔ دعوی و تحصیل حقوق قطعاً بملازمان عسکری تعلق نمیگیرد حتی تصفیهٔ دعوی و استحصال حقوق افراد عسکری نیز بمحکمهٔ عدلیه متعلق است بقوهٔ عدلیه طلب حقوق نماید. نظر باین ماده مکتوب مزبور خلاف قاعده گفته می شود.

مکتوب نمره ۱۹۸ مورخهٔ ۲۵ دلو سنه ۱۳۰۳ اسمی قوماندان عسکری در خصوص مقرر کردن دو عدد تخت برای آوردن عیالهای محمد اکبر خان.

مکتوب نمره ۶۴ مورخهٔ سنبله ۱۳۰۲ اسمی قوماندان کوتوالی در خصوص رها نمودن بندیهائیکه دکان ملا پیر محمد را سوراخ کرده گرفتار شده بمحکمه فرستاده شدند مکتوب مزبور اشعار میدارد که چون کسی مدعی نیست دزد های مزبور رها شوند. در کتاب کوتوالی اظهارات سارقین دیده شد دو نفر تا جو و شیردل نام بوده اند نزد یکی اسکنه و نزد دیگری تفنگ ناوهٔ بوده.

قاعدهٔ اول ضمیمهٔ نظامنامهٔ جزا تصریح میدارد: دز دانیکه بخانهٔ شخصی رفته در بردن مال موفق نشوند و جرحی واقع نشود اگر از سه نفر کمتر باشد شخص مسلح از ۴ الی ۵ سال باقی از یك الی سه سال جس، نظر باین ماده مکتوب مزبور خلاف قانون گفته می شود.

مکتوب نمره ۸۴ اسمی قوماندان کوتوالی در خصوص توقیف نمودن آقا محمد که وجه سرکار بر او طلب بود و باز بسبب عریضهٔ که مومی الیه نموده ضامن داده است رها شده. تکرار بتاریخ ۲۸ جوزا تحریر یافته که چون وجه مطلوبه را نپرداخته توقیف گردید حالانکه در نظامات قانونیکه حبس اشخاص را

بسبب باقیدهی ایجاب کند، بنظر نمیخورد.

مکتوب نمره ۱۰۳ مورخهٔ ۲۸ سنبلهٔ ۱۳۰۴ اسمی قوماندان کوتوالی راجع بحبس نظر نام باین مضمون "که مومی الیه کار دی بدست می آمد ازاو پرسیدند کجا میروی گفت مراخواجه حکیم پران داشته که نائب الحکومه را قتل کنم. چون نظر مشار الیه تا کنون در سراچه نزد خودم محبوس بود اینك فرستادم تا او را منفرد محبوس نگهدارید".

حکمنامهٔ نمره ۱۵ مورخهٔ ۲۲ ثور بعنوان لوامشر عسکری باین مفاد که قرار عرض تاجران بدامنی راه هرات و قلعهٔ جدید بروز کرده جهة انسداد آن باید بسمت قلعهٔ جدید فی رباط دو پهره و بسمت هرات که در ماهی سه قافله میرود بهر روز روانگی قافله برحسب اطلاع مدیر گمرك فی قافله یك پهرهٔ نظامی بطور بدرقه مقرر دارد تا قافله های مزبور را الی رباط باره که منتهای حکومت قندهار است تشئیع نماید.

در صفحهٔ ۱۰۹ سوال و جواب مورخهٔ ۹ حمل بقوماندانی کوتوالی در موضوع فرستادن راپورت وارادات تأکید رفته است، حاصل و مفاد جواب قوماندان چنین است: "چگونه راپورت بدهم قوماندانی هم از دوائر مربوطهٔ شما ست، از آمدنم تا کنون چهل روز میشود یك روز نبوده که از کش مکش سوال و جواب فارغ باشم بمد عائیکه‌دارید مرا بکار نمیگذارید دو نفر بندی یکی دزد دیگری باغی را خواسته بمقابل من ایستاده کرده اید که شما را کوتوال لت کرده و آنها اقرار نمیکنند اگر مثل گذشته میگوئید هر کرا گفتم محبوس محبوس و هر که را گفتم رها رها کنید، مختصر هر چه بگویم قانون است اجرا دارید چون مسئول می شوم اجرا نمیتوانم."

باز در صفحهٔ ۱۱۱ کتاب مزبور از مامور محبوس خانه راجع بخلاف قاعده کاری قوماندان سوال شده است مامور مومی الیه ۲۸ نفر را قلمداد داده که باسم دزدی خانه محمد افضل در کوتوالی آمده بدون اسناد توقیف لت و کوب ورها شده قوماندان سندی نداده ونه نفر را نوشته که موجودند.

چون از قوماندان سوال شده مومی الیه پنجفقره بیقاعدگی مامور و بهمان سبب بیقاعدگی بر طرفی او را ا ز ماموریت نوشته و توضیح داده که مامور مذکور اجویهٔ بیقاعدگی خود را بشما تکیه داده میگوید بفرمودهٔ نائب الحکومه امر حبس، زولانهٔ دو لنگه و غیره را اجرا کرده ام حال که تحت محاکمه آمده باید بحضور شما نسبت بمن عرض کند باز نائب الحکومه در جوابش نوشته که "تحریر شما مجمل است واضح تحریر دارید." زیاده از این سوال و جواب نتیجهٔ دیگر

نیست.

احکام حضور

راجع بحکمنامه های نائب الحکومه که خلاف قاعده جریان یافته امر دادم از طرف وزیر داخله بطور توضیح افکار برای نائب ا لحکومه اخطار شود.

۹) فقرات محفل مشوره و تنظیم مجالس مشوره موافق تشکیلات شده یا خیر

در کتاب های مجلس بعضی مذاکرات و فیصله ها دارای امضای همه اعضا دیده نشده بعضی فیصله ها تنها بیک امضای مدیر معارف یا مامور خارجه یا مستوفی اکتفا شده است. مثل صفحه ۲۲۲ کتاب ۱۳۰۴ وصفحه ۲۳۸ و ۲۴۴و ۲۴۸ و ۲۴٦ و ۲۴۹ وغیره.

کتاب های موجودهٔ مجلس مشوره که دیده فقط یك کتاب است که دران مذاکره و تحقیقات و شهود و فیصله همه تحریر بوده تفریق ندارد.

کتابی را که برای فیصله جات ۱۳۰۴ انداخته اند درست است اما کتاب مذاکره علیحده نیست مذاکره و سوال و جواب مدعی و مدعی علیه و فیصله دریك کتاب است.

در کتابهای مشوره بجز مذاکرهٔ مواد امور مالیه که آن هم فقط از گفتگو و عرض بعضی اشخاص یا تبدیل بست مالیه از یك قریه به قریهٔ دیگر یا مقرری و یا فیصلهٔ بعضی فقرات صحبت میکند از باقی مواد چیزی دیده نشد.

در صفحه ۵۷ و ۵۸ کتاب مشوره ۱۲ دلو ۱۳۰۳ پنج شبانه روز قناة یحیی را شاه محمد خان بشراکت غلام یحیی بمبلغ ٦۹۱۳۲ روپیه خریداری نموده ثانی از خریداری استعفا کرده و بقسم ضبطی حصول بتصویب مجلس مشوره و منظوری نائب الحکومه صاحب گرفته حالآنکه قانون چنین توضیح نکرده که اگر کسی ملك را خریده و باز استعفا کرده واپس بهمان شخص بطور ضبطی حصول داده شود و هم و ظیفهٔ مجلس مشوره نیست که این چنین فقرات را تصفیه نمایند.

صفحه ۴۳:- یك قطعه باغ ضبطی دیوان چندا را که میرزا غلام علی خان مکتوب نویس به ده و نیم هزار روپیه خریداری کرده ثانی از خرید استعفا نموده محمد حسن پسر او بطور جمع بست عمری خواهش کرده در مجلس فیصله و برای مذکور داده شده است.

صفحهٔ ۱۰۸ کتاب ۱۳۰۴: نهر نوروز را که ملك خیر محمد خان بقیمت ۱۳۷۳۵۰ روپیه بقسط ۲۰سال خریداری کرده بود ثانی استعفا نموده و ملك مذکور بضبطی حصول بردوی مالیه بشیر احمد خان نام داده شده است به تصویب مجلس مشوره.

صفحهٔ ۸۳ کتاب مشوره: امیر جان اچکزائی که دو سال محکوم جبس بوده (۱۳) ماه گذشته و (۱۱) ماه باقی مانده قرار مجلای توبه و صلاح او بشهادت ۷ نفر رها شده ۲۳ دلو ۱۳۰۳.

صفحهٔ ۷۳ مشوره: مجلای ابراهیم خلیل که هفت نفر در توبه و صلاح او شهادت داده یك سال موعد جبس او بوده ۹ ماه گذشته ۳ ماه باقی مانده ۲۳ دلو و کلای مشوره بقرار نظامنامه که داخل مشوره ولایت است اسامی شان بدین قرار است: محمد حسن خان وکیل ترین.

یار محمد خان وکیل شهر خواننده و نویسنده میباشد

محمد نبی وکیل جلدك خواننده است اما نویسنده نیست.

باقی شش نفر: از دهراؤد-، کدنی، کشك نخود، ارزگان، دهله، گرم سیر، خواننده و نویسنده نیستند.

باقی داری و کلای فوق معلومات شد:

حاجی یار محمد خان و کیل شهر از درك تقاوی گمرك و مساعدهٔ سال جهاد هشت هزار و هفتصد و شصت روپیه باقی دار است

باقی نفری را نوشته اند که درینجا معلومات نیست اگر از محالات باقی دهی داشته باشند جزو باقی اسامی در محالات است.

احکام حضور

فقرات مجلس مشوره باید آتیاً ممضی بامضای تمام اعضاء باشد وبدون عذر قانونی همه اعضای مجلس حاضر مجلس گردند.

۱۰) تنظیم پسته

حین ورود پسته و توزیع آن کتابها ملاحظه شد، باسلوب در ست بود. بریکی از لفافه ها مورخهٔ (۱۳) عقرب از وزارت خارجه باسم مامور خارجیه بعد ازین که لفافهٔ مزبور به ماموریت تودیع شده مامور تحریر داشته که لفافه سر کشوده بماموریت رسیده از پسته خانه تردید کرده شده است که یك بغل لفافهٔ مزبور از متصادم گشتن بپارسلها خورده شده نصف آن همچنان بسته است سر کشوده

نیست. ماموران خارجیه بجواب پرداخته که یکطرف لفافه بالمره باز بوده بعد این سوال و جواب مزبوره خط بطلان کشیده شده از مأمور پسته که علة آن پرسیده شد اولاً ثبت مکتوبی را ارائه کرد که بوزارة داخله تحریر داشته اند باین مفاد که «بسبب نداشتن خریطها اکثر مکاتیب می شلارد و سوده میگردد باید تمام مکتوب ها در خریطه مهرو لاك و امضا شود چنانچه دو پاکت وزارة حربیه اسمی لوامشر نیز از تصادم و احتکاك ساریده لوامشر مومی الیه مسترد کرده میگوید مکتوبها خوانده شده است» این نیست مگر بسبب عدم خریطه و پاکت کپرهٔ ثانیاً گفت علت باطل شدن جواب و سوال مزبور را از مأمور خارجیه استفسار نمایید چه مومی الیه قانع شده خود خط کشیده است. از مامور خارجیه که پرسیدیم می نویسد که " بلی پاکت سر باز و نوشتهٔ من صحیح بود اما چون مامور پسته در جواب و سوال خیلی ابرام نمود و لفافهٔ مزبوره هم درواقع کپره دارنبود بعلاوه مکتوب نیز اهمیّتی نداشت محض رسید یك مکتوب من را اشعار میداشت لذا جواب و سؤل را, خط گرفتم.

راپورهای پاکث بیرنگ آمد هندوستان از هر ماه پنج شش تاریخ علی سبیل التفاوت بروز نامچه عمل آن سر داده شد درست و صحیح بود.

شهریهٔ عمل پسته خانه معاینه شد ماه بماه بمستوفیت تودیع گردیده فقط در یکقلم شهریهٔ ماه اسد و سنبله را بماه میزان تحویل کرده بودند سبب این معطلی را چنین گفتند که مستوفی جدید آمده شهریه را متعمداً معطل کرد که درست نیست اصلاح میکنم تا ایراد اصلاح مزبور دو ماه عایقه روداد و لذا عمل دو ماهه یکجا تحویل شد.

تکت های محصولی از یك رقم آنرا که موجودی کرده باصل جمع و مصرف تطبیق داده شد سر خورد. بعضی نواقصات هم داشتند که بورق علیحده عرض شد.

احکام حضور

نسبت به مامور پسته امر دادم تا از مشارالیه استمزاج شود که اگر رضا دهد یکی از پسرانش بماموریت پسته مقرر و برای خودش مستمری معین گردد اما مومی الیه سبکدوشی خودش را از خدمت متقبل نگردید لذا خودش مورد تلطیف دیده شد که بروز در بارم معلوم می شود بعلاوه تعیین یك پسراو رابحکومتی

ارزگان و یك پسراورا بقلعهٔ جدید که کمبود بود منظور فرمودم.[1]

۱۱) تعلیم تلغراف

ادارهٔ تعلیم تلگراف پروغرامی نداشت تا مطابق آن استعلام میرفت تقسیم اوقات تعلیمیهٔ طلبه را خود منتظم تلغراف ترتیب داده موافق بآن تدریس میکرد منتظم مومی الیه از فقدان توجه در تنظیم کارش شکایت داشت مع مافیه اجراآت فعلیه اش خیلی خوب بنظر خورد.

(۱) صورت تعلیم: فعلا ده نفر متعلم تعلیم میگیرند از آغاز شان تا کنون ۳ ماه و ده روز میشود درین مدت کم منتظم مزبور مساعی فایقه در تعلیم طلبه ابراز داشته امتحاناً اولا یك خبر تار برای شان گفته شد بفارسی نوشته آنرا برسم الخط رو من در انگریزی بنویسند. ثانیاً قرار هدایت منتظم نقشهٔ یك ماشین تلغراف را با هدایات نظریه بسته کاری ترسیم نمودند ثالثاً کتابهای شانرا که نام پرزه ها و صورت بسته کاری و طرز اعمال تلگرامات در آنها مندمج بود گرفته منتظم خود سوالات راجع بآنها از اوشان مینمود و باکتابهای شان میدیدیم همه صحیح میگفتند- پارچه هائیراکه برومن نوشته بودند به ع، ص علی محمد خان معین معارف فرستادیم مشارالیه تصدیق حسن تحریر شان را نموده بعضی ایرادات جزئیه که در تحریر شان بود توضیح داده اند که اینك برای ملاحظهٔ حضور خسروانه موجود است.

احتیاج طلبه به اسباب عملی تلغراف است که ۴۶۰۰ روپیه کله دار برای تهیهٔ اسباب مزبور منظور و برای خریداری آنها بکراچی حکم فرموده شده است اما باوجود تاکیدات وافره تا کنون نرسیده منتظم میگویند که اگر اسباب تعلیمات عملیه برای من برسد می توانم در چار ماه طلبه را فارغ التحصیل سازم از روی ذکاوت طلبه و توجه منتظم بکار یقین میرود که به موعد مزبور طلبه فارغ التحصیل شوند بعضی نواقص شان در ورق علیحده عرض شد.

---

[1] اصل: بعلاوه تعیین سه پراو را بحکومتی ارزگان و یك پراو را بقلعهٔ جدید که کمبود بود منظور فرمودم. (مرتب)

احکام حضور

از معلم تلغراف و متعلمین آن مسرت دارم، خوب کار کرده اند بروز دربار مورد تلطیف خواهند گشت.

۱۲) سوانح مامورین

سوانح مامورین باداره نائب الحکومه گی موجود نبوده ثبت هم نداشت، کتاب ثبت مکتوبات که معاینه شد دو مکتوب یکی مکتوب نمره ۲۰۷ مورخه ۱۲ دلو سنه ۱۳۰۳ و دیگر مکتوب نمره ۲۷ مورخه ۲ جوزا سنه ۱۳۰۴ بنظر آمد که نوشته اند سوانح مامورین فرستاده شد، راجع بعدم ثبت آن که استفسار رفت نگاشته اند که نسبت به تثبیت سوانح قاعده وضع نشده است تا بر حسب آن رفتار می شد.

سوانح و کلای حکومت فرستاده نشده چونکه تا کنون منظوری تقرر اوشان از وزارة نرسیده است.

احکام حضور

همچه یاد داشتی که راجع بسوانح مامورین در تفتیش شعبهٔ عدلیه دادم اینجا نیز قرار همان یاد داشت هدایت فرمودم تا اجرا شود.

۱۳) مصرف منظوری مبلغی که برای ترمیم سرک منظوری یافته

اصل وجه منظوره برای ترمیم سرک ها از حضور خسروانه ده هزار روپیه هست ۸۸۰ روپیهٔ آن بعبد الغفور نام که ترمیم و آبادی سرکهای قندهار را از اطراف شهر وسمت کابل و قلعهٔ جدید و سمت کوهکران متعهد گشته و قرار دادی هم درین زمینه نموده است داده شده عبدالغفور مومی الیه تعهد نموده که از تاریخ امضای قرار داد (۳۱جوزا) تا بچهل روز کار خود را تمام کند.

سرکهای سمت کابل همان است که خود ذات شاهانه ملاحظه فرمودند که چه جور ترمیم شده. صورت قرار داد برای ملاحظهٔ همایونیه حاضر است.

احکام حضور راجع به سرک ها

سرکها قرار ذیل پیمایش و تجویز شود:

۱- سرک بابا ولی که از کوتل پایان شده به بابا ولی و سرکیکه از باباولی

بکوتل بابا ولی فرود می آید بکنار نهر پاتاب و از بغل نهر پاتاب از میان آبادی بسرده ممتد شود.

دو طرف سرک کنار پاتاب انار شانده شود. عرض آن هفت متره باشد. باغات کسانیکه بدو طرف سرک و اقعست مالکان آنها نمیتوانند بطرف سرک باغ خود دیوار گلی تعمیر کنند اما از درخت و جنگل دیوار می توانند. قیمت زمین رعیتی که داخل این سرک می آید مثل تبادلهٔ زمین که برای شهر گرفته میشود از املاک سرکاری تادیه میگردد این سرک و پلهایی که در بین آن می آید بقسم پخته کاری بر آورد شود- پس از تعیین مصارف و منظوری آن کار سرک مزبور بساحهٔ اجرا می درآید مطلب از این سرک اینست که باید قریب آبادی و مقامات مقبول بگذرد.

برای سرکیکه بصوب کوتل مورچه میرود عجالةً پانزده هزار روپیه منظور فرمودم تا اجرا شود.

۲- سرک دروازهٔ عیدگاه تا سرده از راه کوتل مورچه ممتد شود

۳- سرک چمن از قندهار تا خط سرحد.

این سرک بقدر امکان از بین آبادی ها بگذرد پلها و آب رو های آن پخته کاری و خود سرک خام کاری باشد عرض سرک باندازهٔ که دو موتر یا دو گادی حین تقابل بخوبی گذشته بتوانند- در یکطرف سرک یك راه برای بار گیر علیحده باشد. مهندس آمده مصرف آنرا سنجیده تقدیم حضور دارد تا بعد منظوری صورت اجرا یابد.

یاد داشت حضور

پل رود هیرمند که بحد نیچه و مزاه ناخنهای کوه پیش آمده و بآسانی ساخته می شود مهندس رفته به بیند مصارف آنرا بسنجد، عکس آنرا بردارد تا بخواست خدای پلی در آنجا ساخته شود اما این امر نیز باید معلوم گردد که در صورت ساختن پل آیا راه نسبت براه حالیه نزدیك تر و بهتر می شود یا نه و عبور کوچی و غیره از این راه بیشتر واقع میگردد یا خیر.

۱۴) معلومات دائرهٔ خفیهٔ نائب الحکومه

چون تفتیش این مسئله سری بوده شرح آن در این جا مناسب دیده نشد.

۱۵) در باب کسبهٔ بازار که سابق برین هر کار دار..... الخ

عموم کسبه و اهالی بازار را خواسته راجع باین مسئله استفسار نمودیم

بسیاری از ایشان اقرار کتبی دادند که وجه اجوره یا قیمت مال که برای حکومت گرفته شده بالتمام برایما رسیده و باقئ باقی نمانده جز چند تنی که ذیلاً عرض میشود:

نوشتهٔ سراج ها: ۹۷۸ روپیه اجورهٔ ما بر ذمهٔ عبدالرحمان خان جبه دار و غلام نبی خان جبه دار و اجب الاداست تکتهای شانرا حاضر میداریم.

نوشته شیر علی کلانتر چاقو سازها: ۱۴۲ روپیه بر ذمهٔ عبدالرحمان جبه دار باشی طلب داریم که تا کنون نپرداخته کذا بر ذمهٔ غلام نبی خان جبه دار وجه طلب داریم تکت های او را جمع کرده حاضر میداریم.

نوشتهٔ دوست محمد کلانتر خبازها: چیزی وجه بذمه محمد حسین خان ناظر سابق کار خانه طعام و ۴۹۲ روپیه بذمهٔ محمد علیخان علاقه دار کنونی هوتکی طلب داریم.

نوشته غلام حیدر کلانتر حلبی سازها: ۳۱۸ روپیه از درك اجوره قرار سند بذمهٔ عبدالرحمن جبه دار باقیمانده که تا کنون نپرداخته.

نوشتهٔ ملا یارا وکیل بزازها: سندات ورسیدات کار دارها نزد کسبه بسیار است جمع و تفریق کرده حاضر میداریم.

بعد اخذ معلومات مسطوره خود کسبه را هم جلب کرده از امر حضور شاهانه و خط های کلانتر های شان مسبوق ساختیم و گفتیم اگر زیاد بر این و جهی از شما باقی مانده باشد و یا کلانتران شما خورده باشند بفرمائید چه اعلیحضرت همایونی از فرط شفقت و رعیت پروری که دارند حقوق شما را گرفته بشما تسلیم مینمایند مگر آنها همچه اظهار داشتند که جز همین چند قلم مزبور طلبات دیگری نداریم و وجه ما را کسی نخورده است.

نفری که جمع کردن سندات را وعده داده بودند تا کنون حاضر نشده اند.

۱٦) راجع به طلب یار محمد خان فوفلزائی بر ذمه آقا محمد... الخ

بر حسب حکمنامهٔ شرعی که ملاحظه شد یار محمد خان با آقا محمد خان صلاحیت کرده قبول نموده که وجهش را باقساط معینه برساند. جانبین احضار کرده شدند بفیصلهٔ مزبوره قانع بودند.

محبوسی آقا محمد بواسطهٔ باقیداری او است که از دولت باقی دار و سال شش هزار قسط اوبوده و نرسانیده نائب الحکومه او را جبس میکند و چند نفر تجار ده روزه ضامن او می شوند و اورها شده سه ونیم هزار روپیه میرساند باز دوباره بواسطهٔ باقی وجه قسط او را محبوس میکنند- در نظامنامه قاعدهٔ راجع

بجبس نفری باقی ده بملاحظه نرسید. خود آقامحمد خان هنوز محبوس است جایدادش هم دو در بند حویلی و دو قطعه باغ بوده که بواسطهٔ باقی او زیر نگرانی دولت است. همینکه قیمت جایداد او وجه باقی اورا پوره نمیکند. از مستوفی راجع بجبس باقیده پرسیده شد می نویسد در نظامنامهٔ مالیه اشخاص بدبده را یك ماه توقیف حکم است و هم تحصیل وجه از اشخاصی که مدیون دولت ورعیت باشند بقاعدهٔ ۲۷ نظامنامهٔ شرعیهٔ معاملات تجاریه این جور است هر گاه تاریخ حجت شرعی قبل از تاریخ تحت محاکمه گرفتن شخص مدیون باشد در وقت ریزش جایداد شخص مدیون علی السویه دربین سرکار و سائر طلبکار رعیتی قسمت می شود- هرگاه تاریخ حجت شرعی بعد از اخذ حکومت باشد مدیون را حق سرکار پیش از حق رعیت کاملاً گرفته می شود و هرگاه بقرار قسط ریزش شد نیز حق سرکار اول واولی در حصول خواهد بود.

۱۷) راجع بگفتگوی نائب الحکومه و قوماندان عسکری

در کتابهای دارالحکومگی ثبت مکتوبی دیده شد که راجع بقوة الظهر برای لوامشر نگارش یافته بود و ضمناً برخی از گفتگوی مذکور هم ذکر شده است که بعضی الفاظ حکمنامهٔ مزبوره بعرایض معلوماتیکه بحضور شاهانه رسیده و بما سپرده شده بود سر میخورد یعنی گفتگوی شان محقق دانسته می شود. خود لوامشر و برادر او حاضر نیست که از اوشان معلومات یاسنداتیکه داشته دیده می شد و نتیجه بحضور معروض میگردید همینقدر معلوماتیکه دست داد بحضور همایونی عرض شد.

امتحان حکام

در خاتمهٔ تفتیش داخله امتحان حکام را تصمیم بستم اولاً وزیر امور داخله عبدالعزیز خان و معین مالیه میرزا محمد ایوبخان و معین عدلیه گل احمد خان را برای امتحان شان مقرر ولی برای بیشتر اطمینان خاطر و معلوم کردن لیاقت های فعلی حکام دفعهٔ ثانی خودمن بالذات بامتحان شان پرداختم و اسوله ترتیب کردم که باجراآت و تطبیقات یومیهٔ حکام متعلق بوده است، اسولهٔ مزبوره از این قرار است:-

(۱) حقوق الله و حقوق العباد چیست؟

(۲) تعیین جزای تعزیری که بمحکمهٔ عدلیه فیصله می شود از طرف کدام اشخاص می شود.

(۳) اگر به شهود و اقرار بالای یك دزد جرم ثابت نشد باوچه رفتار شود.
(۴) کسانیکه در معاملهٔ حقوق یا جزا بحضور حاکم عرض کنند حکام چه اجراآت میکنند.
ا- دعوی حقوقیه که حجت شرعی داشته باشند و یا حجت عرفی بشهادت دو سه نفر؛
ب- دعوی جزائیه دزدی و قتل.
ج- دعوی جنگ های خفیف.
(۵) کوتوالها در کدام جایها خود فیصله و تحقیقات دعوی را می توانند؟
(٦) اختیارات حکام در فیصله و حکم مجازات جرایم تا کدام درجه و کدام مواد است؟
(۷) کدام محبوسین بیك پازو لاته و کدام بدو پازولاته میشوند؟
(۸) شمار مال مواشی در کدام موقع و بذریعهٔ کدام اشخاص میشود؟
(۹) محصول للمی بچه صورت و بذریعهٔ کدام اشخاص تعیین میشود؟
(۱۰) کسی میخواهد زن بگیرد اول نامزد میشود بعد نکاح میکند یانه؟
(۱۱) بمجلس مشوره در یك ماده اگر اختلاف آرایش شود آیا حکام چگونه اجرا میکنند؟
(۱۲) یك دعوی حقوق بمحکمهٔ ابتدائیه فیصله میشود مدعی یا مدعی علیه مرافعه میخواهد آیا حکم فیصله اجرا میشود یا تازمان تصویب مرافعه معطل میگردد؟
(۱۳) دریك محلی که حکومت عسکری اجرا شود وظیفهٔ حاکم چیست؟
(۱۴) حکومت عسکری بکدام وقت وچطور اجرا میشود؟
(۱۵) محاکم عدلیه چند است؟
(۱٦) قوت الظهر بکدام وقت خواسته میشود؟
اظهار نتیجه امتحان مزبور را بروز دربار گزاردم.

تفتیش فرقهٔ عسکری قندهار

مفتشین:-
رئیس: ح محمد عمر خان رئیس ارکان حربیهٔ عمومیه.
اعضاء:
ح- محمد احسان خان قوماندان قوای هوائی.
ح- محمد عثمان خان غند مشر غند ۲ پیادهٔ قول اردوی مرکزی.
ش- سراج الدینخان کند کمشر رئیس ارکان حربیه لوای سوار شاهی.

پروغرام مواد تفتیشیه

۱) تعداد نفری موجود

ا- موجود نفری نفوسی.
ب- موجود نفری عمری.
ج- موجود نفری استجلابی.
د- موجود نفری وندی وقومی.

۲) کمبود و اسباب آن

ا- غیر حاضری.
ب- فراری به ترتیب فوق با اسباب آن.
ج- موقوفی

۳) دیوان حرب

ا- دیوان حرب صاحب منصبان.
ب- دیوان حرب سلاح اندازان.
ج- صورت تحقیقات ابتدائیه.
د- فیصله های دیوان حرب.
ه- تطبیق مضبطه های دیوان حرب بصورت قانونی.
و- تعداد نفر مجرمین، بانوع جرم و تاریخهای تحقیقات ابتدائیه و فیصله های دیوان حرب.

۴) صورت جریان مکاتیب

ا-تاریخ ورود مکتوب و تاریخ اجرای آن.
ب- معطلی جواب و سبب آن.
ج-صورت انشاء.
د- ترتیب اوراق وانتظام آن.

۵) استخبارات

ا- استخدام نفری استخباریه و اوصاف شان.
ب- تعداد راپورتهای استخباریه و نتائج آن.
ج- به نفری استخباریه چطور وظائف و هدایات داده شده.
د- بصورت عمومی استفاده که از استخبارات حاصل شده.
هـ- مصارف استخباریه.

٦) تعلیم و تربیه

ا- تعلیم و تربیهٔ صنوف مختلفهٔ مطابق تعلیم نامه ها و هدایات صاحب منصبان.
ب- صورت پروگرامهای تعلیمی.
ج- تعلیم و تربیهٔ خورد ضابطان.

۷)اسلحه و جبه خانه

ا- تعداد اسلحه و تعداد جبه خانهٔ موجودهٔ قطعات.

ب- تعداد اسلحهٔ احتیاطی.
ج- تفتیش جبه خانه مرکزی:
۱- امورات اداری.
۲- تنظیم و ترتیب انواع اسلحه و جبه خانه.
۳- طهارت و نظافت محلی و اشیاء.
۴- بعضی مواد دیگر که ذکر آن لزوم دیده نمی شود.

۸) تدارک تجهیزات و آذوقه

ا- تعداد موجود کمبود تجهیزات و لوازم عسکری و سبب های کمبود.
ب- صورت قرار دادهائیکه بانفری کسبه یا تجار در خصوص اکمال البسه و تجهیزات شده.
ج- علاوه از اینکه قرار دادها بصورت قانونی اجرا شده باشد قوماندان و مدیر لوازم فرقه، کدام را برای منافع دولت مدنظر گرفته اند.
د- مواد قرار داد کاملاً تعمیل شده یانه؟
هـ- تفتیش تحویلخانهٔ لوازم از حیث ترتیب و انتظام لوازم بداخل تحویلخانه و صفایی اشیاء و محل؟
و- تدارک آذوقهٔ عسکری:
۱- صورت قرار دادها و مواد.
۲- موجودیت غلهٔ گدام ها.
۳- امورات اداری گدام دار ها.
۴- اصول توزیع غله بعساکر.
۵- نظافت محلی و پاکی غله.

۹) جریانات امورات داخلی قطعات

ا- اوامر یومیه چطور اجرا شده؟
ب- راپور ها:
۱- راپورهای یومیه.
۲- راپورهای هفته وار.
۳- راپورهای پانزده روزه.
۴- راپورهای ماهوار و تطبیق آن با استحقاق ماهانه.
ج- ضبط وربط داخلی قطعات و وسائط آن:

۱- اجرای تعلیم و تربیه باوقات معینه.
۲- آموختن تربیهٔ عسکریه.
۳- دارائی قیافت عسکریهٔ صاحب منصبان و عسکری در هر زمان.
۴- وظائف پهره.
۵- رسم تعظیم به مافوقان.
٦- دادن اوامر و تعقیب آن.
۷- صورت دادن جزا برای مقصد ضبط و ربط.
۸- حفظ وقار.
د- طهارت و نظافت:
۱ طهارت و نظافت بدنی.
۲- طهارت و نظافت اسلحه و تجهیزات و البسه.
۳- طهارت و نظافت محلی.
هـ- حاضری:
۱- حاضری در قوماندانیت فرقه و دوائر مربوطهٔ آن.
۲- حاضری بدوائر غند و کندك.
۳- حاضری در اثنای تعلیم قطعات و حاضری های عصر و خفتن.
و- رعایت سلسلهٔ مراتب.
ز- اطمینان در مخابرات.
ح- رعایت حقوق صاحب منصبی، از طرف مادون و مافوق.

۱۰) در موضوع نقلیات

ا- موجود و کمبود حیوانات نقلیه و اسباب آن.
ب- صورت نگهداشت و نظافت بدنی حیوانات.
ج- رسیدن خورا کهٔ مکمل به حیوانات.
د- خدمات متفرقهٔ کندك نقلیه.
هـ- راپورت های روز مره، هفته وار و ماهانهٔ کندك نقلیه.
و- امورات اداری کندك نقلیه.

۱۱) در موضوع انتظامات سرحدات

ا- اعطای اوامر و هدایات از قوماندانی فرقه بسرحدات.
ب- اتخاذ تدابیر لازمه برای اجرای امورات سرحد.

ج- تفتیش قلعه جدید:

۱- ضبط وربط داخلی قلعه.
۲- تعلیم وتربیهٔ قطعهٔ داخل قلعه.
۳- طهارت و نظافت بدنی، محلی و اشیاء.
۴- امورات اداریٔ سرحد داری.
۵- وظائف تهانه داران که از طرف سرحد دار داده شده باشد.
٦- تحصیل استخبارات.
۷- تدابیر مقابل مال گریزی تجارتی.
۸- معلومات عسکریه شخص سرحد دار نسبت حد خارجی و داخلی.

۱۲) در موضوع تسلیم کار قوماندان سابقه بقوماندان جدید

ا- در وقت ورود قوماندان جدید، امورات چطور جریان داشت.

ب- قوماندان سابقه در خصوص بعضی اموراتیکه اجرا نشده چه عذر ها داشته و قوماندان جدید آیا قناعت حاصل کرده یانه؟

ج- قوماندان جدید وقتیکه زمام کار را بدست خود گرفت و نواقص همه امورات را چطور تفتیش کرده وبوزارت حربیه راپورت داد یانه؟

د- قوماندان سابقه کدام اشخاص را بعد از تبدیلی خود ویا خود یکجا تبدیل کرد آیا این تبدیلی ها قانونی بود یانه و برای تبدیل کردن اشخاص مذکور چه عذر داشت؟

۱۳) پهره های داخلی غیر لزوم(۱)

۱۴ ترفیع ضابطان و خورد ضابطان

ا- تعداد ضابطانیکه ترفیع شان از طرف فرقه عرض و از وزارت حربیه منظور شده.

ب- استحقاق ترفیع شان مطابق قانون است و یانه؟

ج- صورت ترفیع از فرقه چطور تلقی شده، یعنی راساً از طرف قوماندانیت فرقه بوزارت حربیه مخابره شده یا اینکه منفرداً بهر کس تصدیق داده شده و خود

---

۱ این عنوان در اصل تشریحات ندارد. مرتب

او دربارهٔ ترفیع خود تشبثات نموده؟

۱- تعداد نفریکه بخورد ضابطی ترفیع یافته اند و صورت استحقاق شان.

۱۵) امتحان صاحب منصبان عسکری

ا- اقتدار صاحب منصبان در تعلیم و تربیه و حسن اداره.

ب- اتخاذ تدابیر برای ترقی تعلیم و تربیهٔ قطعات و صاحب منصبان رتبهٔ خوردتر.

ج- شوق و هوس جدیت و کوشش صاحب منصبان برای حسن اداره و ضبط وربط عسکری.

د- برای ازدیاد معلومات صاحب منصبان از طرف قوماندانیت فرقه چطور تدابیر اتخاذ شده.

هـ- کنفرانس های صاحب منصبان برای مقصد تطبیقات تعلیم های مختلفه.

و- علاوه بر مواد فوق مطابق (۱۰) مادهٔ دیگر بصورت تحریری از عموم آمران سوال شده که مواد مذکور عبارت از فهمیدن معلومات عسکری صاحب منصبان از سرحدات قندهار و داخلی قندهار و بعضی مسائل تعینیهٔ وی میباشد!

۱۶) سوانح عمری منسوبین عسکری

ا- چقدر منسوبین عسکریه تا حال جداول سوانح خود را داده اند و چقدر نداده اند و مقابل آن چه عذر دارند؟

ب- سجل و قوعات صاحب منصبان بچه صورت ترتیب شده و از آن تا حال چه استفاده شده.

ج- در ترتیب جداول سوانح عمری و سجل و قوعات صاحب منصبان مراعات قانونی شده یانه؟

۱۷) شفاخانه عسکری

ا- امورات اداری.

ب- تکمیل لوازم شفاخانه.

ج- صورت معاینهٔ مریضان و تداوی اوشان.

د- تعداد مریضانیکه از هر قسم امراض بداخل شفاخانهٔ عسکری مداوا شده و چه نتیجه داده.

هـ- معاینهٔ دواها و دواخانه ها، طهارت و نظافت محلی دواخانه ها.

و- برای امورات صحی عمومی دکتور شفاخانهٔ عسکری چه او امر داده و چه ترتیبات سنجیده.

ز- موضع شفاخانهٔ عسکری و اصول تعمیر و حیثیت صحی آن.

ح- اندازهٔ تعلیم و امتحان پرکمشر آن صحیه که در شفاخانهٔ عسکری تعلیم مینمایند.

نطقیکه بروز دربار عمومی بمناسبت مجازات
و مکافات مامورین قندهار نمودم

قوم عزیزم شما جورهستید؟ (عموم:- سلامت باشید و سایهٔ هماپایه ات از سرماکم مباد) اولادٔ عزیزم عسکر مزاج شما خوب است؟ (عموم عسکر:- سلامت باشید) اگر همه چیزهاییرا که امروز گفتن آنرا بشما آروز دارم همچنین ایستاده برایتان بگویم، برای شما چون بسیار است، تکلیف میشود، همهٔ تان مهربانی کرده بنشینید! تامن هم بمتابعت شما بنشینم! و برای تان بیان کنم! بسیار خواهش داشتم تا امروز نطقم را بزبان افغانی ایراد میکردم، اما چون وقت کم است وافغانی من آنقدر تیز نیست که بزودی شما را بمطلب خویش دانانده بتوانم وزیر صاحب داخله میان ما و شما وظیفهٔ ترجمانی را بجا می آورد (درینجا عموم حضار نشسته من نیز بر چوکی خویش اخذ موقع نموده باز برنطق خویش دوام ورزیدم.)

می خواهم که امروز از نتائج تفتیش مامورین اینجا برایتان معلومات بدهم و صورت این معلومات قرار همان ترتیب و نوبتی است که حضرات مفتشین لائحه های تفتیشیهٔ خود را یکی بعد از دیگری بحضورم تقدیم نموده اند و خودم بعد از علم آوری بر اوراق تفتیشیهٔ آنها بالذات بهر ماموریت و اداره رفته مزید معلومات تفتیشات هر کدام آنها را گرفته ام!

نظر بدین سلسله اولین اوراق تفتیشیه که بحضورم و اصل گردیده کار طبیه

بود که بواسطهٔ کم بودن آن نسبت بدیگر ها چابکتر رسیده و من هم اولاً بعلم آوری تفتیش امورات طبیه اینجا اقدام کردم.

طبیه

مدیر شفاخانهٔ شما از کار نبود چنانچه که می شاید در ایفای وظائف خود اظهار فعالیت ننموده است در سال گذشته مریضها زیاده تر بشفاخانه آمده معالجه شده اند و امسال بجای اینکه زیاده معالجه می شدند کمتر شده است اگر چه در موقع استفسار آنها اینطور جواب دادند که پارسال بواسطهٔ افتتاح شفاخانه بیشتر نفری دوا می بردند و امسال چون اکثریه صحت دارند کمتر دوا گرفته اند- لیکن بدین جواب نباید یقین کرد- زیرا که پارسال بواسطهٔ افتتاح شفاخانه و ابتداء کار ممکن است که کمتر نفری ازان اطلاع و خبر داشته برای علاج آمده باشند وامسال چون عموم از شفاخانه و طرز معالجهٔ آن اطلاع یافته اند می بایست نه تنها از شهر بلکه از اطراف و جوانب هم یکی بعد از دیگری برای علاج حاضر شده و یوماً فیوماً در تعداد شان زیادت بنظر می آمد و علاوتاً امراض این مملکت اکثریه امراض موسمی است که بلاناغه در مواقع گرمی هر کسی نوبت خود را حتمی است که در تب و چشم دردی و دانه وریزش و دیگر امراض جلدیه بگذراند- بهر صورت هیچ یك دلیل معقولی نسبت بقلت نفری شفاخانه دیده نه می شود؛ بجز ازینکه ترتیبات و کار روائی مدیر شفاخانه اینطور نبوده که موجب مزید اثر ورسوخ و هر دلعزیزی شفاخانه می شد و هر روز تعداد معالجه شوند گان می افزود علاوه برین دیگر اغلاط جزوی نیز در شفاخانهٔ تان بنظرم رسید که بیان نمودن آن بسیار وقت را میگیرد لیکن برای تسلی شما اینقدر می گویم که هیچ غدر و خیانتی در شفاخانه ندیدم برای اصلاح این خرابی ورفع این غلطی فقط بموقوفی مدیر شفاخانه اکتفا نمودم!

از داکتر شفاخانهٔ شما هم یك غلطی بملاحظه ام پیوست که کور کورانه بهمراه مدیر در راپورتهایی که بکابل میفرستاد امضاء نموده است و تقریباً سه هزار نفر را بیشتر بکابل رپوت داده اند لهذا نظر باین غفلت اوکه اولین مرتبه ازوی سر زده بموجب قانون فقط یك هفته تنخواه او را قطع میکنم- بعضی چیزهای دیگری هم نسبت باوشنیده ام اگر حقیقت داشته باشد البته که گناه سخت است خیر دراینقدر مجلس بزرگ همین قدر سزا اگر عقلداشته باشد برایش مرگ است باید آینده چنین نکند.

یك خرابی دیگری که در امور طبیهٔ قندهار بنظرم رسیده اینست که هر کسی

نام خود را طبیب مانده جانهای شیرین شما را که بنظرم بسیار عزیز و قدر دار و گران است، تلف می کند بنابرین یك نفر طبیب دانسته که دارای شهادتنامه باشد از کابل می فرستم تا باتفاق یك جمعیت که من آنها را انتخاب می کنم امتحان این نیم طبیب هایی راکه خطرهٔ جان شما ملت عزیزم می باشند، بگیرند- اگر اهلیت و لیاقت حکیمی را داشتند همانا که شهادتنامه های خود ها را گرفته معالجهٔ اهالی را خواهند کردو الا حتمی است که دکانهای خود را تخته نموده دیگر کار و غریبی بنمایند و ملت عزیزم را دچار زحمات ننمایند و اگر آینده در قندهار بدون شهادتنامه کسی بمعالجهٔ احدی اقدام کرده بود البته که برطبق نظامنامهٔ جزای عمومی مجازات خواهد دید!

یك چیزی بسیار بدی دیگری را هم دیدم که روی کوچه ها و بازارها هر کس نشسته بر روی و گلو و پشت و گردن و دست و پای اهالی شاخك شانده خون آنها را بدون تشخیص مرض و دانستن فائده و ضرر آن همیکشند شما خبر ندارید که خون های شما بالای من چقدر گران و قیمتدار است حتی میان خون خویش و از شما هیچ تفاوت نمی بینم! و علاوه بران شاخك و پاکی و دیگر اسباب آنهائیکه خون می کشند باصول درست پاك و صاف و نظیف نمیشود و همان شاخك و پاکی نا پاکی را که بدان خون یك مریض را کشیده اند بر دیگر مریض نیز استعمال می نمایند، باین وسیله امراض ساریه و متعدی یکی بوجود دیگری نقل می نماید گمان می کنم که شما مضرت این شاخك چسپانیرا بخوبی نخواهید فهمید بطور مثال بشما می گویم:

در عوام این مثل مشهور است بپاکی که سر کل را بتراشند نباید سری دیگری را تراشیده والا آنهم کل میشود- همین که بواسطهٔ پاکی سر کل، سردیگری کل میشود، همچنین از شاخك و پاکی که در بدن یك مریض استعمال میشود حتماً همان مرض ساری و متعدی بوجود دیگر هم لاحق میشود، و بواسطهٔ یك ناجور یك عالم ناجور می شود، لهذا منع نمودم تا آینده بدون اجازه و هدایت داکتر احدی بکشیدن خون تان اقدام نکند و از خدا خواسته ام که این خون های حرارت ناك شما در راه خدا و اعلاء کلمة الله ریختانده شود نه اینکه جت زنهای چتل و مردار بذریعهٔ شاخك و پاکی چتل و مردار در روی کوچه و بازار خونهای تان را بریزاند.

بسیار خواهش داشتم تا شفاخانهٔ شما ازان موضع که بین عمارات بوده آب و هوا وفضای درستی ندارد بیك موضع خوش آب و هوای درستی تبدیل شود اینك دولتسرای را برای شفاخانه دادم که درینجا بیاید و در آینده اگر امکان

داشت یك شفاخانهٔ بسیار اعلی برای شما خواهم ساخت!
از خدای خود خواسته ام که همیشه دروازه های شفاخانهٔ تان بند و همهٔ تان قرین صحت و عافیت بوده خورسند باشید!

معارف

آمدیم در تفتیش معارف اولاد های شما را که عیناً اولاد خود میدانم در مکاتب دیدم و تعلیمات آنهارا حسب دلخواه خویش دریافته از اکثر آنها علیحده علیحده در خانه های تعلیم شان علاوه بران امتحاناتی که جناب علی محمد خان که یکی از رفقای همسفر ماست گرفته بودند امتحان گرفتم و باندازهٔ از ذکاوت و زحمت کشی و دانستگی آنها خورسند و مطمئن شدم که همین اولاد های شما یك روز سبب ترقی قندهار و تمام افغانستان خواهند شد از ا نعاماتی که برای طلبهٔ مکاتب اینجا داده ام البته که همهٔ شماخبر خواهید داشت و هم از ملامتی و سرزنشی من بدان اشخاصیکه در فرستادن اطفال خویش بمکاتب سستی و درنگ نموده اند داده ام بیخبر نخواهید بود!

از خدمات صادقانهٔ که مدیر صاحب معارف قندهار در امور عرفانی این ولاپراز داشته است تشکر دارم و بنابرین فعالیت و اظهار صداقتی که ازوی در امور معارف شما بمشاهده ام پیوسته است نشان درجهٔ دوم استور را برای او میدهم! همچنین ملا محمد جانخان سر معلم و ملا عبدالحسین خان سر معلم در ایفای وظائف محوله و خدمات عرفانیهٔ اولاد های شما کار روانیهای خوبی نموده اند خدمات آنها را باعطای نشان درجهٔ سوم استور تقدیر میکنم و ٦ نفر دیگر از معلمین اولاد های شما را که گرفتن نامهای شان سبب طوالت بیان می شود- و در تعلیم اطفال تان خدمتهای درستی نموده اند تنخواه سه ماههٔ شان را بدانها بخشیدم! در مکاتب شما علاوه براین (۷۰۰) طلبهٔ که فی الحال زیر تعلیم میباشند (۶۰۰) طلبهٔ دیگر را نیز منظوری دادم که در مکاتب داخل شده تعلیم بگیرند!

باز تکراراً بشما تاکید و توصیه میکنم چیزیکه در دین و دنیا برای شما فائده میرساند و شما را از مذلت و خواری دینی و دنیوی نجات می بخشد همین معارف است وبس هر قدر شوق و ذوق و محبت تان را که نسبت بمعارف اظهار کنید باز هم کم است امید بخداوند دارم که سبب ترقی و نجات عالم اسلام و افغانستان باشد و سبب اتحاد و اتفاق ترقی افغانستان همین اولاد های شما که زیر تعلیم میباشند خواهند بود!

در مکتب اهل هنود یك غلطی دیدم که ازان بر مدیر معارف، هیچ اعتراضی نمی آید، زیرا که در پروغرام مکتب نیز داخل نبود و آن اینست در ساعتی که اهل اسلام دینیات و امور مذهبی خود را تعلیم میگیرند باید طلبهٔ هندو دینیات خود شانرا تعلیم بگیرند! بعد ازین باید که اهل هنود در ساعت دینیات امور مذهبی خود را تعلیم و گرن خود ها را بخوانند!

غلطی دیگری که در آتیه موجب تفرقه و جدائی شما خدانا خواسته خواهد شد و اکنون شما آنرا حس کرده نمیتوانید جدا بودن مکتب فارسی زبانها و مکتب تجاراست- پس ازین باید مکاتب قندهار بدین نامها یاد کرده نشود و عموم مکاتب را بنام مکاتب ابتدائیه یاد کنید- تا حال ما این همه مکاتب را بیك نظر میدیدیم و هیچ یك تفریق و امتیازیکی را بردیگری نداده ایم پس ازین نیز تمام طلبه بیك نظر دیده میشوند- باید تمام طلبه بیك وضع برادرانه و طریق محبت کارانه بهر مکتبی که نزدیك خانه های شان باشد رفته اخذ تعلیم نمایند البته درین صورت این تعلیم علاوه بردیگر مفاد دینی و دنیوی که باولاد های شما عائد میکند سبب اتحاد و اتفاق عمومی اهالی قندهار خواهد شد!

علاوه بر جاهای موجودهٔ که درآن طلبه تعلیم میگیرند- جائیکه فی الحال درآن نائب الحکومه صاحب کار میکند و مقامی که دران علیاء حضرت صاحبه نشیمن دارد نیز برای تعلیم طلبهٔ که درین روز ها داخل مکاتب شده اند و یا بعد ازین داخل شوند مخصوص شد، البته سمت آفتاب رخ جای علیاء حضرت صاحبه برای مکتب رشدیه که آتیاً تاسیس خواهد شد موزون است!

تجارت

مدیر گمرك شما خوب خدمت کرده و تمام معاملات خود را برطبق نظامنامه اجرا داشته یك پیسهٔ باقی محصول را که وجه بیت المال است بالای تجّار نگذاشته و تمام حساب خود را قرار سررشته بدفتر و پول گمرك را قاعدهٔ تحویل خزانه داشته و واردات او نسبت بگذشته افزون بنظر آمده خیانتی ازوی ندیدم- لهذا این خدمت امانت کارانهٔ اورا (به) اعطای نشان اول استور تقدیر میکنم!

البته این خدمت را نه تنها مدیر گمرك نموده بلکه سرکاتب او نیز درین خدمت باوی مساعدت و معاونت کرده است لهذا بسرکاتب گمرك قندهار نیز نشان حسن خدمت را میدهم!

بعضی از تاجرها میگفتند که جای گمرك قندهار دوراست بعد از ملاحظه ام معلوم شد که آن اظهار آنها بر غلط بوده حقیقةً محل موجودهٔ گمرك بسیار خوب

و بشهر هم نزدیك است البته بعضی ترمیماتی راکه درخوراست پول آنرا منظوری میدهم که ساخته شود!

محصول بعضی اشیاء را تا یکدرجه بسیار برای مراعات و خاطر خواهی شما تخفیف دادم حتی در بادام و پشم تقریباً مناصفهٔ آن رانه فقط برای تجار بلکه برای شما بخشیدم زیرا در صورتیکه محصول بلند باشد تاجر به نرخ ارزان مال خریداری میکند و درین صورت مال شما زیاده تر بخانهٔ تان باقی میماند- در موقعیکه محصول کمتر باشد معلوم است که تاجر بیشتر بخریداری اموال تان پرداخته و منفعت آن طبعاً برای شما میماند!

منصف های گمرك را چون از زمان درازی در گمرك مانده اند مناسبةً ازین کار موقوف کردم!

از بعضی اطلاعات خفیهٔ که برایم رسیده معلوم شده بود که بعضی تجار برای پهره داران پول میدهند، چون علناً از تجار این مسئله را پرسان کردم گفتند در بعضی جایها برضا ورغبت خویش برای پهره دارها از یکقران الی یکروپیه بطور بخشش میدهیم- بعد ازین امر میکنم هر گز برای کسی چیزی ندهند اگر خیرات دادن مدعای شان باشد برای پیاده هانی بلکه در خرقهٔ شریف رفته برای فقراء و مساکین بدهند اگر آینده داده بودند و بحکومت اطلاع این امر رسید از وشان بازخواست کرده خواهد شد زیرا که خودم مرتبهٔ مجازات راشی و مرتشی را یك برابر میدانم و طوریکه از مامورین در موقع ظاهر شدن رشوت خوری تان باز پرس میکنم همچنان از اهالی نیز در حین ظاهر گشتن رشوت دهی آنها باز خواست میکنم!

شما این یکقران یایك روپیه را به پیاده ها میدادید هر چه میخواهید بگوئید لاکن خودم ضرور دادن این پول را بی مطلب نمیدانم و حکماً بران رشوت نام می نهم زیرا اینقدر یك مطلب ضرور در اعطای آن تجار شما خواهند داشت که بار او را نسبت بدیگری اولتر بگذارند که ازدروازه بیرون کند گویا درینصورت از دادن این پول بردیگر رفیق خود ظلم کرده است!

خیر تا حال چون واقف نبودند لحاظ شان را میکنم اگر آینده اینطور یك حرکتی ازوشان ملاحظه گردید البته که از آنها بازخواست خواهد شد!

از مدیر زراعت شما خیانتی ندیده ام البته از ملاحظهٔ کارهای او اندکی سستی او بنظرم معلوم شد اگرچه تا حال در قندهار نه کدام نهری کشیده شده و نه کدام معدنی بکار انداخته شده است که ازان حقیقتاً فعالیت و جراری او معلوم می شد ولی بهر تقدیر اورا فقط ازین خدمت سبکدوش میکنم و بدو وعده میدهم

بعد ازینکه خوب تربیت یافته شد و اظهار آمادگی و فعالیت خود را نشان داد اور ا یا بهمین مدیریت زراعت و یا بکدام کار دیگری که لائق باشد مقرر میکنم؟

برای این دشتهای خشك و تفسیدهٔ که باطراف و جوانب شما حلقه کشیده و بجز از خار و خس دیگر محصولاتی را برای شما نمیدهد- بسیار آرزو مندم که آبهای فراوانی را تهیه کنم و سرتا سر این میدانهای ریگزار را برای تان گلزار بسازم لاکن فکرم در موضوع آبیاری این دشتها چنان است که اول در صدد آبیاری آن حصص برایم که بمرکز شهرتان مانند کان طلاء و جوانب میدان طیاره نزدیك است زیرا اگر دشتهای دور دست را آباد کنم اول کدام یکی ازشما آنجا خواهید رفت و باز سررشتهٔ پارو وغیره لوازم آن چطور خواهید کرد و باز محصولاتی که ازان مانند بادنجان و دیگر ترکاری ها بعمل می آید بکجا بمصرف خواهد رسید!

میخواهم که یك نفر مهندس را از کابل بفرستم و بدو بدانانم که اولاً بکوشد که سررشتهٔ آبیاری این دشتهای نزدیك شهر شما را از دریای ارغنداب بنماید- اگر آوردن آب دریای ارغنداب امکان پذیر نبود البته کاریز های درستی را برای سر سبزی این سر زمین خواهم کشید- اگر آب کاریز هم مساعدت نکرد همانا یك پایه ماشین آب کشی را که بذریعهٔ باد گردش میکند خواهم آورد و یا ماشینی را که دران خاروخس سوخته بحرکت می آید برایتان تهیه خواهم کرد- یقین دارم که ضرور درین آرزوهایی که نسبت بآبادی این دشتهای اطراف و جوانب شهر شما دارم کامیاب خواهم بود- و اگر خدا ناخواسته ناکام ماندم و یا آب نبراید و یادیگر موانع در راه پیشرفت این آرزوهای من عاید شود ملامتی آن بر من نخواهد بود، بهر تقدیر بسیار آروز دارم بهر ذریعهٔ ممکنهٔ که باشد این دشتهای وسیع و بی پایان مملکت تانرا آباد بنمایم!

عدلیه

پس از کار های تجارت عدلیهٔ شمارا دیدم! عبدالرحیم خان قوماندان کوتوالی سابقهٔ قندهار را همهٔ شما می شناسید از غفلت و چشم پوشی و بیکار گی او در رشتهٔ امنیت اینجا سستی و خرابی بوقوع پیوسته بود علاوه براین دیگر کار های ناشائسته نیز از وی سرزده است که بیان آن موجب طوالت سخن و زحمت شما میشود- لهذا بکابل امر دادم که اورا الی (۱۰) سال حبس کنند ازین احکامم چون (۸) روز گذشته ممکن است که حال بندی شده باشد.

محمد اکبر خان قوماندان موجودهٔ کوتوالی شماهم چنانچه می شاید در امنیت وانضباط مملکت تان زحمتی را بر خود نگرفته است- زیرا بموقعیکه خودم وارد

قندهار شدم دادو فغان اهالی از دست دزدی و دهاره بازی اشرار بلند بود- اما بمجردیکه به تعمیل آن مواد قوانین نظامات دولت متبوعهٔ شما دربارهٔ گرفتاری اشرار و اشخاص فساد پیشه مقرر است، پرداخته شد، دیدید که در ظرف چند روز دزد و اهل فساد برای نام باقی نماند و در تمام قندهار امن و امان قایم گشت گمان نکنید که این اجراآت مخصوص بمن است نی همین کار روائی و اجراآت در حیطهٔ اختیارات قوماندانی کوتوالی بوده از روی همین مواد قوانین هر قوماندان بخوبی میتواند که بدستگیری و گرفتاری اشرار منطقهٔ خود بخوبی کامیاب شود واگر از جدیت و فعالیت خود کار بگیرد برای نام یك نفر دزد و شریر این طور باقی نمی ماند که گرفتار نشود! اگر بهمراه دزد فقط معاملهٔ شرعی کرده شود و بخواهید که بواسطهٔ شاهد دزدی اورا ثبوت کنید این امر نهایت مشکل است زیرا در موقعیکه دو نفر شاهد و صاحب خانه موجود باشد چه طور دزد میتواند که در دزدی خود کامیاب شود- و اگر بقسم خوردن و سوگند نمودن اشرار اهمیت بدهیم معلوم است که خود ها را خود بازی داده ایم زیرا اشخاصیکه بر خلاف اوامر همان خدای و قرآنی که بران قسم میخورد، میکنند، پس از خوردن سوگند آن چه طور خود داری خواهد کرد!

برای رفع این اشکال قوانین موجودهٔ حکومت تان قرائن و امارات را مدار حکم قرار داده امر کرده است که محاکم عدلیه در بارهٔ اشرار و اشخاص مشهور بالفساد از قرائن و امارات و سجل اهالی و دیگر ذرائع لازمه کار بگیرد و بهر ذریعهٔ که ممکن باشد در مجازات آنها بکوشد- و اگر الزام شان در محکمهٔ عدلیه ممکن نبود وزیر حکم شرعی آمده نمیتوانستند اینطور اشرار بدکر دار را حکومت تان برای مجالس مشورهٔ نائب الحکومه گیها و حکام داده است که آنها سیاسةً در مجازات اشرار بکوشند و اگر قرائن و امارات موجود نبود در بارهٔ خوبی و خرابی اینطور اشخاص مظنون از اهالی قریهٔ او سجل خط شرعی بخواهند اگر عموم به بدی او اقرار کردند قتل و اگر مناصفه ویا ثلث و کمتر بودند از حبس دوام گرفته تا ادنی ترین مراتب تعزیر را دربارهٔ او اجرا دارند!

آیا در صورتیکه تعقیب این اصول کرده شود ممکن است که دزد و فساد پیشه سر خود را بالا کرده بتواند و یا در پی اذیت اهالی و اخلال امنیت مملکتی بپردازد- پریشانی که در قندهار از دست اشرار ملاحظه شده بود تمام بواسطهٔ عدم تعمیل این اصول بود!

اگر قوماندان شما مدت زیادی در قندهار آمده کار کرده می بود همچنان که عبدالرحیم خان را سزا دادم ازوی نیز باز خواست میکردم اما چون محمد ا کبر

خان از مدت بسیار کم وارد قندهار شده و تا حال نتوانسته است که همار خرابیهای سابق را درست می کرد چنانچه بایست زمام ادارهٔ کار را بدست خود میگرفت فقط اورا یك گوش تابی خفیف داده رتبهٔ او را که غند مشر ثانی است بکند کمشری تنزیل میدهم و برای او در آتیه موقع و میدان میدهم که کار روائی خوب کرده مراتب علیاء و رضای مرا دریابد والا اگر بازشنیدم که دزدی وداره بازی از قندهار موقوف نشده است البته که او را سزای سخت خواهم داد! (خطاب به محمد اکبر خان قوماندان کوتوالی که بحضور در مرتبهٔ تحتانی میدان برندهٔ سلامخانه ایستاده بود) ستارهٔ یخن خود را خودت بکش و برو بجای اولین خود بنشین!

سر کاتب قوماندان کوتوالی را موقوف میکنم زیرا طوریکه در خدمت گمرك سرکاتب او شریك بود همچنین در خرابی کارهای قوماندانی سر کاتب اورا نیز شامل و داخل میدانم!

مدیر توقیف خانهٔ قندهار رانیز بواسطهٔ بعضی کار های خرابی که کرده بود و بیان آن و قت بسیار بکار دارد (۵) سال محبوس نمودم!

یك علت بزرگ دزدی و آدم کشی و دیگر محرمات شرعی را در قندهار ازین امر دیدم که ظالمان و جنایت کاران بخرقهٔ شریف که یك مقام بسیار مقدس و متبرك است پناه می بردند و هر وقتیکه فرصت می یافتند باز از آنجا فرار میکردند.

چنانچه در موقعیکه بقندهار آمدم ضرور آن قاتلهای بدبختی را که مرتکب خون نا حق شده بودند و از خوف باز خواست حکومت در خرقهٔ شریف پناه برده بودند اگر در خرقه میبودند میکشتم، فرار کردند!

از برای خدا این چه دین و آئین است که خرقهٔ شریفهٔ نبویه را بجای اینکه مقام صالحین و پرهیز گاران قرار دهند و دران عبادت کنندو بنام آن برای اعاشه و زندگانی فقراء و مساکین و ایتام خویش چنده جمع آوری کنند و آن مقام را وسیلهٔ مغفرت و مرحمت خداوندی تصور کنند جای خونی و دزد و فساد پیشه و اشرار قرار همیدهند! میباید که بحرمت این خرقهٔ مطهره از بین خود نفاق و کینه و حسد را دور کنید و با همدیگر بشرف آن دست اخوت و محبت را دراز کنید و در اوقات محاربه این خرقهٔ پاکیزه را باعلم مبارك کشیده بیك جوش و خروش اسلامیانه جانهای تانرا در حفاظت عزت و شرافت آن فدا کنید و دشمن را بوسیلهٔ آن در مقاصد نا پاکش بعقب بنشانید نه اینکه اشرار نابکار و جنایت کاران خونخواری را در آن بپذیرید که روز در آنجا ملنگی بنمایند و بشب آمده بجان

و مال و ناموس ملت عزیز تان وظیفهٔ پلنگی را ایفا نمایند!

همین یحیی خان ملعون را که بکیفر کردارش رسانیدم همهٔ شما خبر دارید که بعد از ارتکاب عملیات سنگین و کار روائی های خونین بخرقهٔ شریف پناه گزین شده همین که موقع را مساعد و دانست که حالا کسی غرضدار و مزاحم او نمیشود از خرقهٔ مبارکه برآمده شروع بکار هایی کرد که حاجت بیان را ندارد خوب است اگر حالا من ملاهای خرقه شریف را محکم گرفته بپرسم که بموجب کدام دلیل اولاً یحیی را بخرقهٔ شریف گذاشتند و باز چرا واگذار شدند که برآمد چه خواهند گفت؟

خیر! چون این بست خرقهٔ شریف خلاف شریعت بود موجبات نارامی و اخلال امنیت شما را تولید میکرد من هم او را قرار حکم خدا و رسول ناروا پنداشته موقوف کردم زیرا که خود خانهٔ کعبه و خوابگاه حضرت نبویه را هم شریعت مأمن و ملجای اشرار، قرار نداده است و در همان مقامات متبرکه هم بازخواست حقوق الله و حقوق العباد میشود پس من چطور عمارت آن خرقهٔ نبویه را که صاحب آن خرقه بمن امر اقامه حدود الله و اعطای حقوق العباد را داده است پناه گاه اشرار و فاسقین قبول کرده میتوانم!

اگر کسی بعد ازین بخرقهٔ شریف بعد از ارتکاب کدام جنایت رفته بود ضرور او را دستگیر میکنم و بطور عادلانه هر چه که شرع شریف بران حکم کند اورا مجازات میدهم البته اگر کسی در موقع خواستن پول و پیسهٔ خودم و یادر دیگر معاملات شخصی من بخرقهٔ شریفه پناه گزین شود من این چنین اشخاص را فی الحال می بخشم و نمیخواهم که خرقهٔ مبارکه را باین عظمت و بزرگی که دارد در همچه معاملات جزوی پناه گاه خود قرار دهد- البته حق شما و حق خداﷻ راگاهی نمیتوانم که بواسطهٔ خرقه مطهره برای این چنین اشخاص بی و جدان که خداﷻ و رسولﷺ ازین حرکات آنها ازوشان آزرده است به بخشم و یا از مجازات آنها صرف نظر کنم نی ضرور اورا بندی میکنم و همان معامله را با اوشان کردنی هستم که صاحب همین خرقهٔ مطهره در بارهٔ آنها فرموده باشد- اگر ملاها بعد ازین اشرار را در آنجا جای داده بودند البته که جزای آن را سخت خواهند دید؟

امر دادم که بدروازهٔ خرقهٔ شریفه بخط جلی بنویسند که این "مقام متبرك برای اشرار و مجرمین پنا گاه شده نمیتواند" زیرا این محل جای توبه و محل استغفار و تبرك است والله رفتن اشخاصیکه خلاف امر خداﷻ و رسولﷺ را کرده باشند بخرقهٔ شریف یك نوع هتك عزت و شرافت آن موضع متبرك بوده و یك رقم دیده

دلیری است!

چون جای قوماندانی کوتوالی شما خوب نبود برای اومقامی را که بمحکمه مشهور است دادم و بدانجام او را تبدیل کردم!

قاضی مرافعهٔ شما را چون در ایفای وظایف خود غفلت و در فیصلهٔ دعاوی سستی و مهلت نموده بود و بیك جای که خود یك شخص قاضی باشد نباید که وصی شود. او خود را وصی هم مقرر داشته بود و در بعضی دعوی و فیصله ها برای شهدا و مدعی راهنمائی میکرد و بدانها دلائل را نشان میداد و علاوه بران نه تنها بادزد و داره و اهل فساد سروکار داشت بلکه بعضی اشرار نیز باخودنگه میداشت و یك زمین دولت را هم بغبن فاحش برای خود خریداری کرده و ٦ هزار روپیهٔ حکومت را گرفته حیف ومیل نموده است، از قضا موقوف کردم و زمین او را واپس گرفتم و باقیات را ازوی بهمراه جریمه میستانم و وصایت او را لغو ساختم و خود او را با خودم بکابل میبرم!

ملا محمد عثمان خان قاضی سابقهٔ ابتدائیهٔ شما را بسبب غفلتی که درکار خود کرده بود (۱۵) روز حبس کردم!

قاضی کدنی را هم بواسطهٔ یك فیصلهٔ غلط او که خودم بچشم خود آنرا ملاحظه کرده ام از قضا عزل کردم!

چون محکمه احترام بسیار دارد و یك جای با عظمت است جای آنرا در خود ارگ معین کرده ام و امر دادم که محکمه های شرعیه را درینجا بیاورند!

مالیه

مالیات شما را محض بخاطر آرامی و آسایش شما یك تخفیف درست دادم درین مورد حاجت گفتار بسیار ندارد ازین مبحث ما و شما بروز جرگه فراغت یافته ایم- مسئله ای که فی الحال قابل یاد آوری است همانا پول سرانه است که سابق برین از برادران شما غلجائی های قندهاری گرفته میشد چون من درانی و غلجائی را بیك نظر می بینم و همه را مانند اولاد خود پنداشته قوم خود میگویم پول سرانهٔ غلجائی های قندهار را سراز امروز بخشیدم!

باز می گویم که مالیات خود را بعد ازین غم نگوئید بلکه ندادن آن را می باید غم بگوئید که از یك طرف دولت شما خدا ناخواسته کم قوت میشود و از جانب دیگر شما به نزد حکومت خویش در صورت ندادن آن خجالت زده میشویدو دو چار کش و گیر محصل میگردید!

در تحصیل باقیات این طومار درازی که بران مهرها و امضا های بسیاری

از شما است بحضورم رسیده است که شما باقیات دیگران را بر مالیات خود ریزش و قبولدار شده اید. خودم یقین نمیکنم که شما این چنین بازی خورده باشید و در امداد و معاونت کسانیکه از سال های دراز خون شما را خورده اند از دل کوشیده باشید بلکه همین ارباب غرض و نفری باقیات ده خود شان اولاً یکی بر طورمار دیگری بفحوای "من ترا حاجی بگویم تو مرا حاجی بگو" مهر و یا امضا به منفعت خودها نموده شما هم بمتابعت آنها بدون ازینکه مضرت آن را می سنجیدید، مهر و امضا نموده اید خودم این قبولی را منظور نمیکنم و نه باین طومار اهمیت میدهم که بار یکی را بر دیگری بیندازم چون من وکیل و خیر خواه شما هستم درین قبولی باقیات باوجودیکه شما قبولدار شده اید من خیر شما را نمی بینم لهذا اورا منظور نکرده بحضور تان این طومار را پاره پاره کرده ضرور این مبلغ را از همان اشخاصی که از یك طرف خون شما ملت عزیزم را خورده اند و از طرف دیگر پول بیت المال را حیف و میل کرده اند می ستانم، نمی خوردند که باین روز بد سر دوچار نمیشدند (درینجا آن طومار طویل و عریض را بقهر و غضب پاره پاره کرده روی میز افگندم).

شما تجار یك بازی خورده اید که باقیات بعضی اشخاص را بر محصول روانه گی خود قبولدار شده این طومار دیگری را درین موضوع مهر و دستخط کرده بحضورم آورده اید و نمیدانید که این محصول از کدام کس گرفته میشود. در صورتیکه محصول روانگی بلند مقرر شود معلوم است که مال های شما به نرخ ارزان خریداری میشود و همین خساره را از جیب شما ملت محبوبم این تجار چالاك پوره کرده شما را به غربت و افلاس می اندازند- نی من باین طومار اهمیتی نمیدهم و این را هم اینك بحضور تان پاره پاره نموده و به نقص و خسارهٔ ملت خود راضی نیستم و ضرور همین باقیات را هم از همان اشخاصیکه بذمهٔ آنها باقی مانده است و کلاه خود را کج مانده میگردند می ستانم و الاگر همچنین بار اندازی شود و خرج یکی از دیگری تحصیل شود گمان می کنم که سلسلهٔ باقیات بازی وریزش و قبولی گاهی تمام نخواهد شد-

خرج اگر از کیسهٔ مهمان بود　　　حاتم طائی شدن آسان بود

(این طومار نیز همچنان پاره شد.)

باید ضرور همین اشخاصیکه پول ملت و دولت را خورده اند و باقیات ده می باشند باقیات خود ها را باقساط همیشه برسانندو الا همان پول قسط را ازوشان ده را دوازده می ستانم و این سپاهیان همر کابم را مخصوصاً برای تحصیل این وجوه باقیات تاچندی بقندهار که خانه و جای های شان هم درینجا است می گذارم

تا آن پیسه را که این خائن ها از مال ملت و پیسهٔ بیت المال بکیسهٔ خود ریخته اند جمع آوری نموده تحویل خزینه نمایند!

خداﷻ میداندکه خودم عاشق پول وپیسه نیستم بلکه یگانه رفاه و آرامی شمارا زیر نظر دارم والا اگر پول و پیسه را دوست میداشتم پس ضرور باید این ریزش باقیات و قبولی شمارا که حال طومار ها را بحضور تان پاره پاره کردم قبولدار میشدم زیرا که درین صورت هم پول میرسید و هم تکلیف من کم میشد- لاکن گاهی بدین امر روادار نمیشوم که شما باقیات اشخاصی را که خون شما و پیسهٔ بیت المال را خورده اند از پولی که بهزار زحمت از عرق جبین تان حاصل می کنید بدهید، و آنها کلاه خود را کج گذارده استراحت کنند.

تحصیلی باقیات کار قوماندانی کوتوالی و مسئولیت آنهم قاعدةً بردمهٔ اوست این افراد نظامی را با محمد نعیم خان نائب سالار بصورت قوت الظهر برای قوماندان کوتوالی می گذارم تا مال دولت را از آنها بشدت تحصیل کنند بعد ازینکه سلسلهٔ اخذ باقیات جریان یافت و کار تحصیلی یك قوام نظامی درستی را حاصل کرده البته که محمد نعیم خان بهمراه عسکر معیت خود بکابل خواهند آمد و یقین کلی دارم ازین گوشمالی که برای هیئت اداری حکومتی قندهار داده ام خود آنها کارهای خود را بالذات اداره خواهند کرد و در صورت بودن نائب سالار صاحب بقندهار ضرورت ندارد و می توانند که بکابل بیایند. و همچنین عسکری هم اگر خواهشمند اخذ رخصتی خود نباشند از قندهار خواهند آمد!

شما خواهید گفت که سابق برین چرا آن پول باقیاتی راکه قبل برین ملت قبول دار و بر مالیات خویش ریزش نموده حکومت منظور کرده می گویم که آن مبلغ را عبارت از وجوهی بود که بر خود شما و دیگر افراد ملت بیچاره ام از خیانت و خود غرضی کار داران و قریه داران و ملکان شان در دفتر باقی بود و تحصیل آن اسباب پریشانی و زحمت اکثری از ملت محبوبم را تولید می کرد- لهذا آن را بصورت ریزش بعد از قبولی و عرائض شما منظور نمودم و این باقیاتیست که بر ذمهٔ کار داران خائن و تجارغابن و اشخاصیکه بریختن خون شما و خوردن پول بیت المال عادی شده اند می باشد و گاهی آرزو ندارم که بار کار داران و باقیات دهان را در صورتیکه خود آنها صاحب جایداد و هستی باشند، برشما بیندازم بلکه بهر صورتیکه باشد می خواهم که این باقیات را از خودشان تحصیل کنم!

چکنم که ملت عزیزم ازین افکار و خیالاتم که نسبت بآرامی و آسوده حالی شان دارم کاملاً اطلاعات ندارند و نمیتوانند که حقیقتاً خود ها را ازین احساساتم باخبر کنند. به مجردیکه یکی ازین صاحبان غرض وارباب خیانت اوشان را اندکی

ترغیب و تشویق داد فوراً جهت برداشتن بار خیانت و تخفیف زحمت اوشان راضی شده باقیات ذمه گی آنها را بر مالیات و محصولات خود ریزش کنان عرض قبولی او را بذریعهٔ طومار های دور و درازی که هر واحد آنها کور کورانه بران مهر و امضاء کرده اند بحضورم تقدیم می کنند چنانچه چندی قبل برین اهالی ترکستان هم مانند شما در دام فریب همین خائن ها آمده باقیات آنها را بر مالیات خویش ریزش نموده عرض این قبولی خود را بحضورم تقدیم کرده بودند لاکن من دانستم که آنها هم مانند شما درین قبولی خویش گول خورده اند زیرا که هر کدامی ازان اشخاص باقیات ده که پول ذمگی خود ها را به مکرو فریب باز بالای رعیت حواله داده اند از ثروت همان ملت و از خیانتیکه بدولت نموده اند صاحب زمین و ملك و هستی میباشند- آن عریضهٔ شان را منظور نکردم و گفتم که گاهی راضی نمیشوم که بارظلم و خیانت یکی را بگردن دیگری بیندازم بلکه حکماً از خود همان اشخاص باقیات ده این پیسه را بهر صورتیکه باشد حصول می کنم. و تا دم مرگ شان از آنها دست بردار نمیشوم!

مستوفی صاحب قندهار درین قدریك مدت کم خدمات خوبی نموده اند بسیار خوش می شدم اگر خودم چند روز پس تر بقندهار می آمدم تا مستوفی صاحب هم در نتیجهٔ کار روائی های خوب و اجراآت مرغوب خویش از دستم نشان تقدیر خدمات خود را میگرفت، حالا ازین اساس خوب و کارهای ابتدائی شان که در امور حسابیهٔ اینجا درین مدت اندك نموده اند اظهار تشکر می کنم و آرزو مندم که کار های شان را خداوند تا آخر همچنین خوب بدارد.

معاملات خزانهٔ شما هم بسیار خوب است و صورت حساب و دخل و خرج آن نهایت درست و منتظم دیده شد پول خزینهٔ شما بدرستی اداره و محافظه شده یك حبه و دینار آن در امور شخصی استعمال نشده است بنابرین نشان درجهٔ دوم استور را برای حسام الدین خان تقدیم می کنم و هم سرکاتب خزانه را مانند سرکاتب گمرك مستحق نشان حسن خدمت میدانم و اینك نشانش را میدهم- جای خزانه را هم از محل سابقهٔ آن تبدیل و بزیر خانهای ارگ نقل میدهم زیرا که این مقام علاوه برینکه درست و خوب است حفاظت آن هم بیك پهره ممکن است حالانکه در جای سابقه چند پهره بکار داشت.

حربیه

آمدیم در مسئلهٔ حربیه: از غفلت و بی پروائی که عبدالقیوم خان لوامشر سابقه در وظائف قوماندانی عسکری خویش نموده است امور نظامی این جاراتا

یك اندازه ابتر و پریشان دیدم و علاوه بران چون در مجلس مشوره بهمراه نائب الحکومه در باب یکی از اقارب خویش چند سخن گفته نائب الحکومه را زیر تهدید گرفته بود تحقیق این حرف نفوذ بیجای اورا چون خفیه و آشکارا نمودم راست بود لهذا بواسطهٔ این غفلت او که در امور نظام کرده و بسبب این مداخله بی محلی که ازوی در محاکم عدلیه بوقوع پیوسته دیروز امر دادم که ویرا نیز در کابل محبوس کنند!

وکیل رئیس ارکان حرب محمد اسلم خان تولیمشر معاون نقلیه حبیب الله خان اینجا را نیز بواسطهٔ خیانت های شان که بیان آن سبب طوالت مجلس می گردد امر دادم که یك ونیم سال در کابل بندی کرده شوند. محمد جعفر خان غند مشر و نور محمدخان غند مشر که سابق درینجا بودند. چون در کار های شان غفلت دیده شد هر کدام شان (۴۵) روز در کابل محبوس شدند.

محمد ناصر خان کاتب کندك نقلیه را هم سه سال حبس کردم بجرم اینکه کارش کاملاً بی اساس بود نه دفتر داشته ونه رپوت اجراآت خود را به مقامات لازمهٔ آن فرستاده است و هم خوراك چند اسپی را که در کمند بالکل نبود از دفتر حواله و برات کرده بجیب خود انداخته است حتی در همین تفتیش از دروغگوئی و خیانت کاری خود دست بردار نشده در موقع استفسار ازان اسپانی که جیرهٔ آن را از مدتی بکیسه خود می انداخت گفته این اسپ های کمند بیك خدمتی که معلوم نیست بقلعهٔ جدید رفته است و در قلعهٔ جدید اظهار نموده که بقندهار است حیف نام نظامی که بر امثال این منحوسها نهاده شود.

محمد یوسف خان سرحد دار قلعهٔ جدید علاوه براینکه به همراه بعضی تجار در گذرانیدن اموال گریزی سازش نموده بود و سراً بهمراه آنها معاونت بهم میرسانید از امور سرحدیه باندازهٔ بی علم و ناواقف بود که نسبت باویك مهتر بهتر گفته میشود از ضبط وربط قطعهٔ متعلقهٔ خودکاملاً بی خبر بود حتی در موقعیکه هیئت تفتیشیه برای تفتیش کار های او وارد قلعهٔ جدید شده بود آنجا سرببالین نهاده در خواب بود دلائل الزام او بسیار است و بیان نمودن تمام آن ما و شما را از کار می اندازد امر کردم که او را سه سال حبس کنند- البته ازین مسئله هم واقف خواهید بود کسانیکه زیاده از یکسال حبس شوند آنها آتیاً بخدمات باشرف نظامی پذیرفته نمیشوند والی مادام العمر از خدمت عسکری مطرود میباشند!

میرزا محمد سرور خان مدیر لوازم سابقه (٦ ماهه) حبس، که کارهای سابقه آن کاملاً ناتمام و مقابل آن هیچ یك عذری نداشت.

محمد سرور خان کمپوندر که کارهای او هیچ اساس و ترتیبی نداشت و بدرجها نسبت باوکار های شفاخانهٔ ملکی بهتر بود از خدمت نظامی طرد!

شهسوار خان سه ماهه حبس.

تحویلدار شفاخانه (۴۰) روز حبس.

محمد نبی خان مدیر لوازم حالیه که، در قرار لوازم صورت منافع دولت را مدنظر نگرفته بود (۴۵) روز حبس!

یاور فرقه (۴۵) روز حبس!

گدامدار قلعهٔ جدید از خدمت نظامی طرد و گدامدار های خود قندهار موقوف، محمد حسین خان کند کمشر و محمد شریف خان غند مشر یك یك هفته حبس عادی!

نیك محمدخان فرقه مشر چون نو آمده است چنانچه مستوفی صاحب را بواسطهٔ نو آمدنش بااینکه کارهای ابتدائی او خوب بنظرم رسید مکافات ندادم او را بهمینواسطه اگرچه چندان کار درستی تا حال نه نموده است مجازات نمیدهم درین دفعه فقط او را اخطار می کنم اگر آینده از فعالیت و جدیت خویش در ایفای وظائف خود کار نگرفته بود البته سزای سخت برایش خواهم داد حالاتیك محمد خان را چندان ملامت نمیکنم زیرا که کار های اینجا آنقدر خراب بود که درین مدت کم سروپای خود را یافته نتواسته است البته بعد از سه چهار ماه یك تفتیش دیگر خواهم کرد، اگر کارهای او خوب دیده شد مکافات والامجازات خواهد دید.

تنها غند توپچی قندهار خدمات خوبی کرده در ایفای وظائف خویش اظهار فعالیت و مردانگی نموده اند اینکه من هر یك از منصبداران او را باندازهٔ خدمات شان باعطای نشان تقدیر میکنم!

عبدالغیاث غند مشر استقلال حضری درجهٔ سوم، علی محمد خان کند کشمر، استقلال حضری درجهٔ سوم.

عبدالقیوم خان تولیمشر- محمد نوابخان تولیمشر- دین محمد خان تولیمشر- غلام شاه خان تولیمشر- محمد اکبر خان بلوکمشر- محمد عثمانخان بلوکمشر محمد رجب خان بلوکمشر- محمد گل خان بلو کمشر- جمعه خان بلو کمشر سید محمد خان کاتب- غلام حسین خان- سلطان محمد خان هر واحد شان نشان استقلال حضری درجهٔ۴ (خطاب بمنصبداران فوق:)

همهٔ شما خدمت خوب کرده اید من از شما راضی هستم و بکوشید تا همیشه نیك نام باشید و امثال شما بسیار شود!

در مسئلهٔ بدل نقدی و عوض چنانچه سابق ازین بشما گفتم بخیال خودم بهتر همان است که نام هر کسیکه در نفوس بر آید وهر کاریکه باشد باید که داخل سلك عسکری شده بعد تکمیل میعاد و اپس بخانهٔ خود برود! در روز جرگه هم همینطور به شما گفتم اکثر نفری را درین مسأله بهمراه خود متفق دیدم و بعضی نفری از تجار و اهل شهر چنان خواهش نمودند که باید بدل نقدی را هم حکومت قبول کند! اگرچه می باید من طرف زیادت آراء را گرفته بدل نقدی را کاملاً موقوف میکردم لاکن آن کمی آراء هم باندازهٔ بود که حکم کم بران کرده نمیشد لهذا امر میکنم که آینده در قندهار عوض دادن کاملاً موقوف اگرچه قرعهٔ تاجر و دهقان هم برآید باید رفته تعلیم نظامی خود را پوره کند البته بدل نقدی را محض جهة آنانیکه زیاده تر طرفداری آنرا میکنند هزار روپیه در قندهار منظور کردم درینصورت گویا تعدیل هر دو فکر شد و حتماً بیشتر نفری برای حفاظت دین و وطن خود داخل نظام میشوند!

مدیر پستهٔ خانهٔ شماهم خدمات خوبی کرده است لهذا او را باعطای نشان درجهٔ دوم استور افتخار میدهم!

معلم تلگراف کار خوب کرده و در تعلیم شاگردان کامیابی نموده است لهذا برای خود او و برای طلبهٔ آن چیزی انعام نقدی میدهم چون تا حال در کار دولت داخل و امتحان فعالیت و کار دانی عمل خودها را نداده اند ازین سبب برایشان نشان داده نمیتوانم البته دعا میکنم تا خداوند او شانرا سر افراز و کامیاب گرداند!

اعضای منتخبهٔ مجلس مشورهٔ مرکزی حکومتی قندهار هیچ یك خدمت درستی نه نموده اندمن اینها را ازین جهة وکیل ملت خود قبول کرده بودم که آن درد و ستم والمی را که بر ملتم برسد بگوش حکومت بر سانند و از تجاوزات که بر آنها از طرف دیگری بشود جلوگیری نمایند- و فیصله هایی که در عدلیه شنیده نشود آنها بزودی آنرا از نظر گذارنیده در تصفیهٔ آن اقدام کنند و در تعیین جزای مجرمین زیاده تر متوجه باشند و کارهای محاکمهٔ مأمورین وغیره امورات محولهٔ خود ها را به بسیار خوبی و درستی بانجام رسانند اما متأسفانه اینها درینقدر مدت، هیچ کاری نه نموده اند فقط تنبل و بیکار نشسته اند لهذا من آنها را از مرکز نائب الحکومه گی بمجالس محلی شان تبدیل می کنم و بملت خود اجازه میدهم که عوض آنها دیگر وکلای خود ها را بمجلس مرکزی بفرستند!

در قندهار بودن بلدیه از حد ضرور بود بنا بران بلدیهٔ اینجا را تشکیل کردم

اما بر خلاف کابل چون آمدنی اینجا فی الحال کافی است از خانه های شما محصول صفائی گرفته نمی شود زیراکه عمارتهای اینجا هر ساله مخارج زیاد وترمیم بسیار بکار دارد و اهالی بمشکل از داغ گیری و ترمیم آن بر آمده میتوانند و عبدالرحمن خان را رئیس بلدیهٔ شما مقرر داشتم تا مطابق نظامنامهٔ بلدیه کار کند و یك ماشین برق و یك ماشین یخ سازی را برای او هدایت کردم که در آوردن و ساختن آن برای رفاه و آسوده گی شما تشبث کند!

آمدیم در مسائل حکام شما: من در مسئلهٔ حکام شما بدو اشکال و زحمت گرفتارم اگر حاکم جوان فعال قانون دان دینداری را برشما مقرر میکنم خان و ملك و سفید ریشهای شما در اطراف آن حاکم خورده گیری کرده کلماتی را نسبت باوبشما میگویند که شما را از حکومت دور کنند! اگر اینها را که بحضور تان ایستاده اند مقرر میکنم اجراآت خوب و کار روائیهای مرغوب در کنار لیاقت این امر را ندارند که یك جوابی باصوابی گفته بتوانند- ازیکی شان پرسیدم که اگر مدعی علیه بعد از احکام محکمهٔ ابتدائیه طلب مرافعه کند آیا شما حکمی را که قاضی ابتدائیه بالای او اصدار نموده است جاری میکنید یانه؟ گفت بلی! گفتم اگر محکمهٔ مرافعه بر خلاف آن حکم فیصله بنماید در آنصورت چه طور خواهی کرد! گفت باز برطبق حکم قاضی مرافعه می نمائیم گفتم اگر مال و زمین و قرض باشد البته که شما آنرا اگرچه غلط است از مدعی گرفته بمدعی علیه میدهید اما اگر تعزیر باشد و شما قبلاً او را برخر سوار کرده تشهیر نموده باشید بازچه خواهید کرد! آیا مکرراً اورا بر مرکب نشانده! جار خواهید زد که در دفعهٔ اول نا حق این بیچاره تشهیر شده است و یا خودت خود را عوض او تشهیر خواهی کرد- این سخن را شنیده ساکت ماند و حیران حیران بطرفم میدید و باز گفت که آینده همین طور خواهم کرد!

از دیگری پرسیدم که مجرم را بحکم که مجرم میگوئی و بندی میکنی گفت بحکم خود حالانکه حاکم های زمانهٔ من از خود هیچ اختیاری ندارند فقط همان حکمی را که خدا و رسول شریعت برای شان داده است اجرا کرده میتوانند!

از یك احمق دیگر پرسیدم که حکومت عسکری چه وقت جاری میشود گفت وقت شام- چکنم حاکمی را که از طرف روز حکومت ملکی و از شب حکومت عسکری را بالای ملت محبوبم اجرا کردن بخواهد من اینطور حاکم را هرگز بکار ندارم و من گاهی از خدا نخواسته ام که به هیچ یکی از اهالی منطقه های حکومت افغانستان حکومت عسکری را نشان بدهد حکومت عسکری بسیار یك چیزی مدهش و سخت است و در موقعی اجرا می شود که دریك گوشهٔ مملکت آثار

اختلال و نافر مانی بنظر رسد چنانچه حال بر بعضی اقوام سمت جنوبی حکومت عسکری جاری است!

ازینها یك سوال نی بلکه پانزده پانزده سوال کرده ام که اکثری از آنها جواب یك سوال را هم گفته نتوانسته اند فقط در تمام حکام قندهار تنها آدم خان حاکم پشت رود و غلام علیخان حاکم ارغستان و محمد ابراهیم خان حاکم کدنی جوابات درستی گفته اند لاکن نمیتوانم که اجراآت اوشان مانند جوابات شان درست و خوبست یانی- فی الحال برای شان چیزی انعام نقدی میدهم بعد ازینکه نائب الحکومه صاحب تفتیش کار های شان را کرد اگر حقیقةً کار روائی آنها هم قانونی بود نه تنها برای شان نشان بلکه ترفیع هم خواهم داد! از خدا برای آنها توفیق خدمت و صداقت را میخواهم و منتظر اجراآت خوب و درست شان هستم!

نسبت بدیگر حکام قندهار چه میگویم- باقی خط خال او سیاهیست مترس- که یك نفر شان لیاقت و اهلیت حکومت را حسب خاطر خواه من ندارند! وزحمات و خون جگری را که من برای آرامی و آسوده حالی شمامیکشم و کشیده ام نمیتوانند که پوره بشما بدانانند- بلکه چیزهای بدو خرابی را که به شما اجراء میکنند حواله به نظامنامهٔ که در جیب دارند می نمایند و چیزیکه خوب است آنرا از دماغ خود میگویند که اجرا کرده ام نی مسئول خوبی و بدی نظامات خود خودم میباشم و بهمهٔ این مامورین نادان لعنت میفرستم و بسیار آرزو دارم تاشما ملت خودتان را از نظامات موضوعهٔ حکومت تان که من در تدوین آنها محض جهة بهبود و آرامی شما خون جگر خورده ام، واقف بنمائید و نگذارید که این همه زحمت کشی و جان کنی های من برباد رفته هر کس آمده از خیال و فکر خود بشما اجراآت کند!

زیاده افسوسم بر نادانی شما می آید که شما هنوز از طرفداری شخصیات بازنیامده اید در موقع این باز پرس که حاکم شما کیست میگوئید که فلانی است! از برای خداﷻ حقیقتاً حاکم و آمر بالای شما فقط قرآن و شریعت است و سیاسهٔ از طرف من که خیالات و احساسات مرا بشما برساند و نتیجهٔ زحماتم را برای تان بدانانند شخصی بالای شما مقرر میشود، می باید شما عقب این مسأله نبرائید که حاکم ما پیر است یا جوان هندو است یا مسلمان- نی حاکم و آمر حقیقی شما قوانین است که از شرع محمدیﷺ نقل و ترجمه شده است!

وقتیکه من بعلاقه داری یك مرد سفید ریش را مقرر کنم پس خود شما بگوئید که برای نائب الحکومه گی باید استخوانها را معین کنم زیراکه این سفید ریش تازمانیکه بسلسلهٔ مراتب بنائب الحکومه گی میرسد گوشت و پوست او در

کنار حتی استخوان او بنظر نخواهد آمد- مثلاً اگر یك نفر شصت ساله را بعلاقه داری درجهٔ دوم مقرر کردم باید بعد از چهار سال او را بعلاقه داری درجهٔ اول و باز بحکومت درجهٔ سوم و دوم و اول و حکومتی کلان و اعلی و متعاقباً بعد از انقضای سی و شش سال او را بنائب الحکومه گی برسانم!

نی باید علاقه دارهای ما جوان باشند تا آهسته آهسته در کار روائی خود قابل و صاحب تجربه شده قرار سلسلهٔ مراتب و زیادهٔ عمر ترفیع نموده وقتیکه پیرو با تجربه و دانسته شدند دران فرصت بمنصبهای بزرگ رفته کار نمایند!

یك مثال دیگر بشما میگویم آیا یك پیر نود ساله میتواند که مانند این تولیمشر های جوان ما بدوند و یا چست و چالاك کار کنند- نی نمیتوانند البته بعد از یك مدتی که در نظام کار کرده و خدمات خوبی را انجام دادند رفته رفته بمناسب بلندتر ترفیع میکنندو در آخر مانند محمد نعیم خان نائب سالار که حالا پیر شده اند یك شخص فهمیده و دانسته میشوند که امروز از تگ و دو وچستی و چالاکی اونی بلکه از فکر و تجربه و دانسته گی او کار گرفته میشود!

اینهائیکه در امتحان ناکام مانده اند از جملهٔ ۱۵ فقره سوال هر فقرهٔ را که جواب نگفته اند فی سوال یکصد (۱۰۰) روپیه جریمه از انها میستانم و تا زمانیکه من عوض آنها حکام لائق و درست بفرستم آنها را مانند سابق حاکم خود شناخته اطاعت شان را بکنید!

برای آن حکام شما که مانند اطفال از امتحان من پهلوتهی کرده حاضر نشده اند چند سوالات نوشته در یك پاکت سر بسته میگذارم تا بعد از احضار آنها آن پاکت را بحضور یك جمعیت بزرگ کشاده درهمان مجلس جوابش را بنویسند اگر جوابات درست و معقول نوشتند همانا که بر حال والا بکابل اطلاع داده شود تا عوض آنها نیز اشخاص درست فرستاده شده آنها از حکومت موقوف شوند؟

یك مسئله دیگری که موجب پریشانی شما و مخل امنیت اینجا بوده همانا وجود چند نفر خوانین خاین شما بوده که بهمراه خود چند نفر دزد ها را نگهداشته شب و روز در نارامی و پریشان حالی شما میکوشیدند اینك محض آسوده حالی و آرامی شما چندی از انها را مانند یحیی خان کشتم و بعضی را باخود بکابل میبرم زیرا که نسبت بهمه کس نزد خودم شما طبقهٔ عاجز ملتم شیرین و عزیز میباشید و حکومت من بخان و ملك و دیگر صاحبان نفوذ اهمیت نمیدهد خودم فقط اول خدای و دین اسلامی خود را می شناسم و باز رعیت خود را میشناسم و بس- اگر شما آرام بودید ما آرام و آسوده خاطریم و اگر شما نارام باشید بلا به پس آنها!

برای بعضی ازان خوانین که درین مراتبه نکشته شدند و نه بکابل روانه میشوند چنان امر دادم که اگر یکی ملازمین و متعلمین و آدمهای شان بدزدی و دهاره دستگیر و یا شناخته شدند دفعهٔ اول خان و بادار او علاوه بر مجازاتی که آدمهایشان از طرف حکومتی می بینند از دوصد ۲۰۰ روپیه الی ۵۰۰ پنجصد روپیه جزای نقدی و یا از دو ماه الی سه سال جبس شود!

مرتبهٔ دوم اگر باز بتکرار ملازم و آدم همان خان در دزدی و دهاره دستگیر و یا شناخته شد درین مرتبه جزای نقدی نی بلکه خان مذکور ضرور حبس میشود!

میباید بعد ازین خوانین و صاحبان رسوخ شما عقب دزدی و دهاره بازی و دیگر مناهی نگردند و بآدمان و ملازمین خود نصیحت کنند و اینچنین اشخاص او باش ویله گرد را باخود نگه نکنند که موجب خجالت و مجازات شان به نزد حکومت باشند!

چون جزای نقدی فقط در امور عدلیه موقوف است و در مالیات و غیره امورات سیاسی جاری است این پولی را که بصورت جزای نقدی در مرتبهٔ اول از خوانین و صاحب رسوخی که نفری آن در دزدی و دهاره بازی دیده شوند- میگیرم بصورت امانت تا یك موعد مقرره نگه میدارم و باز شرائط مقرره برایشان واپس میدهم!

ملت عزیزم بدانید خودم بجز از آسوده حالی و آرامی شما دیگر چیزی رانمیخواهم از اینست که چند خان خائن را که موجبات پریشانی و در بدری تانرا تولید میکردند کشتم و چندی از آنها را نظر بند باخود میبرم و برای اشخاص باقی مانده آنها این طور قیود سخت را مقرر داشتم وای بجان آن خان خانه ویرانی که زیاده برین عقب شیطانی و حرامزادگی و پریشان حالی شما بگردد.

در باب نائب الحکومهٔ شما که نائب من است و یك شخص معزز می باشد واگر من نباشم نه تنها او بلکه عموم نائب الحکومها و حکام اعلی عوض من کار میکنند فی الحال نظر بدین احترام او چیزی گفته نمیتوانم البته بعد ازینکه به کابل رفتم جواب خواهم گفت.

اینك نائب الحکومه صاحب به پیش شما حاضر است، خودم درین مدت اقامت خود در قندهار باوجود تفتیش و تحقیقات سری و علنی هیچ یك خیانت و بی وفائی اورا نسبت بدولت متبوعه اش ندیده ام و هیچ یك آزار خلق و شکایت اهالی را ازو نشنیدم فقط اینقدر افسوس میکنم که قدری سست کار کرده است می باید که نائب الحکومه صاحب تمام اوامر و احکام دولتی را درینجا بکمال جدیت و فعالیت اجراء میکرد و اندکی سستی و آهسته روی را در اجراآت خویش

راه نمیداد در صورتیکه خیال و افکار حکومت برای بهبود و آرامی ملت باشد پس ضرور است که کار روائی او نیز بصورت قطعیت و شدت در معرض اجراء آورده شود، چنانچه خودم تمام اوامر دولتی را درین چند روزی که بقندهار آمده ام بصورت حکمی وقطعی اجراء نمودم حتی در معاملات حقوقیه اگر جانهای خائنین و اهل غرض تلف شود من ازان پروا و باکی نداشته حتماً قوانین دولت را در معرض تعمیل میگذارم کسانیکه باقیات دولت برذمهٔ آنهاست بهر صورتیکه باشد ازوشان می ستانم حتی بزدن و کشتن و مال و خانه فروختن آنها حاضرم اشخاصیکه دزد و فساد پیشه باشند برای یك دقیقه آنها را مهلت نمیدهم و بهر ذریعهٔ که ممکن باشد آنها را بکیفر کردار شان میرسانم!

ترحم بر پلنگ تیز دندان　　ستمگاری بود بر گوسفندان

نی ضرور باید دزد مجازات به بیند و اشرار بارسن و دار آشنا باشند و خائنین را دستگیر و قوانین موضوعهٔ حکومت را بصورت قطعی در معرض اجرا گذارده شود!

دیگر کارهای نائب الحکومه صاحب خوب است فقط شکایت من اندکی از سستی شان است، لاکن گمان میکنم که ازین تعریض و اخطاری که من بدوشان داده ام در آینده تمام کار های شان خوب خواهد شد و نسبت بدیگران بسیار پیش خواهند رفت.

توصیه بعموم حضار

اشخاصیکه هرروزه بهمراه من می بودند و آن خوانین و جوانهائیکه محبت و مهربانی مرادیده اند و همیشه دراین ایام اقامت من بقندهار نسبت بمأمورین بنزدم پیشتر میبودند- اینطور خیال نکنند که من آنها راعزت و مأمورین خودم را بنظر عزت و احترام نمینگرم- نی چون آنهارا خوب می شناسم و بکابل بیشتر اوشان را دیده ام و هم دراینجا فارغ نبوده کارهای شان زیر تفتیش بود اگر من آنها را بمجلس خود میخواستم جواب و سوال تفتیش را که میگفت پس شماها این آمد و رفت ونشست و برخاست خود ها را بحضورم دستاویز خود نگیرید و نگوئید بجائیکه من می نشستم مدیر گمرك و مستوفی آمده نمیتوانست یا من نسبت بنائب الحکومه نزدیکتر و پیشتر می بودم!

نی باید احترام مأمورین خود را برطبق نظامات حکومت بنمائید زیرا کسانیکه خیانت کرده بودند جزا دیدند، اشخاصیکه در خور تبدیل بودند، اینك از کابل عوضی آنها را میفرستم و آنهائیکه در وظائف خویش اندکی سستی نموده

بودند برای آنها گوش تابی دادم که آتیاً درست میشوند! پس امر میکنم که شما بیشتر از پیشتر در تعمیل احکام و امر آنها بکوشید و بر آنها نیز امر و توصیه می نمایم که اضافه از مندرجات نظامات دولتی بر شما رفتار نکنند؟

زیاده برین معاملات تفتیشیه خلاص شد و خلاصهٔ مامورین اینجا را بر چهار قسم دیدم اول کسانیکه کارهای درست نه نموده بودند و جزای اعمال خود را دریافتند دوم ذواتیکه در ایفای وظائف خود از فعالیت و جدت کار گرفته بودند و مکافات دیدند- سوم آنهائیکه اندکی سستی و نقص در اجراآت و کارهای شان بود و اخطار شدند چهارم اشخاصیکه بطریق متوسط کار کرده بودند و هیچ بدانها گفته نشد!

درین مرتبه از آنهائیکه بر خلاف قوانین رفتار کرده بودند و یا در اجراآت خویش معطلی و تنبلی را راه داده بودند کمتر بازخواست کردم البته در موسم بهار و یاخزان سال آینده که بازمن بقندهار خواهم آمد اگر مکرراً از آنها این چنین یك فروگذاشتی بنظرم رسید البته که از آنها بازخواست شدید خواهم کرد زیرا که بعد از نصیحت ارتکاب گناه جزای سخت دارد!

دو مسئلهٔ دیگر باقی مانده است که دران زیاده تر توجه شما رامیخواهم و در تعمیل آن از حد بیشتر بر شما تاکید میکنم:

۱) تابتوانید می باید که لباس پاك و سترهٔ وطنی خود را استعمال کنید زیرا که در قندهار بسیار افسوس دارم که تا هنوز لباسهای وطنی را کسی استعمال نمیکند- شما خبر ندارید که این پولهای شمارا دشمنانتان بنام رخت و تیل وغیره واردات خارجیه از شما میگیرند بصورت گله ساخته به سینه های خود تان میزنند نی می باید ضرور لباس وطنی خودها را ترقی بدهید و در پوشیدن و استعمال کردن آن از همدیگر سبقت ورزید اگر فی الحال برایتان تکه های وطنی قدری گران هم تمام شود باك ندارد زیرا که همان پول شما که به تکه های وطنی خرج میشود حقیقةً بملك خود شما و بجیب یکدیگر برادر وطنی شما می افتد و بازهم اگر شما باهل کار و صنعت مملکت خوددست کمك و معاونت خود ها را دراز کنید البته که رفته رفته همین تکه های وطنی هم به نرخ بسیار ارزان برای شما تمام میشود!

وضرور باید که شما اسباب تشویق ودلگرمی بافنده ها و کسبه و اهل کار خود را جهت زیادت پیداوار مملکت خود بکنید و بدانید که تمام کار گران و اهل کار افغانستان چون برای ملك وملت خود خدمت میکنند در خور اعزاز و احترام میباشند حتی اگر خودم برای افغانستان جارو کشی بنمایم همین جارو کشی را

چون برای مملکت و ملت خویش می نمایم فخر میدانم!

اگر تکه های وطنی بروجود تان کمی سخت و درشت آید بادرشتی آن چون ازوطن تان است بسازید و درین مورد فقط متابعت شخصی مرا بنمائید که بجز از کر باس و دیگر پیداوار افغانستان چیزی را استعمال نمیکنم!

هر قدر ممکن باشد کرباس وکوسی و دیگر محصولات قندهار را ترقی بدهید که خیر و بهبود شما در همین کثرت و زیادهٔ پیدا وار مملکت خود تان است!

۲) در معارف از حد زیاد بکوشید و بر آتیهٔ اولاد خود رحکم کنید و آن نصائح را که مکرر در موضوع تحصیل علم و عرفان برایتان کرده ام از گوشتان نکشید!

وداع عمومی

(درینجا از چوکی خویش ایستاده و بمقامی اخذ موقع نمودم که جمهور انام را بخوبی دیده میتوانستم و عموم حضار نیز مودبانه بحضور ایستادند باز قرار آتی برنطق خویش دوام ورزیدم).

بسببی که فردا مع الخیر از نزد شما میروم لهذا رسماً باهمهٔ شما بصورت عمومی و داع میکنم درین اقامت ۳۵ روزهٔ خود بقندهار محبت و گرمجوشی های بسیاری را از شما نسبت بخود ملاحظه کردم و همچنان که آروز و خواهش من نسبت بشما ملت عزیزم بود همچنان بلکه اضافه تر ازان احساسات و عقیدت و اخلاص شما را ملاحظه کردم.

همچنانچه در نطقهای ابتدائی خویش بشما میگفتم چون شما مرا خیر خواه خو دمیدانید بر اجراآت و چیزهائیکه برای آبادی و بهبود شما می نمایم، باید اعتماد کنید و اگر بر من اطمینان هم نداشته باشید البته که من اجراآتم را بصورت قطعی و حکمی کردنی هستم- خدا را شکر گذارم که شما برمن اعتماد کردید و هر آنچیزیرا که برای رفاه و آرامی و بهبود شما امر کردم بیك سرعت فوق العاده شما در تعمیل و اجراء آن کوشیدید و از ین رهگذر زیاده در مسرت و خوشنودی من افزودید- حالا خوبتر فهمیدم که بهمان اندازهٔ که من شما را دوست و عزیز خود میپندارم شما هم مرا خیر خواه و معتمد و دوست و عزیز خود میدانید!

درین مدتی که من در قندهار اقامت داشتم در هر کوچه و بازار و در همه مواقع گشت و گذار از خواص گرفته الی عامهٔ اهالی بجز از خوش آمدید و دعا گوئی و خوشحالی دیگر چیزی را ندیده ام ونه شنیده ام.

جوش و خروش و گرمجوشی و استقبالی را که شما ملت عزیزم بروز اول ورودم بقندهار نمودید بی اندازه مرا زیر تأثیر آورده بود که از گریه خود را گرفته نمیتوانستم و بدرگاه خداﷻ شکر گذاری میکردم که لله الحمد این چنین یك قوم و ملت عزیزی دارم که خدمات نا چیزانه ام را تقدیر و بیك آمدنم این قدر اظهار مسرت و خوشحالی نموده بهمان پله که من او شان را دوست دارم اینها اظهار محبت و خلوص بمن همی نمایند!

الهی افغانستان را سبب ترقی عالم اسلام و ملت عزیزم قندهارم را سبب اتحاد و اتفاق و ترقی افغانستان بگردانی!

الهی این خادم عاجز افغانستان و تمام ملت افغانرا چنان توفیق رفیق گردانی که برای عالم اسلام خصوصاً افغانستان خدماتی درستی درین دنیا انجام داده و دران دنیا در جملهٔ خدام نیك نام افغانستان و اسلام بشمار بروم!

بسیار آرزو داشتم که تمام شماها را در بغل کشیده از سر وروی شما ببوسم و با شما وداع کنم اما چون از حد زیادید و از خدای هنوز زیادت و کثرت شما را آرزو و مسئلت دارم فقط از دور چشمهای پر از اخلاص ووفای شما را بوسیده همهٔ تانرا بخدامی سپارم!

فردا فقط در موتر بادست همراه شما وداع خواهم کرد- حال بهمین چشم بوسی از دور اکتفا کرده بشما تاکید میکنم که این نصائح مرا که درینقدر مدت بشما نمودم از گوشهای تان نکشید زیاده برین شمارا بخداوند سپردم فی امان الله

بخش دوم

خطبه های روز های جمعه

در قندهار

بروز جمعه(۳۰) میزان:

خطبهٔ اولی

حمد و نعت و منقبت بزبان عربی

عزیزان من میدانید که مقصد از خطابت رسانیدن احکام خدا و رسول است برای سامعین پس می باید که خطبه بزبانی گفته شود که بفهم قریب و شنونده ازان استفاده کرده بتواند!

ما و شما بدین مرتبه که در عزت و حرمت خرقهٔ مبارکهٔ سرور کائنات که قندهار را یك شرافت بزرگی بخشیده و این جامع مبارکه رانسبت بدیگر مساجد اسلامیه بعد از حرمین شریفین بنظر ما باعظمت نشان میدهد میکوشیم میدانید که از چیست؟

ازین است که این خرقهٔ مطهره بوجود پیغمبر ما مشرف شده و بعرق پاك شان معنبر و باثر صحبت شان یك افتخار بزرگی را نائل شده است پس طوریکه مادر اعزاز و اکرام این خرقه بدین حیثیت میکوشیم می باید صد چندان آن در تعمیل آن اوامر و نواهی که ذات اقدس پیغمبر بما امتان عاصی خویش فرموده اند جدوجهد کنیم و بقدر یك سرموی از هدایات و احکامات اوشان تخلف نورزیم.

بشما بسیار تاکید میکنم که نمازهای پنجگانهٔ تانرا بکمال ترتیب و پابندی ادا کنید و بدانیدّ که مهمترین و افضلترین عبادات نماز بوده بسا فوائد مهمهٔ

دینی و دنیوی در ان موجود است تامیتوانید نمازهای خود را در مساجد و بجماعت ادا کنید و نگذارید که از شما قضاء شود، همچنین در دیگر عبادات خویش که روزهٔ ماه رمضان، ودادن زکوة، وحج بیت‌الله شریف و دیگر ارکان و احکام دینی است هم سستی و تنبلی نکنید و بدانید که ایزد پاك ازین چیزهائیکه بشما عرض کردم علیحده علیحده از شما در آخرت میپرسد و در صورت عدم تعمیل بدین امر از شما سخت باز خواست میکند!

و هم بشما توصیه میکنم که در اتحاد و اتفاق اسلامیت و افغانیت خود بسیار سعی و کوشش کنید و بدانید که همه کامیابی و مظفریت های مادی و معنوی شما مربوط با خوت و مودت عمومی شما است وقتیکه شما با همدیگر در راه ترقیات ملت و مملکت ؤ اسلامیت خود گر مجوشی و همدردی نمودید معلوم است که همه برضای خدا و رسول نائل میشوید، و هم پادشاه والو الامر خود را که شما باطاعت و فرمانبرداری او مکلف میباشید از خود خوشنود ساخته اید علاوتاً هیچ یك دشمن شرف و عزت شما نمیتواند که بآسانی از میان شما مطلب خیانت و شرارت خود را پیش برده بتواند!

ملت هائیکه به پریشانی مبتلا و به نکبت و مذلت افتاده اند یگانه سببش علیحدگی از هم دیگر و نفاق است. چیزیکه اسلام را بدین حالت رقت آور دچار کرده نفاق است. چیزیکه یك حصهٔ مهمهٔ عالم اسلام را مظلوم و مقهور دشمنان ما ساخته نفاق است، نفاق بسیار یك چیز مخرب و مدهش خانه و یرانه است. از برای خدا عقب اسباب نفاق و چیزهائیکه در بین اسلام شقاق را می افگند هرگز نگردید.

یکی از ارکان مهمهٔ اسلامیهٔ ما و شما اقامهٔ جهاد و کوشیدن بمال وجان است، در اعلاء کلمة الله. خدا را شاکرم که ملت غیور قندهار بلندتر از خیال من در جهاد اظهار گرم جوشی دارند خرد و بزرگ، زن و مرد شان شوق و شغف فوق العادهٔ شانرا در امور غزانشان میدهند، و اثرات همین جوش و خروش شما ملت غیورم بود که بدون یك مجادله و محاربه، که رعایای دلیر قندهارم نموده باشند به نعره های عدو کوب "الله" وجمع آوری مزیدو اظهار همت و مردانه گی شدید مطلوب خود یعنی "استقلال" را به بسیار آسانی حاصل کرده توانستیم!

بلی، این یکی از خصوصیات جهاد است که شهید را در همین حیات دنیویش نشیمن گاه و امتیازات و اعزازات آخرت او را در جنت نشان داده آنزمان قبض روح او میشود و این مسئله هم در عقائد عمرمیهٔ ما مسلمانان موجود است تا وقتیکه اجل نرسد، هر چند کوششی که بهلاك و قتال ما کرده شود؛ بیسود است

و فائده را عائد نمیکند:

اذاجاء اجلهم لایستأخرون ساعةً ولایستقد مون

علاوهٔ چقدر یك سعادت ابدی و نیك بختی ما مسلمانان است که اگر ما دشمن را از پانشاندیم و مطلب اسلامیهٔ خود را ازوی پیش بردیم بخطاب "غازی" سرافراز، و اگر در راه خدا و اعلای کلمة الله جان دادیم از حساب و کتاب فارغ و بزمرهٔ شهداء صالحین محسوب میشویم!

اَللّٰهم رَبنا آتِنا فی الدُنیا حسنةً و فی الاخرة حسنةً وقِنا ربنا عذاب النارْ

خطبهٔ دویمین

حمد و نعت و منقبت بزبان عربی!

الهی برای ما امتان پیغمبر محبوبت توفیق استقامت شریعت را نصیب گردان! و تمام مکر و حیلهٔ دشمنان شرف و عزت و اسلامیت مارا نا کامیاب ثابت نما!

الهی ملت و مملکت افغانستان را به ترقیات و مراتبی که بلند تر ازان نباشد از لطف و مکرمت خود موفق ساز!

الهی عسکر افغانستان را درهر میدان بمقابلهٔ اعدای شان مظفر و فاتح و سر افراز و تمام ملت و مأمورین، علماٴ، وسادات افغانستان را که برای خیر و بهبود مملکت خود خدمت میکنند قرین لطف و مکرمت خویش داشته باعزاز دارین شاد کام گردان!

الهی من عاجز خدمتگار افغانستان را که بجز از رفاه و ترقیات ملت و مملکت خود دیگر آرزوئی ندارم بمقاصدم کامیاب و فائز المرام دار!

الهی عالم اسلام را ازین پریشانی و درماندگی از فضل و مرحمت خویش وارهانیده مانند قرون اولی بخدمات اسلامیه اوشا: ' تمخلق نصیب کن! و تمام سلطنت های اسلامیه را از دست دشمنان و خیانت کاران محفوظ دار.

اللهم رَبنا آتِنا فِی الدُنیا حَسنةً و فِی الاخرة حسنةً و قِنا عذاب النار

روز جمعه (۷) عقرب:

خطبهٔ اولی

حمد و نعت بزبان عربی!

اما بعد عزیزان من! در خطبهٔ گذشته در مسائل دینی ز معرفت خداوندی برای شما کم کم بیان کردم و تفصیل او را چنانچه لازم است بسببی که طول کلام نشود برای شما گفته نتوانستم.

همهٔ تان بخوبی میدانید که تمام کائنات و سائر موجودات دلیل بر وجود ذات خداوندﷻ و شاهد معرفت پرودگار است:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار   هر ورقش دفتریست معرفت کرد گار

پس هر قدریکه در موضوع معرفت کردگار عرض نمائیم باز حسب خواهش من و لزوم آن کم است. لهذا بهمین یکفرد اکتفا کرده فقط در بحث اتحاد و اتفاق که بجمعهٔ گذشته اجمالاً برای تان گفته بودم چیزی توضیحات میدهم اول غرض و مقصد خطبه هایی را که در هر جمعه می شنوید برایتان میگویم:

به بینید که خطبه در همچه یك موقع خوبی که میان فرض و سنت است ودرین وقت انسان مجازنیست که حرف بزند حتی وظیفه کندو یا به معاملات دنیوی اشتغال ورزد برای چه خوانده میشود! فقط برای داناندن سامعین از امرالهی و هدایاتی که بر آنها از طرف خدا حسب اقتضاء وقت وزمان عائداست خطبه در جمعه مقرر است و می باید که این خطبه ها چنانچه پیشتر گفتم بزبانی خوانده شود که بفهم و ادراك مسلمانان همان قطعه نزدیك باشد و ازان استفاده کرده بتوانند نه اینکه الفاظی را بخوانند که ابداً سامعین آن به معانی و مطالب آن ندانند و با مر ونهی و تکلیفی را برانها از شنیدن آیات و احادیث لازم می

آید، اطلاع، حاصل نکنند.

خودم بسیار آرزو داشتم که امروز بزبان افغانی خطبه میگفتم مگر بنابر دو لحاظ بفارسی بشما خطابت میکنم:

۱) چون در خطبه اکثریه مطالب و معانی آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ ترجمه میشوندو افغانی من آنقدر بلندنیست که بخوبی از عهدهٔ ترجمانی آن طوری براید که من گناهگار نشوم و شما را خاطر خواه خویش بمطلب دانانده بتوانم.

۲) اکثری از شما حضار بفارسی میدانید و عموم تان میتوانید که از آن بخوبی استفاده کنید.

خطبه خواندن یکی از وظایف مهمهٔ سلاطین اسلامیه است که اول خود سلطان می باید خطابت کند در موقع غیاب او این وظیفه بردوش حکام و و کلای پادشاه اسلام میباشد تا احکام و بیانات آن از زبان اوشان صورت قطعیت را در برگیرد، اما بدبختانه سلاطین اسلامی ورؤسای محترم ما از مدتی است که آهسته آهسته این سنت سراپا سعادت خلفاء راشده و امراء اسلامیه را از گردن خود ساقط نموده مسئله را تا جائی رسانیدهٔ اند که این حق مسنونهٔ خود شانرا ازان علماء می پندارند وکاملاً این وظیفهٔ مهمهٔ اسلامیه را بدانها واگذار شده اندو علماء نیز درین موردهر طوریکه بخاطر داشتند کار کردند و عقب این امر نبرامدند که آیا سامعین باوامر ونواهی که میفرمایند میدانند و یا خیر.

ازین جهة است که من همیشه همان وظیفهٔ مسنونه را خودم اشغال میکنم و درین ضمن اوامر ونواهی را که برطبق ارشاد خداوندیست بشمامیگویم اجرای آن را بصورت قطعی و حکمی بالای تان خواستارم در صورت مخالفت از آن، شما را نه تنها به نزد خود بلکه به نزد (خدا و رسول) مسئول می انگارم، گمان نکنید که من درین خطبه های خویش فقط گفتار میکنم عقب عمل و کردار آن مثلیکه حافظ شیرازی گفته است نمی برایم:

حافظ وظیفهٔ تودعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید و یا شنید

بلکه بصورت قطعی وجدی شما را امر میکنم که این کلمات مرا که مطابق فرمودهٔ (خداو رسول) است بگوش هوش تان بگیرید و تا جان در تن وروح در بدن تان باشد در اجرای آن بکوشید.

عزیزان من شما باتحاد و اتفاق زیاد امر و توصیه میکنم، اما چه اتفاقی که صورت عملی داشته باوصاف و صفات حقیقی خویش آراسته باشد از شما آرزو مندم که دربین تمام اقوام وطوائف خویش چندان مراتب اتحاد و اتفاق را قائم کنید

تا افغانستان مرکز اتفاق اسلام و سلسلهٔ پیوند رشتهٔ اتحاد عمومی عالم اسلام گردد!

وقتیکه شما جاده پیمای اتفاق شدید، پس بر شما لازم می آید که نسبت به بزرگان خویش اطاعت و بخوردهای خویش نظر شفقت و بهم صنفان خود شیوهٔ محبت را مرعی دارید، درین صورت شما جوانان هم بعد ازینکه عمر خورده و پیر شدید حتماً از طرف خوردهای خویش اعزاز و احترام می بینید! وبآن برادران خویش که عاجز و ناتوانند کمك و دستیاری کنید که گفته اند، ع: چو استادهٔ دست افتاده گیر. و با اشخاصیکه دادو ستد و معامله می نمائید طرز امانت و دیانت را اختیار و باهمکنان لطف و مراعات را روی کار آورده، کسانیکه به تکلیف وزحمات سر دوچار باشند بآنها معاونت و همدردی و مریضان را پرستاری و تیمار داری و در ماندگان را دستگیری و لداری نمائید. که نتیجه و ثمرهٔ هر کدام ازین عملیات و رفتار، اتحاد و اتفاق را بوجود میاورد!

جمیع احکام و ارشاداتی که سرور کائنات بماامتان خویش فرموده اند اگر اندکی فکر و تامل کنید در هر کدام آن یك عالم خوبی و یك جهان باریکی موجود است! مثلا پیغمبر ما تا کیدی مزیدی در محبت نمودن باهمسایگان و ایفای حقوق آنان بر ما فرموده است. وقتیکه ما باهمسایهای خود شیوهٔ اسلامیت و انسانیت را گرفته محبت کنیم و آن همسایه های ما نیز بروفق این امر پیغمبری رفتار کرده دیگر همسایه های شانرا عزت و احترام نمایند، مسئله بجایی میکشد که تمام یك ده و یك شهر و یك منطقهٔ اسلامی گرویده محبت همدیگر شده سپس ازان یك شهر و یك ولایت بادیگر شهر و ولایت همسایهٔ خودنیز همین مسلك را از دست نداده، ایران، ترکستان، افغانستان، هندوستان، ترکیه، عرب، مصر، چین، مراکو، الجزائر وغیره مسلمانان عالم تماماً باهمدیگر متحد و متفق میشوند- و دائماً در تکلیف و درد باهمدیگر همدردی و در مسرت و خوشنودی با هم شریك میباشند!

خداوند پاك هم در همین موضوع اتفاق بماوشما چنین یك امر تا کیدی فرموده است که (واعتصموا بحبل الله جمیعاً وَ لاتفرقوا) چنگ بزنید تمام تان برشتهٔ خداوندی که اسلامیت است واز هم مفارقت نجوئید- در موقعیکه خداوند بما امر اسلامیت را میکند و درین رهگذر بما هیچ اجازهٔ تفرق و جدائی نمی دهد- پس از چیست که شما علاوه بر اسلامیت بخود و همدیگر نسبت درانی و غلجائی و سدوزائی و اچکزائی واپره وغیره را میکنید، آیا شما وعلمای تان، اینقدر عقل و فهم هم ندارید که "شرع شریف احمدی" به مقابل اسلامیت! قومیت

و وطنیت را اهمیتی نداده است و همه پیروان صادق خود را ببانگ بلند بشاهراه توحید (مَن قالَ لا اله الا الله دَخل الجنة) میکشاند- و بجز از تقوی و پرهیز گاری هیچ یك امتیازی بقومیت و وطنیت نداده است.

در قندهار بیشتری از مسلمان ساده لوح را من بدین مرض قومیت مبتلا می بینم لهذا آنهائیکه بقومیت و نسب خود تفاخر میکنند میپرسم که آیا حیثیت قومی یا نسبی اوشان از عزت و شرافت اسلامی بلند است نی بلکه اسلام یك چیزی نهایت مقدس و متبرك و مشرف بوده بلند از همه صفات است. آیا آن اقوام و طوائفی را که شما در بین خود حقیر می شمارید، و یا آنها را بنام اُپره یاد میکنید، اسلام هم آنها را ازخود بهمین جرم از حلقهٔ وسیع خویش خارج کرده است؟ نی استغفرالله بلکه اسلام آغوش خود را برای عرب و عجم و خورد و بزرگ یکسان کشاده همه را بنظر مساوات همینگرد!

هر کسیکه در افغانستان سکونت دارد بدون استثنا افغان و تمام طوائف و اقوام آن مسلمان گفته میشوند، برای هیچ کسی لازم نیست که از اسلامیت و افغانیت (نعوذ بالله) صرف نظر کرده بقومیت خویش بنازد و خود را بدان امتیاز دهد و اگر کسی بلند تر از صفت اسلامیت، قومیت را بداند حتماً در ایمان او ضعف است و اعتقاد اوسست میباشد و بر خلاف آیهٔ شریفهٔ (و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا) رفتار نموده است!

این مسئله را مکرر در کابل و بدیگر جایها گفته ام که مسائل قومیت را از بین دور کرده فقط اسلامیت را نقطهٔ نظر خویش قرار دهید! کسانیکه سابق ازین دربین تان قومیت وغیره امتیازات راتولید و طرح افگنده اند، مقصد شان فقط پیش بردن مقاصد شخصیهٔ آنها بوده تنها بهمین اسماء قومیت مردم عناد ونفاق و هم چشمی را پیدا کرده بدین وسیله منافع خود ها را پیش می برند. خودم این مسلك ونیت را بالذات بددیده، بر خلاف مقررات اسلامیه می پندارم و نمیخواهم که مزید برین ازین "پره و جنبه داری" ضرری باتفاق عالم اسلام و ترقیات افغانستان بهمرسد!

بعد ازین بهمهٔ شما تاکید میکنم که نه تنها خود تان بلکه برای دیگر اخوان خویش نیز این مسئله را ابلاغ کنید که خیالات قومیت و امتیازاتی را که در نتیجه عناد و خصومت را پدیدار میکند از دماغهای خویش کاملاً کشیده فقط اسلامیت را طرهٔ امتیاز و موجب اعزاز و مایهٔ ناز خویش انگاشته تابتوانید برای قدرت و عظمت و بزرگی و شوکت اسلام بکوشید! و بدانید که همهٔ ما و شما مسلمان و تمام سکنهٔ افغانستان یك افغان گفته میشویم و اولاد یك پدر میباشیم!

علاوه برین دلائل شرعی ونقلی، یك دلیل عقلی این مضرت قومی را که برای عزت و شرافت ملت و مملکت اسلامیت ما خرابی وارد میکند، برای تان نیز بیان میکنم.

اگر برای قومیت اهمیت داده شود، پس یك قوم به شعبه های مختلفه و خاندان های غیر واحده منقسم میگردد، و هر خاندان باشخاص متنوعه و افراد متعدده منسوب میشوند و هر کدام بمقابل همدیگر دلائل افضلیت و بهتری خود را پیش آورده بهیچ صورت اتحاد و یگانگی همان یك قوم متصور نمیشود و در نتیجه بمقابل دشمنان عزت و شرف خود هر کدام آنهایکه و تنها مانده هر فردآن بسر واحد خود کار و تهیهٔ مقابلهٔ دشمن را میکند و بدون هیچ یك مانع خداناخواسته ازین تنهائی و نادانی و جهالت خود شکار خیانت دشمنان عزت و شرافت و اسلامیت خویش میگردد!

مثلا همین یك تفریق- غلجائی و درانی، را ملاحظه کنید وباز شعبه های متعدد درانی را بنگرید و سپس ازان فقط بهمین یك فرقه بارکزائی دقت کنید که بچند خاندانی تقسیم و بچه چه اشخاص منسوب و هریك ازاین ها برای افضلیت و اهمیت خویش چه دلائلی را بمقابل همدیگر میتراشند!

دشمنان ما خوبتر دانسته که همه تن درین مسائل میکوشند و بنام قومی و دیگر مسائل وطنی تخم منحوس شقاق و نفاق را دربین ما ریخته مارا بمیان خود ما انداخته، خودشان در بلندی نشسته تماشای خون ریزی و استخوان شکنی و قصابی مارا میکنند.

فکر کنید که در سر تاسر سر حدات ما این بازار مخالفت و کشت و خون بچه واسطه گرم است و چند دانه کارطوس دیگران تلف شده است، بدون ازینکه ثروت و مال و نفوس همان سر حدی های بیچاره را از دست خود شان بروجود خود شان صرف میکنند!

باز بشما میگویم که این خیالات جاهلانه را کاملاً از دماغهای تان کشیده تا بتوانید مراتب مودت و اخوة رابین خویش مستحکم کنید و کسانیرا که برای عزت و ترقیات تان میکوشند و شب و روز در خدمات تان سرگرم میباشند بنظر احترام و تقدیر بنگرید.

می باید که شما ازین یك مسئله خرابی و اضرار قومیت وپره و جنبه داری را حس میکردید، بمجردیکه دشمن های شرف و اسلامیت تان بر خاك مملکت تان، دست یافته بود علی الفور در پی تفریق شیعه و سنی و درانی و غلجائی افتاده ازین پره و جنبه داری، برای خود معلومات حاصل کرد! و فقط از همین فرقه بندی

و قومیت پسندی ما هر فائدهٔ را که گرفته توانستند، گرفتند؟

افسوس دارم که "شیعه و سنی" هر دو مسلمان و هردو کلمه گوی و هر دو از اهل قبله میباشند پس چه چیز این دو فرقهٔ معظمهٔ اسلامیه را باندازهٔ از هم دیگر دور کرد که همواره مناقشهٔ شان به مجادله می انجامد!

ای کاش اگر شما عقل دوربین میداشتید و علت این تیرگی را که دست زمانه دربین سنی و شیعه افگنده است بچشم حقیقت می دیدید و می سنجیدید که ازین مخالفت آیا اسلام منفعت گرفته است و یا خساره کشیده؟ و دشمنان ما ازین خصوصیت در میان ما چقدر عظمت یافته اند!

آه- ما را بدست خود ما، از ما جداکردند، تکه تکه نمودند، پارچه پارچه ساختند و تمام قوای مارا میان خودما به تحلیل رسانیدند.

به بینید که ما و شما بواسطهٔ خرقهٔ مطهرهٔ نبوی ﷺ قندهار را چقدر مشرف میدانیم و چه احترام و تعظیمی است که بدو نمیکنیم- حالانکه یك عرصهٔ درازی منقضی است که از تحریك دشمنان عالم اسلام همان موضعیکه مهبط و حی آسمانی و مصدر انوار ایمانی و خوابگاه حضرت نبوی و خانهٔ پاك الهی است؛ جولانگه یك شعلهٔ بزرگ مجادله و مناقشه دربین مسلمانان گردیده است.

عرب را از ترك، چه جدا کرد؟ قومیت! ترکیه را از عرب، چه متنفر ساخت قومیت! مقامات مقدسه را که زیر اثر اغیار آورد؟ قومیت! عظمت اسلام را چه چیز از پادر انداخت؟ مخالفت از مقررات اسلامیت- اگر ترك و عرب، با هم محبت میداشتند و خود ها را بدان ریسمان اسلامیت می آویختند که خداوند بما توصیه کرده است، این روز بد را که امروز مسلمانان مشاهده می کنند هرگز نمی دیدند.

اگر "هندیها" اطاعت مذهبی خود ها را همی نمودند، گاهی بمظلومی که دارند سر دو چار نمیشدند- آیا هند قومیت ندارد؟ دارد! آیا ثروت ندارد؟ بسیار دارد! آیا دربین او زاهد و عالم نیست؟ بلی بسیار است! پس از چیست که عظمت و شوکت ندارند وزند گانی خود را بیك حالت نهایت رقت آور بسر می برند. معلوم است که قومیت و ثروت کاری را از پیش برده نمیتواند، بلکه چیزیکه عظمت و سطوت و شوکت حقیقی را برای انسانها بهم میرساند، اخوت و مودت و محبت اتحاد و اتفاق و همدردی با همدیگر است! و بس!

در دیکه ازین پریشانی عالم اسلام بدل دارم مرا مانند آتش میسوزاند و هیچ طاقت اظهارش را ندارم، کمی که درین موضوع باشما بیان کردم گویا دودیست که از نهادم می بر آید!

حالا از لطف و مکرمت آن خداوندی که مارا از عدم بوجود آورده و راه

اسلامیت را بما کرامت کرده و مرا بر جادهٔ اسلامیت مستقیم داشته است، بصد عجز و نیاز آرزو داریم که ما عالم اسلامرا بمقررات صحیحهٔ اسلامیه استقامت نصیب کناد- و این گفتاری را که من عاجز برای بیداری و هوشیاری شما نمودم بی اثر نگذارد و اتحاد و اتفاقی را بما و شما عطا کند که مانند یك تکهٔ فولادی سخت و مستحکم باشد.

الهی مارا بدان رفتار و کردار و گفتاری موفق گردانی که در آن رضای تو و رضای رسول تو و رضای اشخاصی باشد که برای سعادت و شرافت ما خدمت می کنند.

خداوند ﷻ دنیا یك محل فانی و آخرت منزلگاه جاودانی است، سوال و جواب روز قیامتً مارا آسان و منزل آخرت مارا خوب بگردانی!

اللهمّ رَبنا آتِنا فِی الدنیا حَسنةً و قِنا ربناعذاب النار

خطبه دوم

حمد و نعت و منقبت بزبان عربی:

(در خطبهٔ اخیر خطیب دعا می کند و سامعین در آن نیز مانند خطبهٔ اولی فقط حق سکوت را داشته آهسته بدل آمین میگویند).

خداوندا باز دعا می کنم که این پریشانی را از عالم اسلام بر طرف نما وجهان اسلام را مانند یك دیوار آهنین به مقابل غدر و خیانت دشمنان شان بگردان.

الهی قوم نجیب افغان را بر ترقیات و تعالیاتیکه من عاجز خدمت گار شان بدل دارم موفق گردانی!

الهی عسکر غیور افغانستان را در هر میدان مظفر و منصور و کامیاب داری!

الهی کسانیرا که برای ترقیات و سعادت افغانستان خدمت می کند چه از صنف مأمورین باشند یا از علماء و وکلاء و دیگر افراد ملت همهٔ شان را معزز دارین داشته خودت مدد گار شان باشی.

خداوندا این خدمت گار عاجز افغانستان را که بغیر از آبادی و ترقی ملت و مملکت خود دیگر آرزویی ندارد- درین دنیا بدنام نسازی و در آخرت فقط خودت از من راضی باشی، وبس!

خداوندا خودت بهتر میدانی که مسلك این بندهٔ عاجزت به مقابل تمام اوامر محض تسلیم است و بس!- اگر به بخشی مرحمتت است! و اگر بپرسی شکایتی ندارم! اگر جنتم دهی لطف است و اگر به دوزخم افگنی رضای ترا جویم- من از

خود اراده و اختیاری ندارم فقط خورسندی ترا میخواهم و رشتهٔ رضای خودم را بدست قضای تو می سپارم!

ان الله یا مر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر والبغی یعظکم لعلکم تذ کرون.

خداوند امر بعدالت میکند- گمان نکیند که عدالت تنها به من و بحکام و مامورین مخصوص است بلکه هر فرد اسلامی در تمام عملیات خود باید عدالت کند و براحدی ظلم، تجاوز و زیادة ننماید وکسیرا بنظر حقارت ننگرد، و در داد وستد برابری و انصاف نماید و بازیر دستان و متعلقین و عائلهٔ خود شیوهٔ مساوات و یکرنگی را مرعی دارد؟ همچنین شیوهٔ احسان و اکرام را از دست نداده در خاطر داری و همدردی با اقارب و نزدیکان و همسایگان خویش کوتاهی ننماید و از کلمات زشت و ناسزا و الفاظ رکیك نازیبا، و تمام منکرات بپر هیزد و بمناهی اقدام نکند و بر علیه حکومت خود بغاوت نکند و بداند که ایزد پاك از همه افعال آگاه و دانا است و بقدر یك یك ذره را از هر مسلمان باز خواست می کند.

بروز جمعه ۱۴ عقرب:

خطبهٔ اولی

حمد و نعت عربی:

اما بعد عزیزان من اگر در گفتار امروزهٔ من چیزی سکته بوقوع انجامد عفوم کنید که درین هفته دو روز بیمار بودم و اکنون هم در طبیعتم کسالت آن باقی است! خیر هر چه از دوست میرسد نیکوست.

می خواهم در معاملات و حقوقیکه ملت بر دولت و دولت بر ملت دارد و در نظامات و قوانین موجوده توضیح آن شده است برای تان چیزی بگویم. تا ازین بیان خود بتوانم در افکار عالی شما بقدر خوبی و فوائد قوانین حکومت متبوعهٔ تان را ذهن نشین کرده بتوانم.

به همهٔ شمامعلوم است که اسلام یك دین مقدسی است و اولین مسلك و مذهب مهذبی که در تمام کائنات برای رفاه و بهبود انسانها شرف نزول فرموده است همین دین مبین محمدیست که همه پیروان خود را بیك قانون درست و نظام خوب راهبری میکند. اگرچه سابق از اسلام هم بعضی احکام و قوانین آسمانی بواسطهٔ دیگر پیغمبران کرام برای انسانها موجود بود لکن اگر در همهٔ آنها دقت بکار برده شود یکی از انها مانند دین مقدس اسلامی ما و شما مکمل و مطابق باحتیاجات عامه نبود- درین موضوع عدم تکمیل آن قوانین آسمانی که پیش از فروغ احکام محمدی روی کار بود حاجت بآوردن هیچ دلیلی نداریم، زیرا خود ایزد پاك در تعریف دین اسلام می فرماید که اسلام یك دین مکمل و پیروی آن موجب سر فرازی دنیا ورستگاری آخرت است.

چنانچه مسلمانهائیکه بشرف صحبت رسول ﷺ مقبول که یك رهنمای حقیقی و پیشوای مقدس ماست افتخار یافته اند و حقانه بقرار او امر و فرمایشات نبوی کار کرده اند. به ترقیات مهم دینی و دنیوی دریك زمان بسیار اندك رسیدند و تا وقتیکه آن قانون مقدس را مسلمانان ازدست نداده بودند، رفعت اسلام روز افزون بود.

جای تأسف است که اکثری از مسلمانهای عصر حاضره نه تنها قرآن کریم را گذاشته و هدایات و ارشادات رسول خودرا فراموش کردند، بلکه عوض آن عادات خراب و رسوم نامناسب دیگران را باندازهٔ فرا گرفته که حالاصورت رسم و عادات و رواج عمومی را بین شان پیدا کرده است.

اگر خوب فکر کنید اسلام هرگز این شیوه و مسلك موجودهٔ مسلمانها را جائز نگفته است و ما و شما را بجز از متابعت شریعت و حب اسلام بدیگر چیز توصیه نکرده است.

بلی، بر هر مسلمان واجب است که اسلام را بلند تر از پدر و مادر و تمام کائنات بداند و هیچ چیزی را بمقابل اسلام اهمیت نداده تماماً گرویده شریعت بوده سلسلهٔ اسلامیت خودهارا مربوط نمایند و بقومیت وغیره چیز هائیکه موجب تفرقه و نفاق باشد چنانچه در خطبهٔ سابق مفصلاً گفتم ناز و تفاخر ننماید زیرا این چیزها باسلامیت ما خلل وارد میکند.

در دور حکومت من قوانین که وضع و ترتیب شده اند تماماً همان احکام قرآن پاك و رسول اکرم بوده مطابق بمذهب شریف حنفی است و موجب وضع و ترتیب آن این بود که عموم اهالی و اکثری از حکام و مامورین چنانچه شاید و باید به مطالب و معانی آیات و احادیث و برموز مسائل شرعیه نمیدانند و ازان استفاده ئیکه لازم باشد کرده نمیتوانند. و آنانیکه می دانند بنابر مطالب شخصی و اغراض نفسی خود دیگران را ازان اطلاعی نمیدهند- لهذا خواستم تاهمان مسائل و احکام شرعیه که متعلق بضروریات و احتیاجات اهالی و رفاه و بهبودی عمومی است حتی الامکان بزبان عام فهم در نظامات دولتی نقل و ترجمه کرده شود. علاوه بران چیزهائیکه داخل اختیارات اولوالامر است و خداوند بمن عاجز اختیار تعیین آنراداده است، باتفاق وزراء دولت و وکلای شماملت آنها را نیز از فکر عاجزانهٔ خویش نظر بملاحظات زمانه و عادات ملت و ضرورت وقت، محض برای آسایش و آراسی و ترقیات حال و آتی شما درج نظامات دولتی نمودم

اگر شما درست غور کنید خواهید دانست که نظامات موجوده برای منفعت شخصی خان و ملك و کدام خاندان مخصوص و حکومت و مامورین و شهزاده ها

و دیگر اعزه نیست، بلکه در تمام آنها رفاه و آبادی و آسوده حالی غریب ترین و عاجز ترین طبقهٔ ملت ما زیر نظر گرفته شده است، تا آنها اززیر فشار و تکالیفیکه سابق از عهد سلطنت من عاجز بالای آن بیچاره گان که صدا وندای شان بجایی رسیده نمیتوانست بود، کاملاً مرفوع گشته. دست آنهائیکه چنگالهای خونین خود را بجان و گوشت آن مظلومین همیشه فرو برده خون شانرا می جوشیدند، کوتاه شود!

معلوم است در صورتیکه غریب ترین طبقهٔ ملت ما آرام و آسوده و خوشحال باشند حتماً خان و ملك و ملا حتی حکومت هم خورسند و خاطر جمع میباشند و در آن ترقیات و پیشرفت عمومی طبعاً ما و شما باآنها شریك گفته می شویم، چرا که در افغانی یك مثل است: که خانی په یارانی.(که خان یی په یاران یی).*

اساس فکر من تنها بیداری و خبرداری عامهٔ ملت است از حقوق خویش و خوبی و آسوده حالی عمومی میباشد و فقط برای بدست آمدن همین مطلوب نظامات موجوده را وضع کردیم تا دست ظالمان و متجاوزین از سر مظلومین و بیچارگان کوتاه باشد زیرا که سابق ازین هر چیزیکه حکام و مامورین میخواستند بالای رعیت اجراء میکردند و هر چه که میل خاطر و پسند فکر شان میشد بهمان صورت حکمی وقطعی بالای ملت مظلوم جاری همی نمودند. که احدی را طاقت گفتن چون وچرا دران مورد نمیبود. و باید که چیزی نمیگفتند. زیرا از طرف حکومت کدام قانون و تمسك موجود نبود که ازان ملت بحقوق خود خبردار واز تجاوزات و تعمیل او امر ظالمانهٔ آنها انکار می کردند، که بموجب کدام قانون و کدام حکمنامه و فرمان این کار بالای ما اجراء میشود.

در عمارتی که فی الحال من عاجز سکونت دارم به همهٔ شما معلوم است که بخون جگر و نوك ناخن شما ملت قندهار تعمیر و تیار شده است و احدی را طاقت چون و چرا گفتن در وقت تعمیر ودادن نفر و کشیدن تکالیف ایگار و بیگار آن نبود.

خداوند را شکر گذارم که امروز زحمات و خون جگر خوردن این خدمتگار افغانستان نتیجهٔ خوبی بخشیده و احدی از مامورین و تبعهٔ حکومتم نمیتوانند که خلاف قانون و نظامات حکومت متبوعهٔ خود رفتار کنند ویایکی از مامورین ما از فکر و خیال خود که علاوه بر مندرجات نظامنامه باشد کاری نموده بتواند.

فکر کنید که درین آمدن من بقندهار بر خلاف عادت و مقررات سابقه برای یك فردی از شما قدر یك سرموی تکلیفی عائد نشده و نه از حوالهٔ "سورسات" وایگار و بیگار و دیگر مسائل. لاکمه خبردارید نبودن و عائد نشدن این تکالیف

را فقط حمل بر حسن خلق و خوبی من نکنید بلکه قوانین و نظامات حکومت متبوعهٔ تان برای احدی اجازه نداده است که امثال این تکالیف را بالای ملت اجراء کند.

نظامنامه دست خیانت و شرارت صاحبان رسوخ و نفوذ را بسته و چیزهاییرا که از طرف حکومت بواسطهٔ حکام و مامورین بالای ملت مقرر است، معین و معلومدار ساخته و اضافه بران برای هیچ یك از مامورین خواه ا میر پاشد یاوزیر، نائب الحکومه باشد یا حکمران، اختیاری نداده است که بر رعیت باراندازی یا ازوشان اضافه ستانی کنند. و برای عامه ملت وهر فرد رعیت حقداده است که به مجرد ملاحظه نمودن بی قانونی و بی اعتدالی مامورین و حاکم عرض وداد و شکایت خودرا به سلسلهٔ مراتب ببالاجای بنمایند.

این است اندکی از خوبی و محاسن نظامنامه که بشما بیان شد. مگر افسوس دارم که بعضی از خائنین و ارباب غرض که نظامنامه، بازار جوروستم شان را سرد کرده و چنگالهای پر خون خیانت و شرارت شانرا از جان و مال ملت مظلوم که بعرق جبین و زحمت یمین خود زندگانی میکنند، کوتاه نموده است، افواهای رنگارنگ را نسبت بقوانین حکومت می اندازند و اسباب غلط فهمی و تفرقه را بین ملت محبوب من و حکومت متبوعه لازم است که اندکی از عقل و فکر خود کار گرفته و بسخن های ناصواب و پروپاگند آن ارباب غرض را که ناخن جگر شان از بیخ کنده شده است، گوش نیندازند.

همچنین برخی از مامورین ظالم و خائن نیز فقط برای پیشرفت مقاصد شخصی و قائم نمودن عظمت نفسی خویش آن مواد و مسائل نظامنامه را که برای رفاه و بهبود شما است پوشانیده و آن فقراتیکه متعلق به منافع ذاتی و فوائد خودش وپریشانی ملت عزیزم است حکم اجراء آنرا داده حوالهٔ آنرا به نظامنامهٔ که در جیب خود پنهان نموده است، میکند و بدین واسطه سوء استعمال در گرمی بازار وازدیاد عزت و وقار خویش می افزایند. درین موضوع من رعیت را نیز ملامت میکنم. که آنها چرا بر نظامنامه علم آوری نمیکنند؟ و چرا خود را از همان تکلیفیکه براوشان عائد میکنند! نمیدانانند؟ که حقیقتاً در نظامنامه مندرج است؟ و یافقط از طرف مامور و حاکم بنابر اغراض نفسّی بر آنها بار اندازی شده است؟

بارها گفته ام و باز خدمت شما عرض میکنم. که یگانه علاج این درد و وسیلهٔ دیگر ترقیات و بهبودی های شما علم است. اگر علم داشتید و بواسطهٔ انوار ضیابار علم و عرفان راه ترقی و تعالی خود ها را پیمودید. نه تنها راه را از

چاه فرق میکنید. بلکه اساس های خوب و چیزهای مرغوبی را برای آبادی و سر سبزی ملت و مملکت خود پیدا میکنید.

اگر علم نداشتید نه تنها معاملات دنیوی شما در هم و برهم و خراب میگردد. بلکه از امور دینی واخروی خویش نیز نا واقف میمانید. واگر عالم و دانشمند بودید معلوم که کار های دین و دنیای شما بکام تان میباشد.

ترا علم در دین و دنیاتمام　　　　که کار تو ازعلم گیرد نظام

بلی! اگر علم نداشتید خدارا هم نمیشناسید. و درتمام امور دینی و دنیوی خویش سراسیمه و حیران می مانید و همیشه منتظر و نگران بیان و زبان دیگران میباشید- یك نفر ملا بر خواسته میگوید اگر در قعدهٔ نماز انگشت خود را بالا کردید کافر میشوید و دیگر آمده فغان بر میدارد که از برای خدا ضرور در نماز انگشت اشاره کنید والانماز تان نمیشود. یکی میگوید اگر فلان عمل را نمودید وهابی میشوید و دیگری آمده می سراید که اگر بفلان مسئله معتقد نباشید، حتماً قادیانی میشوید. شخصی عامی و نادان حتی اکثری از علماء و خوانین نادان نیز این اختلاف افکار ورنگارنگی گفتار را دیده حیران و پریشان میشود که بکدام عمل و عقیده اقدام کند تا نزد خالق و خلق نیکنام در دنیا و آخرت شاد کام بماند.

این اختلافات و پریشانی ها و نادانی ها که تماماً نتیجهٔ بی علمی است مرا از حد زیاده زیر تأثیر آورده است و شبا روز کوشش دارم و خون جگر می خورم تا ملت خود را ازین مغاك تیره و تار جهل برون آورده بانوار علم و عرفان ایشانرا رهنمائی کنم، لهذا از یکطرف برای شان نظامات و قواعدیرا وضع کرده ام تا از طبقهٔ موجودهٔ ملتم دست اذیت کوتاه شده تماماً بواسطهٔ تحقیقات و عمل نمودن آن از مضرت بر کنار و بامسرت سردوچار شوند، و از جانب دیگر مکاتب و مدارس متعددي را در تمام گوشه های مملکت خود کشاده ام تا طبقهٔ آیندهٔ رهیتم عالم و دانسته شده خوبتر ازین نظامات و قوانین موضوعه ام استفاده کرده بواسطهٔ علم و عرفان نه تنها درد های ملتم را دوا بلکه به ترقیات و تعالیات موجودهٔ جهان نیز آشنا شده این زحمت کشی و جان کنی های مرا که برای آبادی و بهبود مملکتم مینمایم تقدیر خواهند کرد.

وقتیکه شما عالم و دانسته باشید حتماً از نظامات و قوانین موضوعهٔ حکومت متبوعهٔ خود معلومات میگیرد و در موقع نفاذ اوامر حکام و مامورین خویش آن احکام را با نظامات خود تطبیق میدهید. در صورت موافقت بدون تعلل بسرعت در اجراء آن میکوشید و در شکل مخالفت هم نظامنامه را که یك نسخهٔ

آن بدست شما ست ونسخه دیگرش بالای میز حکومتی مانده است گرفته به حاکم و مامور میگوئید چون این احکام شما بر خلاف نظامنامه است ما از تعمیل آن پهلوتهی میکنیم. و یا فلان شخص را چرا حبس کردید و از فلانی چرا باز خواست کردید. حالانکه در نظامنامه درین مسئله مجازات مقرر نشده است. گویا نظامنامه برای عموم شما آزادی اسلامی و حریت شخصی تان را عطا کرده است و شما را از سائر پریشانی ودر ماندگی نجات بخشیده است.

یقین دارم که این بیانات عاجزانه ام ضرور شمارا زیر تأثیر آورده است و پس از همین دقیقه در تعلیم علم و عرفان بطور جدی خواهید کوشید. و زیاده برین جاده پیمای نادانی و بی علمی نخواهید شد. و بعد ازین خودها را دوچار فلاکت و مصیبت و جهالت نخواهید داشت.

بعضی از شما بدل خود برمن اعتراض خواهند کرد که درین کلان سالی وریش سفیدی چطور ماعالم و دانسته خواهیم شد؟ و چگونه خواهیم توانست که تحصیل کنیم؟ آیا شوق علم لدنی را بدل بپرورانیم! عرض میکنم. که بآتیهٔ اولادهای خویش دلسوزی کنید و لطف کرده آنها را به مکاتب بفرستید تا عالم و دانسته شده برای شما و ملت و مملکت خود خدمت کنند. میدانید که همین اطفال شما هم روزی معمر و ریش سفید خواهند شد و همین وطن و ملت خود ها را اداره خواهند نمود. در صورتیکه عالم و فهمیده باشند نه تنها شما را بدعای خیریاد، بلکه این پدر معنوی خود هارا که امان الله عاجز است نیز بدعا گوئی و رضامندی خویش شاد خواهند کرد و یقین دارم نسبت به شما اولادهای تان بیشتر از من اظهار ممنونیت و مسرت کرده این خدمات نا چیزانه ام را تحسین و آفرین خواهند گفت.

باز میگویم که سعادت های دینی و دنیوی مربوط بداشتن علم و عرفان است تا شما عالم نشوید هر چند برای نام افغان و مسلمان باشید کاری را از پیش برده نمیتوانید و از جال مکر و فریب دشمنان شرف و تعالی خویش نجات یافتن تان مشکل است. امروز برآوردن و دور کردن احتیاجاتیکه شما برای تکمیل ثروت و عزت خود دارید از حد ضرور است اگر شما در تکمیل حوائج و فراهم آوردن ضروریات خویش اندکی سستی و تنبلی را درین موقع نازك بخود راه دادید. همانا که تاریخ مشعشع افغانی را برباد و خود را بخاك برابر و خائنان داخلی و دشمنان خارجی خود را بدست خود بر خود کامیاب کردید.

امروز در دنیا توپهایی موجود است که بیست میل خاك دشمن را زیر آتش میگیرد و طیاره هایی ساخته شده که از تمام حرکات و سکنات رقیبان خود کشفیات میکند مقابلهٔ توپ باسوته و چوب ممکن نیست. پس ضرور است که ما

و شما هم بالمقابل آن قوتی داشته باشیم و از کید و حیلهٔ دشمنان خود غافل نشویم وپی تحصیل علوم همت گماریم. تا ماهم از یمن آن دارای توپ های دور زن و طیاره و دیگر آلات وادوات حربی باشیم وازین رهگذر بمقابلهٔ آنها کم نیائیم.

اگرچه عقائد ما مسلمانان بلند تر است و از برکت همین عقائد اسلامیه همه وقت بمعاونت خدا و روحانیت رسول الله میتوانیم که دشمنان شرف و عزت خود مان را مانند سگ عقب بنشانیم چنانچه بار بار امتحان هم داده ایم. باز هم اگر قوهٔ ظاهره و معنویات و ثروت ما هم درست باشد. معلوم است که از همدستی و اجتماع این دو قوهٔ ظاهری و باطنی به بسیار خوبی میتوانیم دشمنان خود را پسپا کنیم ومطلب مقدس خودر ا ازاوشان بآسانی بگیریم.

شما خواهید گفت که در مکاتب موجودهٔ ما بجز از خواندن و نوشتن و دانستن عقائد اسلامیه و بعضی مقدمات علمیه و دیگر تعلیماتیکه ازان آلات و ادوات حربی و دیگر اسباب ترقی و تعالی بدست می آید، موجود نیست، عرض میکنم بلی در مکاتب ابتدائی افغانستان همین تعلیمات فوق موجود است. لیکن بمجردیکه اولاد شما خواننده و نویسنده شدند- گویا کلید تمام علوم و فنون را یافتند و پس از ان برای آنها بسیار سهل و آسان است که هر علم و فنی را که خواهش داشته باشند در دیگر مکاتب عالی تحصیل کنند. خودم بشما ضامن می شوم همین اولاد شما که تعلیمات ابتدائی خود را تکمیل کردند مهندس، انجنیر، کان شناس، تاجر، زرگر، آهنگر، منصبدار نظامی، حاکم، قاضی غیره وغیره شده می توانند و بشرطیکه تکمیل همان شعبه را بنمایند بهمان کار متخصص شناخته میشوند.

در خوبی و لزوم علم و عرفان هر قدریکه بشما توضیحات بدهم کم است، خلاصهً بشما توصیه و امر میکنم که اولادهای خود تان را حتماً در مکاتب که به پهلوی خانه های تان است وهمه مصارف و مخارج آن بردوش حکومت میباشد بفرستید- و به نازو محبتی که مانع تعلیم آنها باشد زندگانی آتیهٔ آنها را خراب نکنید و به ثروت و اسباب جهانداریکه داشته باشید فریفته و مغرور نشوید و بران منازید که مال دنیوی ضامن سعادت آیندهٔ اطفال تان در صورتیکه بی علم و بی کمال و نا اهل باشند؟ هرگز شده نمیتواند. اگرچه بهزارها جریب و به لك ها روپیه نقد باشد. بلکه در صورت بی تعلیمی و نالائقی همان اولاد شما که بناز و محبت شما پرورش یافته باشد. همین مال و متاع مترو کهٔ شما را در ظرف چند روز بباد فنا داده خودش بیك حالت پریشانی زندگانی خود را بسر میکند. وقتیکه مال و دولت و زمین خود را فدای تعلیم و تربیهٔ اولاد خود پنداشتید. الی مادام

الحیات اگرچه یك حبه و دیناری را هم برای او نگذاشته باشید، نه تنها همان اولاد شما آرام و آسوده و معززانه زندگانی میکند بلکه باعث آرامی و آسوده حالی و نیك نامی تمام خویشاوندان، اهل محله و قریهٔ خود میباشند.

گمان نکیند که طلب علم فقط بالای مردان فرض است وبس! بلکه داشتن علم و کمال یك برابر بالای مرد و زن از طرف خداﷻ فرض است و بدین امر خداوندی تمام علماء و دانشمندان شما اطلاع دارند، پس متساویانه در تعلیم پسران و دختران خود بکوشید. که در آخرت از تعلیم و تربیه اولادهٔ ذکور و اناث خویش مسئول خواهید بود. و بدانید که احکام و اوامر دینی و مذهبی بالای زن و مرد یکسان فرض است. همچنانکه مردان را لازم است که از احکام وضو و نماز و روزه وزکوت و حج وغیره ارکان دینی باخبر باشند همچنان بر زنان نیز واجب است. علاوهٔ در صورتیکه زنان عالمه و صاحب تربیه باشند طبعاً اولاد آن مادر هم در آغوش او که مکتب نخستین اطفال گفته میشود و زیاده تر عمر گران مایهٔ طفل به پیش مادر بصرف میرسد صاحب دانش و تربیه می آید.

دشمنان ما و شما همین اساسهای مقدس دینی مارا باوجودیکه بآن عقیده دینی ندارند گرفتند و تاجائیکه می بینید ترقی کردند ما وشما بااینکه طلب علم بالای ما فرض است از طرف خدا و رسول برما تأکید طلب آن شده است در تحصیل آن نمیکوشیم از همین جهت است که آهسته آهسته باندازهٔ از علوم و فنون که حق موروثی و ا یمانی خود مامسلمانان است بیگانه و برنفاق و جهل و نادانی آغشته شدیم که علم و عرفان را ازان کفار می انگاریم و در نتیجه در هزار نفر مایك نفر خواننده و نویسنده هم پیدا نمیشود.

آبادی بت خانه زویرانی ماست — جمعیت کفر از پریشانی ماست
اسلام بذات خود ندارد خللی — هرعیب که هست در مسلمانی ماست

عزیزانم! مسئولیت ما وشما در میان عالم اسلام بسیار و موفقیت ما جای امید مسلمانان جهان است اگر ما و شما درین موقع نازك که اسلام در میان یك حلقهٔ کفر افتاده است و درین زمان ترقی و تعالی برای بهبود عالم اسلام و اتحاد و اتفاق مسلمانان و تحصیل علوم و فنون و دیگر اسباب و وسائل سعادت ونیك بختی خود نکوشیم و یك اقدام شایان تقدیری درین مورد ننمودیم خدا ناخواسته در دنیا بدنام و در آخرت بنزد خدا و رسول سخت مسئوول و شرمسار خواهیم بود.

خدایا الفاظ عاجزانه ام راکه برای ترقی و بیداری ملت خود میگویم موثر گردان! خدایا به عامهٔ ملت افغانستان توفیق را رفیق بگردان تا اولاد های خود را بآغوش شفقت من در مکاتب داخل کنند و از فیوضات تعلیم بهره ور شوند.

خدایا ببرکت رسول مقبولت افغانستان را سبب نجات عالم اسلام گردان و برایش توفیق کرامت فرما تا آن چراغ اسلامی را که راهنمای جهان و جهانیان بود از بادهای مشعل کش فتن و صرصر حوادث نگه کرده بتوانند.

خدایا این دعاهای مارا چون خالصانه است و از دل پر درد ما با آه های سرد یکجا می بر آید قبول و بما توفیق خدمت اسلام را عطا فرما!

اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار.

خطبهٔ دویمین

(حمد و نعت و منقبت بزبان عربی)

خدایا بدربارت به بسیار عجز و نیاز بادلهای پارچه پارچه و چشم های پر خون عرض میکنم تا عالم اسلام را ازین حالت فلاکت بر آورده ابن حلقهٔ آهنین دشمنان اسلام را که دورادور ما را گرفته اند از هم دریده تمام مکر و حیلهٔ آنها را که بر خلاف مسلمانان همی نمایند ناکامیاب ثابت گردان!

خدایا ملت نجیب افغانستان را توفیق رفیق فرما تا برای ترقی و تعالی این نقطهٔ مقدسهٔ اسلامیه بجان و دل بکوشند و تمام مساعی و کوششهای شانرا در سر سبزی و آبیاری این مملکت پاکیزهٔ خود مصروف دارند و به ترقیاتیکه آرزو و خواهش این خدمتگار عاجز شان است کامیاب شوند.

الهی تمام مامورین و سادات و علماء و مشائخ و ملت افغانستان راکه در حفظ و حمایهٔ و عزت و شرافت مملکت خود کوشش میکنند و جان و مال خود را نثارش میفرمایند در دین و دنیا سرفراز ونیك نام فرمائی و عسکر افغانستان و کسانیرا که برای اسلام و افغانستان خدمت میکنند و آرزو های ترقیات او را بدل می پرورانند در هر میدان فاتح و سرفراز و ممتاز گردانی!

الهی این عاجز را که بجز از عشق آبادی ملت و سر سبزی مملکت خود دیگر تمنائی بدل ندارد به مقاصدش موفق گردان و دیگر سلطنت های اسلامیهٔ ما را که برادران ماترکیه، ایران میباشند با مسلمانان هند، عرب، مصر، مراکش، تونس، الجزائر و دیگر نقاط اسلامیه در حفاظت و حراست خود نگهدار و تمام اقوام و تبعهٔ شانرا براه هدایت خود راهنمای فرما تا از شر بد خواهان و دشمنان خویش محفوظ بمانند.

الهی به بسیار عجز و نیاز التجا میکنم که افغانستان را موجب سعادت عالم اسلام و سبب نجات و اتحاد و اتفاق اسلامیان بگردانی و از آسیب و شرور خائنین داخلی و خارجی او را همیشه نگهبانی فرما!

عباد الله ان الله یامر بالعدل و الاحسان (الایه)

بروز جمعه ۱۲ عقرب در جامع خرقهٔ نبویهٔ قندهار:

خطبهٔ اولی

حمد و نعت بزبان عربی!

اما بعد ای قوم عزیز من از نصایح و بیاناتی که در هر جمعه برای تان نموده ام خدا را شکر گذارم که شما را حسب دلخواهم زیر تأثیر آورده هر چیزی راکه گفتم بصورت فوری اثر و نتیجهٔ آن را در شما ملاحظه کردم و از خدا آرزو ونیاز دارم که همچنین شمارا همه وقته توفیق دهد تا به تعمیل او امر خدا و رسول و پادشاه ورؤسای تان کوشیده در دنیا شاد کام و در آخرت نیکنام باشید!

در خطبهٔ امروزه آرزودارم که در مسائل جهاد و خدمات باشرف عسکری برای تان چیزی بگویم- و بیاناتی را که درین مورد برای شما میکنم نه از خود بلکه احکام و اوامر پروردگار تان را که (و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله) است برای شما توضیح و ابلاغ میدارم:

معلوم است که جان و مال ما مسلمانها از طرف خداوند تعالی برای اعلای کلمة الله و حفاظت دین و وطن مخصوص گردیده است واین جهاد اینطور ممکن نیست که فقط ما و شما در خانه های خود باستراحت نشسته منتظر و پیش بین امور جهاد نبوده تنها در موقعیکه اعلان جهاد فی سبیل الله شود بدون یك تعلیم و تربیه داخل میدان محاربه شویم! و ازین محاربه و مقاتلهٔ خویش نه بر خلاف دشمن کاری کرده بتوانیم و نه برای دین و وطن خود فائدهٔ رسانیده بتوانیم!

بلی در صورتیکه ما و شما از تعلیم نظامی بی بهره و از تربیه و دانستن امور حربی و فهمیدن اصول تعرض و مدافعه آگاه و باخبر نباشیم و قبل از وقوع واقعه در صدد علاج آن نبرائیم اگرچه بیك لهجهٔ بسیار خوب بهزارها مرتبه این

آیهٔ شریفهٔ را قرائت کنیم و از اساس و کنه و هیئت آن حقیقتاً خود را مستحضر نکنیم، باز هم نخواهیم توانست که یك مقابلهٔ درستی که بادشمن بکنیم و یا ازین مجاهده و محاربهٔ خویش بمملکت و ملت خود فایدهٔ عائد کرده بتوانیم!

خدمت عسکری در واقع عمل کردن است به همین آیهٔ شریفه "و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله" و فائده رسانیدن است برای اسلام و نوع انسان و ملت و مملکت خویش!

بهترین چاره و اعلی ترین وسیله ای که برای تعمیم تعلیم نظامی و کثرت خدمات عسکری دردنیای موجود سنجیده شده همانا همین طریقهٔ نفوس است که در نظامنامهٔ آن توضیح یافته است زیرا که هر فرد ملت درین دورهٔ تعلیمیهٔ خویش که دو سال است در سلك با شرف عسکری جهت اخذ و تکمیل تعلیمات جنگی داخل شده بعد از فراغ تعلیم بخانهٔ خود مراجعت می کند و در فرصتیکه موقع "و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله" در رسید چون همه افرادملت قبلاً صاحب تعلیم شده برای جهاد و محاربه از پیش آماده و تیار می باشند مردانه وار بمیدان مقابله حاضر آمده ازین تعرض و مدافعهٔ خویش که باصول فنی می باشد نه تنها دشمنان شرف و عزت دین و وطن خود را مغلوب نموده بعقب می نشانند بلکه فوائد کلی دینی و دنیوی برای ملت و مملکت خود عائد می کند!

در صورتیکه شما تعلیم یافتهٔ مسائل جنگی باشید معلوم است که هر فیر و هر گلهٔ شما بکله و سینهٔ دشمنان تان اصابت می کند ابداً باینچنین یك امری در موقع محاربه مبادرت نخواهید کرد که از ان برای دشمن ضرر و تلفاتی عائد نگردد!

شما خواهید گفت که ماهم همواره در مواقع غزا و محاربه بیدریغ بر دشمنان خود گله های بسیاری را فیر کرده ایم، عرض می کنم، بلی شما در همه مواقع بیك شدت و کثرت فوق العاده بمقابله و مقاتلهٔ دشمنان خویش درهر میدان حاضر شده اید و بی محابا گله و کارطوس و جبه خانه صرف کرده اید. اما چون آن تعرض و مدافعهٔ تان باصول حربی موافقت و بترتیبات تعلیم نظامی تطبیقی نداشت شما ازان جوش و خروش و فیرهای بی شمار خودها چندان ضرر و خساره ای به دشمنان خویش نتوانسته اید که وارد می کردید. چرا که فیر کردن بسیار آسان است اما اصابت آن بدشمن مشکل می باشد!

عزیزان من! وقتیکه شما صاحب تعلیم امور حربی نباشید نه ثروت تان بدرد شما می خورد ونه قوت تان را بخوبی به مقابل دشمن استعمال کرده می توانید بلکه بجای فائده از محاربه متحمل خساره می شوید!

چهار هزار مرد جنگی صاحب تعلیم می تواند که بر ده هزار نفر بی تعلیم به خوبی موفق و کامیاب گردد و میتواند که به خوبی بمقابلۀ تمام مکر و خدعه که در محاربه از جانب مخالف استعمال میشود، فاتح و غالب گردد!

الحق که شخص بی تعلیم و تجربه جان خود را فدا می کند و از رفتن بمیدان جنگ بنابر اوامر و تعلیمات دین و مذهب خود هیچ یك تعلل و عذری را پیش نمی آرد اما چون خود را فدا نمودن و به مطلب خود نرسیدن فائده نمیکند!

علما و اشخاص موسفید و معمر تان که از تاریخ باخبر اند به خوبی می دانند و تصدیق این سخن مرامی کنند که بزمان های گذشته با آنهمه جوش و خروش شما ملت غیور قندهار که بزیر بیرق های رنگا رنگ و نقاره های زیر و بم در جلو خانها و ملاها و سادات خویش به مقابل دشمن عزت و ناموس رفتید چون بر یك تعلیم درست و رهنمائی با اصول نبودید، آن فائده را که شما مسلمانان غیور قندهار در موقع حرکت خویش بجهاد تصور کرده بودید، برای تان نرسید بلکه بالعکس متحمل خسارت و خجالت شدید!

زیرا که آن همه جمعیت های بزرگ شما بعد ازینکه چهار روز در میدان توقف کردند بعضی عقب غله و برخی پشت خانه و خبر گیری عائله و فراهم آوردن جبه خانه و بزاد وراحله یکی بعد دیگری رفتند و میدان را برای دشمن کم قوت خالی گذاردند حتی برای بردن یك زخمی بیست بیست نفر تان از میدان خارج شدید و ازین حرکت های نامناسب خود برای دشمن از یك طرف چنان یك کامیابی و مظفریت را بخشیدید که دشمن یك نفر شما را نی بلکه بیست و یك نفر شما را مجروح و از میدان گریختاند و از طرف دیگر از مقاومت و پافشاری خویش در میدان محاربه بهزارها نفر شما را بحیلۀ فراهم نمودن جبه خانه و غیر از میدان باطراف و نواحی منتشر ساخت و خودش آن موقع را غنیمت شمرده بجای این که چند میل خاك پاك تان را زیر قبضه میآورد منازل و مراحل بسیاری را پیموده چشم حرص و آزخود را برین خاك ممتاز تان دوخت؛ تا اینکه باز از یك جنبش ایمانی و قوت افغانی خود بعد از اعطای تلفات زیاد و مرور ایام دشمن را از خاك پاك خود کشیدید و چیزی بدونشان دادید که اوراق خونین تاریخ شان همان محاربات دلاورانۀ بعد از وقت شمامیباشد.

حالا آن اصول سابق برداشته شده و برای محاربه مقدمات اصول جدیدی روی کار آورده شده لهذا حکومت حاضرۀ شما برای رفع این همه اشکالات حربیه زمان حاضرۀ و کامیاب شدن بر همه مطالب حقۀ اسلامیۀ خود بعد از غور و خوض بسیار همین نظام اجباری را مفید دانسته است و زیر نظر دارد که بتوسط همین

تعلیمات اجباری عسکری تمام افراد ملت غیور افغانی خود را بفنون حاضره نظامی باخبر و آشنا کند!

این نفری که یکی بعد از دیگری در پشك می برایندو داخل قطعات عسکری میشوند فقط تعلیم می گیرند و مانند اطفال شما که در مکتب تعلیم علم و عرفان می نمایند این جوانان شما در قشلهٔ نظامی مقدمات جنگی و اصول مدافعه و تعرض و طریق استعمال آلات و ادوات حربیهٔ زمان حاضره را می آموزاند. این زمان زمان تعلیم شان میباشد. ازین است که این جوانان شما بعد از تکمیل دورهٔ تعلیمیهٔ شان بخانه های خود می روند، وقت محاربه و جنگ و خدمت حقیقی آنها در موقع است که بعد از اعلان جنگ همین نفری تعلیم یافتهٔ شما از خانه های خویش بعزم جهاد و خدمت وطن حاضر میدان حرب میشوند و علی الفور تحت سلاح آمده خیمه وجبه خانه وزاد وراحلهٔ خودها را که قبلاً بتعداد کافی از طرف حکومت حاضر و آماده شده است گرفته بدون یك زحمت و تکلیف تحت اوامر و هدایات منصبدار های خود حسب دلخواه بر دشمن خود کامیاب میگردند و حقیقتاً به تعمیل این امر تاکیدی خدای پاك که "و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله" است موفق می شوند.

همچنین نظر به ترتیبات موجوده اشخاصیکه در خط آتش به شهادت امتیاز می یابند بتوسط نفری مخصوص از میدان برداشته شده بعد از ایفای مراسم تجهیز در همان محل بیك جای مناسب دفن می شوند زیرا برای شهید در هر جائیکه دفن کرده شود همان جاجنت است و اشخاصیکه مجروح می گردند علی الفور از میدان به شفاخانه های سیار نظامی تحت معالجه گرفته می شوند و بیك صورت منتظم سلسلهٔ غله رسانی و آوردن جبه خانه و دیگر اشیای لازمهٔ میدان در عقب آنها جاری میباشد!

دیگر فائدهٔ نفوس این است که بفرصت کم بسیار نفری صاحب تعلیم و قابل کار جنگ می شوند مثلاً اگر ده هزار نفر پشکی امسال داخل قطعهٔ عسکری شوند بعد از انقضای دو سال تعلیمات آنها تکمیل شده از نظام مرخص شده بخانه های خویش واپس معاودت میکنند و عوض آنها ده هزار نفر دیگر جلب می شوند این نفری هم پس از اخذ تعلیم رخصت و بجای اوشان دیگر نفوس خواسته می شود گویا درین صورت در ظرف شش سال سی هزار نفر تعلیم یافته بدست می آیدو در موقع اعلان حرب بخوبی می توانیم که یك لك نفر تعلیم یافته را تحت سلاح آورده خار چشم دشمنان و گل سر دوستان خویش بنمائیم علاوهٔ بزیر اثر و نفوذ این یك لك نفر عسکر صاحب تعلیم می توانیم که دولك نفر بی تعلیم قومی

و الوسی را زیر سلاح آورده ازان ها کار های لازمه را تحت یك پروغرام معینه بگیریم!

ملت عزیزم! خدمت عسکری بسیار یکی خدمت باشرف است چرا که عسکرها جان خود را فدای شرف و عزت و ناموس دین و وطن خود می نمایندو خود شما بهتر می دانید که صرف مال براه خداﷻ باندازهٔ فدا کردن جان و حیات ثواب ندارد. باید که شما خدمات عسکری را قرار فرمودهٔ خداوند خود که قبل برین گفتم بسیار مقدس و معظم پندارید و عسکرهای خود را بنظر عزت و احترام ببینید!

گردن من پیش خدا بسته باشد اگر من درین قول خود مبالغه کنم که یك لحظه تفنگ برداشتن را بردوش تان به نیت خدمت دین و ملت و مملکت خود بعد ازینکه فرایض را بگذارید بهتر است از داشتن روزهٔ عمری و نوافل دوامی و بخیرات و صدقات دادن تمام مال و هستی خویش!

بنابرین شما را امر و توصیه می کنم تا بتوانید به بسیار شوق و ذوق داخل خدمات عسکری بشوید و درین مسئله هم گوی سبقت و شجاعت و اسلامیت و افغانیت را از دیگران ببرید و هم چنانچه بصورت فوری به تعمیل دیگر او امر ونصائح من پرداخته اید بمفاد و خوبی امر تا کیدی پروردگار خویش که من امروز آنرا بشما ابلاغ نمودم بپردازید و طوریکه تا حال شمارا کسی بدین خوبی و مفاد خدمت عسکری کاملاً ندانانیده بود و من امروز شما را داناندم شمانیز دیگر برادران و عزیزان خود را ازان آگاه کنید و بفهمانید!

در مسائل زکوة برای شما تاکید زیاد میکنم تا بتوانید هر ساله قرار فرمودهٔ پروردگار در اعطای زکوة اموال خویش بکوشید- و فلسفهٔ این امر خداوندی را که بما و شما امر داده است که زکوة اموال تان را بدر کنید و باید بدانید که خدای ما بآن عظمت و بزرگی که دارد هرگز بغله و پیسهٔ ما و شما محتاج نیست و ذات غنی حق سبحانه و تعالی مستغنی است اینکه بنام خود از ما مخلوق عاجز خویش چیزی بخواهد- نی! مقصد از فرضیت زکوة آنست تاما و شما زکوة اموال خودمان را هر ساله برای رفاه و آرامی و آسایش فقراء و غرباء و بی نوایان و بیچاره گان مملکت خود خارج کرده برای آنها بدهیم تا آنها از فقر و فاقه نجات یافته یك مساوات عمومی و برادری اسلامی ازین مسئله دربین تمام افراد ما از فقیر تا غنی حکم فرما گردد!

خدا را شاکرم که ثروت و واردات قندهار بسیار است و واردات نفوس صاحب استعداد و غنی قندهار هم کم از کم (۸۰) لك روپیه خواهد رسید در صورتیکه

عموم اهالي باعطای زکوة اموال شان قرار امر خداوندی بپردازند معلوم است که هر ساله پول زکوة شان تا به دولك روپیه می رسد وقتیکه شما اینقدر یك مبلغ بسیار را برای مستحقین آن برسانید گمان می کنم که یك نفر فقیر و غریب برای نام هم در تمام قندهار پدیدار نخواهد شد.

یك باریکی دیگری هم در فرضیت زکوة است که اعطای آن تعلق بعقیده وفکر و وجدان صاحب مال تعلق دارد و محصل اعطای زکوة فقط اسلامیت و ایمان و وجدان همان شخص را مقرر داشته است و مانند مالیات و محصول مال مواشی برای حکومت امر و اجازه نشده که براعطای زکوة هم محصلی مقرر کند تا همگان بلاتاغه و بدون درنگ و معطلی در دادن آن بپردازند.

باز هم بشما یاد آوری میکنم که این نصیحت مرا که در موضوع اعطای زکوة برای تان میکنم فراموش خاطر ننموده و هر ساله به تعمیل این امر خداوندی که در دادن زکوة و معاونت و کمك کردن برای آرامی و آسایش غریب و بیچارگان وطن تان است بپردازید و بسیار دقت کنید که بسیار غریب و بیچاره در وطن تان یافت نشود و این طور هم نکنید که خدا کشته را در قربانی حساب کنید.

وقتیکه شما زکوة اموال و ثروت تان را دادید حتما از جانب خداوند دران برکت مانده میشود و در تمام طبقات ملت تان یك مساوات عمومی بنظر آمده در دنیا و آخرت معزز و نیکنام میشوید! اللهم ربنا آتنا (الایه)

خطبهٔ دوم

(حمد و نعت و منقبت بزبان عربی)

حالا دعا میکنم که خداوند برای ما و شما و تمام ملت افغان توفیق نصیب کند تا برای خیر و بهبود عالم اسلام خصوصاً افغانستان خدمت کنیم و سبب بیداری مسلمانهایی که بخواب غفلت رفته ا ند ما و شما شویم.

آلهی بدین فضل و مکرمتت که مارا بر جادهٔ مبارك اسلام مستقیم و از پدر پدر بشرف مسلمانی ما را افتخار دادی هر قدر شکر کنیم کم است فقط از خودت توفیق میخواهیم تا بر تمام اوامرت که برای سعادت دینی و دنیوی مافرموده ای عمل نمائیم!

الهی تمام ملت افغانستان خصوصاً اهالی قندهار عزیز و شیرین مراتوفیق کرامت فرمائی تا برای خیر و بهبود عالم اسلام و افغانستان خصوصاً برای فوائد دینی و دنیوی خود کوشش نمایند!

الهی تمام سلطنت های اسلامیه را از کیدو مکر و فریب دشمنان شان در

نجات خود نگهداری و تمام اقوام شان را برشتهٔ اتحاد و اتفاق عمومی منسلك داری تا برای تمام عالم اسلام خدمات خوبی را انجام دهند!

آلهی مسلمانهای مظلوم هندوستان، ترکستان، بخارا، خیوه، مصر، مراکش، عرب وغیره نقاط اسلامیه را باکسانیکه در راه اسلام خدمت میکنند در تمام مقاصد پاك شان فائز المرام و نیکنام گردانی!

آلهی پنجه های خونین دشمنان شرف و عزت افغانستان و عالم اسلام را از لطف و مکرمتی که باماداری از سرما دورگردان و تمام تشبثات معاندانهٔ شان را ناکام ثابت بگردانی!

آلهی کسانیکه برای خواب دادن افغانستان و پریشانی عالم اسلام میکوشند در ذلت و نکبت گرفتار شان کنی!

آلهی توفیق عدل و انصاف بماو بخویشان و عزیزان و دوستان و عامهٔ ملت نصیب گردانی و تمام اعمال و اقوال ما را در قلوب عالم اسلام مؤثر گردانی!

بخش سوم

نتایج سفر قندهار

نطقیکه در نتیجهٔ سفرسی و پنجروزهٔ خود

به قندهار بقصر دلکشای کابل نمودم

﴿روز پنجشنبه ۴ قوس ۱۳۰۴﴾

به پیشگاه یك مجمع بزرگی که از وزراء و معین ها و مدیر ها، سر کاتب ها، مامورین ملکی و نظامی و معززین و اکابر و اهالی شهر کابل تشکیل یافته بود و ساعت ( ) روز پنجشنبه ۴ قوس حسب اطلاع نامه های شاغاسی صاحب حضوری در حصهٔ تحتانی قصر دلکشاء تماماً کسب اجتماع نموده بودند، نطق ذیل را ایراد فرمودم:

الحمدلله که همهٔ شما را بصحت و عافیت ملاقات می کنم! و از خدای خود همیشه آرزو و نیاز دارم که بعافیت و سلامت باشید مهربانی کرده بنشینید! (درینجا عموم حضار که مقارن بورودم قیام داشتند نشستند).

از قندهار اگرچه یکهفته میشود که آمده ام چون نا خوش بودم تا حال نتوانستم که شمارا می دیدم معافم کنید می خواهم که یك قدری از معلومات این سفر چند روزهٔ قندهار خود و از کار هائیکه در آنجا اجراء شده است؛ بشما معلومات بدهم؛ بلکه ازین گفتار من برای شما نصیحت و برای اشخاصیکه در اطراف افغانستان می باشند یك درس عبرت داده میشود!

چون فی الحال ممکن نیست که تمام آن اجراآت و اصلاحاتیکه در جزویات و

کلیات امور حکومتی قندهار بوقوع آمده است، مفصلاً برای شما گفته شود زیرا که تفصیل آن کم از کم سه چهار روز بکار دارد، فقط اجمال این سفریك ماهه و چند روزه ام را بشما خلاصهٔ امروز بیان می کنم، البته صورت مفصل و واضح تر این تفتیش بصورت رسمی در یك کتاب علیحده ترتیب و نوشته می شود که دران مواد تفتیشیه و آراء مفتشین و نظریات و تنقیدات ثانوی خودم بااصلاحات و تعدیلات و مجازات و مکافات و تنقیصات و تزئیدات و کار روائی که در قندهار درین ایام مسافر تم بعمل آمده است و معاملهٔ که با بعضی از مأمورین آنجا بنابر اغلاط جزوی که در مسائل قانونی از فکر ورای خود نموده اند اما ازان مقصد شان خیانت نبوده و بسیاست حکومت ضرری عائد نکرده اند کرده شده است و افکاریکه نسبت به ترقیات آتیهٔ قندهار اندیشیده شده است یك یك مندرج خواهد بود و از خواندن آن کتاب برای شما اطلاعات مفصلی حاصل خواهد شد!

موجب طوالت سفر قندهار

اگرچه بروز وداع ایام اقامت خودم را در قندهار گفته بودم که کمتر از (۱۵) و اضافه تر از بیست (۲۰) روز نخواهد بود، ولی پس ازینکه وارد قندهار شدم و برکارهای آن یکنظر سرسری افگندم دیدم که درآن موعد ممکن نیست که اصلاحات لازمه بعمل آید، چنانچه بعد از پانزده روز گویا بکارهای مطلوبهٔ خود آغاز کردم زیرا که از یکطرف معلومات خودم تکمیل و از جانب دیگر لایحه های تفتیشیهٔ مفتشین یکی بعد دیگری بنزد خودم آورده می شد!

اگر فقط می خواستم که کار های آنجارا سرسری دیده اجراآت درستی در آنجا نه نموده بوعدهٔ مقررهٔ خود واپس می آمدم، میدانید که نه تنها کار های آنجا ازبد بدتر می شد، بلکه این گذشت و عدم باز خواست من از قندهار موجب چشم سفیدی دیگر گوشه و کنار افغانستان نیز میگشت، لهذا از اقامت ایام موعودهٔ خود صرف نظر کرده، تنها تمام کارهای آنجا را موعد حرکت خود از قندهار قرار دادم و ازین یکماه و چند روز تا که مقدور من بود شب وروز حتی روزهای جمعه نیز کار کردم تا که درین قدر مدت کارهای آنجا را تمام کرده توانستم

کیفیت راه قندهار و مفاد سرك وغیره

روزیکه ازینجا روانه شدم ساعت (۵) عصر بقلات رسیدم شب درآن جا مانده فردای آن ساعت(۳) وارد قندهار شدم مسافه در میان کابل و قندهار (۳۲۴) میل

است. اگر موتر برفت و سطی خود این راه را قطع کندهمانا که در ظرف (۱۳) ساعت و (۲۱) دقیقه بقندهار می رسد- و بسواری موتر اگر کسی بخواهد همروزه بقندهار رفته میتواند.

میدانید که سبب این نزدیکی کابل و قندهار وجود همین سرك موجوده است اگر سرك خوب باشد و موتر حسب دلخواه خویش بتواند که بران رفتار کند، البته بکمتر از (۱۳) ساعت نیز انسان از کابل بقندهار رفته میتواند!

بلی اگر همین سرکی که موجوده است؛ نمی بود، گاهی رفتن بقندهار واز قوه بفعل آوردن این اصلاحاتم در آنجا درین نزدیکها ممکن نبود زیرا که قطع مسافه درمیان قندهار و کابل یکماه رفتن و یکماه آمدن ویکماه اقامت درانجا بکار داشت و من سه ماه نمیتوانستم که از کارهای مرکز علیحده می شدم.

پس نسبت به همه امور برای یك حکومت بودن سرك، تیلفون و تلگراف و دیگر اشیای که تمام افراد یك ملت و یك قوم و سائر نقاط و حصص یك مملکت را بصورت حقیقی با هم وصل و ربط میدهد ضروریست زیرا که بهمین وسائل اصلاحات صحیحه مرکز باطراف و حالات درست بهر گوشه و کنار ولایت بمرکز اخذ و تبادله می شود!

بر خلاف توقع سرك از کابل تا ارغنده خراب و از انجا تا به آخرین نقطهٔ حکومت غزنی باندازه ای خوب بود که بهترین سرکهای افغانستان گفته می شود حتی کسانیکه موتر خود را بسرعت درین سرك حرکت بدهند فی ساعت (۴۰) الی (۴۵) میل رفتار کرده میتوانند ازآخرین منطقهٔ حکومت غزنی الی منزل سراسپ سرك باندازهٔ وسط بود- و ازانجا الی قندهار خراب بلکه هر قدریکه بقندهار نزدیك شده میرفتم بهمان اندازه سرك هم مانند ارغنده و کابل خراب شده می رفت!

خرابی که سرك در غزنی دیده شد بعضی پل ها ایست که برای آبادی آن پیسه بکار است و در بودجهٔ ولایت کابل منظوری آن را نگرفته اند- باید وجه آن را مجدداً تکلیف کنند- نقصاناتیکه در سرك مربوطهٔ ولایت قندهار بملاحظه رسید اکثریه از غفلت حکام و همین نداشتن بودجه مکفی‌است برای ترمیمات آن- زیرا که ایگار و بیگار موقوف است، وپیسه منظوری ندارد، حکام هم این مسئله را بمرکز یاد آوری نکرده اند- علاوهٔ اکثر حصص سرك قندهار بکنار دریای ترنك واقع است که طبعاً رود خانه ها وشیله ها ونشیب و فراز و جبه زارهای زیادی دران موجود است و نگرانی و مراقبت بسیاری بکار دارد!

اثر ورودم به قندهار

روزیکه بقندهار داخل شدم بسیار نفری برای استقبال من آمده بودند، اگرچه در تعداد نفری این روز بسیار مردم مبالغه می کنند- لکن خودم چون بیشتر جمعیت ها را دیده ام و میتوانم که بفکر و خیال خود تخمین درست امثال این ازدحامات و انبوهی خلایق را بکنم گفته می توانم که تعداد جمعیت آن روز در میان ۳۰ الی ۳۵ هزار نفوس بوده است.

وقتیکه این نفری مرا دیدند باندازهٔ محبت و گرمجوشی فوق العادهٔ خود ها را بمن نشان دادند که مرا خیلی متأثر ساختند.

میدانید که من بامثال این پذیرائی هاو رسمیات چندان پابندی ندارم ونه بمدح کسی خوشحال و نه بقبح کسی اهمیتی می دهم فقط عشق ترقیات و تعالی ملت محبوبم را بدل می پرورانم:

بندهٔ عشقم و از هردو جهان آزادم!

مگر درین روز آن جوش و خروش و صداهای بی ساخته و حرکات محبت کارانهٔ اهالی قندهار که از چشم و رنگ ورخسار بی ساختهٔ هر واحد شان علیحده علیحده پدیدار، و آوازهای دعا گوئی و شادمانی آنها بهر گوشه و کنار نمودار بود مرا از نطقی که در پروغرام بموضوع رفتنم در قندهار وعده شده بود با وجودیکه چند دفعه ایستاده شدم؛ باز داشت و بمن هیچ یك فرصت و موقعی ندادند که در ابتداء بجواب سلام و خوش آمدید و دیگر حرکات اخلاص کیشانهٔ آنها تا یکجائی میپرداختم اما در آخر دست بوسی و گل پاشی و صداها و نداهای عقیدت کیشی شان باندازهٔ کسب شدت کرد که من فقط بنگاه و تبسم ودست بالا کردنها بجواب آنها اکتفاء میکردم!

خلص اینکه بین همین هجوم و ازدحام بهمین وضعیت از حدود منزل باغ الی زیارت خرقهٔ شریفه که بیش از دو میل نخواهد بود در ظرف (۲) دو ساعت رسیدم بعد بزیارت خرقهٔ مبارکه که یك شرافت مخصوصی بافغانستان خصوصاً قندهار بخشیده است، مشرف گشته پس ازان بارگ داخل شدم درانجا عموم و کلاء و مأمورین چون دانسته بودند ساکتانه حضور بهم داشتند من هم موقع یافته بحضار در خصوص آمدن خود بقندهار و تفتیش کار های آنجا بیاناتی نمودم!

پروگرام تفتیش، تشکر از قانون

روز اول باین صورت گذشت فردای آن چند ساعت لوائح تفتیشیهٔ مفتشین ادارات آنجا را با پروگرامهای مخصوصهٔ آن بحضور هیئت مفتشین ترتیب داده

لایحه و پروگرام هر شعبه را به مفتشین آن سپرده امر دادم که بکار های خود آغاز کنند!

خودم قراریکه در پروغرام سفر قندهار سه روز اول برای کارهای نائب الحکومگی معین شده بود پس ازان کار نائب الحکومه را خواستم، اگرچه نباید نائب الحکومه راساً کارهای خودرا بمن می آورد، اما چون مقصد از پیشرفت کار بود بدو اجازه دادم که اگر کاری داشته باشد بیاورد، تا بصورت فوری عوض انتظار یك ماهیکه امورات سررشته طلب خود را به کابل روانه کند، جواب بگیرد، از آنجا درینجا جوابات و هدایات لازمه برایش گفته میشود، اما نائب الحکومه این چنین یك مسئله را که بمن تعلق میداشت نیاورد- واین چنین یك کاری را پیدا کرده نتوانست! چرا که قوانین موضوعهٔ مملکت ما مکمل و جامع بود.

درین مورد همچنانکه من از قانون اظهار مسرت و تشکر میکنم، از نایب الحکومهٔ آنجا شکایت دارم که هیچ یك نظریه و تنقید و افکار خویش را نسبت بقوانین و آرزو و تمنای خودش را نسبت به ترقیات و آبادی قندهار و دیگر مسائل لازمه بمن تقدیم نکرد زیرا اگر کدام فکر و تکلیفی را برای خیر ملت و بهبود مملکت پیش میکرد بروی ازین مسئله الزامی عائد نبود، فقط اینقدر میشد که مرکز آن را بنابر بعضی ملاحظات بزودی قبول نمیکرد!

فقرات سررشته طلب نائب الحکومه

فقط کاریکه نائب الحکومه بمن آورد دو فقره بود (۱) اینکه برای اقامهٔ امنیت و انضباط اجازهٔ قتل اشخاص مشهور بالفساد برای نائب الحکومه داده شود، (۲) برای ترغیبب و تشویق هندوهای نو مسلم چیزی مبلغ بقسم انعام از من خواسته بود که امسال داده شود و در سال های آینده در بودجه منظور نموده شود.

معلوم است لایحهٔ که درین خصوص قبلاً نشر کرده شده و دران برین امر تصریح شده که مسلمانی بزور پول و پیسه نیست، بلکه هر کسیکه عقائد پاك و اعمال بی آلایش اسلام را دید و اوامر صاف و هدایات آن بردلش پر تو افگند؛ میتواند که خودش برضا و رغبت خود مسلمان شود، در امثال این مسائل برای انعام و اکرام حاجت نیست و مداخله حاکم دران لزومی ندارد!

قبیل ازین چند فقرات دیگری رانیز به من آورده بود که تمام آن در ظرف چند دقیقه تمام میشد، بلکه حاجت بآوردن هم نداشت، زیرا که هر کدام آن تحت تفتیش می آمد و جوابات آن ها در همان جاگفته میشد!

فعالیت هیئت خفیهٔ قندهار

روز اول و دوم چنانچه گفته شد بسر رسید- دو سه روز ما بعد آن متمادیاً در خواندن اوراق مخصوص و ضبط احوالات خفیه مشاغلت داشتم معلوماتی را که هیئت خفیه درین چند روز به من می دادند نهایت صحیح و درست و پاك و بی آلایش می بود و باندازهٔ از جزئیات و کلیات و اجراآت مرکزی آنجا به من معلومات دادند مثلیکه ده سال خودم در قندهار سکونت کرده باشم ازین اشخاصیکه نامهای آنها را نمیگیرم بسیار تشکر می کنم!

تفتیش مدیریت طبیه

بعد از ترتیب پروگرام مفتشین و شروع نمودن آنها بکار چنان کردم که نسبت به همه اول تر برایم اوراق تفتیشیه خارجه، طبیه، معارف، خواهد رسید چنانچه برطبق همین مفکوره ام اولاًلایحهٔ تفتیشیهٔ مأموریت طبیهٔ قندهار رسیده که شاه ولیخان بران مفتش و مولوی برهان الدین خان بصورت غیر رسمی همراه شاه ولیخان کمك و معاونت میکردند که تفتیش شان بسیار درست و خوب بود، پروغرام و مواد تفتیشیه را برایتان می خوانم تا بدانید که در امور طبیهٔ آنجا چطور تفتیش بعمل آمده است. (دراینجا جناب میرزا محمد ایوب خان سرمنشی موقتی معین مالیه مورد تفتیشیه طبیه رایگان یگان قرائت نمود).

بعد ازینکه هیئت تفتیشیه لوایح تفتیشیه خود ها را به من می دادند و در اثر آن خودم بالذات نیز بهر مأموریت واداره رفته معلومات میگرفتم و تفتیشات لازمه را که بعد از رفتن مفتشین بخیالم آمده می بود و یا دران کدام اطلاع خفیه را گرفته می بودم میکردم و ضمناً می دیدم که آیا مفتشین عیناً بر طبق هدایات من معلومات گرفته اند و یا چیزی از آنها سهواً فرو گذاشت شده است.

چنانچه در اثر خواندن اوراق تفتیشیهٔ طبیه خودم بالذات بشفاخانه رفتم و بتمام جزئیات و کلیات آن علم آوردم در نتیجه از اهمال و اغفال مدیر و داکتر شفاخانه سه هزار نفر مریض بیشتر از تعدادیکه دوابرده اند بکابل رپوت داده شده بود، اگرچه این تعداد او خیانت گفته نمی شود زیرا که دو اپول نه بلکه مفت و رایگان برای اهالی داده میشود. البته ممکن است که بواسطهٔ این تعداد زیاد بکابل مخابره کرده اند (که) در بودجهٔ آینده سه هزار روپیه افزونتر منظوری خرید ادویه را بخود حاصل می گردند!

علاوهً مدیر شفاخانه از کار نبود و در فرصتیکه من بشفاخانه رفتم به مضمون "الخائن خایف" سخت پریشان و وارخطاء به نظر می آمد حتی بنای گریه

و زاری را نهاده عدم خوشنودی خود را بکار موجودهٔ خود حکایه میکرد، لهذا من نظر بدین اهمال و اغفال او که در راپورتهای کابل غلط امضاء کرده بود و یك انتظام درست و فعالیتی ازو در امور شفاخانه بنظرم نرسیده، از مأموریت موقوفش کردم!

داکتر شفاخانه را چون نسبت بسال گذشته امسال کمتر معالجهٔ مریضها را نموده بود و بر راپورتهایی که تعداد مریضها دران صحیح نمی بود به متابعت مدیر دستخط کرده امر دادم یك هفته تنخواه اورا کسر نمایند؟

حسب ضرورت در تشکیلات شفاخانهٔ آنجا بعض نفری را مقرر کردم و بر معاشات بعضی شان افزودم، جای شفاخانه خوب نبود وراه آن بسیار پیچ و تاب داشت حتی خودم که برهنمائی دیگری به شفاخانه رفتم اگر حالا باز بخواهم که آنجا بروم راه را یافته نخواهم توانست امر کردم که در ارگ بعمارتی که به دولت سرا مشهور است نقل داده شود!

در ضمن این تفتیش به مفتشین هدایت داده بودم که حکم نامه های مرکز را که بهر شعبه نوشته باشند نیز تحت ملاحظه و دقت بگیرند و اگر اعتراض و تنقیدی در امر نامه های مرکزی مشاهده کردند آن را نیز بحضورم بیاورند- در میان مکاتیب مدیریت مستقلهٔ طبیه یك مکتوبی دستیاب شد که دران مدیریت شفاخانه یکنفر تحویلدار را برای شفاخانه بمرکز تکلیف کرده بود، در حاشیهٔ همان خط بصورت یادداشت بدستخط خود مدیر مستقلهٔ طبیه تحریر شده بود که کار تحویلداری عمومی به تحویلدار اغذیه سپرده شود، حالانکه تحویلدار اغذیه هم در بودجه برای قندهار منظور نشده و هیچ کسی بدین اسم در آنجا وجود نداشت نظر بدینکه در تحریر جواب دقت بکار برده نشده و حکم رسمی بصورت یادداشت بحاشیهٔ همان مکتوب وارده تحریر شده، مدیر مستقلهٔ طبیه را بقطع معاش (۳) روزه اش امر دادم.

زیاده برین بصورت عمومی کار طبیهٔ قندهار که هنوز از افتتاح آن چندان مدتی نگذشته است و همه کارهای آن در حالت ابتدائی است- بسیار خوب بود بعضی هدایات و تعدیلات که لازم بود برایشان داده شد و اغلاط جزوی او شان نیز تصحیح گردید!

دیگر سند داکتری وطبی در قندهار تقریباً قشقه پنداشته می شد هر کسی که قشقه میداشت و چند بوتل را در دکان خود جمع میکرد مردم باطراف او جمع گشته ازو دوا می خواستند و آنهم بدون تشخیص مرض و مراعات حال مریض چیزی بدو داده علاوه بر اینکه او را دچار زحمت میکرد پول زیاد ازو می ستاند

چنانچه بدوکانهای همین طبیب ها اسم هردوائی را که شما مطالبه کنید بجواب میگویند فقط همین دوانیست دیگر هرچه بکار باشد موجود است امر دادم که آینده هیچیك داکتر و طبیب بدون شهادتنامه بمداوات اهالی اقدام نکند و الا مجازات خواهد شد!

علاوه برین یك چیزی بسیار بد و خرابی که در قندهار دیده شد همانا که هر شخص نزد جت زنها نشسته بر روی و یا گردن و یا پشت و یاسینه و دست و پای خود شاخك می چسپانید و همین یکشاخك و یکپاکی از صبح تا شام بالای چندین نفر استعمال میشد و امراض ساری و متعدی یکی را بر وجود دیگری بهمین واسطه میبردند اهالی آنجارا بمضرت این عمل شان بیك زبان شیرین بانزاکت داناندم و امر دادم که آتیاً احدی بدون از تصویب داکتر بکشیدن خون خود اقدام نکند!

تفتیش ماموریت خارجه

پس از طبیه لائحهٔ تفتیش خارجه برایم رسید، جای ماموریت خارجه هم موزون نبود جای آنرا بیك موضع دیگر نقل دادم، ترتیب اوراق او نیز تایکدرجه درست دیده نشد و از وزارت خارجه هم مکتوبی که خلاف قانون باشد بملاحظه نرسید باقی اجرآت آنرا میدانید که سری است نه درین مجلس مزید معلومات برایتان درین مورد داده می شود ونه در کتابی که طبع شدنی است ازین مسئله چیزی نوشته خواهد شد فقط هر چیزیکه باشد درین موضوع بوزارت خارجه اطلاع داده خواهد شد.

تفتیش مدیریت معارف

بعد از خارجه کار معارف شروع شد، مواد تفتیشیهٔ معارف قندهار برای تان خوانده میشود تا بدانید که تفتیش آن بچه طور بوده است (در اینجا باز سر منشی صاحب مواد تفتیشیهٔ معارف را بآواز بلند بحضار شنوانید.)

بعد ازانکه لائحهٔ تفتیشیهٔ معارف بمن رسید خودم بالذات در مکاتب قندهار رفتم و از هر صنف و هر جماعهٔ طلبهٔ آن رقم رقم امتحان گرفتم و سوالات متعددی از هر طالب العلمی که نسبت بدیگران کند ذهن و غبی بنظر می آمد، میکردم لیکن جوابات بسیار خوب و درست از آنها می شنیدم.

فقط چیزیکه سبب تکلیف طلبهٔ قندهار گفته می شود همانا مخالفت زبان است اول که طلبه چون تمام کتب در سیهٔ آنها بفارسی تألیف و ترتیب شده است

بزبان فارسی تعلیم میگیرند- و باز ترجمهٔ آنرا بزبان افغانی می آموزند، با این مشکلات هم ماشاء الله طلبهٔ قندهاری به بسیار خوبی نه تنها درسهای فارسی خود را امتحان دادند بلکه ترجمه و حاصل مطلب آنرا بزبان افغانی نیز به بسیار درستی و خوبی بمن شنوانیدند- علاوهً چون بعضی پارچه های اخبار را که در جیب داشتم بدانها دادم هر واحد آنها قرار تسویه مانند طوطی هم عبارت اخبار را می خواندند، هم ترجمهٔ آنرا چنانچه شاید مثل بلبل بیان میکردند- هر چندی من میخواستم که در ربط عبارت و ترجمه و حاصل مطلب بآن یك کمك و معاونتی بکنم لکن آنها هیچ یك نوع احتیاج خود ها را بمساعدت و همراهی من نشان نداده به بسیار تیزی از قوة تعلیمی خویش کار گرفته عبارت و ترجمه و حاصل مطلب آنرا بیك طرز دل نشین بیان میکردند.

باید وزارت معارف در موضوع این مسئله مخالفت زبان ومشکلاتی که ازان برای طلبهٔ نوخوان عائد است در مجلس خویش فکر کند ویك صورت خوبی را درین مورد بسنجند تا در آتیه درسهای طلبهٔ که زبان شان افغانی است نیز بزبان افغانی داده شود و کتب لازمهٔ آن نیزتا یکدرجه افغانی باشد تا ازین رهگذر برای شان تسهیلات فراهم آمده بیشتر در اُخذ تعلیم دلچسپی پیدا کنند!

تمام طلبهٔ قندهار را بلا استثناء در تعلیم شان بسیار سرگرم در تحصیلات ازحد زیات کوشان دیدم بااینکه برای آنها از طرف پدران و آمران و خانهاو اعزهٔ آنها که اکثریه دشمن معارف هستند هیچ یك رقم تشویق و ترغیبی نشده و نه اسباب دلگرمی و محبت آنها با مکاتب ازطرف احدی بعمل آمده است بازهم بچه های بسیار خورد که در مکاتب مدت کمی تعلیم گرفته اند، نسبت بجوانانی که به نزد اخوند ها و ملاهای روی کوچه و بازار تاگلستان و بوستان و مثنوی را ازمدت زیادی تعلیم گرفته اند، خوبتر و بهتر و لائق تر بنظر آمدند! چنانچه از آنانیکه بدکانها تا مثنوی و گلستان را خوانده اند گر خارج از کتب خواندگی شان چیزی پرسیده شود جواب گفته نمیتوانند مثلیکه بمن ازیك بچهٔ کلانی که بنزد خلیفهٔ خود بدکان از مدت زیادی کتاب های مروجهٔ فارسی را تماماً خوانده بود الف بائی را که بر دیوار موتر که خاك آلود بود بانگشت خود نوشته پرسیدم که این حروف چیست جواب گفته نتوانست و برعکس در مکتب همینکه یك سوال از یك طالب العلم میشد علی الفور چندین نفر بچه های خورد سال بپا ایستاده در اعطای جواب بر همدیگر مسابقت می ورزیدند- یکی میگفت بگذار تا این جواب را من بگویم! دیگری میگفت که من! و علی هذا...

این چنین خواندن های روی دکان و بازار و کوچه را که بیك طرز غیر مفید

بلا نتیجه است و هیچ یك فائده را نه باطفال و نه به اولیاء آنها عائد میکند و تا بامروز در قندهار باوجود بودن مکاتب جدیده، جاری بود؛ حکم کردم که آتیاً کامل موقوف گردد این چنین بچه ها تماماً در مکاتب داخل شوند.

اشخاصی را که اطفال خود را بمکتب داخل کرده بودند و باز توجهی برفتن و نرفتن آنها بمکاتب ننموده بودند، و یابچه های شان را خارج کرده بودند- بحضور خودم خواسته و بدانها نطقی کرده بدلایل معقول اوشانرا ازین خطای شان دانانده امر کردم که مجدداً فرزندان خود را بمکاتب بیاورند و علاوةً پنج پنجروپیه هرواحد آنها را محض تنبیهةً جریمه نمودم- آنها نیز بدین غلطی خودها اعتراف کرده بصورت فوری بچه های خود را بمکتب آوردند- و اگر اظهار تأسف نمیکردند و مرتبهٔ اول نمی بود البته که سخت از اوشان بازخواست میشد!

برای طلبهٔ که داخل مکاتب و به تعلیم خود حاضر بودند البته باخبار خوانده باشید که انعاماتی را سزاوار بودند دادم و در تعداد مکاتب قندهار نیز افزوده امر کردم که علاوه بر تعداد (۷۰۰) نفر طلبهٔ که اکنون شهر قندهار منظوری دارد از (۶۰۰) الی (۸۰۰) نفر طلبهٔ دیگر نیز بران افزوده شود!

در مکتب اهل هنود رفتم تعداد طلبهٔ شان را نسبتاً کمتر یافتم و آن علت دارد زیرا که هندو های قندهار را ما از دست خود از مکاتب رم دادیم چنانچه که سال گذشته کدام سر معلم یك یادو نفر هندو بچه را بزور مسلمان کرده- نی چنانچه پیشتر گفتم که مسلمانی بزور و دادن پول نیست و باید ما باهندو های مملکت خود اینطور وضع را اختیار نکرده اسباب تنفر آنهارا روی کار نیاورریم معلم و مدیر مکتب بجز از دادن تعلیم هیچ حق این امر را ندارد که بمسلمان شدن و هندو ماندن آنها غرض و کاری داشته باشد- اگر آنها بمیل ورضای خود از عقائد پاك واوامر صحیح اسلامی متأثر شده مسلمان میشوند پس باید که بزور تعلیم نی- بلکه بمحکمه بنزد قاضی رفته ایمان بیاورند.

باید کوشش ما و شما از عالم بودن و دانسته شدن تمام افراد افغانستان باشد! اگرچه مسلمان باشدو یا هندو و یا دیگر کسی باشد- اگر مسلمان باشد باید که ما کوشش کنیم تا اویك مسلمان صاحب دیانت و باتعلیم و فهمیده شود- و اگر هندو و یادیگر کسی باشد بایداورا ما یك هندوی مکمل صاحب تعلیم بسازیم! تا از هر واحد آنها حسب اللزوم اگر خواست خداوند باشد برای افغانستان خدمات بگیریم و هرکدام شان چون با تعلیم و دانسته باشند حتماً جهة ترقیات و تعالیات مملکت خود میکوشند.

یك غلطی دیگر در مکتب هندوها دیدم که آنها دینیات خود ها را تعلیم

درست نمیگرفتند- برای آینده امر کردم در ساعتی که مسلمانان دینیات اسلامی خود را میخوانند- باید طلبهٔ هندو نیز دینیات هندوئی خود را وگرن خودها را بخوانند.

ازیك هندو بچه خواستم که دینیاتش را امتحان بگیرم، یك کتابی را خواندن گرفت که از طرز عبارتش معلوم میشد که آن کتاب دینیات شان نبوده بلکه یك کتاب قصه بود چنانچه عبارهٔ که ازان بیادم مانده این که "بلبل ایسا کرتاهی".

میدانید اهل هنود در افغانستان یك جزو بسیار ضعیف میباشند می باید که ما و شما مراعات خاطر آنها را بهر طوریکه بتوانیم و بدانها دلداری بدهیم و به هیچ صورت اوشان را از خود خفه و دلگیر نسازیم.

در تعلیم اهل هنود قندهار نسبت به مسلمانان آنجاسه اشکال به ملاحظه ام پیوست اول اینکه درس خود را بفارسی تعلیم میگیرند و باز آن را به افغانی و متعاقباً به هندی ترجمه میکنند درین مسئله هم باید وزارت معارف دقت را بکار برد! فقط چیزیکه در مکاتب قندهار درضمن نصاب تعلیمی آنها برای شان تکرار نمیشود املاء و حسن خط فارسی است باقی همه درس های شان به افغانی تکرار و در هندی تکرار در تکرار است.

دیگر نقصی که در مکاتب قندهار دیدم که آنها فی الحال به مضرت آن فهمیده نمیتوانند اما رفته رفته خدا ناخواسته سبب نفاق و تفرقهٔ شان می شد، این بود که مکاتب آنجا سه تفریق داشت مکتب فارسی زبانها، مکتب اهل هنود و مکتب تجار! وجه تسمیهٔ مکتب تجار را ندانستم؟ که تجار از کدام رهگذرآن مکتب را ازان خود پنداشتند حالانکه آنها پیسهٔ را که بمعارف اعانه میدهند از رأس المال ومنفعت شان نیست بلکه پولیست که از محصول سرکاری وضع می شود نی هر کسیکه در افغانستان سکونت دارد از هر مذهب و هر فرقه که باشد و هر کار و هر صنعت و خدمتیکه بکند تماماً "افغان" گفته می شوند و خودم هیچ یك نوع امتیاز و افتراقی در بین افغانهای مملکت خود مناسب نمی بینم شیعه وسنی را مسلمان و کلمه گوی و پیرو قران میدانم امر کردم که نامهای سابقه موقوف، آینده تمام مکاتب بنام مکاتب ابتدائیه باسم گذر و محله خود یاد شوند- و بچه های قریب و نزدیك هر مکتب بدون تفریق در همان مکتبی که پهلوی خانهٔ اوست آمده مجموعاً تعلیم بگیرند و در تعلیمات عمومی هندو و مسلمان پهلو به پهلو نشسته درس بخوانند البته در وقت تعلیم دینیات هندوها علیحده و مسلمانان علیحده دینیات و عقائد خود ها را یاد کنند مارا نباید که از حالا تخم نفاق و تفرقه را درمیان ملت خود بیندازیم بلکه تابتوانیم در اتحاد و اتفاق

و گرمجوشی شان بکوشیم!

جایهای سابقهٔ مکاتب هم اگرچه چندان بد نبود اماچون حالاتعداد طلبه افزوده شد- جایهای درجهٔ دوم قندهار را برای مکاتب تخصیص کردم تا طلبه دران درس بخوانند.

مدیر معارف قندهار را میشناسید که یك شخص درست است و کارهای خوبی کرده اگرچه بعضی چیزهایی ازوی سرزده بود و یا بحقیقت آن نرسیده بود اما ازان صرف نظر کرده شد- چنانچه بیك نزاکت و لطافت بمن گفت که ما در پروغرام و نصاب تعلیمی خود یك شیر غلط زده از ساعت فلان تعلیم اینقدر کم کرده عوض آن ساعت دینیات را افزوده ایم- چون این فکرش خوب نبود بدو داناندم تا آینده اینطور نکند و بدو گفتم که این فکر و امثال این نظریات خودت را که مفید میدانی بوزارت معارف بفرست تا وزارت معارف بانجمن خویش این مسئله را پیشنهاد کنند اگر بواقعی این فکرت درست و خوب بود و ازان کار گرفته میشد نه تنها در قندهار بلکه بدیگر ولایات و حکومتی ها نیز هدایت داده خواهد شد که بر طبق آن عملیات نمایند- بهر تقدیر چون خدماتش خوب و در امور عرفانی قندهار کوشش ورزیده بود و در تفتیش هم چیزی ازو دیده نتوانستیم برای خود مدیر معارف نشان استور درجه دوم و بدونفر سر معلم درجهٔ سوم استور و برای ٦ نفر معلمین دیگر ۳ ماههٔ تنخواه بصورت بخشش داده شد!

دربین حکمنامه هایی که از وزارت معارف رفته بود چون تدقیق بکار برده شد یك مکتوبی را دیدم که تنها بامضای مدیر تنظیمات رفته بود چون در تقسیم و ظائف برین امر تصریح شده است که بر تمام مکاتیب رسمی از هر شعبه که باشد امضای آمر مافوق آن ضرور است اگرچه از خود آن امر نامه کدام خیانت معلوم نمیشد و نه یك چیزی بدی دران مرقوم بود تا هم چون بر خلاف قانون بران دستخط وزیر معارف نبود من نویسندهٔ آنرا مجرم میدانم-

مکتوب دومی که دیده شد دران بجواب معروضهٔ مدیریت قندهار که خریداری کدام چیزی را بوزارت معارف تکلیف کرده بود نوشته شده که فلان چیز را فروخته از پول آن همان کتب مطلوبه ات را خریده بقیهٔ آنرا بصورت عوض معاوضه بوزارت بفرست.

هر دو این مسئله خلاف قانون است(۱) اینکه نظامنامهٔ بودجه صرف کردن یك ماده را در ماده دیگر اجازه نداده است (۲) عوض معاوضه درین مسئله ضرور بود ونه تلف نمودن یك روپیه و یا یك قران محصول عوض معاوضه در ان ترقمی بود چون در آنجا هم خزینهٔ دولت موجود است فقط تحویل نمودن آن به خزانهٔ آنجا

ه

کفایت میکرد.

چون این هر دو مکتوب بر خلاف قانون به نظر رسیده امر میدهم کسانیکه برین دو مکتوب امضا نموده باشند سه روزه تنخواه شان قطع شود و آینده باید تمام دوایر و وزارت مرکزی بسیار دقت وسعی بکار برند که این چنین اغلاط از اوشان سرنزند، زیرا وقتیکه خود مرکز بر خلاف قانون رفتار کند پس بر اطراف و ولایات دور دست نباید اعتراض گرفت زیرا که آنها تا این درجه قانوندان نشده اند و جرئت ندارند که احکام مخالف قانون مرکز را در معرض اجرا نیاورند بلکه مجبوراً هر حکمی که از این جا برود در اجرای آن می کوشند.

در خاتمه باز می گویم که بچه های قند هاری بسیار ذکی و دانسته و در تعلیم و تحصیلات خویش یك شوق و شعف فوق العاده دارند. علاوتاً تشویقات و ترغیبات که از طرف من رقم به رقم دیده اند بیشتر در تعلیمات خود می کوشند و با وجود این مشکلات و موانع که پیشروی شان از مخالفت زبان است گمان میکنم که با ندك فرصت نسبت به طلبهٔ کابل پیشرفت خواهند کرد چیزی که درین مورد اظهار میکنم یقین کنید که نه مبالغه است نه برای تشویق شما عرض میکنم فقط اظهار حقیقت و یك بیان واقعی است که برای معلومات شمامی گویم.

تجارت و زراعت:

بعد از این اوراق تفتیشیهٔ تجارت وزراعت برایم رسید، مواد یکه تفتیش شد بروفق این لایحه است که برای تان خوانده می شود. (لایحهٔ را که مبنی بر مواد تفتیشیهٔ امور تجارت وزراعت قندهار بوده سرمنشی صاحب به آو از بلند قرائت فرمودند.)

مدیر گمرك قندهار، تمام کارهای خود را بر طبق قانون موضوعه اش اجراء نموده بود، یك پیسهٔ محصول نه بالای تجار مانده و نه در خود خزینهٔ گمرك علاوه بر ایام مقررهٔ آن مانده شده بود، بلکه به اوقات مقرره کاملاً و تماماً پیسه محصول را تحویل خزانه داشته، اوراق او مرتب و روزنامچهٔ او بسیار پاك و درست بود، تمام هئیت ادارهٔ گمرك کار های خود را بکمال فعالیت ایفا داشته، در امورات مؤظفهٔ خویش اندکی سستی و تنبلی بخود راه نداده بودند، نسبت به سالهای گذشته چون محصول شش ماههٔ او از روی تخمین سنجیده شد، چیزی افزود و زیادت رانیز نشان میداد، بنابر آن برای مدیر گمرك آنجا نشان درجهٔ اول ستور و برای سرکاتب او که وی نیز درین خدمت باوی شریك است نشان حسن خدمت داده شد.

اما درین خصوص از مدیر گمرك کابل اظهار مسرت و تشکر می کنم که کار های گمرکی آنجا را بسیار خوب تنظیم و ترتیب داده یك اساس بسیار خوبی برای شان گزارده، مکافات او را نیز از قندهار خبر دادم که برایش در کابل داده شود میدانید که مجازات و مکافات قندهار را چرا زود زود در معرض اجرا آوردم، تاکسانیکه در کار های شان نقص و ضرری باشد بصورت فوری در اصلاح آن بکوشند.

وقتیکه در کابل بودم می شنیدم که تجار قندهار از دوری سرای گمرك آنجا شکایت دارند. اما چون به قندهار رفتم و دیدم که سرای مزبور تقریباً به مسافهٔ پنجصد قدم بیرون از شهر افتاده بود و تقریباً مانند سرای مادر وزیر کابل است بلکه بهتر و خوبتر ازآن بود و آب و هوا و موقعیت خوبی داشت علاوتاً بعضی اصلاحات و ترمیمات جدیدی را نیز دران هدایت دادم که از آن زیاده در خوبی آن می افزاید.

منصف های گمرك را اگرچه چندان خیانتی از آنها سر نزده بود اما چون مدت زیادی بکار آنجا مقرر بودند مناسبتاً موقوف کردم و امر دادم که عوض اوشان دیگر اشخاص لایق و درست مقرر گردد.

محصول اکثری ا ز اخراجات قندهار را تا یك درجه کم کردم چنانچه از پشم سابق برین فی صد ۶۵ روپیه محصول گرفته می شد، حالا فیصد (۴۰) روپیه محصول دارد. گمان نکنید که ازین قلت محصول خسارهٔ عاید خواهد شد، بلکه بالعکس محصولات آن بلند خواهد رفت زیرا اگر محصول مال بلند گرفته شود تجار کمتر رفت و آمد و معامله میکنند و اگر محصول اندك باشد طبعاً سوداگران زیاده تر مال خریده و بیشتررفت و آمد میکنند. بروز اخیر برای عموم اهالی قندهار گفتم که درین کم مقرر کردن مبلغ محصول تنها من رعایت حال تجار را نکرده ام بلکه بیشتر منفعت و فایدهٔ شما را زیر نظر گرفته ام. زیرا اموال شما به قیمت مناسب زیاده تر درین صورت بفروش میرسد.

سابق ازین تجار قندهار در مال روانگی و آمدنی خود ها فی صد ده پیسه برای معارف خودها اعانه میدادند. من خواستم که چیزی در پول اعانهٔ معارف خود بیافزایند یك روز عموم شان را خواسته خیال داشتم که درین زیادت پول اعانه ممکن است که چیزی بحث و مذاکره کرده در آخر آنرا قبول خواهند کرد، لهذا من اساس کلام خود را ازین فقره درین موضوع برداشتم که من تا پنجاه قلم محصول شمارا که فلان چیز است کم کردم، تنها خیال دارم یك قلم آنرا که اعانهٔ معارف است چیزی زیاده کنم. آنها چون معارف خود را دوست داشتند و آرزوی

ترقی مملکت خود را زیاده تر بدل می پرورانیدند بجزاینکه درین مسئله لاونعم گفته باشند فقط همهٔ شان بیک آواز گفتند که این پول برای ترقی خودما و برای تعلیم و دانسته شدن اولادهٔ ما گرفته می شود، ما حق هیچ گونه گفتن چون و چرا را در عدم قبولی آن نداریم، و بسر و چشم و به بسیار خوشی عوض فی صد ده پیسه فی صد یکروپیه در رفت و آمد اموال تجارتی خود ها برای معارف خود اعانه میدهیم. علاوه برین سر و جان و مال وهستی ما فدای حکومت است. این احسان حکومت می باشد که چند قلم محصول ما را بدون از خواهش ما کم فرموده اگر بالعکس آنرا می افزود، چون ما حکومت خود را خیر خواه خود میدانیم در آن مسئله هیچ نمی گفتیم و به بسیار خوشی به قبولیت آن حاضر می بودیم. خلص اینکه هر اظهار و خواهشی را که من اراده و بصورت مشوره با آنها میکردم در جواب از آنها بجز ازتسلیم و فدا ساختن سر و مال شان بیك صمیمیت فوق العاده دیگر چیزی شنیده نشد. حتی من ازین وضع آنها می شرمیدم که آنها در هر مراتبه مرا صاحب اختیار و خیر خواه خود می گویند، باز من چرا بآنها داخل مذاکره می شوم. که باز آنها همان اظهار خودرا به من تکرار می گویند گویا ازین رهگذر ترقی خواهی و معارف پروری تجار قندهار بر سوداگر های کابل گوی سبقت را ربوده اند و موجبات محبت و خلوصیت مرا به خود بیشتر جلب کردند که باوجود کم بضاعتی و بی ثروتی که در اعلی ترین دو کانهای شان بیش از پنج هزار روپیه مال دیده نمی شود و حتی از بسیار اسباب کار آمد دکانهای اعلی آنها علی العموم خالی میباشند، بدون یك گفت و شنید و مذاکره به محض اظهار فیصد یك روپیه بر محصولات شان اعانه معارف را قبولدار شدند و تاجرهای کابل باوجود این وسعت تجارت و کثرت و ثروت تا حال برای ترقی معارف وازدیاد امور عرفانی مملکت خویش هیچ یك اقدام شایانی نه کرده اند. نی باید تجار کابل معارف خود را دوست داشته باشند و برای اعانهٔ امور عرفانی خود کم از کم به اندازهٔ قندهاری های بی بضاعت ابراز همت نمایند، زیرا که هر چیزی گم شدن و زوال می پذیرد، تنها چیزیکه باقی می ماندو هیچ اندیشهٔ گم شدن، بدزدی رفتن و نقصان را ندارد همین علم است و عرفان. چیزیکه برای سعادت دینی و دنیوی بکار می افتد علم است. چیزیکه یك ملت را به نظر دوست و دشمن با وقار و صاحب اعتبار نشان میدهد همین علم است. چیزیکه حقیقتاً یك ملت را زنده و یك مملکت را با ترقی می سازد علم است.

میدانید که قبل از جنگ عمومی چه چیزی بود که جرمن را بر تمام دول صاحب قوت و ثروت و باهیبت نشان میداد، و باز چه چیزی بود که بعد از

مغلوبیت و پریشانی که برای جرمن در نتیجهٔ حرب عمومی رسید و همه قوت و ثروت و اسلحه و کشتی های بحری و جهاز های هوایی او را به باد فنا داد، باز او را صاحب قوت و ثروت و یك دولت زنده بعالم معرفی کرد و همچنان او را برپای خویش ایستاده کرده خود را از دست نداد همین علم بود و کمال که به واسطهٔ داشتن علوم و فنون بازیك روح تازه در جسد پژمردهٔ خود دوانیده توانستند و تمام قوای متفرقهٔ خود را باز سر از نو جمع آوری کردند و مانند اول باز خودهاراتکمیل کردند.

خدا بر سر شما خواری نیاورد. اول چیزیکه شمارا حقیقتاً از فلاکت و پریشانی نجات میدهد همین علم است. که از رسیدن مصیبت نه قوت نه تجارت و نه زراعت و نه دیگر امور جهانداری شما بر حال مانده می تواند، فقط چیزیکه نه تنها شما را نگهداری بلکه همان قوت و ثروت و هستی شمارا واپس برای تان تهیه و آماده میکند همین علم است و کمال. قوت و ثروت بی علم مانند برف تموز است که باندك زمان از دست میرود زیرا اگر قوت و اسلحه و ثروت شما را یك مراتبه دشمن از دست تان ربود و شما را مفلس و در مانده و عاجز ساخت، بازچه می کنید. اگر علم داشتید از دماغ و فکر عالی خویش مانند جرمن باز مالك همان قوت و سطوت خویش می شوید والی تباه و برباد می شوید.

پس هر قدریکه در راه تحصیل علوم و فنون کوشش کنید و مبالغ بسیاری را بخرج برسانید صد چند آن منفعت می برید. برای یك ملت که حیات با شرافت خود را دوست داشته باشد بیشتر از همه چیز علم و فن و پیداشدن دماغ های عالی در وطن ضرور است. وقتیکه انسانها ازین چیزهای مهم مستغنی شدند طبعاً به جمیع مقاصد و مطلوب های خویش می توانند که بدون یك مانعهٔ برسند و ملت و مملکت ایشان در دین و دنیا نزد دوست و دشمن معزز و سر فراز می باشند.

در قندهار نیز اصول تجارت شخصی جریان داشت و هیچ یك شرکتی به اصول حاضر وجود نداشت که در آن بسیار نفری شریك می شوند و منافع زیادی را از آن می برند، بنا بر آن من از منفعت شرکت بدوشان معلومات دادم و نصایح لازمه نمودم، این بیانات من فوری بر آنها اثر انداخته نه تنها برای تأسیس شرکت های متعدد اظهار آمادگی خودشان را نشان دادند بلکه در همان مجلس به حضورم در موضوع تشکیل یك شرکت با هم دیگر بصورت فوری گفت و شنید را آغاز کردند چون من این شوق و محبت و دلچسپی آنها را به اصول جدیده دیدم و این تصمیم جدی آنها را نسبت بهٔ دایر نمودن شرکت ملاحظه کردم برایشان

گفتم که درین مسئله اینقدر تیزی نکنید و سرعت را بکار نبرید. بگذارید تا من از کابل یك شخص فهمیده را که از اصول شرکت باخبر باشد، برای تان بفرستم تا اوشما را کاملاً از اصول تأسیس شرکت و دیگر هدایات آن بداناند پس از آن شما مختارید که چقدر سر مایه مقرر می کنید و مبلغ اسهام آنرا بالای مشترکین به چه اندازه میگذارید. فی الحال مذاکرات تان درین موضوع قبل از وقت است.

از این مسئله که قندهاری ها هر فکر و امر مراکه در موضوع ترقیات حاضره بدوشان می گفتم علی الفور قبول می کردند و در آن موضوع ها با وجودیکه خودم خواهش مذاکره و گفت و شنید را می کردم لیکن آنها چون ذوق ترقی را دارندو اشخاص بسیار ذکی و باخبر بودند بر همه چیز نه تنها آن فکر مرا قبول بلکه برای من آنها مفاد و خوبی های آنرا بیان می کردند و با تأسف اظهار می کردند که چون تا حال از طرف احدی برای ما درین مسایل یك تشویق و ترغیبی نشده با اینکه منفعت ما در این اصول تازه است بازهم مامردم عادت واصول موجوده را فقط قدیمی گفته جاری داشته ایم.

در موضوع خواستن ماشین که پشم و محلوج و امثال آنرا تحت تضییق و فشار آورده یك مقدار کثیر آنرا چنانچه دیده باشید در یك حجم خورد می آورد برای شان گفتم که بجای اینکه همه تجار دست نگر همان یك مرد هستند که از صبح تا شام پشم را در جوال ها به هزار تکلیف پر میکند و چشم هایش از مژهٔ او فرق و تمام وجودش مانند موی های سرش ژولیده و پشم آلوده است و کار شما را بدون نوبت نمی کند. چرایك پریش پشم را نمی خواهید. چند نفر شان بر من اعتراض کردند. که آنرا پریش نی بلکه پرس می گویند لیکن زبانم غلط شد. مقصدم از این حکایه آن بود که اگرچه که تجار قندهار تا یك درجه صاحب بضاعت هم میباشند و ذوق خوبی هم دارند و از اصولهای تازهٔ دنیای متمدن بخوبی مستحضر هم میباشند باز هم فقط اصول قدیم گفته چرا کار میکنند، زیرا کسی آنها راچنانچه خود شان گفته اند درین راه تشویق و ترغیبی نداده ونه برای شان تسهیلاتی فراهم آورده و نه بدین آلات و ادوات و ترقی تجارت عصر موجود پوره علم عمومی نفری شان را آورده است. والاّاگر کسی درین مسایل اندك توجه میکرد چنانچه حالا شد فوراً تمام نفری اصول قدیم را گذارده به مقررات عصر حاضره کار میکردند.

مدیر زراعت قندهار را موقوف کردم زیرا کاری نه نموده است، با وجود اینکه حکومت تا حال در قندهار کدام نهری نکشیده و نه به کدام کائی کار انداخته است که از آن رخاوت یا فعالیت حقیقی مدیر زراعت معلوم شود باز هم درین

قدر مدت درازی که او به کار موظف شده است، هیچ نوع معلومات مفیدی را به حکومت در شعبهٔ کار خود به همین اندازهٔ که من در اقامت چند روزه حاصل کرده ام نداده است و نه یك آرزو و فکر خود را نسبت به ترقیات امور زراعیهٔ آنجا که اظهار آن جرم نی بلکه بالعکس موجب‌ممنونیت من میشد اگرچه فی الحال به قبولیت آن حکومت حاضر نمی بود، به مرکز اطلاع داده بود. چون جوان بود و ممکن است که اگر بکوشد چیزی شود برایش وعده دادم هر زمانیکه تو خوب تربیت یافتی و لیاقت خود را نشان دادی چون یك خیانت و جرمی ندیده ام ترا بکار یکه سزاوار بودی مقرر می کنم.

پیش ازین سفر شنیده بودم که قندهار یك خطهٔ سر سبز و شاداب است اما در موقعیکه عزم آنجا را نمودم از غزنی الی دهن دروازهٔ قندهار بجز از دشت های خشك تفسیده و خار زار هیچ یك آبادی مهم به نظر نیامده حتی وقتیکه قریب قندهار رسیدم، رفقای ما گفتند که بعد از پنج میل شهر قندهار است من باور نمی کردم زیرا هیچ یك درخت و سبزه و آبادی به نظرم نمی آمد. حتی پهلوی یك دهی که مانند بگرامی و کابل از قندهار دور بود خواستیم که نان چاشت را بخوریم یك سایه ویك سرپناهی که انسان به زیر آن بنشیند یافت نمی شد!

سرتا سر این دشت هایی که به اطراف و نواحی قندهار است حتی تا غزنی به اندازهٔ قابل زراعت و حاصل خیزبه نظرم آمد که اگر شخصی بخواهد که یك حصهٔ زمین را از میان این دشت ها به اصول دهقانی کردبندی و جوی کشی نماید کم از کم در یك روز تا پنجاه جریب زمین را درست کرده می تواند، مگر از چیست که این قدر اراضی خراب و لامزروع افتاده آب ندارد.

فکر خودم در آبادی و سرسبزی این دشت های بی سر وسامان چنان است که اول باید حکومت در پی آبادی آن حصص زمین براید که در اطرف و نواحی شهر نزدیك است، تا اهالی روزانه بر زمین های مذکور رفته کار کنند و شب و اپس به شهر بیایند مانند دشت کان طلا و میدان طیاره و اطراف منزل باغ که به شهر قریب است. زیرا که اگر اول دشتهای دور دست را آبیاری کنیم کدام کسی در آنجا رفته زراعت خواهد کرد؟ و باز حاصلات آنرا به کجا خواهد برد و خواهد فروخت؟ تهیهٔ انبار و دیگر لوازم کار وبار خود را از کجا خواهد کرد؟ نی وقتیکه آبادی از نزدیك شهر شروع شد. رفته رفته سلسله وار اگر خواست خدا بودیکی بعد از دیگری تمام این دشتهای خشك حسب فرصت و موقع آباد خواهد شد واهالی به مقامات لازمهٔ آن دهات و قریه جات را تشکیل خواهد داد.

برای آبیاری این دشتهای خشك و اطراف قندهار چنین اندیشید شده است

که اول از دریای ارغنداب بحدود کان طلا نهر کشیده شود چنانچه اهالی اظهار می دارند که آثار کدام نهر قدیم نیز درین حوالی موجود است و اگر نهر ممکن نشد خیال داریم که یك قطار کاریز از طرف حکومت کشیده شده برای اهالی به قسط داده شود اگر شوق اهالی بیشتر دیده شد البته در موضوع کشیدن کاریز و اعطای تقاوی و غیره اموریك قانون ترتیب می شود، ممکن است که کاریزهای خوبی درین حصص برآید، زیرا در همین حدود یك کاریز بسیار اعلی و خوبی است که آنرا کاریز صفدر می گویند. و اگر کاریز حسب دلخواه آب نداد چند پایه ماشین آب کشی که به ذریعهٔ بادو یا به واسطهٔ سوختاندن بته حرکت کند برای سر سبزی آن دشتهای خشکیده تهیه خواهد شد.

برای دیدن نهر ارغنداب یا کشیدن کاریز و یا به کار انداختن ماشین آب کشی مهندس فرستاده شذه است، بعد از علم آوری و صواب دید خود هر صورتیکه ممکن و مفید بود روی کار آورده شود.

.تا حال از سنگ شاه مقصود که یك کان بسیار عالی آن در قندهار است بجز از تسبیح دیگر چیزی ساخته نمی شد کاریگران آنجا را خواسته و برای شان دلدهی داده به آنها هدایت و نمونه دادم تا علاوه بر تسبیح دیگر اسباب نیز از آن مانند اقسام ظروف و حمایل گردن و زنجیر ساعت و انگشتر و امثال آن بسازند چنانچه اشیایی راکه قرار نمونه فرمایش داده بودم ساخته بمن آوردند. هر چیز آن به نظرم بهتر و بلند تر از جواهر آمد مثلاً این یك زنجیر ساعت که فی الحال نزدمن است. علاوتاً امر دادم که یك ماشین سنگ بری نیز برای سنگ شاه مقصود آورده معدن قدیم آن که می گویند بسیار خوب بودنیز جستجو شود.

از بابت کان طلا چون از طرف عبدالواحد خان شینواری که خواهش کار آنرا کرده بود مایوس شدیم، هدایت کردم که وزارت تجارت درین موضوع دیگر تشبث بنمایند.

چون حکمنامه های وزارت تجارت ملاحظه شد. بجز از اینکه دریك مکتوب عوض سنه ۱۳۰۴-۱۳۰۳ نوشت، شده بود دیگر چیزی به نظرم نیامد. چون از این غلطی یك خیانت و جرمی تشکیل نشده و از متن مکتوب اصل مطلوب افاده می شد وزیر تجارت را درین مسئله ملامت نمی گویم. فقط امر میدهم که معاش سه روزهٔ همان کاتبی که این خط را نوشته است کسر شود.

تفتیش عدلیه

بعد از اتمام کار تجارت اوراق عدلیه بمن آورده شد فقراتی که در عدلیه

تحت تفتیش آمده برای تان خوانده می شود (سر منشی صاحب فقرات مزبور را قرائت نمود).

خرابی و بی انتظامی زیادی که در قندهار ملاحظه می شد تماماً در امور عدلیه بود، دزدی و دهاره و آدم کشی بدرجه ای بود که کسی خواب آرام نداشت، آدم کشتن و شکار کردن در قندهار برای اشرار یکسان بود، امنیت بالکل وجود نداشت حتی رفتن من در ابتدا اثری بر جنایت کاران آنجا انداخته نتوانست بلکه به فرد ایاپس فردای آن روز که به قندهار رسیدم دو سه نفر کشته شد، تا اینکه یك ظالم خدا نا ترس یك طفل بیگناه معصومی را که از ده سال بیشتر عمر نداشت و ماما و یا کاکایش اورا در اثر تشویقات و ترغیباتیکه من اهالی را در موضوع علم و عرفان میدادم از اطراف قندهار به غرض ادخال مکتب می آورد از پشت سر حلال کرد. نفریکه بمعیت این قافله بود به پیشم در تحقیقات ابتدائیهٔ این فقره چنین اظهار کردند قاتل مذکور به پیش روی ما به مسافهٔ دو صد قدم یکی یکبار به این طفل دست انداخته او را به زمین خوابانید. ما چون ازعناد و خصومت آنها علمی نداشتیم و این مرد که را از جاییکه به او همراه شده بودیم به معیت این بچه دیده بودیم گمان داشتیم که شاید پدر و یا کاکا و برادر او باشد و بنابر ملاطفت و مُحبت و یا تربیت و تأدیب این بچه را خوابانیده است. بعد از گذشتن چند ثانیه که خر خر این بچه را شنیدیم و سیلان و فوارهٔ خون را مشاهده کردیم بسرعت تمام خود را قریب مقتل رسانیدیم و دیدیم که آن ملعون سر آن طفل معصوم را بریده از موی هایش بدست گرفته روبه گریزنهاد و قتیکه او را گرفتیم و ازوی پرسیدیم که چرا باین حرکت وحشیانه اقدام کردی؟ گفت ما بین من و پدر این پسر عنادو خصومت بود و از مدتی من عقب کشتن این بچه می گشتم، تا اینکه او را امروز یافته کشتم و دل خود را بر او سرد کردم. من هم به همان روز بعد گذشتن شهود و ثبوت شرعی این قتل آن قاتل بی رحم را امر دادم که فوری چانماری شود.

این همه خرابی وبی انتظامی از دست قوماندان سابق کوتوالی قندهار بود، زیرا که شرعاً وقانوناً اجازه داده شده که در کشتن و مجازات نمودن اشخاصیکه موجب اخلال امنیت و انضباط شوند مضایقه و فرو گذاشتن نشود، اگر قوماندان سابق کار میکر دو خیال امنیت و آرامی مملکت را می داشت. به هیچ صورت دزد و فساد پیشه از پنجهٔ قانون خلاص شده نمی توانست و به این اندازه چشم سفید نمی شدند چرا که اولاً اشرار در زیر حکم محاکم عدلیه آمده مجازات می شدند و اگر شرعاً بر مظنون جرم ثابت نمی شد، همانا که فیصلهٔ او را محول به مجلس

مشوره می کرد تا از آنجا ازروی امارات قویه و قراین مثبته زیر بازپرسی می آمد و اگر مجلس مشوره هم بروی چیزی را که مدار حکم شده بتواند نمی یافت همانا که در بارهٔ او از سجل اهالی کارمی گرفت. اگر تمام اهالی به بدی و فساد پیشگی او اقرار می کردند اعدام و اگر نصف خوب و نصف بد می گفت حبس دوام واگر ثلث و یا کمتر به بدی او اقرار می کردند البته به قرار لازمه سزا می یافت.

فقط چه بود که قوماندان سابق یك شخص تنبل و بی خبر بود و این طور کار هایی در ایام قوماندانی خود کرده که یك جارو کش نکند حتی قوماندان حالیهٔ کوتوالی اصلاح خرابی و جمع آوری کارهای اوراق او را اگر تایك سال کرده بتواند خوب است، از جملهٔ بی پروایی های او یکی اینست در عین زمان که معاملهٔ سمت جنوبی شدت داشت. چند نفر محبوس از توقیف خانه بنای فرار را نهاده بود اما بر فرار کامیاب نشده دستگیر شدند، نایب الحکومه ازین کیفیت بمن اطلاع داده سر رشته خواست. من برایش نوشتم که از جملهٔ این نفر که قصد فرار را نموده اند بشرطیکه گناه شان سخت و درین اقدام فرار نمودن نیز شریك باشد الی بیست نفر اعدام شوند، چون از قوماندان سیاههٔ همان نفریکه بر فرار قرار داده بودند خواسته شد دران ضمن نوزده نفر محبوسین را که مجرم گفته میشدند و در شرارت گریختن با هم ساخته بودند آورده ویك نفر دیگر محض جهت تکمیل حساب بیست نفر شخصی را آورده که به فردای آن شب از حکومتی کدنی وارد مرکز و تحویل توقیف خانه شده است و در کتاب توقیف خانه این مسئله ظاهر است که بندی هاشب پنجشنبه قصد فرار را داشتند ولی دستگیر شدند و فلان بندی بروز پنجشنبه به واسطه ملازم حکومتی کدنی تحویل توقیف خانه گردیده بود لذا نظر به این غفلت و بی پروایی و بی خبری و امثال آن او را به همراه مامور توقیف خانه قندهار که آن هم یك شخص خاین بود و اکثریه نفری را حسب الامر نایب الحکومه حبس و حسب الامر پیسه یله کرده بود، بعد از تشهیر امر دادم که پنج سال محبوس باشد.

چون از نایب الحکومه پرسیدم که تو چرا درین مسئله علم نیاوردی و آن مظلوم بیگناه را نا حق اعدام کردی، گفت: که من سیاههٔ نفری را که قصد فرار را از محبس داشتند از قوماندانی خواستم، در نتیجه نامنویس همین نفری که اعدام شدند برایم آورده شد علاوتاً من از هر کدام آنها به حضور مجلس معلومات گرفتم و استنطاق نمودم بعد از اطمینان خویش آنها را مجرم دانسته حکم به اعدام دادم، حتی باهمین شخص هم چیزی گفت و شنید نمودم لیکن در جواب اکثر

سوالاتم سکوت می ورزید و درین بی گناهی خود اظهار در کنار حتی اندکی اشارهٔ و کنایتاً هم چیزی نگفت.

اگر چه قوماندان موجودهٔ کوتوالی در فراهم آوردن امنیت و انضباط آنجا کاری نه نموده و این اختیارات کافی راکه نظامات برای او درین مورد داده است به اصول مطلوب در معرض اجرانیاورده و هم دفاتر و اوراق او بسیار بی نظم و بی ربط بود، اما چون نو مقرر شده بود و کارهای کوتوالی از سابق همچنین درهم و پریشان افتاده بود از شخص او خیانتی به مشاهده ام نه پیوست محض تنبیه یك رتبهٔ منصب او تنزیل کرده شد.

همانطوریکه سرکاتب گمرك را در خدمت آن شریك گفتم همچنین سر کاتب قوماندانی را درین جزاهای سابقه و لاحقه مجرم دانسته او را با چند نفر دیگر که پیش کارهٔ تمام فساد و خرابی بودند، موقوف کردم.

در محکمهٔ ابتدائیهٔ قندهار یك چیز مهم به نظرم نخورد تنها قاضی آن در ایفای وظایف خود سستی میکرد و کارهای خود را بزودی انجام نمی داد. چون ازوی علت این معطلی پرسیده شد گفت: درزودی فیصله گناه من نیست زیرا مدعی یکدفعه به محکمه آمده دعوارابیکی دایر میکند و باز برای آوردن شاهد و گواه مهلت خواسته میرود و نمی آید چون شرعاً مدعی جبراً برای اقامهٔ دعوی خود خواسته نمی شود و خود مدعی به هر اسم و رسمی که باشد حاضر نمی شود از این رودر فیصله های دعوی درنگ می افتد چون این مدافعه او قانونی بود گفتم برای آینده چند مواد قانونی ساخته میشود که ازروی آن مدعی تایك موعد معین شاهدان خود را حاضر کند و دعوای او در محکمه فیصله گردد، اگر در همان موعد حاضر نشد دعوای او باطل و اگر قاضی فیصلهٔ او را نکرد مجرم قرار داده شود.

در بارهٔ قاضی ابتدائیهٔ سابقه که در کار خود غفلت کرده بود امر دادم که محض تنبیه پانزده روز حبس شود، مفتشین در بارهٔ این قاضی بمن گفتند که وی یك مرد ریش سفید است اگر از محبوس نمودن آن صرف نظر شود بهتر است زیرا طاقت بندی گری را ندارد و بسیار ممکن است که در همین موعد حبس خود درتوقیف خانه بمیرد. گفتم هر چه که باشد من مکافات و مجازات خود را بهر نوعی که باشد بر خود همان شخص جاری کردنی هستم.

قاضی مرافعه یك شخصی بسیار چالاك، زبان باز، بد افعال مفسد بود هر قدر که سعی می شد که تحت کدام مواد جزائیه بیاید مدافعه شرعی و قانونی میکرد، شخصی راوصی مقرر داشته بود که علی العموم مردم او را قاتل موصی

له می گفتند، برایش گفتم چرا قاتل را وصی مقرر کرده اید؟ گفت من او را قاتل نی بلکه یك شخص متدین می انگارم، گفتم بعد از این که عموم اهالی در قاتل بودن او همنوا شده تماماً قتل موصی له را به او نسبت می دهند چرا او را موقوف نه کردی، گفت در مسئله، علم قاضی شرط است حالانکه علم من بروی تا حال نرسیده.

مقصد از این قبیل سوالات بسیار از وی شد مگر در همهٔ آن راه گریز برای خود پیدا کرد. مگر کارهای او تماماً نا تمام بود. هر قدر فقرهٔ که بصورت مرافعه برای وی رسیده بود تماماً معطل و عرایض اهالی که بدو نموده بودند همگانی بی جواب مانده بود.

از بیخبری نایب الحکومه یك حکمنامه از ولایت قندهار برای خود حاصل کرده بود که وی آن نگرانی و بالادستی بر عموم قضات مربوطهٔ ولایت قندهار را مخصوص نموده بود، بدین صورت گویادست و زبان تمام محاکم عدلیهٔ آنجا را بسته همه را تابع خواهشات و فرمایشات خویش نموده بود. برایش گفتم که خودت دم از قانون میزنی ازروی کدام مادهٔ قانونی خود را آمر عمومی تمام قضات قندهار پنداشته و بر آنها کار میکنی؟ گفت بمن چه مرانایب الحکومه که آمر مافوقم است حکمنامه داده است که بدست دارم.

خودش خود را وصی یك شخص صاحب ثروت و متمول مقرر داشته بود و بر خلاف رضاء ورثه او تمام مال و جایداد و هستی او را حیف و میل کرده است. ازوی پرسیدم که تو قاضی بودی پس چه لازم بود که خودت را وصی هم مقرر کردی، گفت شرعاً جایز است و در نظامات ممانعتی درین مورد به نظرم نرسیده ازین رو خودم را به مضمون القاضی للصغیر کالاب احق پنداشته وصی شدم.

خلص اینکه آن بدبخت چالاك چنان چالباز یك آدمی بود که بعد از اتمام امورات تفتیش از خیانتی که در وجود خود داشت برای نتیجهٔ تفتیش خود از حد بیقرار بود و از هر کسی در نتایج تفتیش معلومات می خواست. چون به کسی پیش از دربار عمومی در آن موضوع معلومات نبود مجبوراً بدین فریب و بهانه خواست که از من معلوماتی حاصل کند:

فدایت شوم! خواندن جنازه حق شما ست آیا بعد ازینکه شما به کابل تشریف بردید از حضور شما به نیابت در صلوة جنازهٔ و امثال آن نایب الحکومه صاحب مقرر است یا من که قاضی میباشم؟ گفتم با به جان این جواب را بروز رفتن برایت خواهم گفت گویا مطلبش ازین سوال این بود که آیا من قاضی می مانم یا موقوف می شوم.

خلص اینکه اینطور یك قاضی مفسد، اسباب ساز، فتنه انگیز کم دیده شده است، مفتشین و رفقای ما برین قانون دانی که اورا به سوء استعمال میکرد بسیار افسوس میکردند.

بهر تقدیر چون شخص مشهور بالفساد و کارهای وی تماماً در زاویهٔ تعطیل مانده بود و در معاملهٔ سمت جنوبی مبلغی را از حکومت برای جمع آوری نفری گرفته، اما پیسه را بضروریات خود صرف و نفر هم نفرستاده بود و یك زمین سرکاری را به غبن فاحش خریده حاصلات آنرا می خورد و پیسهٔ آنرا نرسانیده به اشخاص شریر و فساد پیشه سر و کار داشت، بلکه یك دسته اشرار را با خود نیز نگهداشته بود او را نه تنها از قضاء موقوف کردم بلکه امر دادم که وصایت او فسخ شود و پول دولت ازویا جریمه گرفته شود و زمین سرکاری به همراه حاصل و مالیه از و مسترد دگردد و خودش محبوساً به کابل آورده شود. خوشی را که عموم اهالی در وقت موقوفی این قاضی بدبخت اظهار کردند بیان آن درینجا ممکن نیست. حتی از غلغله و دعا گویی و خوشحالی عموم تقریباً چند دقیقه من بیان خودم را قطع کردم، وقتیکه سپاهیان او را از میدان کشیدند و نفری تایکدم سکوت کردند من بواسطهٔ از سر گرفتن بیان خود، اهالی را ساکت کردم. علاوتاً در یاد داشت خود نوشتم که در ریاست شورا اینچنین یك قانونی را وضع کنند که آتیاً هیچ یك قاضی وصی شده نمی تواند اگر از سابق وصی شده باشد باید از وصایت خود را فارغ کند والا قاضی نشود.

قندهار بدرجهٔ بدامن و خراب شده بود که اگر من به مجازات دادن اشرار آن نمی کوشیدم اصلاح آن ممکن نبود چنانچه تا یك و نیم هفتهٔ اول که من سر باز خواست را نگرفته بودم و خیال میکردم که شاید همین آمدن من در قندهار یك اثری بر اشرار انداخته آنها از شرارت خود دست بگیرد اما دیدم که فایده ای نکرد آخر شروع کردم به مجازات و کشتن اهل فساد، مانند قصابها چند روزی متمادیاً قصابی کردم و بدل خود میگفتم که من در قندهار برای کارنی، بلکه برای قصابی آمده ام تا اینکه در ظرف چند روز یکدفعه تمام قندهار از دست اشرار آرام شد و برای نام یك نفر دزد و یك واقعهٔ خورد دزدی وغیره پیدا نمی شد.

مستوفی صاحب و کسانیکه به قندهار رفته ا ند میدانند که در آنجا مانند یحیی خان ملعون که کشته شد هر خان و آدم معتبر دزد و اشرار و مردم فساد پیشه را برای عزت و افتخار خود نگه میداشتند تا مردم بگوید که فلان خان دزدهای خوبی داردویا هر کس که مناسباتش خراب شود آنشخص تباه و خراب

میگردد.
و قتیکه من سر باز خواست و مجازات را بالای این خان های خاین گزاردم و چند نفر شان را بیدریغ کشتم و چند نفر شانرا محبوس کردم و برای دیگر ان شان اینچنین یك قانونی وضع کردم که خوانین از جرم و خیانتی که نفری و متعلقین او شان بکنند مسؤول اند و در مرتبهٔ اول یا جرم یا جبس و به مرتبهٔ دوم حتماً جبس و ازآنها باز خواست می شود. یك پریشانی و سرگردانی برای خوانین آنجا پیدا شده بود که من بواسطهٔ اطلاعات خفیه از آن آگاه شدم که چون به بازار می بر آمدند، مردم را از دور و پیش خود ممانعت و کسی را به خودها نمی گذاشتند که با او شان مشایعت یا متا بعت کنند. حتی بعضی دکاندارها و روشناسهایی که با اوشان حسب عادت احوال پرسی میکردند آنها را به کنایات و اشارات ازین التفات شان منع میکردند که مبادا کس گمان برد که فلانی هم خان است و اطلاع این مسئلله را به حکومت بدهد.
خلص اینکه اشرار بد بخت و خان های خاین را که لایق و سزاوار اعدام بودند در قندهار کشتم و چیزی از آنها را با آنانیکه در اطراف سیاست حکومت نکته چینی میکردند و بر نظامات تنقید و اسباب منافرت را بین ملت و دولت تولید میکردند بانفری که برای اموال گریزی تسهیلات به هم میرسانیدند و برای بیت المال اسلامی ازین رهگذر خساره رساندن را کسب خود قرار داده بودند، امر دادم که محبوساً بکابل آورده شوند و تازمانیکه اعتماد حکومت بر آنها کامل نشود و اهالی نسبت به خوبی آنها سجل شرعی در غیاب شان روان نکنند به وطن خود آمده نمیتوانند.
جای محاکم عدلیه موزون نبود چون احترام شرع شریف ضرورت است امر دادم که محاکم را در یك جای مناسب درارگ بیارند.
چون مکتوبهای وزارت عدلیه ملاحظه شد از زمانیکه عبدالحمید خان وکیل یامعین عدلیه بود دو مکتوب غلط به قندهار فرستاده است، که در آن تعداد عمومی فقرات فیصله شده و مرافعه طلب حقوقیه و جزائیهٔ ولایت قندهار را خواستار شده است و نایب الحکومه بجای اینکه بدست آوردن این معلومات را به قوماندانی محول میکرد، این مسئله را به قاضی مرافعه سپرده و به واسطهٔ آن تکمیل این معلومات را خواهان شده است. قاضی مرافعه هم فقط به همین قدریك تکلیف خود را آمر عمومی تمام قضات و محاکم قندهار پنداشته، کاری کرده است که حاجت بیان ندارد.
این معلومات را اگر وزارت عدلیه به قسم معلومات خواسته باشد در آن

چیزی گفته نمیتوانم بجز از اینکه برای معلومات فقط خواستن رپوت فقرات جزائیه کفایت میکرد و خلاصهٔ فیصله جات حقوقیه هیچ لزومی نداشت و اگر بجز از معلومات بنابر کدام مطلب دیگر خواسته باشد معلوم است که خلاف قانون رفتار کرده است، بعد از این که درین مورد غورو تدقیق نموده شد اگر خلاف قانون ظاهر شد البته که مجازات آن نیز تعیین خواهد شد والا خیر.

تفتیش مالیه

بعد از عدلیه تفتیش مالیه را به نزدم آوردند، مواد آنرا البته در کتاب خواهید خواند فی الحال از شنوانیدن آن بواسطهٔ طوالتی کلام صرفنظر میشود.
کاریکه در امور مالیاتی قندهار نمودیم همانا بست جدید مالیهٔ آنجاست که قرار تسعیر بولك به علاوهٔ یك لك روپیه که وکلا و اهالی قندهار با حکومت الی ۳ سال قرار داد کرده اند، خودم از آنجمله چهل هزار روپیه را واپس به آنها بخشیده فقط همان تسعیر بولك را با شصت هزار روپیه افزودی به علاوهٔ روپیه را دوازده پیسه از آنها قبولدار شدم و جریمهٔ قسط بهار امسال شانرا بواسطهٔ اینکه در عقد قرار داد وغیر گرفتار بودند، الی اخیر سال ۱۳۰۴ برای آنها بخشیدم که بخاطر جمعی اقساط ذمگی خود ها را برسانند، و اگر تا آن موعد نر سانیدند همان که قانوناً از آنها اقساط شان به همرای جریمه تحصیل خواهد شد. ازین قبولیت تسعیر بولك نباید کسی اینطور خیال کند که من با اهالی قندهار مراعات و آنها را یك نوع امتیاز نسبت به دیگر ولایات و حکومتی های افغانستان داده ام. نی، به نزد من اهالی و سکنهٔ افغانستان عام از اینکه کابلی باشند و یا هراتی و ترکستانی و قندهاری و غیره باشند یك برابر و مساویست و به نظرم یکی از آنها در امور سلطنتی اندکی فرق و تفاوتی ندارند، بلکه این مراعات من با قندهاری ها ازین رهگذر است که در قندهار نسبت به دیگر حصص افغانستان کمتر از زراعت استفاده میگیرند. حتی کاه خوراکی حیوانات را که در اکثر جاهای افغانستان به قیمت درستی به فروش میرسد چون در آنجا مصرفی ندارد کاملاً در کردها میسوزانند و هیچ یك نوع مدخل برای پول و پیسه که علاوه بر همین امور زراعیه باشند ندارند، در نوکری قدری تنبل و در تجارت و صنعت و حرفت هم نسبت به دیگران عقب مانده اند، حکومت هم در آنجا تا حال به کشیدن کدام سرك و حفر نهر و تعمیرات و اجاره داری ها و امثال آن که سبب تبادلهٔ پول باشد اقدام نکرده است، لذا بر داشت پیسهٔ مالیه بر آنها که برطبق بست جدید باشد حتماً باعث تکلیف و یك امر مشکلی است حالانکه آنها

همین تسعیر بولك را بافزونی شصت هزار روپیه هم به علاوهٔ روپیه را دوازده پیسه نقداً تحویل میکنند.

باقیات بر هر آدم قندهار بسیار مانده در تحصیل آن از طرف نایب الحکومه و قوماندانی کوتوالی و مستوفیت سابق آنجا غفلت و تنبلی شخصی به وقوع رسیده بود، حتی باقیات اشخاصیکه حکومت به آنها قسط کرده بود هم نرسیده تقریباً از این قبیل باقیات تا مبلغ هجده لك روپیه به دفاتر باقی نوشته شده بود، امر کردم کسانیکه تا حالا باقیات خود ها را نرسانیده باقیات را ازوی ده را دوازده تحصیل نمایند. برای تحصیلی بر نایب الحکو مه و قوماندانی تاکید کردم و نعیم خان نایب سالار را در قندهار با یك مفرزهٔ عسکری همر کابی بصورت قوت الظهر قوهٔ تحصیلی کوتوالی آنجا تازمانیکه تحصیل باقیات صورت اجرا بگیرد، گذاشتم.

عجب تر از آن بعضی کار دار های غابن و اشخاص خاین یك تو ماری را که مشتمل بر ریزش باقیات بر مالیه بود و بران ابتداءً امضای همان اشخاص صاحب غرض بوده که یکی برای مفاد دیگری به فحوای (من ترا حاجی بگویم تو مرا حاجی بگو) هر دو دستخط کرده اند و در پایان آن دیگران هم کور کورانه به متابعت آنها قبولی خود ها را نوشته اند، مانند مردم ترکستان بمن آوردند من این عرض شانرا نشنیدم و آن طو مارا را در مجلس عمومی بر روی مردم پاره پاره کرده گفتم که این طومارها به نزد من اهمیتی ندارد و ظاهراً میدانم که درین ساخته کاری شده است زیرا برادر به برادر و پدر به درد پسر نمیخورد، پس چگونه اشخاص بیگانه و لاغرض بار کسی را که سالها خون آنها را چوشیده است و به بیت المال اسلامی خیانت رسانیده بر دوش میگیرند و احیاناً اگر عامهٔ ملت این طومار را قبولدار هم شده باشد چون من خیر خواه و وکیل بهبود شان هستم من او را قبول نمی کنم. و حتماً باقیات را از خود همان اشخاص باقیات ده طلبان هستم.

همچنین تجار قندهار در موضوع ایفای باقیات و ریزش آن بر محصول اخراجات خویش طومار کشالی را به من آوردند، آنرا نیز پاره پاره کرده گفتم که اگر محصول اخراجات را بلند مقرر کنم گویا به خانهٔ ملت بیچارهٔ خود خساره کرده ام زیرا از بلندی محصول طبعاً اموال آنها به نرخ ارزان خریداری میشود.

مستوفی سابق که حال وفات کرده کار های خوبی نکرده است، تعجب دارم که نایب الحکومه چرا به پسران او یك تصدیق خدمت و صداقت کاری را داده است، امر کردم که تصدیق او را دائرهٔ تحریراتم خواسته پاره کند و نائب الحکومه

را ملامت کردم که چطور به فرزندان شخصی تصدیق داده که پدر شان هیچ یك خدمت درستی نکرده، بلکه بالعکس همه کارها را درهم و برهم و خراب نموده است. آتیاً نباید که نایب الحکومه ها و حکام این چنین تصدیق را به کسی بغیر از علم و اطلاع بر خدمت و صداقت او بدهند زیرا در آن صورت معامله بجایی میکشد که صاحب تصدیق دست بدامن من میزند و من مجبور میگردم که ضرور برای او نوازش ودلدهی بکنم.

مستوفی جدید با وجودیکه از مدت بسیار کم رفته است باز هم به بسیار جدت و فعالیت کار میکرد و تمام کارهای ابتدایی او درست و باقاعده بنظرم رسید، ازوی تشکر و اظهار خرسندی کردم و از خدا خواسته ام تا عاقبت کارهای او مانند همین اساس ابتدائی او خوب شده برود.

خزانهٔ قندهار را موجودی و مکرراً به آن علم آوری کردیم اما یك پیسه در آن تاو بالا دیده نشد بلکه بالعکس تمام کار های خزانهٔ آنجا بیك صورت منظم به نظر آمد و واردات او نیز تا پنجاه و پنج لك روپیه بود، لهذا برای خود خزانه دار نشان ستور درجهٔ دوم و برای سر کاتب وی که او نیز باوی معاونت و خدمت کرده است نشان حسن خدمت اعطا گردید.

در اجراآت وزارت مالیه چون تدقیق کردیم. یك حکمنامه دستیاب شد که در آن برای مستوفیت قندهار هدایت رفته بود که به همراه باقیداران به موعد که دو چند موعد قسط کردگی وزیر صاحب داخله باشد قسط مقرر شود. چون از وزارت درین موضوع معلومات خواسته شد، به فرمانی تمسك گرفتند که سه سال قبل برین نوشته شده بود و آنرا نظامنامهٔ که ما بعد از آن نشر شده منسوخ کرده است لهذا اشخاصیکه بر آن امضاء کرده اند و در آن میان یك نفر رفیق تفتیش ماهم است باید به قطع معاش سه روزهٔ خویش جریمه شوند.

تفتیش حربیه

پس ازین نوبت به تفتیش حربیهٔ قندهار رسید. چون مسایل تفتیشیهٔ آن خیلی طوالت دارد و هم اکثری از مواد آن خصوصی است، حتی مانند امور خارجه اکثری از مواد تفتیشیهٔ حربیه نیز در کتابیکه نشر می شود نیز اندراج نخواهد یافت، لهذا از اعطای تفصیلات آن درین مجلس نیز صرفنظر میشود. فقط اینقدر اجمالاً می گویم خرابی هایی که در حربیهٔ قندهار از دست عبدالقیوم خان لوامشر بعمل آمده یك نفر مهتر در بارهٔ حیوانات و مواشی متعلقهٔ خودهم روادار نمی شود، نسبت به دفاتر و امور تحریریهٔ او یك دفتر خاصه داری بانتها درجه خوبتر

و بهتر گفته میشود. علاوه براین نایب الحکومه را در موضوع کدام یك مسئله شخصی خویش پیشروی مجلس مشوره نیز تهدید کرده گفته بود که یا فلان فیصله را بر طبق خواهش من بنماوالی تا حال آن عنادو خصومتی را که باتو خفیه داشتم، بصورت علنی، در معرض اجرا خواهم گذارد. لذا نظر بدین خرابی، و بی انتظامی که از وی در امور حربی ملاحظه شد و از این صرف نفوذی که ازو باحکومت آن به تصدیق رسید آخرین درجهٔ مجازات مادهٔ را که وی به زیر آن می آمد، بروی اجرا کرده، امر دادم که الی چهار سال حبس شود.

اگرچه از زیر مجازات آمدن عبدالقیوم خان لوامشر که یکی ازرفقای مکتب ما بود قدری متأثر شدم اماخدا را شکر میکنم که به مقابل خرابی او یك نفر دیگر از همقطاران مکتبی ما که غند مشر صنف توپچی قندهار است نایل به نشان گردید که در قطعهٔ مربوط خویش خدمات خوبی را اجرا کرده حتی از حسن مساعی خویش منصبداران زیر دست خود را به نشان مفتخر ساخت. علاوه بر عبدالقیوم خان دیگر نفری عسکری نیز زیر باز خواست آمده اند که نامنویس و اجمال جرم او شان را آتیاً خواهید خواند.

تفتیش داخله

بعد از حربیه کار های داخله شروع شد. مسئلهٔ مهم در داخله نفوس بود که تا حال مدیریت آن کاملاً بیکار و کتابهای آن که دارای جدولهای پاك و ستره دیده می شد سفید افتاده بود. وقتیکه من اول وارد قندهار شدم خفیتاً اطلاع رسید که بین مردم چنین افواه است، امیر از کابل خاص برای گرفتن نفوس وارد قندهار شده است، من این افواه را در همان نطق خویش که در موضوع آمدن خود در قندهار بیان نمودم تردید کردم و گفتم که مقصدمن از این آمدن گرفتن نفوس یا کدام امر مهم دیگر نیست، اگر من اینچنین یك مقصدی میداشتم و یا اجرا نمودن کدام مسئله را بر شما خواهش میکردم، پس به آمدن من حاجت نمی بود البته به نائب الحکومه امر می دادم و یا کسی دیگر را چنانچه دو مرتبه وزیر صاحب داخله را فرستادم به قندهار جهت اجراء نمون آن کار می فرستادم اگرچه در خاتمهٔ این نطق خویش گفتم که نی بلکه هر کاری که برای ترقی افغانستان و بهبود ملت باشد و در نظامات توضیح است، من حتماً آنرا اجراء کردنی هستم. مگر دیدم که در ایام اخیر خود نفری در مسئلهٔ نفوس یك مرتبه توسط شاغاسی و دوم مرتبه توسط نایب الحکومه بمن عرض کردند، من همین عریضهٔ آنها را سند خود گرفته تمام وکلا و نفری شانرا در یك جرگه که تقریباً از یکنیم هزار نفر

الی دو هزار نفر در آن موجود بود، خواستم و به اوشان در آغاز مجلس گفتم که این کاری را که من فی الحال با شما در آن مشورت میکنم، حقیقتاً کار نایب الحکومه شماست ومن چنانچه قبلاً بشما گفته بودم در این موضوع هیچ آرزو نداشتم که باشما مشوره بکنم یا نکنم. اما چون اکثری از وکلای شما بحضورم عریضه کرده اند. لهذا من جواب عرایض شما را درین موضوع خیال میکنم که اگر بعد از مشوره نمودن با شما بدهم بهتر خواهد بود.

در مسئلهٔ نفوس و معارف و غیره که تا حال در قندهار حسب دلخواه صورت اجرا را نگرفته بودمن با مردم قندهار دو مسلك را برای خود اختیار کرد:

۱) اینکه هر چیزی را که گفتن می خواستم و خیال اجرای آنرا می داشتم خودم بالذات در یك مجمع بزرگی آنرا اظهار میکردم و ترجمانهای خود غرض و خاین را موقع برای ترجمانی نمی دادم. وقتیکه اهالی بیانات مرا بگوش هوش خودها می شنیدند تماماً به کمال خوشی بیك صورت فوری در اجرای آن می کوشیدند.

۲) اینکه با آنهامی گفتم که اگر شما مرا خیر خواه خود می پندارید، پس هر مسئله را که من بشما می گویم چون از خیر شما خالی نخواهد بود، ضروز آنرا قبول کنید و اگر مرا خیر خواه خود نمی دانید، پس علانیهٔ بگویید تا من هم بر شما همان معامله را بقوت و شدت اجراء نمایم که یك بیگانه بهمراه بیگانه اجرا میکند.

خیر درینجا برای شرکای آن مجلس خودم بالذات بدون واسطهٔ ترجمان های خاین در مفاد نفوس و مضرت قومی نطقی را که نهایت مفصل و مدلل بود بیان کردم، و با آنهادانانده که در قومی منفعت حکومت و اهل رسوخ است و در قرعه عسکری فقط چون منافع شما ملت بیچاره است من از آن منفعت خویش محض برای آرا می شما صرفنظر کرده می خواهم تا همین اصول پاك و بی آلایش قرعهٔ عسکری را قبولدار شوید و من برای نفوس علیحده دست خود را بالا میکنم و برای و ندی جداگانه دستم را بلند می نمایم. هر که طرفدار نفوس باشد وقتیکه من دست خود را برای نفوس بالا کنم او نیز دست خود را بالا کند. و هر کسی که میلان به وندی داشته باشد، در وندی بامن متابعت کند.

در نتیجه بعد ازاینکه آنها به مضرت قومی فهمیدند و از منافع نفوس اطلاع یافتند و فهمیدند که در نفوس پسر یك خان و یك دهقان حتی پسر نایب الحکومه و یك فقیر بیچاره پهلو به پهلو ایستاده در نظام کار میکند و هیچ یك نوع بار اندازی و خود غرضی در آن نمی گنجد و بالعکس در وندی تمام منفعت

برای اعزه و خوانین و صاحبان رسوخ بوده ابداً پسر و برادر و خویشاوندان او در نظام نرفته بار آنها بر غربا و عاجزان می افتد. تماماً بر قبولیت قرعهٔ عسکری دست های خود را بلند کردند به استثنای بیست یا بیست و پنج نفر که آنها همان خوانین و اعزه و صاحبان غرض بودند که به شیشهٔ خیانت آنها ازین جوش و خروش عموم نسبت به قبولیت پشك سنگ خورد، مگر در مرتبهٔ که من دست خود را بری قومی بلند کردم همانهاییکه در نفوس دست خودر ا بلند نکرده بودند در وندی هم دست خود را بالانکردند شاید که ازاین قلت خود خجالت کشیده باشند.

در خاتمه این مبحث هر فرد علیحده علیحده چنین اظهارات همی نمود که ما هم به پشك قلباً راضی بوده، آتیاً هرگز وندی را قبولدار نمی شویم. زیرا که در قرعهٔ عسکری بچهٔ دهقان و خان یکسان است و پهلو به پهلو در صنف نظام می ایستند مارا خانها و کلانهای ماتا حال بر غلط فهمانده بودند، تکلیفی که برای ماعاید بود فقط از همین سلسله بود که بچه و برادر خان و صاحبان پول و ارباب نفوذ در کنار حتی نوکران و علاقمندان شان هم از نظام کار نمی کردند و تکلیف باراندازی شان بر مامی بود. بعد از ین ماهمه گی همین طریقهٔ قرعهٔ عسکری را قبولدار می شویم و سر از همین آن پسران و برادران خود را که پشك شان بر آید روانه می کنیم.

چنانچه در ظرف ۲۴ ساعت بسیاری نفری از خود شهر و اطراف آن که قرعهٔ شان ظاهر شده بود، بیك جوش و خروش به پیشم حاضر شدند و برای شان علاوه برین بیانات خود دیگر یك نطقی هم کردم دیدم که به مسرت تمام داخل نظام شدند.

چنانچه پیشتر گفتم که این همه کامیابی من در امورات قندهار ازین واسطه به عمل آمد که اول آنها را داناندم که برای خیرو بهبود شما اجراآت میکنم، پس ضرور است که بر من اعتماد کنید. دوم اینکه از ترجمان های خاین تا که توانستم کار نگرفتم، بلکه هر کار و هر مقصد خودرا بحضور عموم شان می گفتم و آنها را پوره به مطلب دانسته می کردم و این طورنکردم که به واسطهٔ ترجمان هابوسه به پیغام می خواستم.

در موضوع عوض و بدل عسکری هم به آنها مذاکرات کردم و برایشان گفتم که درین خصوص شما فقط خواهش خود را بگویید چنانچه اکثر آنها به موقوفی عوض راضی شدند. در مسئلهٔ بدل عسکری دو صد نفر طرفدار موقوفی آن و هشتاد نفر که اکثر شان تجار و اهل پیشه بودند، خواهشمند بر حالی آن شدند. بنا بران تنها عوض را از قندهار موقوف کردم و بدل عسکری را تا یك هزار روپیه

بر آنها گذاشتم تا تعدیل افکار طرفین بشود. برای شان گفتم که هزار روپیهٔ منظور شده که تنها برای شما قندهاری هاست نه برای تمام افغانستان زیرا فیصلهٔ عمومی این مسئله تعلق به جرگهٔ عمومی دارد.

معلم تلگراف باانیکه بسیار کم مدت ازوی گذشته کار خود را به بسیار خوبی اجراء کرده در تعلیم بچه ها زحمت زیادی کشیده بود. و ازین جهت که خدمت علمی خود را نشان داده بودند، برای آنها نشان ندادم فقط چیزی پیسهٔ نقدی برای معلم و شاگردان تلگراف بخشیدم.

به ماموریت پسته چون خوب کار کرده بود، مخابرات او درست بود و پسته او دایماً به وقت و ترتیب می رسید. نشان ستور درجهٔ دوم داده شد.

از نفری حکام قندهار که امتحان گرفته شد. بجز آدم خان حاکم پشت رود و غلام علی خان حاکم ارغستان و محمد ابراهیم خان حاکم کدنی که جوابات شان خوب و مطابق سوالات بوده (باقی خط و خال او سیاهی است مترس) همهٔ شان نادان و نا لایق و بیکاره بودند، چنانچه ازیکی پرسیده شد که حکومت عسکری چه وقت جاری می شود، بعد از فکر بسیار در جواب گفت بعد از شام. من چکنم این قسم حاکم را که روز حاکم باشد و شب به ملت بیچاره ام حکومت عسکری را جاری کند. از دیگری پرسیدم که حکم برای مجرم از کجا صادر می شود؟ گفت از طرف خودم، حالانکه مجازات مجرمین ازروی فیصلهٔ قاضی ها صادر و از طرف حکام و مجلس مشوره تعیین جزامی شود. درین مورد حکام در کنار حتی خود من هم بدون از امر و اجازهٔ شریعت کسی را مجازات کرده نمی توانم و این بدبخت می گوید خودم مجازات می دهم. از دیگری پرسیدم در صورتیکه مدعی علیه محکوم گردد و طلب مرافعه نماید، آیا شما مجازات او را بروی جاری میکنید یانی؟ گفت بلی! گفتم در صورتیکه در مرافعه بر خلاف حکم محکمهٔ ابتدائیه، دیگر احکام صادر شود چه خواهی کرد. گفت، باز آن حکم را جاری میکنم. حالانکه فکر کنید بعد از آنکه آن بیچاره مجازات خود را دید مرافعه برای او چه فایده میدهد؟

از هر کدام آنها پانزده سوال کردم و بدوشان گفتم در صورتیکه جواب درست بگوید فی سوال دو صد روپیه انعام و اگر غلط گفتید فی غلطی صد روپیه جریمه می شوید این مبلغ را بصورت شرط نی بلکه بصورت مسابقه گذاشتم در همهٔ آنها بجز از همان سه نفر که از جوابات درست خویش مکافات گرفتند نمی دانم که اجراآت شان هم برطبق آنست که یا همهٔ شان ناکام مانده و محروم شدند.

برای اهالی داناندم که در حکومت من برای قومیت و شخصیت اعتباری

نیست، هر کسیکه می آید بیاید و بشرط اهلیت و لیاقت کار کند. خودم در عقب پیرو جوان نمی گردم، فقط آرزوی من اینست که باید علاقدار های شما جوان باشند تا به سلسلهٔ مراتب در وقت پیری که صاحب فکر و تجربه می باشند به نائب الحکومگی و دیگر کارهای بزرگ برسند. اگر من پیر ها را علاقدار مقرر کنم، پس باید که یك پیر شصت ساله را بعد از اینکه سی و شش سال در علاقداری ها و حکومتی های چهارگانه چهار چهار سال کار کند در سن نو دوشش سالگی که از فکر و عقل رفته می باشد، نایب الحکومه مقرر کنم می دانید که این تودهٔ استخوان چطور کار خواهند توانست.

اعضای مجلس مشورهٔ مرکزی قندهار هم خوب کارنه کرده اند. فقط هر کسی رامی گرفتند که توزیر محکمه هستی و تا به یکسال و شش ماه محکمهٔ او را تمام نمی کردند، صد ها نفر را به نام محاکمه موقوف کرده اند، اما دفتر های شان سفید افتاده بود، من آنها را از مرکز قندهار تبدیل و عوض شان دیگر وکیل از حکومتی های شان به مرکز خواستم بلکه آنها خوب کار بکنند.

کار اوراق قندهار هم اوراق بود، من برای آن یك تشکیل درست مقرر کردم و به زیر دست مکتوب نویس نایب الحکومه چند نفر کاتب را مقرر کردم.

نسبت به غفلت که از مامورین و حکام قندهار در مسایل امنیت و انضباط آنجا دیدم، مسئولیت آنرا بر نایب الحکومگی می گزارم و علاوه برین از نایب الحکومه یك ذرهٔ خیانت و بی وفایی ندیدم، فقط این غفلت او را حمل برسستی او می کنم و گمان دارم که از واقعهٔ ترکستان سخت ترسیده است و طوری کار میکند که گویا کسی دلش را کشیده باشد.

نتیجهٔ تفتیش نایب الحکومه را در آنجا برایش نگفتم و وعده دادم که از کابل جواب می گویم، تا حال در مجلس وزرا در بارهٔ او چیزی فیصله نشده است البته بعد از اینکه مجلس وزرا درین باب فکر کرد نتیجهٔ او معلوم می شود.

بست خرقه:

چیزیکه در امنیت قندهار خلل انداخته بود، بست خرقهٔ شریفه بود که آن مقام متبرك را مجرمین به عوض خوبی به بدی استعمال می کردند. آدم ها را می کشتند و کار های بد میکردند بخاطریکه دست حکام از باز خواست شان کوتاه شود در آنجا پناه می بردند، حتی به چیزهای جزوی مثل که زن و شوهر با هم جنگ میکردند در آنجا میرفتند. من این مسایل را بدلایل معقول برای مردم فهماندم و بست خرقه را شرعاً و رسماً موقوف کردم و مجرمین را از آنجا بیرون

کشیدم و به متولی وملا های خرقه تاکید کردم که وای بجان شما اگر کسی را در خرقه گذاشتیدو دیوار و اطراف او را خراب کردم و گفتم که سیم گرفته شود و کوته ها و خانه های اورا برای مکتب مخصوص کردم و نیز حکم کردم که به سر دروازهٔ خرقهٔ شریفه نوشته شود که این مقام شریف پناه گاه مجرمین شده نمی تواند!

تأسیس بلدیه:

برای صفایی و خوبی شهر قندهار یك ریاست بلدیه را در آنجا تأسیس کردم، چون فی الحال عایدات بلدیهٔ آنجا کافی بود. محصول صفایی و غیره را نیز بر خانه های شان مقرر نکردم. زیرا خانه های قندهار عموماً به شکل گنبدی و تزر میباشند و همه ساله مصارف اهالی بر آن زیاده خرج میشود.

شهر جدید:

هر نایب الحکومهٔ که در قندهار می بود، به خیال خود یك جای را منتخب کرده در آنجا عمارات حکومتی را تعمیر می کرد، کسی به کوهکران، کسی به منزل باغ و کسی به دیگر جای به رای و فکر خود آباد میکردند. لذا برای تعمیراتی که حکومت آینده ساختن آنرا به قندهار لازم بداند و یا اهالی به ذوق خود عمارت های شخصی خود را به طرز جدید بسازد، مقامی را که به چهل دختران و یا به کوه عاشقان مشهور است منتخب و معین کردم و زیاده بران حکم کردم که تمام زمینهای سرکاری با همین زمین های رعیتی که به اطراف چهل دختران است ومنطقهٔ آنرا معین کرده ام تبادله شود. درین صورت زمین های سرکاری بیك نقطه جمع گردیده. خوب اداره شده علاوتاً در موقع تفتیش وغیره برای حکومت آسانی پیدا می شود.

وصایت:

یك عادت بد دیگر در قندهار و صی و وصی بازی بود که پس از مردن یك شخص دولتمند، یك شخص دیگر به نا حق یك دو نفر دهقان و نوکر و قوم و یا رفیق خود را به محکمه آورده از زبان حیات او خود را وصی مقررمی کرد و شاهدان نیز قسم می خوردند، در نتیجه مال و هستی و ثروت آن متوفی بیچاره را بدون خواهش و مرضی ورثه او تلف می کردند. برای آن چند شرایط مفیدرا ماندم و امر دادم آینده برای وصایت خط ضرور است که دستخط یکی از مامورین

دولتی نیز باشد.

مفاد سفر قندهار:

در سفری که به قندهار نمودم حسیات اهالی آنجا را به ترقی و آبادی مملکت بسیار تر مشاهده کردم و ماده ذکاوت و تربیهٔ آنها را نسبت به اکثر جاهاخوب دیدم مطلب اینکه درین اقامهٔ چند روزه خود اهالی قندهار را چنان شناختم و درك کردم که هر قدر ترقیات مملکت و اجراآت را که برای تعالیات ملت خود حکومت آرزو داشته باشند جریان آنرا از قندهار شروع بکند. بزودی موفق می شود و نتیجهٔ خوبی می بخشد.

بعضی را که بین شیعه وسنی قندهار شنیده بودید، کاملاً غلط است از ملاحظهٔ که من کردم این مسایل درمیان آنها بسیار بی اهمیت بود. زنهای شان هم بقدر توانایی خود با مرد های خود کار میکنند و برای کار و غریبی به بازار به پهلوی کشت و کار خود رفت و آمد دارند. از محبت و اخلاصیکه به پادشاهان ورؤسای خود دارند، برای بادشاه ورئیس مملکت افغانستان بخیال من لازم است کم از کم در سال یك مرتبه برای زنده کردن احساسات آنها که با حکومت خود صمیمیت و محبت فوق العاده دارند، در قندهار برود، کسانیکه ذوق شکار را دارند برای آنها مژده میدهم که هیچ مقامی بهتر و خوبتر از شکار گاه های قندهار به نظر شان نخواهد آمد. همچنین اشخاصیکه هوای مرغوب را می خواهند که تنفس کنند و یا میوه و فواکه خوب را به کار داشته باشند می باید به اوقات مخصوص آن تشریف ببرند دریای پر فیض ارغنداب آن نه تنها قندهار بلکه بسیار جاها را سر سبز و شاداب گردانیده. هر قدر که از او آب بگیرند آب آن کم نمی شود. زیرا اکثر حصص زمین این دریا چشمه ساراست.

معاودت ذات شاهانه از قندهار

وقتیکه من از قندهار در غزنی رسیدم به واسطهٔ تلفون خبر شدم که برای پذیرایی من در کابل ترتیبات کرده اند، اگرچه من آنها را از ین مسئله مانع شدم، باز هم از غزنی بسیار وقت روان شدم تا به کابل وقتی برسم که مردم هنوز از خانه و جای خود حرکت کرده نباشند و برای شان از این آمدن من تکلیف نرسد ازین حسیات شما که برای پذیرایی من ترتیبات گرفته بودید، تشکر میکنم. اما نمی خواهم که در هر وقت که من از یکجا به دیگر جای حرکت کنم اهالی کابل مکلف به ترتیبات و پذیرایی های من شوند، البته فرصت تکلیفات و پذیرایی های

شاندار هم من چنانچه باربار گفته ام آن وقت خواهد بود که برای افغانستان یك خدمت مهمی را انجام بدهم.

رفقای سفر

به رفقای همسفر خود عرض امتنان می کنم خصوصاً از ذواتی که با من درین تفتیش شامل بودند ورفقایی که قبل ازین کمتر به نزدم می آمدند، در آنجا بسیار آنها را می دیدم و ملاقات نمودم.

کارهای وکیل همایونی

وکیل من وزیر صاحب حربیه در ایام غیاب من بسیار کارهای درستی را انجام داده است، من از جناب شان تشکر دارم حتی گفته می توانم که کار های خود را طوری تمام نموده که گویا بین ما و وزیر صاحب حربیه یك تلیفون بی سیم بوده است و تمام چیزها را از من پرسیده احکام اجرای آنرا داده است.

همه کار روایی شان را قبلاً از ملاحظهٔ خود گزرانیدم در نتیجه همهٔ آنرا مطابق قانون و موافق خیالاتم یافتم. در تمام کار دوم غلطی و سهوی ازوشان به نظرم نیامد یك سهوی که هم از اوشان سرزده، در کدام قانون بلدیه بود آنرا مجدداً برای شان هدایت دادم که فرمان خود را بگردانند و دیگر فرمان درست بنویسد. تا روز پنجشنبه گذشته کارهای مرا تمام و کیل من اجرا داشته است. سراز روز شنبه باقی کارهای شانرا به نزد خود خواستم و خودم کار را آغاز کرده ام.

(شکریه و دعا گویی مزیدی وزیر صاحب حربیه از الطاف شاهانه و قرائت عریضهٔ شکریهٔ عمومی بحضور اعلیحضرت غازی که عیناً در شمارهٔ بیست و هفت امان افغان صفحه ٦ مرقوم است. بعد از ختم عریضه باز اعلیحضرت فرمودند:)

زیاده برین نمی خواهم که شمار [illegible] تکلیف بدهم از مضمون بلندیکه نسبت به اجراآت عاجزانه ام ایراد نمودید، عرض تشکر میکنم و خودم اقرار مینمایم که هنوز هزار یك آن خدمات و آرزوهایی را که نسبت به ترقیات و بهبود ملت و مملکت خود بدل دارم اجرا کرده نتوانسته ام و از قوه به فعل نیاورده ام از خدای بلند و توانای خود بعجز و نیاز مسألت دارم که به من توفیق اعطأ کند که تا خدمات درستی برای افغانستان کرده بتوانم و پس ازین دقیقه رسمیات امروزه تمام شد، مهربانی کرده همهٔ تان آزادانه به گلخانه تشریف ببرید و در آنجا صرف فوا که

وچای فرموده سوغات های تان را که محض یاد آوری برای شما آورده و ترتیب داده ام بگیرید.

از قندهار بنام هر کسی علیحده علیحده سوغات تهیه نشده است، بلکه عموماً اشیای بسیار از قبیل تفنگ، تفنگچه، کوسی، شمشیر، قلم و موتر خریداری و درینجا محض بدین واسطه که کسی گلگی نکند و تصور ننماید که برای فلان چیزی مقبول و برای من خراب آورده شده است همهٔ آنها را درمیان کاغذها پیچیده و مستور نموده ایم مقرر داشته ایم که هر کسی رفته یك یك بسته که بنظر خود پسندد برداردو بعد از کشادن وی میداند و طالع او که هر چیز خوب بر ایدو یا معمولی (بعد ازین عموم نفری در عقب ذات شاهانه عازم گلخانه شدند و در آنجا ازروی میز ها هر کسی سوغات خود را میگرفت چنانچه در بستهٔ یك نفر بخشش یك موتر بر آمد و از کسی شمشیر و از کسی تسبیح و از بعضی تفنگچه و از کسی قلم و علی هذا و پس از ان بصرف چای و شیرینی و فوا که پرداخته به بازی تفنگچه زدن و اسباب تفریحی که در آنجا به قسم مسابقه ترتیب یافته بود صرف اوقات ورزیده هر واحد علاوه بر بخشش از این بازی هانیز انعامات گرفتند تقریباً به وقت شام این مجلس خاتمه یافت).

تعلیقات

* حکمدار جوان
* نظامنامه های دورهٔ امانی

حکمدار جوان

این نبشته که در حقیقتت خاکهٔ صورت و سیرت اعلیحضرت امان الله خان است، بقلم (ا-ص) بوده و قبل از همه در شمارهٔ ۲۹ اسد سال ۱۳۰۲ امان افغان تحت عنوان " مکتوب از کابل" طبع گردیده و بعد در کتاب "منتخبات ادبی برای صنف اول مکاتب رشدیه طبع سال ۱۳۰۷" اقتباس گردیده و دران اصلاحاتی بعمل آمده است، متنیکه درینجا تقدیم میگردد مقتبس از کتاب منتخبات ادبیست و سیرت و صورت آن شاه جوان را موشگافانه معرفی میدارد و از این نگارش زیبا پیداست که نویسنده با اعلیحضرت موصوف دوست و رفیق بوده و وی را دقیق و عمیق می شناخته و از همینرو این نبشتهٔ ادبی را بحیث ضمیمهٔ این اثر گرانقدر تقدیم میکنیم.

"ح-رفیع"

(۱)

حضرت امیر امان الله خان پسر سومین پدر شهید خود امیر حبیب الله خان است. مالك یك فطرت فوق العاده بوده مانند جد خود امیر عبدالرحمان خان، صاحب شدت عزم واراده است. هنوز بسن ۲۸ سالگی است. میانه قد صحیح البنیه گندم گون است- از چشمهای سیاهش آثار دانش و ذکا ظاهر میشود. بروتهایش کوتاه است- آتشین و عصبی مزاج، متواضع، فوق العاده ذکی، سریع الانتقال، ظریف و نکته دان است. مخاطب خود را ضرور مسخر خود می سازد.

باوجودیکه حصهٔ مهم امرای سابقه و رجال حاضره حکومت زبان ملی افغانی را نمیدانند. امیر تکلم زبان خود را ترجیح میدهد (و بلکه بآن تکلم میکند) کسانی را که از زبان ملی اهمال ورزند- خطا کار میشمارد.

زبان ترکی را کامل میداند، اشعار وطنی فارسی می گوید. درین وقت زبان فرانسوی می آموزد، پسر و برادر خود را در سنهٔ گذشته برای تحصیل بپاریس فرستاده است- موتر و موتر بایسکل بسیار خوب میراند، در استعمال تفنگچه خیلی خوب است. مانند سواران قدیم اسپ بدل کرده ساعتها برفتار چهار نعل قطع مسافه مینماید، برمنبر و کرسی چنان بموفقیت خطبه میخواند- که جمهور را بگریه می آرد. تینس بازی میکند، مارش ترتیب میدهد. پیانومی نوازد و قولبه میکند!

{۲}

بالذات امامت میکند. بعضی وقت باعلما صحبت می نماید، می پرسد که غیر از من پادشاهی که حق خود را از علما ستانده باشد خواهد بود؟

بمنبر بادستار ملی و شمشیر بالا می شود و میگوید. امیر ها باید خودشان خطبه بخوانند تادارای فرمان و قوت وقطعیت شود.

بهر گونه تجددات عاشق است و در سینه اش یك دل صاف پر از مسلمانی در جنبش هست. در خطبه های خود همیشه حضار را باتحاد توصیه میکند. "اولاً با هم متحد شوید! بعد از انکه ده ها و شهر ها با هم اتحاد نمودند نوبت باتحاد بزرگ میرسد و میگوید در استقبال ازان بشما بحث خواهم نمود" حکمداران اسلام را بترتیب دعا میکند، در آخر باین تضرع ازمنبر فرود می آید: "خداوندا! باین عاجز مجاهد فی سبیل الله توفیق رفیق گردان" طرفدار آن است که خطبه بزبان اهالی قرائت شود، بعضی وقت از ملاهامی پرسد که خطبه برای کیست؟ اگر برای اهالی باشد چرا بزبان ایشان خطبه نمی خوانید؟ امیر میگوید که بدون استقلال زند گانی یك قوم ممکن نیست. بنابر آن بمجرد بر آمدن به تخت باین امر تشبث ورزیده و ملتش این میوهٔ شیرین حیات بخشارا که از نان و آب هم خوشگوار تر است نخستین از دست این جوانمرد چشیده است.

{۳}

آیا همین همت و قابلیت امان الله خان، چه قدر او را از اسلافش ممتاز ساخته، اشتغالات جدی را دوست دارد. از مناقشه و مناظره ممنون میگردد. خاصیت مردانگی دارد. در سرای شاهی همیشه نمی نشیند. در فضا های وسیع کار و گردش میکند. بموتر هوا خوری تنها می براید.

محمود خان طرزی و زیر خارجهٔ سابقه که در ترکیه مدت مدید بوده و اکنون در پاریس سفیر است، خسر امیر است؛ اگرچه در بین اجداد و تبعهٔ او اصول تعدد زوجات خیلی رواج داشته. خودش مانند مسلمانان عصر حاضر بیك زوجه اکتفا نموده است. عصمت سعادت خانهٔ خود را از دست نداده و عادت استفراش جاریه (کنیز) را لغو نموده است. دلش بادل ملت یکی است. در باب تأسیس تیلفون کابل و مزار شریف گفته اند که: "من این را برای این تأسیس نمودم که ملتم دردها و مشکلات خود را سرراست بمن بگوید" بعضی وقت به تبدیل قیافه ببازار می بر آید با مردم شانه بشانه میخورد و خیلی زحمت دیده خود را بدکان نانوایا قصاب میرساند، یك پرچه نان یا یك تکه گوشت گرفته بسرای شاهی عودت میکند و بدین واسطه خود بنفس نفیس از نرخ این چیزها علم آوری میکند. در بین رؤسای

قبایل و عشایر (که میگویند همیشه امیر بکابل سکونت می ورزد و هیچگاه از احوال مانمی پرسد و ازین رهگذر شکایت دارند) بیخبر میرود و باایشان بر خلاف امیر حرفها میزند ومی گوید بیائید همهٔ ما یکجا بارگ رفته شکایت کنیم. غرض همان کوهستانیهای خشن را باخود گرفته بسرای شاهی خودمی آرد و چون رؤسا احترام فوق العادهٔ محافظین و یاوران را می بینند- مسئله را فهمیده محجوب میگردند. و در همان روز مهمان امیر میشوند.

(۴)

در موسم بهار که برفها می پرد لباس دهقانی پوشیده پیش روی هزارها نفر دهقان خود قلبه رانی میکند و از خدا فیض وبرکت خواسته دعا میکند و باین تقریب افغانان کوه بند را که چوپانی آزادانه را در قلل جبال از فرود آمدن بوادی و کشت و کار نمودن بهتر می دانند، راغب و مائل بزراعت میگرداند. ابداع این رسم از امیر دوربینی و فکر بدیعه کاری او را اثبات می کند. مشار الیه حکمداری را که غیر مدون و تابع کیف و ارادهٔ هر تاجدار بوده بحال یك صنعت رسانیده است.

امیر از کلاه گرفته تا بوت همهٔ لباس خود را از ساخت محلی وطنی میسازد- ساخت داخله را خیلی بتعصب ترویج میدهد. اگر در بر وزراء و تبعهٔ خود یا کسی از تر کان لباس اروپائی به بیند فوراً می برد و میدرد و از این جهت همیشه بجیبش مقراض میباشد. در کابل سفرای دول اجنبی را هم اگر گوگرد وطنی استعمال نکند استادانه تنقید میکند، ترکان را رأس اسلام می شمارد و حقیقةً دوست دارد، بشجاعت و حماست فطریهٔ مان مفتونست. تنها در خاندان شان چه که در کابل هم یك افغان که مثل خود او ترکی بداند موجود نیست.

(۵)

باوجودیکه رنگ ملی افغانان سیاه و سفید است. امیر رنگ سرخ را خیلی مرغوب میداند. صیفیهٔ پغمان شان بارنگ سفید و سرخ رنگ شده است و مشابه بیاد گاردهم تموز ماست. بیرق ذات شاهانه که بالای قصر شاهی در اهتزاز است نیز سرخ است.

بررغم طبیعت جدی و مردانهٔ خود مزاج لطیف دارد، یاد دارم که در پغمان در جشن استقلال بطرف یك تصویر خود که با جسامت طبیعیه برنگ روغنی رنگ داده شده بود خنده کرده ایفای سلامی نمود. روز دیگر بجمعیت عکس میگرفت و هر کس بخود پرداخته و ضعیت خود را اصلاح و درست میکرد، محمود بیگ طرزی به حضور شاهانه عرض کرد که بروتهای خود را درست کنند. اعلیحضرت

بجواب فرمود: "بلی این چیزی است که انشاء الله در وقت جنگ خواهد شد".

روزی در مناقشهٔ کلاه نظامی بنوك قمچین بزمین خط کشیده و یك خط غلط آنرا بسر انگشت خود تصحیح نموده و لازم ندید که فوراً انگشت خود را از خاك پاك نماید.

مشارالیه قلندر نیست، بلکه حکمدار فیلسوفی است که از خاك خود عار ندارد و آنرا شرف دانسته بخود می بردارد. امیر خیال دارد در موضعی که تقریباً ۳۰ کیلو متر: بطرف غرب جنوبی کابل است، یك شهری جدیدی که دارای همه شرائط صحی و مدنی باشد باسم (بلدهٔ امانیه) بسازد، و برای این نخستین بار پول کاغذ رائج سازد. اعلیحضرت در همهٔ مذاکرات بودجهٔ سال آینده بالذات ریاست می نماید و به تنظیم و موازنهٔ آن بطور عصر حاضر اول بار است که موفق گردیده.

افغانان که مدت مدید بحیات عزلت و اعتکاف بسر برده اند انشاء الله برهنمائی مرشدانهٔ امیر جوان خود موقع خود را در بین جمیعت دولیه عنقریب اخذ خواهند کرد.

برادران افغان ما بسبب داشتن اینچنین یك حکمدار مجدد ترقی پرور صاحب شخصیت عالیه حقیقةً مسعود و بختیار اند.

(ا-ص).

فهرست نظامنامه های دورهٔ امانی

تعداد نظامنامه های دوره امانی در حدود صد نظامنامه تخمین شده، من از سی سال بدینسو در تلاش گرد آوری آن می باشم که تا کنون بیش از هفتاد نظامنامه مختلف بدستم رسیده که به ارتباط موضوع کتاب، فهرست الفبایی آنرا تقدیم میدارم. یکتعداد نظامنامه ها از فهرستهای قلمی و مطبوعی که بدستم بوده گرفته شده که در ذیل آنها علامت ستاره گذاشته شده است.

مرتب

۱) نظامنامهٔ آذوقه، ۲۲ جدی ۱۳۰۵ مطبعهٔ حروفی شرکت رفیق.

۲) نظامنامهٔ ابنیهٔ شهر دارالامان، ۹ اسد ۱۳۰۲، مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء

۳) نظامنامهٔ اجراآت تصفیهٔ محاسبهٔ ماضیه، ۵ جدی ۱۳۰۲، (طبع ثانی) مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.

٤) نظامنامهٔ اخذ رسوم گمرک، ۲۰ ثور ۱۳۰۵ (طبع دوم) مطبع شرکت رفیق.

٥) (اعلان نامه) ادارهٔ لیلیه، ۸ جدی ۱۳۰۵ (*).

٦) نظامنامه ادارهٔ مجلس لوی جر گه ۱۳۰۷(*).
۷) نظامنامهٔ اساسی دولت عليهٔ افغانستان، ۲۰ حمل ۱۳۰۲ (طبع اول)، مطبع دائره تحريرات.
۸) نظامنامهٔ اساسيهٔ جمعيت طيارهٔ افغانستان، ۱۸ سنبله ۱۳۰۷، مطبعهٔ شركت رفيق.
۹) نظامنامه اساسی وزرات جليله معارف، ٥ دلو ۱۳۰٥، (طبع دوم) مطبع شرکت رفيق.
۱۰) نظامنامه استعفای مامورين ملکی، ۱٥ دلو ۱۳۰۲ (طبع ثانی) مطبع دائره تحريرات مجلس وزراء.
۱۱) نظامنامه اصول محاكمات جزائيه مامورين، ۲۰ حوت ۱۳۰۲ (طبع اول) مطبع دايره تحريرات.
۱۲) نظامنامه البسه عسكری ۱۳۰۰ (*).
۱۳) (قانون) انتخابات مجلس شورای ملی ۱۳۰۷ (نشر در انيس ۱۳۰۷\٦\۱۷ و طلوع افغا.ن ۱۳۰۷\۷\۱۱).
۱٤) نظامنامه بلديه، ۲۱ حوت ۱۳۰۲ (طبع ثانی) مطبع دائره تحريرات مجلس عالی وزراء.
۱٥) نظامنامه بودجه عمومي، اول قوس ۱۳۰۱ (طبع ثانی) مطبع وزارت جليله ماليه.
۱٦) نظامنامه پروگرام دارالمعلمينها و دارالمعلمات مركز، ۱۳۰۲(*)
۱۷) نظامنامه تخفيف عبارات القاب ۲٥ جدی ۱۳۰٥ (طبع ثانی) مطبعه حروفی شركت رفيق.
۱۸) نظامنامه تذكره نفوس و اصول پساپورت و قانون تابعيت، ۱۱ ميزان ۱۳۰۲، مطبع دائره تحرير ا ت.
۱۹) نظامنامه تربيه اطفال يتيم، ۲۲ جدی ۱۳۰٥ (طبع ثانی) مطبعه حروفی شركت رفيق.
۲۰) نظامنامه تشكيلات اساسيه افغانستان، ۱۲ سنبله ۱۳۰٥ (طبع دوم) مطبع شركت رفيق.
۲۱) نظامنامه تشويقيه صنايع دولت عليه افغانستان، ۲۳ سنبله ۱۳۰۲ (طبع ثانی) مطبع دائره تحريرات.
۲۲) تعليمات تفريق وظايف حكام و مامورين مربوطه آن، ۱۸ ميزان ۱۳۰۲ (طبع ثانی) مطبع دائره تحرير ا ت.
۲۳) نظامنامه تعليمات فنی و انجنيری (*).

۲٤) نظامنامهٔ تعلیمگاه امران و ضابطان افغانستان، ۲۹ سرطان ۱۳۰۵، مطبع شرکت رفیق.
۲۵) نظامنامهٔ تعمیرات پغمان، ۲۹ سرطان ۱۳۰۵، مطبع سنگی شرکت رفیق.
۲٦) نظامنامهٔ تعمیرات دولت، ۹ دلو ۱۳۰۵ (طبع ثانی) مطبعهٔ حروفی شرکت رفیق.
۲۷) نظامنامهٔ تعمیرات لغمان، ۱۵ دلو ۱۳۰۵، مطبع شرکت رفیق.
۲۸) نظامنامهٔ تفریق وظایف کاتبان داخل قطعات ودائرهٔ لوازم فرقه ها و قول اردو و وزرات جلیلهٔ حربیه، ۲۲ دلو ۱۳۰۵ مطبعه شرکت رفیق.
۲۹) نظامنامهٔ تقاوی تجاریه، ۱٦ دلو ۱۳۰٦ (طبع سوم) مطبع شرکت رفیق.
۳۰) نظامنامهٔ تقسیمات ملکیهٔ افغانستان.
۳۱) نظامنامهٔ توقیفخانه ها و محبوسخانه ها، ۱۰ میزان ۱۳۰۲ (طبع ثانی) مطبع شرکت رفیق.
۳۲) نظامنامهٔ جزای عسکری، [illegible] ثور ۱۳۰۷ (طبع ثالث) مطبع شرکت رفیق.
۳۳) نظامنامهٔ جزای عمومی، ۱۷ میزان ۱۳۰۲، مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.
۳٤) (قانوننامهٔ) حاضری، ۸ قوس ۱۳۰٦ (طبع پنجم) مطبع شرکت رفیق.
۳۵) نظامنامهٔ خدمات داخلیهٔ عسرکیه، ۱۳۰۵ (*)
۳٦) نظامنامهٔ خزانه جات دولت، ۲۰ عقرب ۱۳۰۳ (طبع ثالث) مطبع دائره تحریرات .
۳۷) نظامنامهٔ داك خانه، سنبله ۱۳۰۰ (*).
۳۸) نظامنامهٔ رتبه های عسکری دولت مستقله افغانستان، ۱۳۰۵(*).
۳۹) نظامنامهٔ رخصتی مامورین، ۱۲ حمل ۱۳۰۲، مطبع دائره تحریرات مجلس وزارء.
٤۰) نظامنامهٔ رسالهٔ طرز تحریر وثایق شرعیه، ۱۳۰۱ (*).
٤۱) نظامنامهٔ زراعت للمی، ۱٦ دلو ۱۳۰۵ (طبع دوم) مطبع شرکت رفیق.
٤۲) نظامنامهٔ شرکت عمران (*).

۴۳) نظامنامهٔ فرقهٔ استقلال و تجدد، ۱۳۰۷ (*).
۴۴) نظامنامهٔ فروش املاك سركارى، ۴ دلو ۱۳۰۵، مطبع شـــركت رفيق.
۴۵) نظامنامهٔ فروش اموال تحويلخانه هاى سركارى، ۱۳۰۵، مطبـــع شركت رفيق.
۴۶) نظامنامهٔ قونسلگرى دولت عليهٔ افغانستان، ۱عقرب ۱۳۰۲، مطبع دائره تحريرات.
۴۷) نظامنامهٔ كارگزارى ماليه ۱۳۰۰.
۴۸) نظامنامهٔ كلوب سياه و سرخ و سبز، ۲۲ سنبلهٔ ۱۳۰۷، مطبعـــهٔ شركت رفيق.
۴۹) نظامنامهٔ لايحهٔ اداره مساكين،۱۱ عقرب ۱۳۰۵ (طبـــع ثـــانى) مطبع شركت رفيق.
۵۰) (.) لايحهٔ تعليقات دولت، ۵ دلو ۱۳۰۵ (طبع دوم) مطبع شـركت رفيق.
۵۱) (.) لايحهٔ تطبيق رتبه هاى جديد و عتيقهٔ عسكرى (*).
۵۲) نظامنامهٔ ماليه (۱۲۹۹).
۵۳) نظامنامهٔ ماموريت وكيل التجـــاره، ۱۳۰۰ (طبـــع اول) مطبـــع حروفى ماشينخانهٔ دارالسلطنه كابل.
۵۴) نظامنامهٔ محاكم شرعيه در باب جرايم، ۱۳۰۶ (*).
۵۵) نظامنامهٔ محصول مال مواشي، ۲۵ سنبله ۱۳۰۶ (طبـــع ثـــانى) مطبع شركت رفيق.
۵۶) نظامنامهٔ محكمهٔ شرعيه در باب معاملات تجـــارتى، ۲۹ جـدى ۱۳۰۵ (طبع ثانى) مطبع شركت رفيق.
۵۷) نظامنامهٔ مديريت محاسبهٔ وزارت جليلهٔ خارجه، ۵ دلـــو ۱۳۰۵، مطبع شركت رفيق.
۵۸) نظامنامهٔ مديريت و دفتر اوراق و مديريت مكتـــــوب، ۱۳ دلـــو ۱۳۰۶ (طبع رابع) مطبع شركت رفيق.
۵۹) نظامنامهٔ مديريتهاى مـــــامورين وزارات، ۲۵ ســـرطان ۱۳۰۲ (طبع اول) مطبع دائره تحريرات.
۶۰) (پروگرام) مكاتب رشديه، ۱۳۰۶.
۶۱) (پروگرام) مكتب زراعت ۱۳۰۶.

٦٢) نظامنامهٔ مراسم تعزیه داری، ۳۲ اسد ۱۳۰۳، مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.
٦٣) نظامنامهٔ مطبوعات، ۱۱ عقرب ۱۳۰۵ (طبع ثالث) مطبع شرکت رفیق.
٦٤) نظامنامهٔ معاملات نهرزاق قسمت شمال، ۱۳۰۲ (*).
٦٥) نظامنامهٔ مفردات پروگرام مکتب معماری به تصویب انجمن معارف ترتیب یافته، ۱۳۰۷ (*).
٦٦) نظامنامهٔ مقیاسات، ۲۳ حوت ۱۳۰٤ (طبع اول) مطبع شرکت رفیق.
٦٧) نظامنامهٔ مکاتب خانگی، ۱۳۰۲ (*).
٦٨) نظامنامهٔ مکتب خورد ضابطان افغانستان، ۱۵سنبله ۱۳۰۵ (طبع دوم) مطبع شرکت رفیق.
٦٩) نظامنامهٔ مهاجرین، ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ (طبع اول) مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.
۷۰) نظامنامهٔ ناقلین بسمت قطغن، ٤ میزان ۱۳۰۲، مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.
۷۱) نظامنامهٔ نشانات معارف، ۸ سنبله ۱۳۰۵، مطبع شرکت رفیق.
۷۲) نظامنامهٔ نشانهای ذیشان دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان، ۱۲ سنبله ۱۳۰۵ (طبع سوم) مطبع شرکت رفیق.
۷۳) نظامنامهٔ نکاح، عروسی، ختنه سوری، ۱۳۰۰ (طبع اول) مطبع حروفی ماشینخانهٔ دارالسلطنه کابل.
۷٤) نظامنامهٔ وزارت جلیلهٔ حربیه، ۲۵ عقرب ۱۳۰۲ (طبع اول) مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.
۷۵) نظامنامهٔ وظایف مامورین زراعت مربوطهٔ وزارت تجارت، ۲۵ قوس ۱۳۰۲ (طبع ثانی) مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزراء.
۷٦) نظامنامهٔ وظایف مستوفیان و سررشته داران اعلی و مامورین ماتحت شان، ۲۰ ثور ۱۳۰۱، مطبع وزارت جلیلهٔ مالیه.
۷۷) نظامنامهٔ هدایات صورت فیصلهٔ قتل و حبس دوام که به محاکم عدلیه اینده بروفق آن فیصله تحریر شود(*).

SOVEREIGNTY OF LAW IN AFGHANISTAN



امان
د امان کتاب د خپرونو څانګه
پېښور